

فروشگاه ورزشی

ایرانیات

IRANIAN SPORT SHOP



با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، مبل ماساژ ، تن تاک

ساری بلوار طالقانی مقابل پمپ بنزین یساری
۳۲۰۹۷۲۵ - ۰۹۱۱۷۱۱۴۳۴۰ خسروی

خرید ویژه سال نو همراه با عیدانه

فروش کلیه محصولات ورزشی
و پزشکی با اقساط بلند مدت
بدون ضامن بانکی

سخائی ۰۹۱۱۱۷۲۸۰۹۷

WWW.SILVERAPPLE.COM

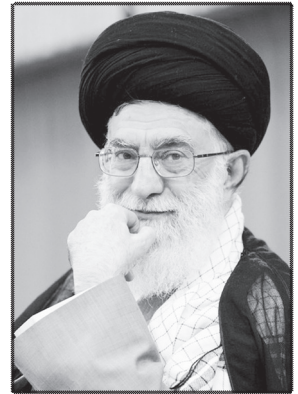
آب معدنی طبیعی

ریترون

ارمغانی از طبیعت در جامی از قدمت

retron

بسم الله الرحمن الرحيم



مقام معظم رهبری:
نامزد انتخابات باید با انگیزه‌ی خدمت وارد
شود؛ این را باید تشخیص داد، باید فهمید، باید
حدس زد.

سلاخومساک



فهرست

نوروز.....	۴
گردشگری.....	۵
گفتگو.....	۱۸
ورزش.....	۲۲
خانواده.....	۲۴
گفتگو.....	۳۰
جامعه.....	۳۲
فرهنگ.....	۳۴
گزارش.....	۳۷
سیاسی.....	۴۱
پرونده تئاتر.....	۴۲
نقد.....	۵۸
هنر.....	۶۰
گزارش ویژه.....	۶۲
با خبرنگاران.....	۷۰
هنر و سرگرمی.....	۷۲

ماهنامه آرمون

شماره ۴، ۵ - بهمن و اسفند ۱۳۹۱

نشانی: ساری - خیابان مازیار - کوچه مازیار ۸ جنب بیمه دانا، ساختمان پیشدانیان واحد ۱

تلفن: ۰۱۵۱۲۲۱۳۰۷۴

پست الکترونیک: armon717@yahoo.com

سایت مجله آرمون: www.armon-m.ir

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: زهرا اسلامی

سردبیر: علی سینا رویگریان

همکاران این شماره:

تهمینه اسدی امیری، مریم عبدالهاشم پور، کمیل رضای، رضا رضایی
سوادکوهی، دکتر محمد رضا سلیمانی بشلی، لیلا مشفق، رقیه توسلی، علیرضا
سعیدی کیاسری، علیرضا ولی زاده، حسین برزگر ولیکچالی، پروانه آقاجانی، سپیده
پورشعبان، صبورا اسلامی، مهدیه قربان صورتی، سیده زینب طالبی، مجید نظام پور
پرونده تئاتر: علی سروی
با سپاس از حسن عبدالهاشم پور و دکتر احمد فاطمی

مدیر هنری: اصغر نوذری

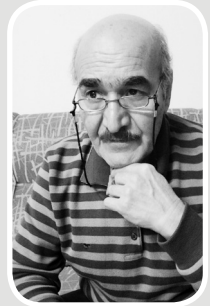
طراحی و صفحه آرایی: سعید اصلانی

امور چاپ: چاپ افست تکتم (علی زارع)

مجله آرمون در بخش با خبرنگاران، از خبرها و عکس های سایت مازند نومه و
خبرگزاری مهر نیز استفاده می کند.
علی صادقی مدیر سایت پر مخاطب مازند نومه برخی از مطالب آرمون را در این سایت
منتشر می کند، از این بابت از او سپاسگزاریم.

آرمون به زبان مازندرانی به معنای آرزو است

عید کودکی



علی سینارویگریان
سرربیر

عید نوروز برای من و بسیاری از هم نسلان من، تنها در یک کلمه خلاصه می شود؛ "کودکی". حالا دیگر مدت هاست که در هر نوروز و بهاری، ناخود آگاه، یاد و خاطرات عید کودکی، رهایم نمی کند. چه راحت و با کمترین بهانه گیری، لباس و کفش عیدمان خریدم می شد و تا صبح بالای سرمان می ماند و خوابی شیرین که دیگر یادمان رفته، ما را با خود می برد و می برد و...

مادرمان، خدا بیامرز دش؛ بیشتر شیرینی و سوهان و حتی آب نبات های عید را خودش درست می کرد. با آن که همیشه در جایی مصون از دستبرد موش های خانگی! چون ما، قایم اش می کرد، باز هم از هزار و یک ترفند ما از ناخنک زدن ها، محفوظ نمی ماند!

اسکناس های دو و یک تومانی نوی پدر و مادر که از لای قرآن بیرون می آمد و به دست ما داده می شد، ثروتی بود بی حساب، برای سیزده روز خوش که اگر ولخرجی نمی کردیم، خیلی هم به درد می خورد. اولین دوربین عکاسی جعبه ای آگفای من به بهای سی تومان (سیصد ریال، نه سی میلیون تومان!)، حاصل چشم پوشی از بسیاری "دل و سه" ها بود.

تنها خاطره ناخوشایند، نوشتن مشق ها، کتاب نویسی ها و حل مساله های ریاضی بی شماری بود که به عنوان تکلیف عید از سوی معلمان به گردن مان گذاشته می شد تا تعطیلی را از دماغ ما، در آورد! یاد کودکی، یاد عید کودکی، یاد تمام دلبستگی های کودکی به خیر، صد سال به از این سال ها!

بهار مهربان



زهراسلامی
مدیرمسئول

این روزها بیشتر از همیشه یاد کودکی در خاطر من زنده می شود؛ وقتی که هشت سالم بود و دوم دبستان بودم. دو روز مانده به عید، معلم مان قلکی به ما داد که شکل یک تانک بود؛ برای اینکه

عیدی هایمان را بگذاریم تویش و هدیه بدهیم به بچه های جنگ زده کشورمان. بچه های خرمشهر و آبادان و... که دشمن خانه و کاشانه شان را ویران کرده بود. و چه ذوقی داشت پر کردن این قلک ها! حالا بیست و پنج بهاری از آن بهار می گذرد؛ در این سالها انگار چیزی پاشیده اند روی این سرزمین که کم تر دل مان می خواهد با هم مهربان باشیم، که این طور مثل دشمن به هم بی رحم شده ایم که از دشمنی دشمن هم استفاده می کنیم و نمی گذاریم آب خوش از گلوی هم ولایتی هایمان پایین برود که پیش از این هم به سختی روزگار می گذرانند... و دلم می خواهد فکر کنم این ها خواب و خیالی بیش نیست! چه زود بهار که بیاید زمستان نازنین از یادمان می رود که با همه ی خمودگی و سردی اش مهربان بود و عطر نرگس را تقدیم مان می کرد و سپیدی برف و زلالی باران راو بهار که بیاید چه زود از یادمان می رود چه حظی بردیم از یلدا، چه دلخوش بودیم به شب های بلند دور هم نشینی، چه پر جنب و جوش خانه تکاندیم و سبزه نشانیدیم و اسفند را با شمارش معکوس سر کردیم... اما زمستان، هم چنان یاد ما بود و سنبل ها را جای باغ های نرگس، تقدیم مان کرد و یادمان آورد که زندگی با بهاری زنده است که زمستان را در همسایگی دارد با همه ی دلم، برای روزهای در انتظار این سرزمین پاک، مهربانی آرزو می کنم و سربلندی که نامش طنین انداز عشق باشد و دست یافتن به رویاهای کودکان و جوانانش.

یادمان بماند سنبل ها و بنفشه ها و شکوفه ها و هدیه زمستان است. سال نو مبارک

نوروز خوانی در مازندران

خنیگران، بهار را نوید می دهند



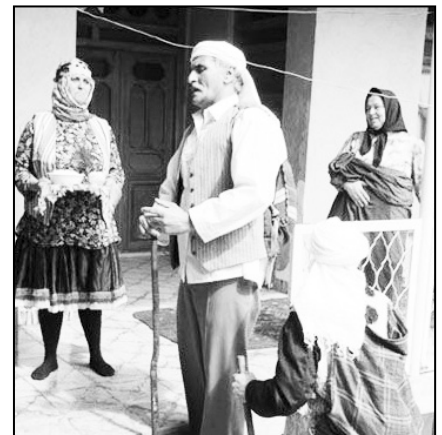
افشاری و شور می خوانند. نوروز خوانان گاهی به صورت انفرادی و تک خوان و یا گاهی به صورت دو نفره و یا چند نفره به اجرای کار می پردازند، یعنی یک یا دو نفر وظیفه نواختن آلات موسیقی، مانند: سُرنا، لَه و یا نی مازندرانی ... را به عهده دارند و عده ای نیز وظیفه خواندن اشعار را. یک تک خوان نیز در گروه وجود دارد و فردی او را همراهی می کند که او را به اصطلاح "پیوری خوان" گویند.

نوروز خوان، پس از وارد شدن به شهرها و کسب اطلاع از همسایه ها، در خانه ای را می کوید و اشعاری را در وصف بهار و سال نو و ائمه اطهار می خواند و تا چیزی دریافت نکنند، به خواندن شعر که بیش تر به صورت فی البداهه و گلو به گلو یا یک در میان می خواند، ادامه می دهد تا این که اهل خانه با رضایت قلبی خود و با خوشحالی و خوش رویی، هدیه ای که شامل: گندم، پول، برنج و ... می باشد به او هدیه دهند.

با ورود نوروز خوانان به روستاها، کوچک و بزرگ، آنان را در کوچه پس کوچه همراهی کرده و هر یک از افراد به نوبه و توان خود، مبالغی پول به آنان می دهند.

اشعاری که عموماً نوروز خوان ها می خوانند، بر سه قسمت است: قسمت اول در وصف ائمه اطهار، به خصوص حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) و قسمت دوم؛ در وصف بهار و نوروز و قسمت آخر؛ آرزوی سلامتی، طول عمر، خوشبختی و شادی برای صاحب خانه ای که در آن خانه وارد می شود.

قالب اشعار نوروز خوانان به صورت بداهه خوانی است و



نوروز خوانی یکی از مهم ترین سنت های قدیمی ایران است که هنوز هم در برخی مناطق ایران به خصوص مازندران رواج دارد. نوروز خوانان، مثل پرندگان بهاری، فرا رسیدن بهار، فصل گل و ریحان را به مردم مژده می دهند. در ایام نوروز، نوروز خوانان، این روایان گمنام فرهنگ نوروز، در کوچه و بازار به راه می افتند و بهار را به مژده خوانی می نشینند.

آهنگ های بازمانده از عهد ساسانیان، چون نوروز بزرگ و نوروز خردک، نشانه ای از همین آهنگ های نوروزی بوده است. نوروز خوانان اکثر آهنگ ها و نواهای خود را در دستگاه و آوازهای ایرانی مثل: چهارگاه، ماهور، دشتی،

خواندن اشعار بداهه، یکی از ویژگی های مهم یک نوروز خوان با تجربه است. خواندن اشعار، گاهی به همراهی ساز و گاهی تنها اجرا می شود و اکثر اشعار به زبان مازندرانی یا فارسی خوانده می شود.

نوروز خوانی یا بهار خوانی، از جمله آیین های کهن ایرانی است که تا چند دهه پیش به شکل گسترده در برخی از نواحی ایران و به خصوص البرز شمالی و جنوبی؛ مازندران، گیلان، کومش، طالقان و... رواج داشت و امروزه نیز به شکل خیلی پراکنده در روستاهای دور دست این نواحی مشاهده می شود. نوروز خوانان، خنیگران گمنام و دوره گردی بودند که از حدود پانزده روز مانده به بهار، در هر خانه ای بهار را نوید می دادند. این خنیگران به صورت منفرد و یا در قالب گروه های دو، سه یا چهار نفری حرکت می کردند. از خصوصیات مهم نوروز خوانان، بسان همه خنیگران، بداهه سرایی و حافظه قوی شعری بوده است. کار نوروز خوانان، با فرا رسیدن بهار به پایان می رسید.

سفر به سرزمین شکوفه‌ها

لذت دیدن بهار در مازندران

سلامی پو بوی فوش آشنایی



تهمینة اسدی

از کودکی نوید رسیدن بهار را که از خانه همسایه به حیاط مان سرک می کشید، می دیدم. شکوفه های سفید درخت آلوچه مثل عروسی سپید پوش با لبخند زیبایش، بهار زودرس را به ما تقدیم می کرد. ظرف های سبزه عید، مراسم سمنو پزون، ماهی های قرمز کوچولو، تخم مرغ های رنگی و بالاخره عیدی لای قرآن، قطاری از خاطرات خوش بهار کودکی را همراه می کشد. فصل بهار با زیبایی خاص اش، به خصوص بهار در مازندران، همراه با سبیدی و سبزی، که لابلاهی آن رنگ های سرخ، یاسی و زرد، خودنمایی می کند، بیداری طبیعت را به رخ می کشد که تلنگری برای پویایی و همت دوباره در عرصه زندگی است. برگ برگ فصل بهار، سراسر درس است. بیداری از جوانه زدن، سبز شدن، شکوفه، پر برگ شدن و تبدیل شدن به میوه، سیری تکاملی را نشان می دهد که تداعی تفکری هدفمند، برای رسیدن به تکامل است. همیشه انتظار بهار، برایم زیباست تا مروری بر بیداری ام داشته باشم. به امید بهاری زیبا، توام با سلامتی و شادی.

آباد، پارک جنگلی میرزا کوچک خان و سرو چمان در آمل، پارک جنگلی جزین در فریدون کنار، پارک جنگلی بزچفت و شیاذه در بابل، پارک جنگلی جوارم و سرخ آباد در سوادکوه، پارک جنگلی تالار و شالتماس در قائم شهر، پارک جنگلی شهید زارع و سالاردره در ساری، پارک جنگلی چلمردی در نکا، پارک جنگلی خربزه چشمه در بهشهر و پارک جنگلی توسکا چشمه در گلوگاه همچنان منتظر قدوم شمايند. اجازه بدهيد که چند تا این پارک ها را معرفی کنیم:

پارک جنگلی ایلیمیلی در شهرستان رامسر واقع شده است. مسیر دسترسی به این پارک از غرب رامسر آغاز و بعد از طی مسافت ۵ کیلومتر در ارتفاع تقریبی ??? متر به آنجا می رسید. مساحت پارک جنگلی ایلیمیلی تقریبی ۹۶ هکتار است و از نظر چشم انداز به علت نزدیکی به ساحل و اشراف به شهر رامسر و چابکسر منظره بسیار زیبایی دارد. مجتمع رفاهی تفریحی شهر سبز رامسر (تله کابین شهر سبز) در این منطقه قرار دارد. مجتمع شهر سبز دارای امکاناتی از قبیل: پیست کارتینگ، زمین بازی پینت بال، کلوب دریایی و جت اسکی، تفرجگاه های زیبا، آب نمای موزیکال، آب نمای آب و آتش، آلاچیق های ساحلی، دهکده زیبای جنگلی با کلبه های مجهز به امکانات کامل رفاهی و سوئیت های اقامتی، یکی از بهترین

دارد و دارای چشمه های آبگرم محمد گرما، عزیز گرما، شکر گرما، کش گرما، سنگ بنه و نمک گرما است. درجه حرارت آب به جز چشمه نمک گرما، در سر چشمه اصلی، حدود ۳۵ درجه بوده و برای استفاده در استخرها و وان های آبگرم جمع شده اند. املاح موجود در آن ها باعث درمان درد مفاصل و روماتیسم، بیماری های پوستی و تسکین اعصاب می گردد. البته چشمه نمک گرما دارای حرارت ۱۷ درجه سانتی گراد بوده و برای درمان جوش بدن و بیماری های پوستی، روماتیسم و دردهای عصبی و عضلانی سودمند است.

اگر در مسیر سوادکوه هستيد، نرسیده به قائم شهر در روستای واسکس، آب سرد معدنی چشمه هزارون در مجاورت امام زاده زکریا قرار دارد. آب این چشمه به لحاظ وجود مواد معدنی برای درمان بیماری های پوستی و امراض استخوانی مفید می باشد و بنا به اعتقاد بومیان، آب آن شفا دهنده است.

اگر مشتاق دیدن جوانه های سبز درختان و شکوفه های بهاری هستيد، پارک های جنگلی متعددی، مانند: پارک جنگلی ایلیمیلی، چال دشت، دالخان و صفاورد در رامسر، پارک جنگلی چالدره در تنکابن، پارک جنگلی فین در چالوس، پارک جنگلی سی سنگان در نوشهر، پارک جنگلی نور، پارک جنگلی کشل در لاریجان، پارک جنگلی طاهباز در محمود

از دورترها، سفر در ایام نوروز یکی از سنت های رایج ما ایرانیان بوده است. سفر به مناطق مختلف شمالی، جنوبی، مرکزی، شرق و غرب که هر کدام تجربه های نوبی را در آلبوم خاطرات ما می آفرینند. برای نوروز امسال پیشنهاد ما سفر به گوشه و کنار استان زیبای مازندران است که بیداری طبیعت را می توانید در جای جای آن تجربه کنید. سفری رویایی در طبیعتی بی نظیر میان کوه، جنگل و دریا، که در بهار پوشیده از شکوفه های بهاری و جوانه های سبز و بوی خاک و زندگی است.

بگذارید یادآوری کنیم که برای رسیدن به مازندران از تهران سه جاده ی معروف هراز، چالوس و سوادکوه گذر می کنید که در هر مسیر، جاذبه هایی منتظر دیدار شما هستند. سفر به این استان برای هر گردشگری الهام بخش است؛ دارای هر ذائقه ای که باشید در مازندران مکان مورد علاقه تان را می یابید. اگر بدنبال آرامش هستيد، سکوت را می توانید در بیلاوات ما پیدا کنید و اگر در جستجوی هیجانید مسیرهای صعب العبور و جاذبه های بکر منتظر شمايند.

آیا تا کنون دریا را هنگام بارندگی بهاری دیده اید و تجربه قدم زدن بر روی ساحل ماسه ای را داشته اید؟ آیا بعد از باران به جنگل های خیس و مرطوب رفته اید، تا شاهد لبخند شکوفه های بهاری باشید؟

اگر از درد کهنه روماتیسم رنج می برید و از جاده هراز عبور می کنید، می توانید سری به آبگرم معدنی لاریجان که در فاصله ۷۵ کیلومتری از آمل قرار دارد، سری بزنید. در مسیر آمل به تهران در منطقه گزنک (مرکز بخش لاریجان) و در پای قله دماوند، روستای ییلاقی و خوش آب و هوای آب گرم قرار دارد. آب های گرم معدنی این روستا با حرارتی حدود ۶۲ درجه سرشار از مواد گوگردی بوده و به همین دلیل برای درمان انواع بیماری های پوستی، دردهای استخوان، مفاصل و روماتیسم مفید است. اقامتگاه های متعددی در این منطقه است و مسافران زیادی نیز جهت معالجه بیماری های جلدی نیز به این منطقه سفر می کنند.

اگر در مسیر گیلان به مازندران هستيد، می توانید از آبگرم کتلم و سادات شهر استفاده کنید. سادات شهر در فاصله چهار کیلومتری شهر رامسر قرار





و دل انگیزترین نقاط اقامتی ایران محسوب می گردد.

پارک جنگلی بزچفت در شهرستان بابل در روستای بزچفت از بخش بابلکنار واقع شده است. مسیر دسترسی به این منطقه از جنوب شهر بابل به مسیرجاده بندپی آغاز و بعد از طی ۲۵ کیلومتر به این پارک می رسید.

این منطقه دارای محوطه بازی کودکان، قهوه‌خانه سنتی، چشمه آب و سرویس‌های بهداشتی است که می‌تواند برای استراحت در طول روز خدماتی را به گردشگران ارائه کند. پارک جنگلی بزچفت بابل با مساحتی بالغ بر ۷۱۶ هکتار است.

نهالستان چلمردی در شهرستان نکا در روستای چلمردی واقع شده است. مسیر دسترسی به این منطقه جنگلی از طریق جنوب نکا به سمت ارتفاعات هزار جریب آغاز و بعد از طی مسافتی حدود ۱۵ کیلومتر به آنجا می رسید. ارتفاع منطقه تا سطح دریا ۱۵ متر می باشد. وجود کوهی به نام (ستمسُر) و عبور شاخه ای از رود نکا از میان نهالستان بر زیبایی آن افزوده است.

جنگل شالتماس در شهرستان قائم‌شهر در روستای افراخت در شهر ارطه واقع شده است. مسیر دسترسی به این منطقه جنگلی از جنوب شرقی قائم‌شهر آغاز و به روستای افراخت می رسید. شالتماس نام محلی جنگلی برگرفته از نام شاه طهماسب می‌باشد. شاه طهماسب صفوی در دوره حکومت خود تفرجگاهی بهاری در جنگل‌های بکر و کاملاً طبیعی روستای افراخت ساخته که در حال حاضر آثار چندانی از آن به جا نمانده است. باستانی ترین قسمت این مکان پلنگ چشمه نام دارد. مردم محلی این مکان را شالتماس (به معنی شاه تهماسب) می‌نامند. گونه‌های درختی این جنگل: ممرز، بلند مازو، راش، پلت شیردار، نمدار، ملج، خرمنندی، انجیلی و توسکا است.

مازندران جاده‌های زیبایی دارد که گذر از آنها خالی از لطف نیست. زیباترین جاده جنگلی کشور که دو شهر کلاردشت و عباس‌آباد را به یکدیگر متصل می کند. وجود درختان سرسبز، زیبا، بلند و کشیده در کنار جاده و جاری بودن سرچشمه‌های مختلف در دره‌های این جاده طراوت خاصی به آن بخشیده و طبیعی پر جاذبه برای مسافران و مشتاقان منطقه پدید آورده است.

جاده کسلیان، این جاده به طول ۳۰ کیلومتر از زیرآب آغاز و به روستای لاجیم منتهی می شود. این جاده به دلیل عبور از میان اراضی زراعی و جنگلی، دارای گردشگاه‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی بسیا زیبایی است. در فصول بهار و تابستان گردشگران بسیاری این منطقه زیبا را جهت گذران اوقات فراغت انتخاب می کنند.

جاده آلاشت، این جاده زیبا از دوراهی آزادمهر در ۵ کیلومتری جنوب شهر زیرآب از جاده سراسری سوادکوه جدا شده و پس از عبور از مناطق بسیار

زیبا، با چشم‌اندازهای جنگلی در ارتفاعات مشرف بر دره زبراب، تونل‌های معادن ذغال سنگ البرز مرکزی رودخانه، پیچ و خم‌های فراوان و روستاهای پر جمعیت لله بند، موج خیل، کارمزد و لیند به شهر بیلاقی آلاشت منتهی می شود. جاده آلاشت از جاذبه‌های شهرستان سوادکوه به شمار می رود و در فصل تابستان گردشگران بسیاری را به خود جذب می کند. این جاده از ابتدا تا انتها، ۳۵ کیلومتر طول دارد. موزه و مسجد آلاشت از مکان‌هایی که حتماً برای بازدید پیشنهاد می شود؛ راستی خرید فرآورده‌های لبنی معروف منطقه نیز یادتان نرود.

علاوه بر دریای خزر، بزرگترین دریاچه دنیا که اکثر شهرهای مازندران در کنار آن قرار دارند، دریاچه‌های متعددی نیز در آن یافت می شود. دریاچه استخر پشت نکا، در ۲۵ کیلومتری جنوب شهر نکا و در حاشیه روستای استخرپشت قرار دارد. در مسیر نکا به سمت هزار جریب، در سه راه بندبن به جاده دهستان زارم رود می رسد، جاده‌ای جنگلی و بسیار زیبا که با گذر از آن به منطقه استخرپشت می رسد. این مسیر از کنار منطقه جنگلی و نهالستان "ونمک" می گذرد. کوهستانی و جنگلی بودن اطراف این دریاچه زیبا و قدیمی جلوه‌ی باشکوهی به آن داده است. وسعت این دریاچه ۷ هکتار می باشد و با جاده‌ی آسفالتی که از مناظر زیبای جنگلی می گذرد می توان به آن دسترسی پیدا کرد.

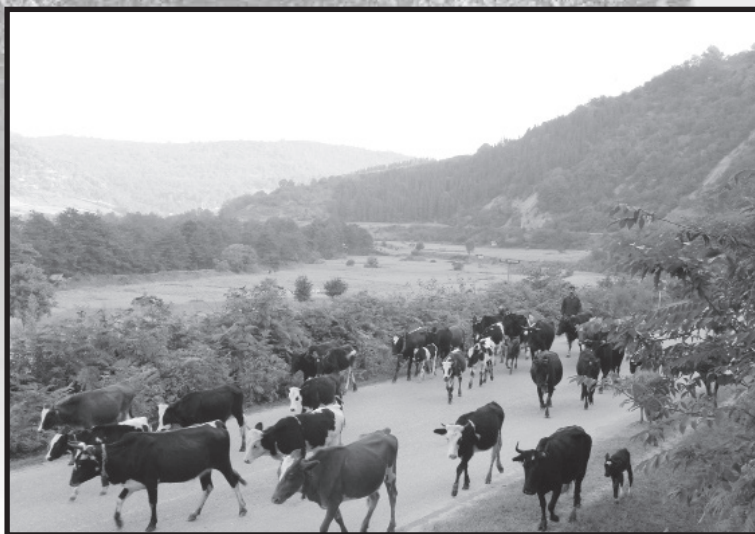
سد الیمالات در ۸ کیلومتری نور در مسیر جاده نور به چمستان قرار دارد. فاصله آن از جاده اصلی نور به چمستان حدود ۳ کیلومتر است. این دریاچه که در دل جنگل واقع شده است به عنوان گردشگاه مورد استفاده قرار می گیرد. دریاچه‌ای که وقتی برای اولین بار بعد از طی کردن و دور زدن در جاده‌ای پر درخت به آن می‌رسید و وارد محوطه‌اش می‌شوید شکوه طبیعت شاید موجب شود باورتان نشود که با چنین منظره‌ای روبه‌رو هستید. این دریاچه آن قدر

زیباست که گویی جنگل را در آغوش گرفته است. در آن جا همه چیز برای چند ساعت تفریح و البته آرامش مهیاست. درمسیری پنج دقیقه‌ای بصورت پیاده‌روی می توانید دریاچه را ببینید که با گذر از پلی زیبا به این سد می رسد. نمای زیر پل سدی است که بعضی وقت‌ها پر آب است. پس از پشت‌سر گذاشتن چند پله به سنگ‌های زیبای کنار رودخانه نزدیک می‌شوید. در این مکان زیبا می توانید اوقات خوشی را در کنار خانواده داشته باشید.

دریاچه خضر نبی در فاصله ۷۰ کیلومتری جنوب شهرستان نوشهر و در جنوب روستای بیلاقی نیمور کجور، در میان جنگل و در محدوده حفاظت شده البرز مرکزی و در ارتفاعات قرار دارد. بنا بر اعتقاد بومیان دارای تقدس مذهبی است. وسعت آن کم تر از نیم هکتار، عمق آن حدود ۵ متر و آب آن شیرین است. انواع پرندگان و انواع جانوران وحشی در این ناحیه دیده شده است. فضای بسیار طبیعی، چشم‌اندازهای زیبا، دلنواز و فرح‌بخشی دارد که هر بیننده‌ای را بوژه در ایام بهار و تابستان و پاییز شیفته خود می‌سازد.

سد سنبله رود در ۱۲ کیلومتری جنوب قائم شهر در مسیر قائم شهر به شیرگاه قرار دارد. از شهر شیرگاه باید به سمت جاده قدیم قائم شهر بروید. بعد از آنکه روستای کلیچ را پشت سر گذاشتید به سد سنبله یا همان سد شیرگاه می رسید. دریاچه این سد برای قایق سواری مناسب است.

سد شیاده در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی شهرستان بابل در روستای شیاده و در بخش بندپی غربی واقع شده است. این سد بر روی رودخانه چلیم یکی از سرشاخه‌های رودخانه بابلرود در روستای شیاده بسته شده است. منطقه بکر سد شیاده به دلیل دارا بودن آب و هوای مساعد و وجود جنگل در چهار سوی خود، مکان مناسبی برای پیاده روی، صعود به ارتفاعات نزدیک سد، ماهیگیری و قایقرانی است که جذابیت‌های طبیعی این منطقه علاقه و رغبت دیدار مجدد



مسافران و گردشگران را از این منطقه افزایش می دهد.

مناظر و چشم اندازهای بدیعی نیز در این خطه سر سبز وجود دارد که چشم بیننده ای را خیره می کند مناظر مرتعی که در فصل بهار تازگی و طراوت سبز را به همراه دارد. این مناظر را می توانید در دشت دریا سر تنکابن تجربه کنید. دشت دریا سر از طریق جاده دو هزار از سه راهی خرم آباد آغاز و با عبور از شهر خرم آباد، دو راهی لتاک و پارک جنگلی چالدره با طی مسافت ۴۰ کیلومتر می باشد. این منطقه ۲۰۰ هزار متر مربع مساحت دارد، ارتفاع دشت ۱۸۰۰ متر بوده و به این خاطر در تابستان دارای آب و هوای بسیار مطبوعی است. وجود کوههای پوشیده از گیاهان، چشمه ها و رودهای پر آب دریا سر بر زیبایی منطقه می افزاید. مسیر دسترسی به قله سیلان، بیلاقت دو هزار و سه هزار، غار دانیال و آب معدنی فلکده از دیگر جاذبه های این منطقه محسوب می شود.

دشت فریم، در ۶۵ کیلومتری جنوب شهرستان ساری در بخش دو دانگه واقع شده است. این منطقه دارای آب و هوا، بیلاقی بوده و به دودانگه/ پریم/ فریم معروف است. پریم منطقه ای کوهستانی- جلگه ای است. از سویی در حصار رشته کوه های البرز در آمده و از سویی دیگر دشت های حاصل خیز و چشم نواز خود نمایی می کند. رودخانه ها و جنگلش با زیبایی طبیعی دل از هر بیننده ای می رباید. فریم خود ناحیه وسیعی است از کوه و دشت که حدود پانزده فرسنگ عرض و هیجده فرسنگ طول دارد و دشت آن را "پریم صحرا" می گویند. از شمال محدود است به روستاهای "پرکوه"، "افراچال"، "ورکی"، "گردشی"، "لاک تراشان" و شهرستان ساری و از مشرق به روستاهای "شن دره"، "دینه سر" و "سیدآباد" چهاردانگه، از جنوب به روستاهای "پاجی میانه" و معبر کوهستانی "گونگلی" و "هیکوه" (که ساکنان آن به دلیری مشهور بوده اند) و در غرب آن روستاهای "پیوند"، "کلیچ کلا" و "بنافت" واقع شده که ادامه این مسیر به سوادکوه پایان می یابد.

در مازندران غارها، آبشارها، کوه ها، چشمه ها، رودخانه ها، سواحل و بیلاقت متعددی وجود دارد که مجال معرفی همه ی این جاذبه ها در این بخش نیست. امیدوارم برای تابستان تعداد دیگری از جاذبه ها را معرفی نمایم.

روستای گرماسر



تهمینه اسدی امیری - کارشناس ارشد جغرافیا - برنامه ریزی توریسم - مسئول کمیته طبیعت گردی مازندران

مزارع و چشم‌اندازهای روستا، زیبایی حیرت‌انگیزی دارند. جنگل‌های هیرکانی با گونه‌های متنوع شاه بلوط، انواع شمشاد، ملج، افاقیا و راش انسان را مجذوب و مسحور می‌سازد.

کوه سماموس

معروف‌ترین ارتفاعات روستای گرماسر، کوه سماموس است که روستای گرماسر در دامنه شرقی آن و روستای جواهرده در ضلع شمالی غربی آن واقع شده‌اند. روستای گرماسر، یکی از مناسب‌ترین مسیرهای صعود به این قله زیباست و به همین دلیل، کوهنوردان بسیاری برای صعود به این کوه، به روستای گرماسر مراجعه می‌کنند. کوه‌های زین پشت و لپاسر از دیگر ارتفاعات زیبای این منطقه به شمار می‌روند. از دیگر جلوه‌های طبیعی روستای گرماسر، می‌توان به چشمه‌های امیرخانی (با آب معدنی سرد)، رادکنار، رستم‌سر، پولاد، چهار پیچ و گرماسر و نیز به تفرجگاه زیبای لپاسر اشاره کرد.

در مسیر عبور از شهر کتالم؛ جاده آسفالت، جنگلی و زیبا وجود دارد که امتداد آن ما را به بهشتی هدایت می‌کند که شاید به جرات بتوان گفت که زیباترین و با شکوه‌ترین بیلاق واقع در رامسر است و نام آن گرماسر است که قدمتی تاریخی دارد. گرماسر در مسیر عبور کوهنوردانی است که جهت استفاده از مناظر طبیعی و زیبای لپاسر به قله ۳ هزار و ۶۰۰ متری و پر برف سماموس راهی می‌شوند، قرار داشته و گذرگاهی هموار و مطمئن جهت صعود به آن جا است. قلعه تاریخی گرماسر با قدمتی بیش از ده قرن در مجاورت این روستای با صفا قرار داشته و دلالت بر کهنسال بودن منطقه سخت سر می‌نماید.

آب معدنی سرد چشمه امیرخانی

اگر به گرماسر آمدید از آب معدنی سرد چشمه‌های امیرخانی غافل نشوید.

جاذبه‌های فرهنگی

قلعه گرزمان سر

بقایای دیوار قلعه گرزمان سر از سنگ و ملاط، بر روی قله مخروطی سنگی ساخته شده و قدمت آن به دوره حسن صباح می‌رسد. این قلعه، بر تمام منطقه پیرامونی تسلط دارد. قلعه گرماسر با قدمتی بیش از ۱۰ قرن در

نمد، جاجیم، سبدهای چوبی، چوخا، شولا، کوشیر، سفره، زنبیل، ظروف چوبی مثل لاک و کوزه‌گری می‌پردازند.

بافت روستا

روستای کوهپایه‌ای گرماسر، با بافت مسکونی پراکنده در شیبی ملایم استقرار یافته است. کوچه‌های پیچ در پیچ روستا و خانه‌های قدیمی آن با سقف‌های شیروانی و دیوارهای گل‌اندود، جلوه زیبایی از معماری سنتی و ساده روستا را به نمایش می‌گذارند. خانه‌های قدیمی و سنتی، تحت تأثیر نوع معیشت و فعالیت خانوارهای کشاورز، دام دار ساخته شده‌اند، ولی خانه‌های جدید، بیشتر به صورت ویلایی است که صاحبان آن‌ها معمولاً در تعطیلات تابستان و ایام فراغت به روستا مسافرت و در آن اقامت می‌کنند. مصالح به کار رفته در بناهای قدیمی غالباً گل، سنگ، خشت و چوب است، ولی در خانه‌های جدید از آجر، سیمان، سنگ تزئینی، گچ و آهن استفاده شده است.

کوچه‌های پیچ در پیچ با شیب ملایم، خانه‌های قدیمی با سقف شیروانی و دیوارهای گل‌اندود، معماری سنتی و سادگی زندگی روستایی را به نمایش می‌گذارد. ارتفاع بلند روستا و اشراف اش به زمین‌های اطراف، جنگل‌های انبوه هیرکانی با گونه‌های متنوع شاه بلوط، شمشاد، افاقیا و راش از زیبایی‌های خاص این روستای بیلاقی است. مسیر مناسب گرماسر برای صعود به کوه "سماموس"، مورد توجه کوهنوردان است.

دسترسی

دسترسی به این روستا از رامسر با جاده ای مناسب امکان پذیر است. از میدان اصلی رامسر، میدان سیمیرغ یا شهید خلعتبری که به سمت هریس حرکت کنید، بعد از هفت کیلومتر به دو راهی می‌رسید که با نصب تابلویی مسیر رسیدن به گرماسر را مشخص کرده است. از آنجا تا گرماسر ۵۵ کیلومتر راه است و مسیر از جنگل زیبا و بکر دالخان می‌گذرد.

جاذبه‌های گردشگری طبیعی

روستای گرماسر مناظر و جلوه‌های طبیعی بسیار زیبا به خصوص در فصول بهار، تابستان و پاییز دارد و هر ساله گردشگران بسیاری را به سوی خود جلب می‌کند. ارتفاعات زیبای اطراف روستا، پوشش جنگلی انبوه و

روستای "گرماسر" از توابع بخش مرکزی شهرستان رامسر، با مختصات جغرافیایی ۵۰ درجه و ۳۵ دقیقه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۴۹ دقیقه عرض شمالی، در ۴۰ کیلومتری جنوب غربی رامسر قرار دارد. این روستا، از شمال و جنوب به رشته کوه البرز، از شرق به روستای بزشی محله و از غرب به روستای رستم‌سر محدود می‌شود. روستای گرماسر از سطح دریا ۲ هزار متر ارتفاع دارد و تحت تأثیر اقلیم کوهستانی، زمستان‌هایی نسبتاً سرد و تابستان‌های معتدل دارد. میانگین بارندگی سالانه آن ۹۸۳ میلی‌متر گزارش شده است.

پیشینه تاریخی گرماسر

نام روستای گرماسر، از قلعه "گرزمان سر" اخذ شده است که به معنی مکانی در بالای بهشت است و قلعه‌ای هم به همین نام در این روستا وجود دارد و بقایای این قلعه در اطراف روستا باقی است. گرزمان سر به معنی مکانی در بالای بهشت است که از موقعیت طبیعی محل استقرار این قلعه برداشت شده و گرزمان سر به مرور زمان، به گرماسر تغییر یافته است. به احتمال زیاد، این قلعه از آثار تاریخی دوره حسن صباح است. این روستا قدمتی هزار ساله دارد و "رابینو" نیز، در سفرنامه خود، از این قلعه باستانی و روستای گرماسر یاد کرده است.

زبان

مردم روستای گرماسر، به زبان‌های گیلکی و مازندرانی سخن می‌گویند، مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند

الگوی معیشت و سکونت

در سال ۱۳۸۵ جمعیت روستای گرماسر ۲ هزار نفر گزارش شده است. درآمد اکثر مردم روستای گرماسر، از فعالیت‌های زراعی، باغ داری، دام داری و صنایع دستی تأمین می‌شود. محصولات عمده زراعی آن شامل گندم، جو، سیب زمینی و سبزیجات است. گردو، سیب و فندق از محصولات باغی آن می‌باشد. گیاه دارویی گل گاوزبان در مراتع اطراف روستا به وفور یافت می‌شود و از منابع درآمد مردم روستاست. به علت وجود مراتع غنی، دام داری در روستای گرماسر رونق دارد و عمده دام آن، گوسفند است. پرورش زنبور عسل و طیور خانگی در این روستا رواج دارد. زنان روستا، در کنار فعالیت‌های کشاورزی به تولید انواع صنایع دستی مانند چادر شب،



مجاورت این روستای باصفا قرار دارد.

بقعه امام زاده رستم

بقعه امامزاده رستم بر دامنه کوهی قرار گرفته و بر چشم‌اندازهای زیبایی دید دارد. بقعه و مسجد آبجی در شمال روستا، از دیگر مکان‌های مذهبی روستاست.

جاذبه‌های معنوی

آداب و رسوم

مردم روستای گرماسر در اعیاد دینی قربان، فطر و غدیر به نیایش و سرور و در ایا محرم و وفات و شهادت ائمه به عزاداری می‌پردازند. در این روستا، برگزاری مراسم آفتاب خواهی، عروسی گلی، پیربانو، شیلان، داب چرمی، نوروز خوانی، نازدن داماد به عروس، دندان سری کودکان و چل مارخانه، رواج دارد. عید نوروز، چهارشنبه سوری، سیزده بدر و شب یلدا نیز با مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شوند.

بازی‌های محلی

کشتی محلی، طناب بازی، سوار کاری و کوهنوردی از ورزش‌ها و بازی‌های رایج روستاست که بیشتر توسط جوانان انجام می‌شود.

موسیقی

موسیقی و اجرای انواع آوازها و آهنگ‌های محلی، به ویژه در مراسم عروسی و جشن‌ها رواج دارد. در گذشته، نوعی ساز دهنی از پوست درخت می‌ساختند که در مراسم خاص نواخته می‌شد.

لباس محلی

سالخوردگان روستا معمولاً از لباس محلی استفاده می‌کنند؛ لباس محلی مردان شامل شلوار، پیراهن، نیم تنه و کلاه پشمی می‌باشد و زنان نیز از پیراهن، دامن، پیژامه، روسری و نیم تنه با رنگ‌ها و طرح‌های زیبا استفاده می‌کنند.

صنایع دستی

صنایع دستی روستای گرماسر شامل انواع چادرشب، نمد، شولا، چوخا، کوشیر، سفره، جاجیم، نمد، زنبیل، کوزه، سبدهای چوبی و برخی ظروف چوبی مانند لاک می‌باشد که می‌توانید از کارگاه‌های خانگی زنان روستا بخرید.

غذاهای محلی

انواع غذاهای محلی خوش طعم و لذیذ توسط زنان روستایی طبخ می‌شود. نزدیکی روستا به استان گیلان موجب تأثیرپذیری از فرهنگ غذایی گیلانی شده است. ترشی تره، شیرین تره، سیرواویج، پلاسرتره، بورانی، کماج، میرزا قاسمی، هلو آبی، بادمجان قلبه، قطاب مخصوص و ماهی ملاقه (تنوری) از جمله غذاهای محلی روستای گرماسر هستند.



داشته‌های فرهنگی ما را از یاد نبرید

دو صفحه ناقابل عیدی

علی سینارویگریان

مقدمه:

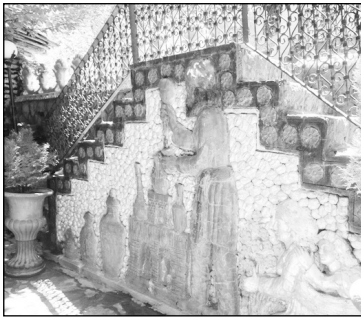
این شماره ی "ارمون"، ویژه نوروز است. فرض را بر آن گذاشته ایم که در صورت توزیع مناسب و همکاری بی غل و غش همکاران توزیع کننده، بخشی از مهمانان نوروزی ما، یعنی گردشگران عزیز هم از مخاطبین ما خواهند بود. گردشگرانی که به طور عمده به دلیل نزدیکی مسافت به مرکز ایران، فراوانی مکان های اقامتی، طبیعت و آب و هوای کم نظیر و بالاخره تعداد نه چندان کمی

انتخاب کردید و از جاده چالوس یا فیروزکوه و هراز، یا حتی اگر از شرق و غرب، گلستان و گیلان، به مازندران آمدید؛ اگر جاده های موج ما و چاله، چوله های ورودی شهرهای ما، جلوبندی ماشین شما را آزرده و سرعت گیرهای بی هشدار و غیرمترقبه، سر مبارک تان را به سقف ماشین کوباند؛ اگر برخی از کسبه اجناس خود را گران تر از شهرتان، به شما فروختند و دلخورتان کردند؛ اگر هوای مازندران هم در این چند روز با شما سر ناسازگاری داشت و فقط بارید؛ به هر حال، قدم تان

ذرت مکزیکی، یکروزتان را بگذارید برای دیدن "کاخ چای خوران" دوران پهلوی اول در شهر چالوس که بیخ گوش تان هست و یک روز هم برای دیدار از "کاخ مجل" در کلاردشت که رفت و برگشت به این مکان دیدنی، سه ساعت بیشتر وقت نمی گیرد. البته اگر تا کنون، هتل قدیمی رامسر و موزه اش را ندیده اید، کلی ضرر کرده اید!

کندلوس

اگر تعطیلات نوروز را در غرب مازندران می



گذرانید، یکروزتان را به دیدار از "کندلوس" اختصاص دهید. رفتن به کندلوس در کجور بیش از دو سه ساعت از وقت شما را نمی گیرد که آن هم گذر از جاده زیبای کجور و طبیعت کم نظیر این منطقه است. اما گذران یک روز در روستای کندلوس و دیدار از "موزه کندلوس" که توسط بخش خصوصی و از سوی یکی از علاقمندان به فرهنگ مازندران برپا شده است، خاطره ای خوش و به یاد ماندنی برای روزهای پس از سفر شما خواهد بود.

خانه مکرمه

اگر از راه هراز و فیروزکوه به شرق مازندران آمده اید، به شما یادآوری کنم که شهرهای آمل، بابل و ساری، موزه مردم شناسی دارد که واقعا تماشایی است و به راحتی می توانید در هر کدام شان چند ساعت خوش را بگذرانید و ببینید مازندرانی ها به جز طبیعت از چه فرهنگ و پیشینه با ارزشی برخوردارند. دیدن ابزار کار و زندگی، ظروف و لباس ها، ابزار شیردوشی، گهواره بچه و... پیشینیان مازندران تماشایی است.

یک توصیه دیگر هم این است که به جز قدم زدن در ساحل دریا و تماشای غروب دل انگیز دریا، یکروز صبح یا بعد از ظهرتان را در موزه و خانه "مکرمه" بگذرانید. اگر تا کنون اسم اش را نشنیده اید، حتما کوتاهی از ماست!

روی تخم جفت چشم های بنده! خوش آمدید.

فقط جنگل و دریا؟

نمی دانم مقصدتان کجا بوده و الان در کجا اقامت دارید؟ منزل قوم و خویش یا مهمان پذیر و هتل بی ستاره و خانه های استیجاری؟ ویلای شخصی یا هتل

چند ستاره؟ چادرنشین هستید یا ساکن متل پیاده رو؟ اما حتما در ذهن خودتان برای این چند روزی که مهمان ما هستید، به هر ترتیب، فکراهی دارید و برنامه هایی.

اما این بار به حرف من گوش کنید و همراه با لذت بردن از طبیعت زیبا، از داشته های دیگر ما با خبر شوید و بدانید که مازندران فقط طبیعت و جنگل و دریا نیست!

چاپخوران و مجل

اگر از جاده چالوس به مازندران آمده اید و در

شهرستان های غربی مثل؛ رامسر، تنکابن، چالوس یا نوشهر اقامت دارید، به جای پرسه زدن در فروشگاه های محصولات ترک و چین و صف کشیدن برای خرید

نیز برای سرکشی به باغ و اقامت در ویلاشان، به مازندران آمده اند.

این گزارش بیشتر برای آن عده از مخاطبان است که مازندران را درست نمی شناسند! شمال ایران و مازندران فقط برایشان واژه های "دریا"،

"جنگل"، و "طبیعت" را تداعی می کند و تا کنون از میراث معنوی و داشته های تاریخی و فرهنگی ما بی خبر مانده اند! این دو صفحه ناقابل را به عنوان عیدی از ما بپذیرید.

فیرمقدم

امسال اگر به هر دلیلی از هر کجای ایران به دیار سرسبز ما سفر کردید، اگر نوسان قیمت ارز باعث شده که به جای دویی و آنتالیا، به مازندران بیایید، یا اگر جمع عیدانه و یارانه و حقوق و مزایا و فوق العاده شغل و اضافه کاری های پرداخت نشده، باعث شده به جای سفر به اصفهان و شیراز و تبریز و...، فرمان ماشین تان از قطب نما پیروی کند و به سوی ما برانید؛ اگر خدای ناکرده بازار شب عید و کاسبی تان مثل سال های قبل پر رونق نبوده

که پول تان را در جزیره کیش خرج کنید و تصمیم دارید تعطیلات را در ویلای خودتان بگذرانید؛ اگر بنا به شرایط خودتان، هر کدام از راه های ورود به مازندران را

یک روز هم

برای دیدار از "کاف مجل" در کلاردشت که رفت و برگشت به این مکان دیدنی، سه ساعت بیشتر وقت نمی گیرد. البته اگر تا کنون، هتل قدیمی رامسر و موزه اش را ندیده اید، کلی ضرر کرده اید!



پیش دارفانی را وداع گفت، عنوان زن نقاش سال ۲۰۰۲ یونسکو را از آن خود کرده بود، با نقش زدن بر سنگ و گلدان و ستون و درب و پنجره خانه اش آغاز کرد و سپس آثار او با الهام از طبیعت زیبا، باورها، فرهنگ غنی و داستان های کودکی و در ایران و بسیاری از کشورهای اروپایی در برابر نگاه و نقد هنردوستان و هنرمندان قرار گرفت، و همگان را شگفت زده کرد. او نقاشی های دیدنی بسیاری از خود به جای گذاشته است که در خانه اش واقع در روستای دری کنده بابل، قابل بازدید است. در کنار آن، گنجینه بابل هم مکانی است که بازدید از آن، ساعت های خوشی را برای شما می آفریند.

خانه کلبادی

اگر از ساکنان پلاژهای دولتی ساحل فرح آباد ساری هستید که تعطیلات را در این منطقه می گذرانید یا از زائران مشهد مقدس که یک روزی را در مرکز استان، می مانید؛ یا اگر به هر دلیل دیگری در شرق مازندران؛ ساری، بهشهر و نکا اقامت دارید، دیدار از موزه ساری در "خانه کلبادی" را فراموش نکنید! این خانه که متعلق به یکی از خانواده های اصیل این شهر است و اکنون از آن به عنوان موزه مردم شناسی استفاده می شود، می توانید ساعت ها در گذشته های دور مازندران سفر کنید. اطمینان دارم با دیدن معماری سنتی و اصیل این ساختمان که سندی واقعی از فرهنگ مازندران است، باور و نگاه شما به این بخش از خاک کشورتان، تغییر خواهد داد. در این منطقه هم دریا نزدیک است و هم جنگل، هم رودخانه و هم آب بندان اما این بار به جز بهره مندی از آن، حتما سراغی از میراث معنوی مازندران بگیرید.

مجموعه عباس آباد و هوتو

شهرهای شرق مازندران در فواصل نزدیک به هم قرار دارند و فاصله زمانی آن ها با خودرو از ۴۰ تا ۲۰ دقیقه بیشتر نیست. پس بهشهر را فراموش نکنید. "کاخ دوران صفویه"، در میان شهر و در پارک زیبایی قرار دارد که دیدار از آن زا به شما توصیه می کنم. اما دیدنی تر، "مجموعه تاریخی عباس آباد" است که به فاصله نیم ساعت از شهر واقع شده است. آثار باقی مانده از دوران صفوی در کنار دریاچه و طبیعت زیبا همراه با تفریحات خاص خود، می تواند خاطره ای به یاد ماندنی از یکروز خوش سفر به مازندران را برایتان باقی گذارد.

به فاصله ای کوتاه خارج از شهر، غار باستانی "هوتو" قرار دارد که هم اکنون نیز میراث فرهنگی در آن به عنوان یک پایگاه تاریخی در حال کاوش است و مجموعه ای از آثار به دست آمده که مربوط به تمدن های ۵ هزار سال پیش است را در برابر نگاه علاقمندان به این آب و خاک، قرار داده است.

خانه نیما

اگر در در میانه مازندران، جایی میان شرق و غرب اقامت دارید و منزلگاه شما محمود آباد، نور یا رویان است، به جز وقت گذرانی و احتمالا خرید از ده ها فروشگاه بزرگ پوشاک که شبیه آن در شهرهای خودتان هم هست و گشت و گذار در ساحل زیبا و

پارک جنگلی نور، یک روز و اگر دل تان خواست حتی

یک شب را در "یوش" بگذرانید.

زادگاه شاعر نوپرداز، مشهور و متفکری که از مفاخر ملی همه ما است. "خانه نیما یوشیچ" در این روستا، مدت ها است که مورد توجه قرار گرفته و شما هم می توانید آن را ببینید و با طبیعت، فرهنگ و نگاه "نیما" پدر شعرنوی ایران از نزدیک آشنا شوید. اگر از علاقمندان نیما هستید، نه فقط در این ایام بلکه در زادروز او هم به زادگاهش سری بزنید و در جمع علاقمندان او و شاعران و ادیبان دیار ما حضور یابید.

رفتن و برگشتن از "یوش"، بیشتر از یکروز وقت نمی گیرد. اما حضور در خانه نیما و گرمی داشتن یاد او که در همین خانه به خاک سپرده شده، برای همیشه در ذهن شما ثبت خواهد شد.

سفر فوش

این چند کلمه تنها برای یادآری بود. میراث فرهنگی مازندران فرا تر و گسترده تر از موارد انگشت شماری است که به آن اشاره کردیم. امسال هم حتما مثل سال های قبل، سازمان های مربوطه در ابتدای شهرها، بروشورهایی از جاذبه های مازندران را میان گردشگران توزیع کرده اند و می کنند. با یک توقف کوتاه و دریافت این بروشورها، راهنمایی بهتری دریافت خواهید کرد. نوروز مبارک. سفر خوش. به سلامت برگردید.

فقط یک خواهش؛ شما را به جان هر که دوست دارید، زباله هایتان را در یکی از همین کیسه های معمولی بریزید و در داخل سطل های مخصوص بیندازید و در دل طبیعت، جا نگذارید! از حضورتان برای ما خاطره خوبی

باقی بگذارید.

گذران یک روز در روستای کندلوس و دیدار از "موزه کندلوس" که توسط بنفش فصوصی و از سوی یکی از علاقمندان به فرهنگ مازندران برپا شده است، فاطره ای فوش و به یاد ماندنی برای روزهای پس از سفر شما خواهد بود.

"مجموعه تاریخی عباس آباد" است که به فاصله نیم ساعت از شهر واقع شده است. آثار باقی مانده از دوران صفوی در کنار دریاچه و طبیعت زیبا همراه با تفریحات خاص خود، می تواند یادماندنی از یکروز فوش سفر به مازندران را برایتان باقی گذارد.

معرفی تعدادی غذا و صنایع دستی معروف مازندران در آستانه سفرهای نوروزی

شهرت عالمگیر اکبر جوجه

مریم عبدالهاشم پور



دیگر، در این است که روغن کم تری هم جذب مواد می شود.
نازخاتون



نازخاتون یک نوع چاشنی مازندرانی است که به خصوص در فصل تابستان، زودتر از غذای اصلی سر سفره می آید. این چاشنی یا به اعتقاد بعضی ها ترشی، انواع مختلف؛ هلی نازخاتون یا نازخاتون گوجه سبز، غره نازخاتون یا نازخاتون غوره و انار نازخاتون یا نازخاتون انار هم را شامل می شود. سبزی یا همان "دلار" نازخاتون که از ریحان، جعفری و سیر کوبیده درست می شود، در همه انواع اش ثابت است.

در نازخاتون گوجه سبز؛ از دلار، آب گوجه سبز ترش و کدوی سبز پخته و ساطوری شده، درست می شود. در نازخاتون آب غوره؛ از بادنجان کبابی ساطوری شده، دلار و آب غوره استفاده می کنند. اما در سومین و آخرین نوع نازخاتون که پرفرقدارترین نوع اش هم هست، به جز دلار و بادنجان و آب انار ترش، گردوی آسیاب شده و دانه های انار ترش خشک شده و آسیاب شده هم می ریزند.

خورش نارودن

این خورش یکی از غذاهای رسمی استان مازندران است که در عروسی ها، مهمانی های پاگشا، اعیاد و ولیمه ها به خصوص در روستاها،

سرخ می کنند تا کاملاً طلایی شود و بعد آن را با برنج خوش عطر شمال و رب انار که چاشنی و مکمل این غذا است و طرفداران زیادی دارد، سرو می کنند.

خوردن یک پرس برند غذایی معروف مازندران به همراه ماست و دوغ ۱۲ هزار و ۵۰۰ تومان هزینه دارد.

چند نوع غذای اصیل مازندرانی شامی بابلی



این شامی؛ همان طور که از نامش برمی آید، مخصوص شهرستان بابل است و به عنوان یک غذای سبک، در مهمانی های عصرانه و پای ثابت سفره افطار، تهیه می شود. مواد آماده این شامی، معمولاً در فریزرهای خانم های بابلی در تمامی طول سال نگهداری می شود. برای درست کردن این شامی، گوشت گوساله را با نخود و سبزیهای مختلف، شامل: تره، جعفری، نعنا، برگ سیر و به خصوص سبزی های محلی؛ زلنگ، اناریجه و اوجی و نیز؛ پیاز، نمک، لفل و زردچوبه، می پزند. وقتی مواد کاملاً پخت و آب اش هم به خوردش رفت، از با چرخ گوشت خرد می کنند و بعد با سیب زمینی پخته و رنده شده و تخم مرغ نمک و لفل، خوب ورز می دهند و در روغن سرخ می کنند. ویژگی این شامی؛ جدا از طعم و مزه فوق العاده و متفاوتش نسبت به شامی های

امروزه غذا خوردن و تنوع غذایی؛ از تامین نیاز انسان به انرژی و ویتامین و مواد معدنی مورد نیاز برای بدن، پافراتر گذاشته و به عنوان تفریح و تجربه ای لذت بخش در کنار کسانی که دوست شان داریم، به حساب می آید. گاهی یک غذای خاص، چنان با اقبال مردم مواجه می شود که به عنوان برند غذایی یک منطقه مطرح می شود. یکی از این برندهای غذایی، جوجه سرخ شده، با اسم تجاری "اکبر جوجه" است. رستوران اکبر جوجه بیشتر از نیم قرن است که سابقه دارد و این رستوران های زنجیره ای، از قهوه خانه ای کوچک، در جاده قدیم شهرستان گلوگاه در شرق استان مازندران، شروع شد.

"علی اکبر کلبادی" با استفاده از جوجه های محلی که خودش پرورش می داد، غذای جدیدی به مشتریان اش عرضه کرد که طمع و مزه متفاوتی داشت. این قهوه خانه کوچک، بعد از مدت کوتاهی، به "رستوران اکبر جوجه" معروف شد. اولین رستوران رسمی اکبر جوجه که شعبه اصلی آن هم به شمار می رود، در سال ۱۳۴۲ بعد از احداث جاده سراسری، در شمال شهرستان گلوگاه افتتاح شد. این سبک جوجه سرخ شده که با "سس انار" سرو می شود، آن قدر مورد استقبال مردم قرار گرفت که منجر به ثبت نام و نشان تجاری و افتتاح مجموعه رستوران های زنجیره ای اکبر جوجه شد.

رستوران های اکبر جوجه، به جز شعب تقبلتی اش که با استفاده از نام این برند خوشنام، غذا عرضه می کنند، در تمامی شهرهای مازندران، گلستان، سمنان و... شعبه دارد.

می گویند برای درست کردن اکبر جوجه، ابتدا جوجه ها را در آب لیمو و نمک و آب، می خوابانند بعد از مزه دار شدن، جوجه ها را نیم پز کرده در ماهیتابه ای گود و بزرگ با روغن فراوان

کنجدی، "اغوز نون" و "بادونه" از جمله شیرینی هایی هستند که در مراسم عروسی، عید نوروز و به خصوص تزئین خونه های عروس و داماد، استفاده می شود. در فرهنگ مازنی، پذیرایی از میهمان با شیرینی های محلی، اوج احترام و محبت میزبان به میهمان قلمداد می شود.

صنایع دستی و سوغات

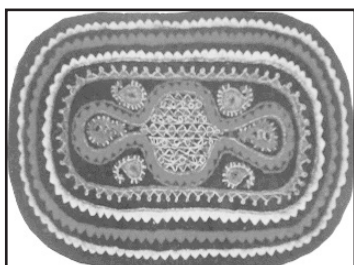
مازندران در کنار جاذبه های رنگ به رنگش، آداب و رسوم و فرهنگ عمومی متنوع و اقلیم آب و هوایی متفاوتش، به لحاظ تامین سوغات هم چیزی کم ندارد. کافی است تصمیم بگیرید که چه سوغاتی را می خواهید به چه کسی بدهید. بعد از آن؛ خرید کردن از بین گزینه های متعددی که دارید، کار چندان سختی نیست.

انواع محصولات باغی، برنج، ترشی، مربا، سبزی های محلی، دلار ماست و خورش های سبزی (سوسه کباب) گرفته تا انواع صنایع دستی، چون: گلیم، حاجیم، ظروف سفالی، ظروف و مجسمه های چوبی و نمد که از مهم ترین صنایع دستی مازندران هستند را شامل می شود.

برخی از این صنایع دستی مازندران، مثل: "گلیمچه متکازین" و کنده کاری روی چوب، در اوج سادگی و قیمت مناسب اش، آن قدر با کیفیت و اصیل هستند که مهر اصالت "یونسکو" را به دست آورده اند.

گلیمچه متکازین

"گلیمچه متکازین" یکی از انواع دست بافته های سنتی است که اولین بار در روستای "متکازین" به شهر بافته شد و بعد از آن هم به نام گلیمچه متکازین معروف شد. گلیمچه ای با زمینه قرمز رنگ یا سورمه ای که در حین بافت با نخ پشمی سفید، سورمه ای، سبز و... بر روی آن نقش اندازی می شود. عرض این گلیمچه، از



۶۰ تا ۹۰ سانتی متر متغییر است. نقش های گلیمچه، کاملاً سنتی است و به سلیقه بافنده در پود گذاری اضافی در بافت گلیمچه، بستگی دارد. از گلیمچه متکازین، برای بافتن رو تختی، سجاده، زیرانداز، کناره و... استفاده می شود.

کنده کاری با چوب

کنده کاری با چوب که در مازندران به "لاک تراشی" هم معروف است، به ساخت

ترش پلو

این پلو؛ یکی از پلوهای سنتی و خاص شهرستان بابل است که به جرات می توان گفت؛ حداقل در هیچ کجای مازندران شناخته شده نیست. این غذا آن قدر برای مردم این شهر اهمیت دارد که از آن برای ادای نذورات شان؛ به خصوص شب های تاسوعا و عاشورای حسینی، استفاده می کنند.

ترش پلو که با یک نوع شیره که ترکیبی از شیره خرما و انگور و شکر قرمز و دارچین و زیره است، درست می شود و در هیچ رستورانی طبخ نمی شود. اگر به شهرستان بابل سفر کردید، می توانید سراغ "شیره پلویی" ترش پلو را از راسته مغازه های سنتی بازار مسجد جامع، پنجشنبه بازار (مغازه های قدیمی "حاجی یک کلام" و "حاج صاقب" و نیز چهار سوق "حاجی ناز بخش") این شهر، تهیه کنید.

شیره پلویی را که داشته باشید، درست کردن آن چندان کار سختی نیست. برای پختن ترش پلو، برنج را آبکش می کنند (البته کمی دان تر از حد معمول)، بعد؛ برنج را به دو قسمت مساوی تقسیم می کنند؛ یک قسمت را به همان شیوه معمول چلوبی دم می کنند اما قسمت دیگر برنج، با شیره ترش پلو، مخلوط می شود تا به رنگ قهوه ای دربیاید. بعد از دم کشیدن ترش پلو، در ظرف؛ با یک قسمت پلو سفید و یک قسمت ترش پلو (پلوی قهوه ای رنگ)، به همراه کشمش، کره، زعفران و گوشت گوسفند یا گوساله پخته شده، سرو می شود. نکته جالب توجه این است که این غذا با داشتن مزه شیرین، در بین مردم به ترش پلو معروف است!

شیرینی های شادی

خوشبختانه هنوز در مازندران تهیه انواع شیرینی برای مراسم عروسی و به خصوص؛ عید



نوروز، متداول است. تنها تفاوتش با گذشته در این است که به جای روغن های خالص حیوانی، از روغن های نباتی استفاده می شود.

تنور یا طشت از جنس "روی" با در پوش حلبی پر از آتش زغال، جای خودش را به اجاق های برقی و گازی داد اما به هر حال، بازار طبخ شیرینی های محلی داغ داغ است. نان برنجی، "بشتی زیک" یا همان سوهان

پای ثابت سفره پذیرایی ناهار یا شام است. گوشت این غذا، در مهمانی های خیلی رسمی، از اردک و غاز و یا پرندگان شکاری مثل "پرلا"، "چارتایی" (نوع اردک کوچک جثه وحشی)،



استفاده می شود. در مهمانی های خودمانی تر هم می شود با گوشت مرغ آن را درست کرد. اگر از اردک یا غاز استفاده شود، اول غاز یا اردک را توی روغن سرخ می کنند تا خوب طلایی شود. بعد با کمی پیاز و سیر و ادویه در قابلمه می گذارند تا کمی بپزد. برای درست کردن سس انار یا به اصطلاح مازندرانی ها "ناردون"، پیاز را ریز خرد کرده سرخ اش می کنند. بعد دانه های انار ترش یا ملس را که بسته به ذائقه خانواده دارد، داخل پیاز ریخته؛ تفت می دهند تا رنگ عوض کند. اگر انار خیلی ترش نبود، از رب انار ترش استفاده می کنند. نمک و فلفل آن را به اندازه ریخته و کمی شکر، برای طعم بهتر به سس اضافه می شود. سپس؛ اردک، غاز، پرند شکاری و یا مرغی که نیم پز شده را در این سس خوابانده، آب گوشت را صاف کرده و به سس اضافه می کنند و می گذارند با حرارت کم، کاملاً پخته شود و جا بیافتند. میزان آبی که به سس اضافه می شود، به گوشت غذا بستگی دارد. اردک یا غاز، به دلیل دیر پز بودن، هم به آب بیشتر و هم زمان بیشتری برای پخت نیاز دارد.

تیل قاتق

این غذا؛ یکی از غذاهای اصیل و تا حدودی گمنام، مازندرانی است که فسنگان مازندرانی هم نامیده می شود. گوجه فرنگی را پوست کنده، به شکل نگینی خرد می کنند و با کمی روغن تفت می دهند. پیاز را رنده کرده به گوجه فرنگی ها اضافه می کنند. گردوی آسیاب شده و رب انار را ریخته، ۵ دقیقه تفت می دهند. آب را داخل مواد می ریزند و نمک و فلفل و زردچوبه به ام افزوده و یک ساعت با حرارت کم می پزند تا خورش جا بیافتد (در بعضی نقاط، سیر سرخ شده هم به غذا اضافه می شود) بادنجان ها را پوست کرده و سرخ می کنند و ۵ دقیقه مانده به پایان زمان طبخ، به خورش اضافه می کنند. اسم این غذا، به خاطر رنگ تیره آن، "تیل قاتق" گفته می شود. در زبان مازنی، تیل به معنی گل و قاتق به معنی خورش است.

قالی کلاردشت، جزو قالی های درشت بافت است که به "قالی خرسک" هم معروف است. نقوش قالی کلاردشت، عمدتاً ذهنی و بدون نقشه است. در نقش های این فرش؛ طبیعت زیبای کلاردشت و در عین حال شرایط سخت کوهستانی، حضور همیشگی دارد. نقوش جنگلی، صندوقی، رودبارکی، مجمه ای، گل سینی، عینکی، چخماقی، رسولی، شله، شکری و... از جمله نقش های مهم این فرش منحصر به فرد است. گل هایی که در متن فرش کلاردشت بافته می شود، مثل: رسین گل، شاخ نر، چنگ گربه، گل کلوجه، گوزن، گنجشک، سیرکاه گل، گل لاری، گل شاه عباسی و... این فرش را از فرش های دیگر متمایز می کند. این فرش خاص منطقه کلاردشت است و معروف ترین نوع این فرش هم در روستای "مکارود" این منطقه، بافته می شود.

چادرشب بافی

چادرشب بافی هم نوع دیگری از دست بافته های مازندرانی است که از لحاظ جنس و موادی که در آن به کار می رود انواع مختلف؛ نخ قرقره ای، پشمی یا کاموایی، ابریشمی، پنبه ای و... دارد. از نظر مرغوبیت جنس و نقش و نگار هم به قالی گل و کج بوته ای، تقسیم می شود. روتختی، روبالشی، رومیزی، دستمال های ابریشمی و... از تولیدات این دست بافته سنتی است که بافت اش بیشتر در رامسر معمول است. جدا از رشته های مختلف صنایع دستی و هنرهای سنتی که در مازندران وجود دارد، یکی از لوکس ترین سوغاتی مازندران، فرش "کلاردشت" است. این دست بافت اصیل مازنی، اگر چه نامش برای مردم ایران حتی مازندران هم ناشناخته است اما در خارج از ایران، قبل از بافته شدن و پایین آمدن از دار قالی، به فروش می رسد.

وسایل ساخته شده از چوب، مثل: قاشق شربت خوری، قندان کتری، سینی، تخته شطرنج و... گفته می شود.

ساده و ابتدایی بودن ابزار ساخت این صنایع دستی و استفاده از فرم ها و نقش های هندسی و انتزاعی در آن، موجب دریافت مهر اصالت بین المللی شده است. در این رشته هنری، از چوب های گردو، فوفل، راش، انار سرخ و زرد و افرا و نیز برای کارهای ظریف تر، از چوب درخت گلابی استفاده می شود.

نمد

نمد به عنوان یکی از زیراندازها و تن پوش های ایرانی، سابقه طولانی تری در استان دارد. نمد؛ با درهم پیچیدن الیاف پشمی و مالش زیاد، برای تولید زیرانداز، کلاه نمدی، پالتوی نمدی و... استفاده می شود. از معروفترین نمدهای ایران، نمد نقش دار رامسر است که با نقوش گیاهی و حیوانی به صورت انتزاعی بافته می شود.

بهار عشق طبیعت است و نوروز اندیشه ای ژرف از عشقبازی طبیعت؛ آموزه ای ناب برای بشر در لذت بردن از گوهر حیات نخستین نعمت از خوان خداوندی چه خوش گفت خیام از بهار
بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روز دلفروز خوش ست
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست
خوش باش و زدی مگو که امروز خوش ست
آمدن بهار، پیوند عشق و اندیشه مبارکباد



وقتی سفر طعم ریل می دهد



بهار، پشت دروازه های شهر ایستاده است

رقیه توسلی

نقاش بزرگ می آید. با قلم موی صورتی و سفیدی که هر ثانیه اعجاز می کند. با آوای زنگوله ی گوسفندان در سراسیمگی تپه ها و صدای سبک شدن برف از روی کوه ها. بهار نور می پاشد و با فروردینی از ابریشم و حریر می آید. می آید و آرام آرام دنیا را از خواب بیدار می کند و به زمستان می گوید؛ وقت، وقت رفتن است. از دورها صدای زمزمه ی دلپذیر پرندگان به گوش می رسد و فصل قدم زدن در باغ های خنک فروردین، نزدیک می شود. انگار بهار، فصل عاشقانه های خدا، با دشتی پر از گل و رنگ، پشت دروازه های شهر ایستاده است.

قطار می رود. می گذرد از گندم زارها، از مقابل درختانی که کنار جاده ایستاده اند و لباس هایی که روی پشت بام خانه ها آویزانند و در باد می رقصند. قطار از کنار رودخانه های خروشان پر آب و سنگ می گذرد. از کنار هزار هزار ماشینی که دنیا را پر کرده اند. به رنگ ها نگاه می کنی و در چشم هایت آشوب شیرینی به پا می شود... انگار با هر تلنگری، بزرگ تر می شوی و روح ات قد می کشد. انگار می فهمی که دنیا قطاری است که تو مسافرش هستی... این جا کنار پنجره، چشم هایت سفر می کنند. آهسته به آسمان می روند، کنار ابرهایی که آبدستن باران اند. می روند به رودخانه ها و دست و صورتی به آب می زنند و دمی در سایه پر شاخ و برگ درختان، نفس تازه می کنند. چشم ها به لانه کلاغ ها هم سرک می کشند و به دیدار گله گوسفندانی هم می روند که در شیب تند کوه ها پراکنده اند.

از پنجره باز قطار، باد خوبی می آید. چشم هایت را که ببندی، در موسیقی طبیعت شناور می شوی و رویاها، ذهن ات را پر می کنند. تکان تکان های قطار، یاد گهواره کودکی ها را زنده می کند و تو را به شنیدن صداهای ناب می خواند. همان لالایی های آشنایی که تو را با خود به میهمانی مهتاب می برد و کتاب بزرگ خلقت را در برابرت می گشاید و آرام آرام ورق می زند. سفر با قطار، سفر بزرگ تر شدن است. سفر ساده یا سختی که به نگاه تو بر می گردد. به اندیشه ای که تو هر روز در خود حمل می کنی. پشت پنجره قطار که بنشین، به مرور روز را می بینی که رنگ می بازد و جایش را به شبنم با پیراهن سیاه و پولک های براق می سپارد. می بینی که آن دورها، چراغ خانه های شهری، سوسومی زنند و ماه می آید که قصه اش را بخواند. قطار در دل شب می رود و صورت پنجره تاریک می شود و باز در ایستگاهی دیگر، سوت بلند قطار می پیچد و سفر مسافری آغاز می شود.

این کم و زیاد شدن، گاهی دلنگات می کند. پس بیشتر با پنجره رفافت می کنی و گوش به صدای عبور قطار از روی ریل می سپاری تا دوباره سوت حرکت نواخته شود و باز قطار از کنار خانه ها بگذرد، از کنار اتومبیل هایی که در مسیر به موازات قطار در جاده رفت و آمد می کنند. قطار هم چنان می رود و تو را با خود می برد و مامور قطار، هر بار مسافران را برای رسیدن به کوپه ها راهنمایی می کند. خودت را به رایحه شیرین سفر می سپاری. به قطاری که از دل تونل ها می گذرد، از کنار تک درختی که ناگهان پیدایش می شود و تمام نگاهت را سبزی می کند. انگار قطار، دل دنیا را می شکافت تا تو را به دیدن مرتعی ببرد که آن جا گوسفندان زیادی در حال چریدن اند. قطار به راهش ادامه می دهد و از کنار زنان و مردانی که در مزارع مشغول به کارند و از کنار پسرکانی که گله اردک ها را هدایت می کنند، می گذرد. تمام این صحنه های زیبایی که پشت سر گذاشته می شود، نقاشی بزرگی است که باید خوب به خاطر سپرده شود. تمام رنگ های سفر که هر لحظه مبهوت ات می کند باید خوب به خاطر سپرده شود...

این ارابه بزرگ آهنی، سال هاست که می رود و سوزن بان های زیادی روز و شب، چشم به راه آمدنش به دوردست ها زل می زنند، چشم به راه واگن هایی که هر بار، لغزان و پر صدا نزدیک می شوند و سال هاست که قطار سوت کشان از کنار لبخند سوزن بان های پیر، می گذرد و دور می شود.

در ایستگاه راه آهن می ایستی و با اشتیاق نزدیک شدن قطار را تماشا می کنی. می دانی از پله هایش که بالا بروی، دیگر رسماً سرفت آغاز شده است. پس چمدان را بر می داری و می روی. شماره کوپه ات را پیدا می کنی و هنوز روی صندلی ات جا به جا نشده ای که قطار، سوت رفتن اش را بلند می کند و به آرامی از مردمی که روی سکو ایستاده اند، دور و دورتر می شود.

قطار به راه می افتد و پنجره کوپه اش را، برای دیدن زیبایی ها به تو تقدیم می کند. می رود و آهنگش را در دل کوه و جنگل و دشت رها می سازد. آن وقت تو مسافری می شوی که دارد از میان ثانیه هایی متلاطم و متحرک عبور می کند. سفر به این ترتیب، گاهی طعم ریل می دهد. طعم روزگاری که چمدان، گوشه ای از کوپه قطار جا خوش می کند. می نشینی و از قاب پنجره، مشتاقانه وسعت این دنیا را جستجو می کنی و به این همه فراز و فرود و پیچ و گذر، خوب خیره می شوی. از پنجره نیمه باز کوپه ات، باد خنکی می وزد.

سفر با قطار، سفری دوست داشتنی است. سفر طولانی و دلنشینی که احساس تنهایی و غریبه گی کم تری در فضایش شناور است.

گاهی دوست داری بلند شوی و بروی در راهرو قدم بزنی و از تمام واگن های متصل به هم رد شوی. دوست داری تمام قطار را ببینی و پشت پنجره های راهرو، کنار مسافران دیگر بایستی و صورتت را به دست بادهای سرد مرطوب بسپاری. دوست داری بروی و به لکوموتیو ران قطار، خسته نباشید صمیمانه ای بگویی.

مسافر قطار که باشی شور شیرینی از لحظات نصیبت می شود که تنها متعلق به این شکل از سرفراست. چشم هایت را می بندی و باز می کنی. تیرهای برق در نگاهت صف می بندند و درختانی با لانه های پرندگان، به سرعت از پشت پلک هایت عبور می کنند. شکل ابرها عوض می شود و رنگ محیط با صدای تلق تلق چرخ های قطار، درهم می آمیزد. انگار مسافرت با قطار، سرفت را مهربان تر می کند.

انگار دلت نمی خواهد حتی لحظه ای پرده کوپه ات کشیده باشد. این جا حتی اشعه خورشید را روی صورتت دوست داری. تمام صداها و رنگ ها و عطرها را دوست داری. دلت می خواهد ساعت ها پشت پنجره آفتابی قطار بنشین و سکوت کنی. این قصه دنباله دار می رود و تو را از پیچ ها و گذرها می گذرانند. از دل جنگلی انبوه و از کنار شاخه های درهم تنیده ای که در مسیر نشسته اند و برایت دست تکان می دهند. ایستگاه به ایستگاه، آدم هایی می روند و آدم هایی می آیند.





آیین های نوروزی مازندران، در گفتگو با علی مسن نژاد

نوروز بزرگ ترین جشن مشترک ایرانیان

لیلامشقق

تحلیل و پژوهشی، این جشن به هیچ استانی منسوب نمی شود، بلکه جشنی ایرانی است. مهم ترین ویژگی این جشن، به نظر من تفکر است. تفکر در خود و بازنگری در خود. نو شدن و نو اندیشیدن و دوباره شدن. اندیشیدن به ریشه و میوه های نو. و گرنه زمین هزاران سال به دور خود می گردد؛ قرن هاست این گردش و چرخش تکرار می شود اما آن چه که نوروز را متفاوت نشان می دهد، تفکر آدم هاست؛ تا نو شدن طبیعت و از سر گرفتن حرکت زمین، بهانه ای بزرگ برای سبک شدن، نو شدن و رهایی از غبار کهنگی باشد. اقوام ایرانی، سنت ها و آیین های متفاوتی دارند اما نوروز زبان مشترک ایرانی ها و کشورهای فارس زبان است.

* درباره سبیل ها در این آیین، توضیحات بیشتری می دهید؟

ایرانی ها از دیرباز، صاحب نگاه اساطیری و رمزآلود بوده اند. اساطیر، کلید های دروازه ای رو به دنیای باستان هستند و همین سرمایه ما را توانمند می کند. جمع شدن هم نگاه های مادی و معنوی و اساطیری و شادی در سفره ای کوچک با ابزارها و نمادها و نگاه های رمزآلود، یعنی گردآوردن هم "آن چه که ایرانی ها در طول تاریخ تجربه کرده اند. این سبیل ها، یادگار اساطیرمختلف است و با هر نگاهی تعبیر شود، پیام های به یاد ماندنی از نیاکان متفکر ما را نشان می دهد. آب؛ نشان "روشنایی، تخم مرغ؛ نشان " هستی و به همان شکل تلاش است. سفره نوروزی یعنی تلاش و احساس و خودکفایی و نگاه مثبت و ...

* به نظر تان آیا در این روزگار، این سبیل ها هنوز می تواند مثل گذشته امید بخش باشد؟ چرا؟

بخش های مهمی از زندگی و تفکر انسان ها، ریشه در گذشت، تاریخی اش دارد. البته ماندن در گذشته یا افتخار محض به گذشته، یعنی از دست دادن امروز و فردا. تکاپوی خانواده ها با هر نوع نگاه اقتصادی برای فراهم کردن ابتدایی ترین نمادها و ابزارها، یعنی کارکرد عمیق و تاثیر گذاری شادی بخش و امید دهنده نمادها و سبیل های نوروزی. بدون شک آجیل شب ها و روزهای عید، طعم و مزه ای متفاوت دارد و این تفاوت را این حسن

*جناب حسن نژاد، ضمن تشکر و قدردانی از این که گفتگو با ما را پذیرفتید به عنوان اولین سوال، دلیل ماندگاری نوروز و آیین ملی بهار، علیرغم هم، فراز و نشیب ها در تاریخ کشور را بیان کنید.

شکل گیری و ماندگاری و صیقل خوردن و گسترش نوروز، نشان هوشمندی مردم ایران زمین است تا با تسلط علمی بر گردش زمین و خورشید و آگاهی از تغییرات طبیعت، به نمادی برای نو شدن دست پیدا کنند. نوروز بهانه ای برای پیوند، برای همبستگی ملی و تاریخی و فرهنگی و آیینی و دینی ایران زمین است تا چند روز در سال را تجربه ای متفاوت داشته باشند. این نگاه، چنان در عمق اندیشه ایرانیان ریشه دوانیده است که فراز و نشیب های تاریخی و دست های ناپاک، هیچ تاثیری در بزرگی و عمق آن ایجاد نکرده است. در حقیقت؛ این درخت تنومندتر از آن است طوفان ها و بادها بخواهند تاثیری در این کهن نماد شادی و همدلی مردم بگذارند.

* آیا تفاوت محسوسی بین این آیین ها در مازندران با دیگر نواحی کشور، وجود دارد؟ این تنوع در داخل استان چگونه است؟ نوروز را باید بینی ملی و فراملی دانست که ایرانیان و کشورهای صاحب نوروز را به هم پیوند می دهد. دقت در ثانیه های شروع این جشن، نشانه ای

این موضوع است که میلیون ها نفر این آیین را با هم شروع می کنند. پس از این منظر، شبیه به هم است. در کل، ورود و خروج به آیین و جشن های نوروز، شبیه به هم اما ابزارها و رسم و رسوم، متفاوت است. تفاوت در آیین های نوروزی در استان ها، ناشی از تفاوت زبان، گویش و لهجه و فرهنگ غذایی و نوع پوشش است اما این ارکستر بزرگ اقوام، نغمه ای ملی می نوازند.

* مهم ترین ویژگی در آیین های نوروزی ایران و مازندران چیست؟ و چه عواملی این مراسم را از دیگر سنت های اقوام ایرانی متمایز می کند؟

نوروز بزرگترین جشن مشترک ایرانیان است. نماد همبستگی ملی به حساب می آید و در هیچ

شاید پرداختن به موضوعات آیینی در محیط بومی و بررسی نقطه نظرات کارشناسان و بیان رفتارهای ناشی از زیبایی شناسی منطقه ای و بومی، آن طور که باید، در سطح ملی مورد توجه قرار نگرفته باشد اما بی تردید، تاثیر شگرف فود را بر مناسبات زندگی ما گذاشته است. نوروز و آیین هایی که زیر عنوان این مقطع تقویم ملی قرار می گیرند، به دلیل چرخش زمان و تمولات ناشی از دگرگونی طبیعت، از فصل فزان و انجماد به سمت رویش و طلوع بهار، سهم بسیاری در ایجاد نشاط ناشی از این تغییرات داشته و متی فرسایش طبیعت؛ بر اثر ماشینی شدن و گسترش صنعت و بی توجهی عامل انسانی، نتوانست وابستگی مردم به چنین آیینی را به دست فراموشی بسپارد. «علی مسن نژاد»، شاعر و نویسنده، تهیه کننده و کارشناس نامدار موسیقی و سازهای بومی را کم تر شهروند مازندرانی است که نشناسد.

به جهت اهمیت موضوع آیین های بومی نوروزی، به سراغ این کارشناس رفتیم و علیرغم فشردگی برنامه هایش، وقتی را برای دیدار و انجام این گفتگو برای فواندگان ارمون در نظر گرفت و البته قابل ذکر است که از همان ابتدا از فرایند موبی که در تاثیرگذاری مجله ارمون مشاهده کرد، سفن گفت و با فوش رویی و فوش قولی تمام به موقع حاضر شد. مطلبی که در پی می فواید حاصل گفتگوی ما با علی مسن نژاد است.

آن چه که نوروز را متفاوت نشان می دهد، تفکر آدم هاست تا نو شدن طبیعت و از سر گرفتن حرکت زمین بهانه ای بزرگ برای سبک شدن، نو شدن و رهایی از غبار کهنگی باشد.



آفریده است که با وجود هم مشکلات، می توان به سادگی یک سفر "نوروزی، شادی عمیق داشت. * چه چیز هایی در این آیین، هنوز زنده و ماندگار تر از سایر بخش هاست؟

از ویژگی آیین ها و رسوم، تطبیق با شرایط زمانه است؛ نه در حوز "نوروز بلکه در هم" زمینه ها. بسیاری از آیین ها، خود را با نگاه همان جامعه تطبیق می دهند و این از ویژگی آدم ها نیز هست که به هر شکل ممکن، دلبستگی ها و علایق خود را حفظ می کنند و به همین دلیل، این آیین ها ماندگار می شوند.

* نظرتان درباره ثبت نوروز در میراث فرهنگی جهان چیست؟

درخت هر چه پر بارتر باشد و ریشه هایش در خاک عمیق تر فرو رفته باشد، دارای احترام و عظمت بیشتری است. ثبت یک آیین در جهان به اسم یک کشور، یعنی نگاه ویژه به یک کشور. بدون شک ایران با فرهنگ و تمدن و آیین هایی مثل نوروز و جشن های مختلف و آثار باستانی ستودنی خود، در جهان از لحاظ فرهنگ و تمدن حایز اهمیت است اما تلاش متولیان فرهنگ و هنر و میراث در ثبت جهانی این موضوعات، به معنای زنده کردن و شناساندن هویت ایران است که متأسفانه در این سال ها؛ مولوی و زرتشت و نیز نوروز - در بخش هایی - به اسم کشور دیگر ثبت شده است.

* به نظر شما؛ تا کی نوروز می تواند هم چنان زنده و پا برجای باقی بماند؟

این روزها علیرغم شرایط سخت اقتصادی، تکاپو و تلاش برای استقبال از نوروز در حوزه ی تهیه پوشاک نو؛ تهیه مواد غذایی و تنقلات ویژه عید؛ رفت و روب و خانه تکانی و غیره دیده می شود و به نظر می رسد، نوروز مهم تر از فشارهای اقتصادی است که بخواهد کم رنگ برگزار شود. در اساس، نوروز به معنای گرانی نیست و در گذشته، ملزومات آن از حاصل ذوق و تلاش اهالی خانه تهیه می شد.

* نوروز در مناطق و نواحی مختلف مازندران و بین اقوام مختلف این خطه از گذشته های دور تاکنون دارای چه ویژگی هایی

است و تا چه حد دستخوش تغییر و تحول شده است؟

مازندران را باید سرزمین واقعی نوروز - نه به معنای شروع کننده - دانست. نو شدن تقویم با نو شدن طبیعت و روز نو، یکی است. جالب آن که در تقویم گالشی مردم مازندران، ۵ روز سال جز روزهای تقویم به حساب نمی آید و پنج روز اضافه در این تقویم گنجاده شده و آن هم اول سال است که مردم بدون احتساب ایام سال و خارج از قرارداد و شمارش، روز و شب به شادمانی و دید و بازدید پردازند و این موضوع اهمیت زیادی دارد. شادی مردم این دیار با نو شدن و زنده شدن طبیعت همراه است. آیینی مثل "مارمه" یا "مادرمه" که رسمی مثبت اندیش و روشنایی خواهی در شروع نوروز و شروع ماه های تبری است، ریشه در اساطیر و ادیانی مثل مهر و میترا دارد و هنوز در مازندران جان دارد که نشان "قدمت آیین هاست.

* به شکلی خلاصه توضیح می دهید که دین اسلام و آداب مذهبی و دینی، چه تأییراتی در آیین نوروز گذاشته است؟

بررسی درونمایه دین اسلام نشان از اهمیت شادی و شادمانی در این دین آسمانی دارد، اگرچه بعضی ها اصرار دارند که شادی در این دین جایگاهی ندارد اما زندگی حضرت محمد (ص) و پیشوایان دینی (ع) نشان دهنده اهمیت شادی و اهمیت دادن به آیین ها و ادیان، حتی ماقبل اسلام دارد. تحقیق در منابع، نشان می دهد پیامبر اسلام (ص) سخنان ویژه ای در مورد نوروز ایرانی دارد و در این روز به شادمانی و دید و بازدید پرداخته اند. برای بسیاری از ایرانی ها، دین و آیین، مثل دو بال برای پرواز به حساب می آید.

* نوروز را در روزگار کنونی چگونه توصیف

می کنید؟

در عصر دود و آهن و سیمان، در عصر دیوارکشی آدم ها دور خود و زندگی، نوروز می تواند بهانه ای محکم برای یکی شدن و ارتباطات انسانی و نیز پیوند دوباره با طبیعت باشد. متأسفانه در سه چهار دهه اخیر، نظام خانوادگی ایرانی ها دچار تغییر شده است. جایگاه عمو، عمه، خاله، دایی و فامیل زاده تغییر کرده است و نوروز می تواند بهانه ای پررنگ برای حفظ نظام خانواده، برای شادی جمعی و برای حفظ رابطه شادی و شادمانی با طبیعت باشد.

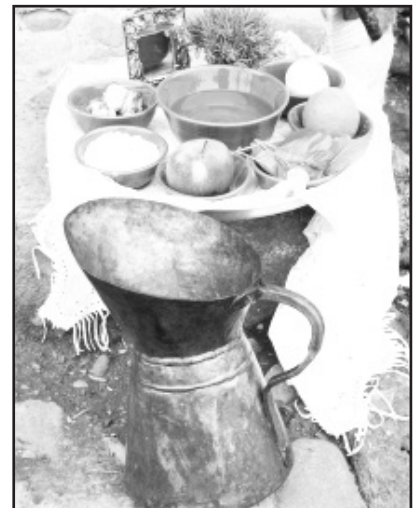
* نوروز این سال ها، با نوروز کودکی شما چه تفاوت هایی دارد؟

نوروز دوران کودکی، رنگ متفاوت داشته و دارد. رنگ "مرغنه" های رنگ کرده، رنگ خانه های نو کاهگل شده، رنگ شوق و سلیقه مادر، رنگ عیدی، رنگ شادی، رنگ آجیل و پرخوری دارد. این جشن متفاوت شدن، متفاوت پوشیدن، متفاوت خوردن، متفاوت شدن خواب و بیداری و متفاوت شدن فرهنگ غذایی است. شکسته شدن روال عادی زندگی و دور شدن از یکنواختی است. ۱۳

روز شادی عید، این امکان را در اختیار ما می گذارد که کودکان، روز و روزگاری متفاوت را تجربه کنند. آداب و رسوم هرکس می تواند در روزهای عادی زندگی اجرا شود اما به نظر من، والدین می توانند قوانین سختگیرانه و محدود کننده این سیزده روز را کم رنگ کنند تا هم چنان نوروز؛ بوی شادی برای کودکان داشته باشد. این روزها، بازی های محلی از دنیای کودک پر کشیده است، "مرغنه جنگی"، "دنبال کا"، "دور دور؛ قلم" و "بورده، بورده" می تواند هم خاطرات بزرگ ترها را زنده کند و هم شادمانی متفاوت به وجود آورد.

* از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید از شما سپاسگزاریم

بدون شک ایران با فرهنگ و آیین تمدن و آیین هایی مثل نوروز و جشن های مختلف و آثار باستانی ستودنی خود در جهان از لحاظ فرهنگ و تمدن مایز اهمیت است



گفتگو با امامعلی حبیبی

ملاننه بیگم، اولین مربی کشتی ام بود

خود را سربلند، توصیف می کند

زهراسلامی



در کودکی؛ پدرم ما را به ادامه تحصیل راهنمایی می کرد؛ بچه روستا بودیم و از همان بچگی به مکتب خانه می رفتیم. معلمی داشتیم که علاقمند به ورزش کشتی بود و دو سه تا فن هم بلد بود. با ما مثل مادر رفتار می کرد و در مکتب خانه فن کمر، سر زیر بغل و زیر گیری را او به ما یاد داد؛ کشتی ای که شبیه لوجو بود.

بعد من، به خاطر این که خواهرم در قائم شهر زندگی می کرد و به من هم علاقه زیادی داشت، از "درزی کلا" ی بابل به قائم شهر آمدم. این علاقه به کشتی هم در من وجود داشت؛ فهمیدم که استعداد هم دارم. گفتم؛ وقتی حریف هستم، چرا این رشته را ادامه ندهم. خلاصه یکی دو ماه مانده بود که سربازی ام تمام شود، در وزن هفتم (در جیب هایم سنگ ریختند تا در سنگین وزن شرکت کنم!) مسابقه دادم و برنده شدم، مدالی هم به من دادند و این، علاقه مرا بیشتر کرد. باشگاهی هم نداشتیم؛ مغازه ای در قائم شهر بود که مهندس "شیردل" در اختیار ما گذاشته بود. کار را ادامه دادم و بدون مربی، سرپرست و کمکی از هیچ جا؛ فقط تلاش کردم و توکل به خدا بود. زمانی بود که وقتی نماز می خواندم، بعضی بچه های تهران مسخره ام می کردند؛ اما من با روش خودم با خدا عهد و پیمان بستم و جلو رفتم.

* هدف تان از این تلاش چه بود؟

می خواستم روی سکوی قهرمانی دنیا قرار بگیرم. دلم می خواست پرچم ایران زمین، بالا برود و سرود ملی ما نواخته شود. اگر به این جا نگاه کنید (به تابلوهای پشت سرش اشاره می کند)، آدم های بزرگی؛ پایین تر از من قرار گرفتند که در مدت خیلی کوتاه آن ها را ضربه فنی می کردم.

* گفتید؛ خوش تان آمد که ببر مازندران صدایتان می کردند؟

بله. مازندرانی ها با لقبی که به من داده بودند، می خواستند که مسابقات را ببرم. در "ملبورن" اولین کسی که با من مبارزه کرد، "آندر بگ"؛ قهرمان اول المپیک پیشین اهل سوئد بود که او را ضربه فنی کردم. در مسابقه آخر؛ حریفم "پسیدیوف" اهل شوروی آن روزگار بود؛ با وجود این که بر اثر وزن کم کردن، کبدم خشک شده بود و ۴۰ درجه تب داشتم اما چون به ملت ایران قول مدال طلا را داده بودم، در عرض یک دقیقه و ۳۰ ثانیه حریف را

شهر؛ آمده اند که تشویق کنند. آن روز اولین بار این اسم را شنیدم؛ خلاصه، بچه های مازندران این اسم را روی من گذاشتند.

می پرسم چه حسی داشتید وقتی ببر مازندران صدایتان می کردند؟ می گوید: "واقعیت اش این است که خوشم آمد! تحقیق هم کردم، دیدم؛ ببر، نجیب ترین حیوان جنگل است!"

حالا ۵۷ سال از آن روزها می گذرد. امامعلی حبیبی در اورکت شکلاتی، شلوار سبز کمرنگ و جوراب ها و دمپایی تیره، با دستانی عضلانی و کار کرده و نگاهی که خستگی از آن دور است و به نظر نمی رسد ۸۱ سال، دنیا را دیده باشد، در یک صبح بارانی اسفندماه، در سالن پذیرایی خانه ی دلگشای بوستان زیبایش، به گذشته های دور بر می گردد.

قهرمانی که روزگاری طعم دنیای سیاست را هم چشیده بود، در آغاز گفتگو؛ پیش از هر چیز، راجع به انتخابات ریاست جمهوری در خردادماه سال آینده، صحبت کرد و بر اساس شنیده ها، از تعدد احتمالی کاندیداها تعجب می کرد.

حبیبی؛ قهرمان پیشین تیم کشتی آزاد ایران، سریع ترین و یکی از مشهورترین کشتی گیران زمان خود در دنیا بود که نامش در تالار افتخارات این ورزش، به عنوان دهمین نفر در جهان، به ثبت رسیده است.

او که به اتفاق همسرش منتظرم بودند، می گوید: "۳ پسر، دو دختر، هفت نوه و یک نتیجه دارم که بیشترشان دختر هستند و همه آن ها در آمریکا زندگی می کنند." خانواده ای که همگی تحصیل کرده و جزو ایرانی های موفق در ایالات متحده اند.

بانو "ایران" همسر امامعلی حبیبی، اهل بابل است؛ چای که می آورد، می رود و در را پشت سرش می بندد. روبرو شدن با یک اسطوره برایم جذاب است؛ آن قدر جذاب که همه ی تلاشم را می کنم تا سوزی گفتگو مرا با خود نبرد!

* بنظر شما ممکن است حذف کشتی از المپیک؛ به خاطرات بزرگ، روشن و شاد همه ی ایرانی ها در مهم ترین و بزرگ ترین رویداد ورزشی جهان، خاتمه دهد؟

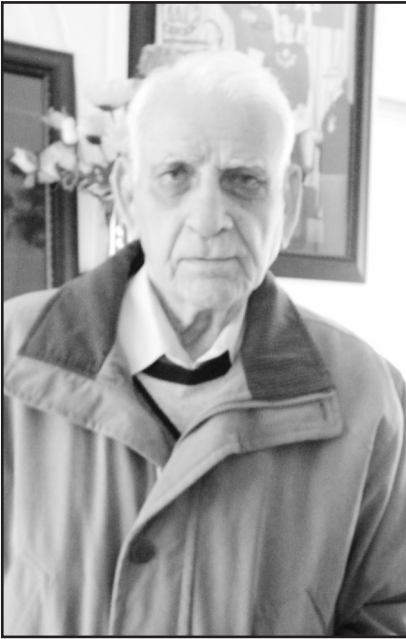
نه، فکر نمی کنم آن ها بتوانند موفق بشوند! کشورهایایی مثل آمریکا، کوبا، ترکیه، روسیه، ایران و کشورهای جدا شده از روسیه، در دنیا صاحب کشتی هستند که بعید می دانم اروپایی ها که در کشتی خیلی عقب هستند و خال برنده ای ندارند، بتوانند حریف این کشورها شوند. گفتند: می گوییم! گرفت که گرفت! نگرفتم هم که نگرفت! من مخالف این موضوع و تصمیم هستم.

* آقای حبیبی شما چگونه توانستید از میان همه ی رقیبان راه خود را به سوی قله ببیمایید؟

پسر چشم آبی درزی کلای، ۹ ساله بود که پدرش را از دست داد؛ دهه دوم قرن حاضر بود؛ دو برادر و یک خواهر داشت. اولین بار معلمش "ملاننه بیگم" او و همکلاسی هایش را با کشتی آشنا کرد؛ زنی که به کشتی علاقمند بود و فنون آن را می شناخت و خودش با بچه ها؛ فنون کمر، سر زیر بغل و زیر گیری را اجرا می کرد و این گونه صاحب اولین مدال طلای کشتی تاریخ ایران در المپیک، به این رشته ورزشی علاقمند شد.

چشمان آبی "امامعلی حبیبی" در ۸۱ سالگی، هم چنان پر فروغ است؛ او همچنان تنومند است اگر چه عضله هایش حالا آن استحکام روزهای دور را ندارد. چهره ی جذابش در دهه نهم زندگی، هم چنان برانزنده نقش اول یک فیلم است. امامعلی حبیبی هنوز می تواند در یک فیلم، بازی کند و ستاره باشد اما خصلت پهلوانی اش، بر غرور و شهرت بازیگری، می چربد و او هم چنان مثل "ببر مازندران" نجیب و پر جاذبه است.

وقتی می پرسم؛ این اسم را اولین بار چه کسی روی شما گذاشت؟ خطوط چهره اش بیشتر از قبل از هم باز می شود، دستی به ابروهای پر پشت خاکستری اش می کشد، به جلو خم می شود و می گوید: "وقتی برای مسابقات انتخابی المپیک ملبورن به تهران رفته بودم، بعد از این که حریفان متعددی... (به یاد می آورد) ۱۷ حریف را از سر راه برداشتم، نوبت شکست دادن قهرمان جهان، مهندس "توفیق جهانبخت" بود. وقتی روی تشک رفتم، دیدم تماشاچیان یکباره فریاد می زنند که ببر مازندران آمد. تعجب کردم، نمی دانستم بچه های بابل، ساری و قائم



* یعنی این کشاورزی و باغ داری، بیشترش حاصل سینماست؟

بله. البته من کارمند کارخانجات وزارت صنایع و معادن هم بودم و از نمایندگی مجلس و بازنشستگی ام، حقوق دریافت می‌کنم.

* بنابراین فیلم دیگری هم بازی نکردید و آمدید سراغ کشاورزی...

بله. مربیگری، سینما و سیاست را گذاشتم و آمدم تولید کننده شدم. البته ورزش و انتقال تجربه به بچه‌ها را رها نکردم. الان هم با هیأت کشتی و لوچو همکاری می‌کنم.

* دنیای سیاست، چه طعمی داشت؟ از آن دوران بگویید

فقط این را بگویم که در طول ۴ سال نمایندگی مجلس، از لطف پروردگار ۴ جمله دروغ، یاد نگرفتم! سیاست؛ نوعی حقه هم هست که من نتوانستم دوام بیاورم. البته سیاستمداران واقعی را دوست دارم. ولی من دیگر دوست نداشتم این راه را ادامه بدهم.

* دنیای هنر و سینما را هم مثل سیاست و قهرما، ترک کردید. از این آزمون و خطاها و رفت و آمدها، تجاربی کسب کردید که کم تر کسی همه آن‌ها را

با هم دارد؛ چه درسی از آن گرفتید؟
یاد گرفتم که یک قهرمان، یک پهلوان، هرگز نمی‌تواند در زندگی خیانت کند؛ دنبال راه خدایی می‌رود. در این رفت و آمدها به قول شما؛ یاد گرفتم؛ فقط و فقط راه حقیقی و درست را بییمایم. ما رهبر و سروری به نام "پوریای ولی" در کشتی داریم؛ من زندگی پوریای ولی را هم فیلم بازی کردم. (حالا؛ داستان پوریای ولی را با جزئیات و تصویری، تعریف می‌کند. درست مثل یک بازیگر که دارد دور خوانی می‌کند). بعد می‌گوید:

**وقتی
امساس افتخار
می‌کنید فستگی
هایتان در می
رود، هرگز نباید
نامساعدت‌های
زندگی مایوس
تان کند. زندگی
مبارزه لازم دارد.
موفقیت، فیلی
شیرین است. به
آدم امساس سر
افزای می‌دهد
و البته آدم را به
افتادگی در برابر
مردم دعوت می
کند**

* می‌شود این احساس افتخار را توصیف کنید؟

چون جوان هستم، امیدوارم شما هم روزی به افتخاراتی که در نظر دارید برسید. وقتی احساس افتخار می‌کنید، خستگی هایتان در می‌رود. هرگز نباید نامساعدت‌های زندگی، مایوس‌تان کند. زندگی مبارزه لازم دارد. موفقیت، خیلی شیرین است. به آدم احساس سرافرازی می‌دهد و البته آدم را به افتادگی در برابر مردم دعوت می‌کند.

* شما اولین کشتی گیر بودید که در سال ۱۹۵۶



ضربه فنی کردم و بعد از آن، یک ماه در بیمارستانی در همان استرالیا، بستری شدم.

* چطور شد که وارد سینما شدید و زود آن‌ها را رها کردید؟

این سوالی است که تاکنون کسی از من نپرسید. وقتی که دنیای قهرمانی را کنار گذاشتم و به عشق پنج تن آل عبا، ۵ مدال طلا گرفتم؛ مردم از من خواستند که نماینده مجلس شوم. قبول کردم و از طرف مردم بابل،

نماینده مجلس ملی شدم. باین که دولت وقت، با من همکاری نمی‌کرد، تلاش‌هایی داشتم. مثلاً؛ پل حبیبی را ساختیم، ۲۶ کیلومتر جاده زیر کوه احداث کردیم و...

در دور بعد که دوره "هویدا" بود، انتخاب نشدم و ۱۲۰ هزار تومان هم مقروض شدم؛ زمانی که روغن کیلویی یک ریال بود! معتقد بودم که نباید ناامید شد و باید مبارزه کرد.

بنابراین؛ خدمت‌استاد "حبیب‌اله بلور" که مربی تیم ملی بود رفتیم و مشکل را با او در میان گذاشتم. او هم توصیه کرد که؛ در فیلم بازی کنم. گفت: "من هم با شما بازی می‌کنم." هر چه می‌گفتم که فیلم بازی کردن بلد نیستم! می‌گفت که همین کاری که بلدی را باید انجام بدهی. او از "مهدی میثاقیه" که تهیه‌کننده و سینمادار بود دعوت کرد و فیلمنامه "شجاعان" هرگز نمی‌میرند" را پیشنهاد دادند. من خواستم که نام فیلم را به "بیر مازندران" تغییر بدهند تا شاید به خاطر علاقه مازندرانی‌ها، در این استان

بیش تر بفروشد.

خلاصه به کارگردانی "ساموئل خاچیکیان" این فیلم را بازی کردم. همان اول، یک چک ۱۵۰ هزار تومانی به من دادند و ۱۲۰ هزار تومان بدهی ام را دادم و ۱۵ هزار تومان دادم به استاد بلور و ۱۵ هزار تومان را خودم برداشتم. بعد از آن هم ۴ تا فیلم بازی کردم؛ بیشتر این زندگی و تشکیلاتی را که الان دارم را با همان درآمد تهیه کردم و در بخش تولیدات کشاورزی و باغی مشغول شدم. می‌خواستم تولید کننده باشم، نه مصرف کننده صرفاً!

مدال طلای المپیک را برای ایرانی‌ها گرفتید؛ چقدر آن روزها که بیشتر از ۵۰ سال از آن گذشته، در خاطر تان مانده است؟

وقتی می‌پرسید، انگار دارم صحنه‌ها را می‌بینم؛ نبردها و مبارزات از یادم نمی‌رود و در خاطرم زنده می‌شود چرا که این افتخاراتی که کسب کردم، مال ملت ایران بود. یادمانده که ایرانی‌ها احساس سرافرازی کردند. الان هم وقتی مردم به من محبت می‌کنند، یادم می‌آید که من به این مردم خدمت کردم. مرور خاطرات، باعث نشاط و قدرت در من می‌شود.

* در المپیک بعدی گویا اتفاقی برایتان افتاده بود؟

در "المپیک رم" در اثر ضرباتی که به پایم وارد شد، حذف شدم؛ مثل اتفاقی که امسال برای "رضا یزدانی" به وجود آمد. در سال بعد، در مسابقات جهانی، این حریف آمریکایی را ضربه کردم و خیالم راحت شد.

* مهم‌ترین قهرمانان دنیا و ایران هم وزن شما، چه کسانی بودند؟

در ایران مهندس "توفیق جهانبخت" بود و در دنیا "آندر بگ"، "پسیدیوف" و "بالا بازده".

* با هم دوره‌ای های خودتان ارتباطی دارید؟ اطلاعی از آن‌ها دارید؟

نه؛ هیچ‌گونه ارتباطی ندارم. اکثرشان فوت کردند.

* خاطره‌ای از جهان پهلوان تختی دارید که جایی نگفته باشید و یا دوست داشته باشید دوباره بگویید؟

همه‌اش خاطره است؛ فراموش نشدنی است. ما رفت و آمد خانوادگی داشتیم. او من را "داداش حبیب" و من او را "داداش تختی" صدا می‌کردم. خاطرش برایم خیلی عزیز بود؛ خیلی دوستش داشتم؛ خدا رحمت اش کند.

* خسته تان کردم؟

نه، سوالات جالبی کردید.

* بارزترین تفاوتی که بین کشتی‌گیران الان، با هم نسلان خودتان؛ چه از لحاظ فنی و موارد دیگر می‌بینید، چیست؟

تفاوت اول؛ فنی است. آن موقع اگر کشتی‌گیر بیرون از تشک می‌رفت، اخطار می‌گرفت اما الان همان حرکت، یک پوان است. کشتی‌گیران؛ آن‌طور که باید، فنی



نیستند. بعضی ها، نفس شان را زود می بازند و چندان نفسی ندارند؛ تفاوت زیاد است. این قهرمانان خیلی با استعدادند و اگر از نظر فنی و زندگی به آن ها برسند، خیلی موفق تر می شوند. کشتی گیران ما از خانواده های کم بضاعت هستند، باید به آن ها رسید. از نظر فنی هم نیاز به برگزاری کلاس برای مربیان است تا آن ها، فنون را انتقال بدهند که هر دو کار آسانی است. فوتبال را ببینید؛ چطور به آن می رسند، به کشتی هم باید برسند. اخیراً البته بهتر شده؛ در گذشته کم تر توجه می شد. منظورم از گذشته، به دولت ها نیست. به طور کلی الان دارد اوضاع برای کشتی گیران بهتر می شود.

*** به نظر شما؛ بین کشتی گیران مازندران، چه کسی می تواند یک قهرمان بلامنازع و یا یک اسطوره باشد؟ آیا ورزشکاری هست که چنین قابلیت را در او دیده باشید؟**

اگر بخواهم اسم ببرم، ممکن است دلتنگی ایجاد شود. همه بچه های ما استعداد کافی برای قهرمانی دنیا را دارند؛ اگر کمبودها جبران شود. فقط باید به آن ها توجه شود.

*** دل تان می خواست در رشته دیگری، هم چنین فرد ممتاز و موفقی بودید؟**

نه، به رشته دیگری علاقه نداشتم.

*** آقای حبیبی، دل تان نمی خواست مهاجرت کنید و مثلاً با بچه های تان زندگی کنید؟ دلیل این ماندن چیست؟ چه چیزی به شما انگیزه می دهد؟** یک وجب خاک ایران را به دنیا نمی دهم. من هم مثل همه ی پدران، پدری هستم که به فرزندانم علاقه دارم اما عرق ملی را نمی توانم بفروشم. مازندران برایم از همه ی عالم مقدس تر است. ۸۱ سالم است و با بیل و قیچی باغبانی؛ رفیقم، روزی نیست که بیکار بنشینم.

*** روز شما معمولاً چطور آغاز می شود؟**

اگر تظاهر نشود، اول نماز می خوانم؛ بعد از صبحانه، لباس کار می پوشم مشغول می شوم؛ متوجه نمی شوم کی ظهر می شود. دوشی می گیرم، ناهار می خورم و عصر دوباره کار می کنم. خب، زهر خانم دیگه چه سوالی داری؟!

*** اگر بنا باشد به جوانانی که تازه وارد این کار شدند، توصیه ای کنید؛ چیست؟**

قبل از این که وارد کشتی بشوند، در درجه اول جسم شان را قوی کنند. علم را از دست ندهند، پهلوان باسواد باشد و تقوا داشته باشند. مطمئن باشید در هر محیطی و رشته ای، با این ها شکست نمی خورید. اگر دانشمند باشید و جسم تان قوی نباشد، نمی توانید آن طور که باید موفق باشید.

*** چه انگیزه ای هنوز شما را به پیش می راند تا چنین پر فروغ در محافل حضور داشته باشید؟**

می خواهم خانواده ای در ایران پریشان نباشد؛ مردی خجالت نکشد؛ جوانی معتاد و سرگردان نشود؛ آرزوی سربلندی ملت ایران در همه ی بخش ها، این انگیزه را به من می دهد. دلم می خواهد ملت پیشرفته ای داشته باشیم که دنیا روی ما حساب کند.

*** اگر می توانستید یک تغییر در شهر و دیارتان بدهید، چه بود؟**

دو چیز را خیلی آرزو دارم؛ ایجاد موزه ای برای افراد موفق رشته های مختلف؛ از قهرمانان، هنرمندان، نویسندگان و... یکی؛ خانه سالمندان مدرن. به روسا و مسوولین هم پیشنهاد دادم.

*** چطور از پس ناامیدی بر می آمدید؟**

اولاً که ناامیدی کم به من دست می داد؛ در زمان شکست هم به یاد مبارزات مردان بزرگ می افتادم، مثل؛ "مازیار" سردار مازندران که همین طوری جاده برایشان صاف نبود. آن قدر زحمت کشیدند که به قله رسیدند. از صبر شود آسان؛ هر کاری به سخت، صبر توأم با تلاش را باعث موفقیت و غلبه بر ناامیدی می دانم.

*** این زندگی چه درسی مهمی به شما داد؟**

پاکی، صداقت و شرافت. یاد گرفتم انسان با شرافت، هرگز آزارش به کسی نمی رسد و خلاف نمی کند. خداوند در همه کتاب های آسمانی فرمود که؛ روح خودم را در شما دمیدم. ما هم مطالعه نمی کنیم، در حالی که دین اسلام؛ دین تحقیقی است نه تحمیلی. تحقیق چطور است زهر خانم؛ یعنی باید بخوانیم. اهل تحقیق که باشیم، گناه نمی کنیم.

*** قهرمان زندگی تان چه کسی بود؟** حضرت علی (ع)، بعد پوریای ولی و مازیار مازندرانی.
*** چه کسی بیشترین تأثیر را روی شما گذاشت؟** نمی دانم زندگی و روش شخصی که اسم می برم، در گذشته اش چطور بود؛ "اسکندر متولی علی آبادی" که زمانی شهردار و رییس اداره فرهنگ قائم شهر بود. روش ایشان مرا گرفت. خیلی به من محبت کرد و خیلی انسان بود.

*** معمولاً چه کتاب هایی می خوانید؟** کتاب های تاریخی را خیلی دوست دارم. "تهج البلاغه" ترجمه "جواد فاضل املی" جزو کتاب هایی است که همیشه مرور می کنم.

*** پدر و مادرتان را چطور به یاد می آورید؟** پدرم را که در ۹ سالگی از دست دادم؛ تنها چیزی که از او یادم هست، که می گفت؛ دروغ نگویند. مادرم "سیده فاطمه" آشپز سیدالشهداء بود. جز در محل مذهبی شرکت نمی کرد. پدر و مادرم انسان های روستایی و صادقی بودند.

*** قدیمی ترین خاطره تان هم از کشتی بر می گردد به معلم مکتب خانه...**

بله (می خندد). ملا ننه بیگم اولین مربی کشتی ام بود. درزی کلایی ها و همسن و سال های من او را به یاد دارند.

*** قدیمی ترین مربی و دوست تان که بود؟** این جا که مربی خاصی نداشتم؛ استاد "حبیب اله بلور" و "عبداله مجتبی" مربیان ام در تیم ملی بودند. "عباس زندی"، "غلامرضا تختی"، "ناصر گیوه چی"، "خجسته پور"، "بسی اله سروری" و "حسین نوری" از بچه های تیم کشتی آزاد، دوستانم بودند.

*** چطور خودتان را توصیف می کنید؟** خودم را سربلند توصیف می کنم.

*** ما چه کار کنیم که چنین انسان نام آور و نگونامی باشیم؟**

حالا من از شما سوال می کنم که به چه حرفه و کاری علاقه مند هستید؟

*** من یازده سال است که روزنامه نگارم و این کار**

*** به نظر تان با توجه به این که جهان پهلوان تختی را از نزدیک می شناختید، او فردی بود که خودش را گشته باشد؟**

(تن صدایش آرام می شود) نه، فکر نمی کنم. برای من هم مثل همه جز تعجب چیز دیگری نماند. دلم نمی خواست به این گفتگو پایان دهم؛ هنوز فرصت گفتگویی بود هنگامی که یک به یک تصاویر قاب شده بر روی دیوارها را نشانم می داد و می گفت؛ مربوط به کدام میدان است که او تا سر حد جان کوشید نام ایران جانماند، میان نام ها. او نشان می داد که چطور توانست پرچم پیروزی های خود را یکی پس از دیگری بر فراز پرچم رقیب، بیافزاید. هیچ تصویری از دوران بازیگری و کالت امامعلی حبیبی در مجلس، روی دیوار خانه نبود؛ شاید چون او همیشه یک قهرمان کشتی بوده است. آلبوم عکس ها نیز در خانه نبود؛ گویا محققى که دارد کتاب زندگی نامه او را می نویسد، با خود آن ها را برده است. بانو ایران در سکوت می آمد و می رفت. دلم نمی خواست به هم نشینی با اسطوره ی معتقدی که همواره نامش را شنیده بودم و تصویر دورش را دیده بودم، پایان دهم. ببر مازندران علی رغم اصرارم، تا درب خروجی باغ بدرقه ام کرد؛ تواضع از خصوصیات فطری اوست. او هم چنان تاکید می کرد، تحصیل را فراموش نکنم. دلم در خانه باغ امامعلی حبیبی جا مانده است؛ شاید این اولین بار است که سوژه گفتگو این چنین مرا با خود برد.

ناامیدی که برابر با مرگ است. ناامید به مرگ نزدیک تر است، الان کم و بیش در همه جای دنیا این طوری هست. بنظرم فقط باید فعالیت کنیم؛ کار، فقط کار کنیم. فوق لیسانس اقتصاد؛ بیکار است چون بی عرضه است. من این جا دو تا کارگر کشاورز نمی توانم گیر بیاورم! چرا؟ چون جوان ترها کار نمی کنند. الان اگر بخواهید جایی در آمریکا و اروپا استخدام شوید، از شما می پرسند که؛ "کواپ" دارید؟ یعنی؛ تجربه کردید؟ برای مبارزه با ناامیدی باید دست به کار شد؛ چند تا کتاب خواندن نباید مانع از کار کردن زیر دست باغبان و... بشود.

*** اگر بنا باشد، دست به انتخاب تصویری از مازندران بزنید، آن تصویر چیست؟**

مازندران همه چیز دارد؛ آب و هوای عالی، دریا، جنگل، دشت و دمن. چرا نباید در دنیا نمونه باشد؟ دلم می خواهد هنگامی دست به انتخاب تصویری از مازندران بزنم که با دنیا فرق داشته باشد، در دنیا اول باشد.

*** نظر تان درباره نوروز چیست؟**

نوروز سنتی هست که از نیاکان به ما ارث رسید. بنظرم عالی است؛ همه چیز نو می شود؛ چه کسی از چیز نو بدش می آید!

*** میانه تان با سفر چطور است؟**

تاکنون به ۵۲ کشور جهان سفر کرده ام؛ انسان باید سفر کند. سفر به آدم نیرو می دهد و نادیده ها را می بیند

را دوست دارم.

اگر قلم تان را در راه راست بکار ببرید و در پی صداقت قدم بردارید، خواه ناخواه آن طور که می خواهید، موفق می شوید. معتقدم اگر همین طور که کار می کنید، ادامه تحصیل بدهید، صد در صد زن موفقی در جامعه خواهید بود (امامعلی حبیبی در این بخش از گفتگو، نصیحتی به من کرد که ترجیح می دهم آن ها را برای خودم نگه دارم). هر کار سخت با تلاش آسان می شود و اراده انسان، قوی تر از هر چیز است.

*** مسابقات جهانی تهران را در روزهای گذشته، چطور دیدید؟**

از من دعوت کردند؛ با این که هتل برای ما گرفته بودند، ترجیح دادم با بچه ها باشم چون می خواستم قهرمانان را ببینم. "رسول خادم" هم آمد پشت میز ما نشست؛ البته این رسول خادم خیلی انسان است. برای من فرقی نمی کند که بچه ها اهل کجا باشند. در هفت وزن، فقط یک وزن باختیم؛ خیلی خوشحال شدم. رفتیم به آن جا، برای من یک درس و کلاس بود؛ هم بچه ها خوشحال شدند هم خودم آن ها را ارزیابی کردم. به اتفاق "عبدالله موحد"، "ابراهیم جوادی" و "منصور بزرگر" حضور داشتیم. رییس جمهور هم که آمد، تقاضا کردم به بچه ها کمک کند؛ شنیدم دستور داد که به هر یک از کشتی گیران ۳۰ میلیون تومان هدیه بدهند.

*** نظر تان درباره امروز ایران چیست؟ چطور می توان از ناامیدی گسترده قشر جوان کاست؟**



خاطره انگیزترین روزهای ورزش سال ۹۱ بیاویز به دیوار یاد...



اولین طلایی سال، "ابوالفضل یعقوبی" بود. این تکواندو کار جویباری، با اشتباه رسانه ها، نکایی معرفی شد و کلی حاشیه و سر و صدا به وجود آورد! یعقوبی در شرم الشیخ مصر، تمامی رقبایش را با اقتدار برد و ناباورانه به مدال طلای رقابت های نوجوانان جهان رسید. طلای ابوالفضل، انرژی لازم را به ورزشی هایی که منتظر بودند تا بالاخره یک عنوان قابل از راه برسد، داد. همه مطمئن شدند که قرار است از سال جدید، لذت ببرند.

۱۱ اردیبهشت

مراسم تجلیل از قهرمانان ورزش استان، در این روز برگزار شد. انتخاب "بهداد سلیمی" هم به تنهایی می توانست اعتراض همه ورزشکاران را در پی داشته باشد. بعضی ها می گفتند که بهداد قهرمان جهان است، مثل خیلی دیگر از قهرمانان جهان استان. پیش بینی می شد که بسیاری از ورزشکاران، رنجیده خاطر شوند چون علت انتخاب همیشگی بهداد را نمی دانستند ولی "مهدی تقوی" هم برگزیده شد تا مراسم برترین ها دو نفر را به عنوان "بهترین ورزشکار سال" داشته باشد و مسوولان ورزش، با تدبیری حساب شده، خودشان را از گرداب حواشی، رهایی دهند.

۵ تیر

تنیس روی میز دنیا؛ به احترامش ایستاد و کلاهش را از سر برداشت. "نوشاد عالمیان" را می گوئیم که در "پروتور جهانی مراکش" بهترین رقبای خود را شکست داد و با نمایشی پرغرور، قهرمان شد. برتری های بی چون و چرای نوشاد، باعث شد تا از سوی فدراسیون جهانی به رنکینگ زیر ۹ برسد. یعنی؛ بهترین عنوانی که در تمام طول عمر تنیس روی میز، یک ایرانی به آن رسیده است، اگر چه احساس کردیم؛ خیلی سرد از کنارش گذشتند.

۶ مرداد

سی امین دوره المپیک تابستانی، در نخستین روزهای دومین ماه فصل گرم آغاز شد. مازندران با ۱۱ ورزشکار در ۶ رشته از نظر کمی، بهترین دوره



بود، بر روند دل انگیزی که از سال ۸۶ آغاز شد و روز به روز کیفیت مطلوبی از ورزش استان به چشم آمد منتها آن چه باعث شد تا ۹۱ خاطره انگیزتر جلوه کند، برگزاری المپیک و پارا المپیک ۲۰۱۲ لندن بود. حاصل کار ورزشی های مازنی در این دو رویداد معظم، درخشان بود و بی نظیر. به همین دلیل، ۹۱ را خاص ترین سال برای ورزش استان از شروع تا به حال بدانیم. چرا که هیچگاه نتوانسته بودیم بیش از یک مدال در همه دوره کسب کنیم اما این بار؛ المپیک لندن برایمان ۳ مدال در بر داشت که دوتای آن، طلا بود. روزهایی پر فراز و نشیب در ورزش ۹۱ داشتیم، برخی از این روزها پتانسیل آن که جایی ماندگار در دل مان برایش باز کنیم، دارد. باهم مروری می کنیم بر دلپذیرترین روزهای سال ورزش پایان یافته و به احتضار افتاده ۹۱

۲۰ فروردین



گذشت، به سرعت یک کار ترکیبی و فرود آمدن توپ سرنوشت، در زمین روزگار! یک سال دیگر از عمر ورزش هم گذشت، ورزشی که رسماً از سال ۱۳۵۰ از دامان آموزش و پرورش نجات یافت و از زیر سایه شان به در آمد. از استقلال ورزش مازندران هم ۴۱ سال گذشته منتها غنا و قدمت آن را باید به مراتب پیش تر از این ها جستجو کرد. مثلاً حوالی سال ۱۳۴۰ و تازه ۵۵ سال پیش، "امامعلی حبیبی" ظهور کرده بود، همانی که هنوز سرپاست. این ببرقدیمی و پیر، اگر چه با تحریف برخی، در کتاب های ورزشی پایین تر از جهان پهلوان تختی ایستاده اما ۱۰ دقیقه پیش، از نماد پهلوانی ورزش ایران، نخستین مدال طلای تاریخ ورزش کشتی را در المپیک ها، کسب کرد. ورزش ۹۱ مازندران، خوب گذشت اما به مراتب بهتر از سالیان قبل. به هر حال، ۹۱ نتیجه ای



مشکلات و محدودیت های ورزش بانوان در مازندران



سونیافراهاد پور
مری و کارشناس
علوم ورزشی

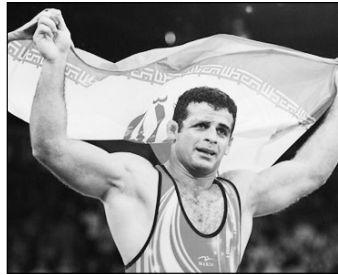
ورزش یکی از فاکتورهای مهم برای رسیدن به سلامتی است؛ سلامتی که تأثیر بسزایی در زندگی روزمره افراد - اعم از زن و مرد - دارد. آن چه در این میان بسیار حائز اهمیت است، ارزش و نقش سلامتی بانوان در داشتن یک زندگی سالم است و در این راه می بایست بستر و شرایطی ایده آل برای آنان فراهم شود تا به این مهم دست یابند.

زمانی که صحبت از شرایط ایده آل می شود، شاید اولین نکته ای که به ذهن خطور می کند، مکان ورزش یعنی باشگاه های ورزشی و استفاده از دستگاه های مدرن ورزشی است که اگر چه می تواند مورد خوبی باشد، اما با توجه به هزینه های بالای آن، تا حدودی نمی تواند برای همه مفید باشد. بالطبع دیده می شود که عده ای برای فرار از این هزینه های زیاد، به مکان های دیگر و به روش های دیگری برای ورزش روی می آورند. مهم ترین روشی که به دلیل راحتی و کم هزینه بودن آن، مورد استقبال همگان قرار می گیرد، پیاده روی و استفاده از وسایل ورزشی است که در برخی پارک ها نصب شده است که البته گاهی معایبی بیش تر از فوایدش دارد. امروزه بانوان بسیاری را می بینیم که در کوچه و خیابان به قصد پیاده روی، مشغول فعالیت اند. کوچه ها و پیاده رویهایی که اغلب غیراستاندارد هستند و با سطوح ناهمواری که دارند، شرایط را برای انواع آسیب ها از ناحیه زانو، کمر و ... موجب می شوند. صرف نظر از این مورد، اغلب افرادی که به پیاده روی می روند، در نهایت؛ مقصدشان رسیدن به پارک ها یا اماکنی است که وسایل ورزشی در آن قرار داشته و البته به سه دلیل عمده زبر، نمی تواند چندان مفید و قابل استفاده باشد: اول: به دلیل عدم آگاهی افراد از نحوه استفاده از این وسایل ورزشی که خود می تواند مضر و موجب بروز آسیب هایی جدی باشد. دوم: به دلیل قرار گرفتن این وسایل در پارک ها که خود محل رفت و آمد افراد و خانواده هاست که مجموعه ای از تماشاگران را تشکیل داده و به دلیل برخی شرایط و محدودیت های اجتماعی برای بانوان، امکان ورزش به نحو مطلوب را از آنان سلب می کند. سوم: به دلیل مسئولیت های فراوان بانوان در خانواده و محدودیت های اجتماعی که پیش تر بدان اشاره شد، معمولاً ساعاتی خاص از شبانه روز، مانند: صبح زود یا شب - در هنگام تاریکی هوا - امکان پیاده روی و ورزش برای بانوان وجود دارد که آن نیز معمولاً از ترس بروز برخی مزاحمت های خیابانی که گاه و بیگاه اتفاق می افتد، از آن پرهیز می شود.

سؤالی که مطرح می شود، این است که آیا نمی توان برای این مشکل چاره ای اندیشید؟

باید گفت؛ پاسخ این سؤال، چندان پیچیده نبوده و برای این منظور، راه حل هایی نیز پیشنهاد می شود. مسئولین ورزش استان می توانند با تدوین یک برنامه هدفمند، فضایی مناسب و استاندارد فراهم کنند تا بانوان استان بتوانند بدون کم ترین محدودیت زمانی و مکانی به فعالیت های ورزشی خود بپردازند. مکان های زیادی در استان وجود دارد که قابلیت فراروان برای تبدیل به یک مکان مناسب و ایده آل برای ورزش بانوان دارد. البته در این رابطه، بارها از طریق رسانه ها اعلام شده است که ایجاد فضاهای سرپوشیده برای ورزش بانوان، در دستور کار مسئولین قرار گرفته اما تا کنون این موضوع به شکل جدی اجرایی نشده است. بسیار مهم و حیاتی است که مسئولین امر، به این مساله به عنوان یک فوریت ورزشی و حتی روانی و اجتماعی توجه کنند و اجازه ائتلاف بیش از پیش زمان را ندهند. از سوی دیگر، پیشنهاد می شود از مربیان رسمی استان که به دلایل متعددی در باشگاه های ورزشی به فعالیت نمی پردازند، برای آموزش فعالیت های ورزشی به علاقمندان در پارک ها و اماکن ورزشی که دستگاه های ورزشی نصب شده است، دعوت شده تا از طریق ارائه آموزش های لازم در زمینه استفاده از این وسایل به استفاده کنندگان، آسیب های ناشی از استفاده نادرست از این وسایل را به حداقل ممکن برسانند.

سال ۹۱ را با این امید به پایان می رسانیم که در سال جدید، مسئولین ورزشی به ویژه مدیر کل محترم سازمان ورزش و جوانان استان مازندران؛ در ابتدای راه پر فراز و نشیب مسئولیت جدید خود، به ورزش همگانی بانوان استان - که سال ها در انزوای محرومیت به سر می برد - نگاهی تازه داشته و ورزش بانوان مازندران و البته جامعه بزرگ مادران استان را که سال هاست از آن چه استحقاق شان را داشتند محروم مانده اند، در اولویت تمامی برنامه های ورزشی قرار دهند.



های ورزش استان قرار گیرد. او پرچمدار کاروان ورزش ایران در مراسم اختتامیه بود.

۲۲ مرداد

کاروان ورزش ایران با ۴ طلا، ۵ نقره و ۳ برنز، در جایگاه هفدهم جدول توزیع مدال های المپیک ایستاد. جالب این که مازندران به تنهایی با ۲ طلا و یک برنز، بالاتر از کشورهای صاحب نامی، چون: آرژانتین، گرجستان، مکزیک، صربستان، ازبکستان، تایلند، بلژیک، بلغارستان، پرتغال و یونان قرار گرفت. المپیک سی ام ثابت کرد، مازندران محوری ترین استان ورزش کشور است.

۲۳ آبان

فصل یازدهم لیگ برتر کشتی آزاد در حالی آغاز شد که بیشتر به لیگ مازندران شبیه بود و ۶ تیم از ۸ تیم حاضر در رقابت ها، مازندرانی بودند و با این که پرسپولیس جویبار، دوم و داماش بابل، سوم شدند ولی کشتی ایران، ایمان آورد که تلاش برخی برای کنار زدن مازنی ها از صحنه اول ورزش نخست کشور بی تاثیر است. لیگ تحت تأثیر حضور قابل توجه تیم های مازنی بود.

۱۳ آذر

فصل تازه برای ورزش استان، "احمد سعادت مند" به جای "امیر پریچره"، مدیریت ورزش استان را بر عهده گرفت تا با وجود عملکرد شایان پریچره و همکاری که ۵ سال و ۴ ماه بر مسند کار بودند، قصد بر تجربه فضای جدید باشد. سعادت مند که ۸ سال پیش، رییس یکی از شهرهای معمولی در ورزش استان بود، پس از حضور در معاونت دوی همگانی و قهرمانی و مدیریت ناقص در نساجی، مرد اول ورزش مازندران شد؛ آن هم در شرایطی که مخالفان بسیاری داشت.



خود را تجربه کرد. ضمن آن که از نظر کیفی هم نتایج خیره کننده ای گرفت. "نوشاد عالمیان" (تنیس روی میز) "مهدی طلوتی" (بوکس) "بهرداد سلیمی" (وزنه برداری)، "سوسن حاجی پور" (تکواندو)، "مجتبی عابدینی" (شمشیر بازی)، "قاسم رضایی" و "بشیر باباجان زاده" (کشتی فرنگی)، "مسعود اسماعیل پور"، "مهدی تقوی"، "رضا یزدانی" و "کمیل قاسمی" (کشتی آزاد)، مازندرانی های کاروان ۵۱ نفری کشورمان را در لندن، تشکیل می دادند.

۱۷ مرداد

حیرت زده شدیم وقتی در یک روز، دو مدال طلای المپیک گرفتیم. حوالی ساعت ۱۷ بود که "قاسم رضایی" کارش را در کشتی فرنگی آغاز کرد. او در فینال وزن ۹۶ کیلوگرم "نوتروف" روس را برد و صاحب گردن آویز طلا شد و ساعتی بعد "بهرداد سلیمی" در دسته فوق سنگین وزن برداری به روی صحنه رفت. بهرداد، با بالا بردن ۴۵۵ کیلوگرم، شامل؛ ۲۰۸ کیلوگرم در یک ضرب و ۲۴۷ کیلوگرم در دو ضرب، به مدال طلا دست یافت. این برای نخستین بار بود که مازندرانی ها موفق شدند در یک المپیک، دو طلا بگیرند. این دو ورزشکار، پس از "امامعلی حبیبی"، "عبدالله موحد" و "حسین توکلی" که به ترتیب در دوره های ۱۹۵۶ ملبورن، ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی و ۲۰۰۰ سیدنی، طلایی شده بودند، به بالاترین افتخار ورزشی شان رسیدند.

۲۰ مرداد

خیلی زود حذف شد. اشک ریخت و چمدانش را زود بست و به ایران برگشت اما او علیرغم وداعی زود هنگام با المپیک، به اولین بانوی مازنی تبدیل شد که در این پیکار عظیم، به میدان رقابت رفت. "سوسن حاجی پور" در راند طلایی مقابل کارمن از استرالیا باخت ولی مایه سرفرازی ورزش بانوان شد که ۶۴ سال، در انتظار معجزه بود.

۲۱ مرداد

"کمیل قاسمی" به دنبال شکست خفیف برابر آتیور تالمازوف غول ازبکستانی تا دیدار رده بندی، فوق العاده ظاهر شد و با غلبه بر دلگنوف از امریکا، مدال آرزومند برنز را گردن آویز خود ساخت تا اولین کشتی گیر آزادکار وزن ۱۲۰ کیلوگرم هم، نام اش در میان ستاره

قانون گرایی از دیدگاه قرآن



سرهنگ پاسدار بازنشسته؛ (مضان قاسمی - معاون سابق اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مازندران)

دین اسلام، متضمن سعادت انسان ها در همه شئون زندگی و تعیین کننده فط مشی و شیوه درست زندگی انفرادی و اجتماعی انسان هاست و آدمی را به سوی کمالات نفسانی و اجتماعی (هبری می نماید و به عالی ترین درجات انسانیت، ارتقا می بخشد. بدیهی است که این دین، برای رساندن به مقصود، باید برنامه ریزی منسجمی داشته باشد. به همین منظور، فداوند، به عنوان وضع کننده این دین، قرآن کریم را که سرشار از راهکار ها و ارزش ها برای سعادت انسان ها و زندگی بهتر آن هاست، به سوی بشر فرستاده است.

استمرار نخواهد داشت و دیر یا زود، شیرازه امور از هم گسیخته و شالوده اجتماع از بین خواهد رفت. این امر بدیهی حتی در زندگی سایر موجودات اجتماعی غیرانسان، مانند؛ زنبور عسل، مورچه ها و موربانه ها، قابل مشاهده است. به همین علت، به طور کلی باید اذعان نمود که هرج و مرج و بی نظمی، هرگز با اهداف زندگی اجتماعی انسان تناسب و سازگاری ندارد و هرگز جامعه ای که با فرهنگ بی نظمی و قانون گریزی خو نموده است، روی خوش ترقی، سلامت و اصلاح را به خود نخواهد دید.

از این رو؛ از همان ابتدا که بشر به حکم ضرورت، زندگی اجتماعی (رابطه با سایر انسان ها) را برگزید، به این حقیقت آشکار پی برد که برای بهتر زیستن و پرهیز از درگیری و کشمکش و برای جلوگیری از فرو ریختن بنیان های زندگی اجتماعی، نیازمند ضابطه است و باید با وضع قانون و گردن نهادن به ضوابط و مقررات، خود را مقید سازد تا با "قانونمندی امور جامعه" و "قانون پذیری افراد" به سعادت فردی و اجتماعی انسان دست یابد.

اکثر دانشمندان یکی از مهم ترین علل توسعه کشورهای صنعتی را قانون مند شدن جامعه، می دانند و متقابلاً علت عدم توسعه مطلوب کشورمان را عدم رعایت قانون و قانون مند شدن جامعه می دانند.

همه ما توسعه و شکوفایی کشور اسلامی خود را خواستاریم و می خواهیم با حفظ فرهنگ اصیل اسلامی خود، به پیشرفت های صنعتی و علمی دست یابیم، لذا باید با انجام پژوهش هایی، به شناخت علل و عوامل عدم رعایت قانون، اقدام کرده و در نهایت، راه حل های مناسبی را برای قانون مند شدن آحاد جامعه ارائه دهیم. هیچ جامعه ای نمی تواند بدون رعایت قوانین حاکم بر کشور، به پیشرفت و توسعه دست یابد. واقعیت های موجود در کشورهای پیشرفته صنعتی حاکی از این است که آحاد مردم نسبت به مردم کشورهای جهان سوم، قانون گراتر، می باشند. آن چه مسلم است، رعایت قوانین حاکم بر جامعه به هر شکل که باشد، با توسعه و پیشرفت همبستگی مستقیم دارد؛

گوهر آسمانی بزداپند و به معانی بلند و نورانی آن دست یابند و از گوهرهای نهفته در آن بهره گیرند. هر زمان که بحث قرآن کریم به میان می آید این سوال در ذهن آدمی نقش می بندد که آیا قرآن مجید که دارای بطن های زیادی است، فقط به توحید و آخرت توجه داشته و یا این که به مسائل حکومتی، اجتماعی، حقوقی و... هم پرداخته و اگر به این مسائل هم توجه نموده، تا چه اندازه آن را بسط و گسترش داده است؟! قرآن کریم مجموعه ای از ارزش های ثابت را مبنای آموزه های خود قرار داده است و انسان ها را دعوت - و گاه موظف - نموده است که به این ارزش های والای انسانی پای بند باشند تا هم خودشان به آرامش برسند و هم موجب آرامش و رفاه اطرافیان و جامعه خود شوند. از آن جایی که انسان دارای نیازهای مادی و معنوی متنوع و مختلفی می باشد، مجبور است برای رفع این نیازها و تأمین خواست های خود از تجارب و امکانات و کمک دیگران بهره بگیرد، به گونه ای که پی ریزی و گسترش و ارائه تمدن، بدون تصور زندگی اجتماعی، امری محال و غیرممکن می نماید.

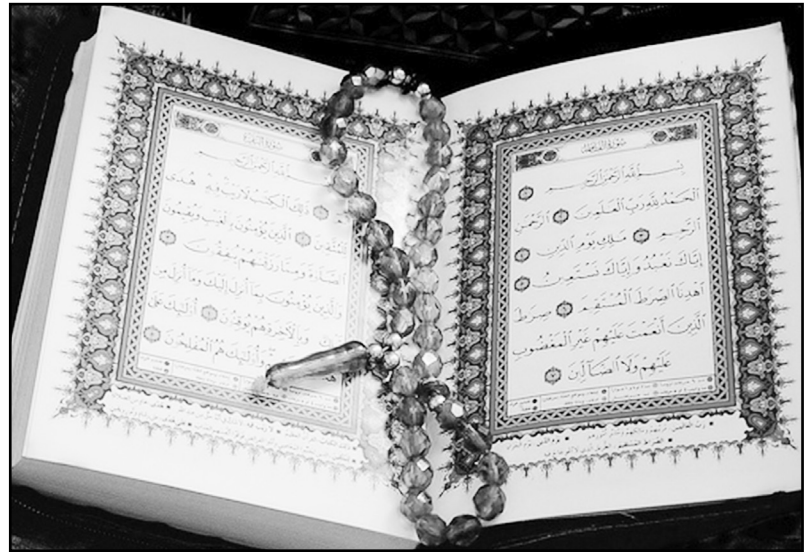
انسان مدنی و اجتماعی که مجبور است در اجتماع زندگی کند باید بسیاری از تمایلات خود را کنار گذاشته یا معتدل نماید و اگر بخواهد این چنین کند، نیازمند قانون و ضابطه است؛ چرا که اجتماع و زندگی اجتماعی، بدون ضابطه و قانون و نظارت دقیق بر اجرای آن، نه تنها وجود نمی آید بلکه در صورت به وجود آمدن نیز هرگز دوام و

قرآن برنامه عملی و راهکاری اجرایی است که همه اصول و مقررات زندگی فردی و هم چنین نوع تعامل انسان با آفریدگار و جهان آفرینش و همه پدیده هایی که دور و بر او وجود دارند و نوع ارتباطات او با خانواده، همسایه، جامعه، امت اسلامی و حتی انسان های غیرهمکیش و آیین او را در بر می گیرد. قرآن، کتاب زندگی است. اساسی ترین هدف قرآن؛ تاسیس امت یا همان جامعه ممتازی است که رسالت اسلام را عملی سازد و در آن، انسان ها، زندگی شان را بر پایه: عقیده (توحید، نبوت، معاد)، شریعت (احکام عملی) و ارزش های والای اسلام (اخلاق اسلامی)، پایه ریزی نمایند و نسل هایشان را بر اساس هدایت قرآن، تربیت کنند. بنابراین، قرآن، خواهان رحمت و خیر برای همه بشر است و از انسان ها می خواهد که بر اساس عقیده و اندیشه درست، زندگی کنند، نه بر اساس روابط مادی و زمینی.

قرآن کریم، دریایی عمیق، موج و سرشار از در و گوهرهای دست یافتنی است و از آن جهت که هر کسی به فراخور حالش می تواند، از آن بهره مند شود، "فسنیره لیسری" نامیده شده است ولی تا به حال اندکی از این گوهرهای ناب به دست انسان ها رسیده است. خصیصه دیگر قرآن کریم، وزانت و سنگینی استدلال های آن می باشد؛ تا جایی که به عنوان قول ثقی "سنلقى علیک قولاً ثقیلاً" خوانده شده است.

اما چرا با وجود آسانی فهم و بر خورداری از استدلال های محکم و غیرقابل خدشه آن، تعداد محدودی از این مانده آسمانی بهره مند شده اند؟ زیرا شرط اساسی فهم، درک و دستیابی به قرآن کریم "لایمسه الا المطهرون" می باشد. بنابراین تا مسلمانان نتوانند چهره دل را با آب پاکی و صفا بشویند، نمی توانند غبار مهوریت از چهره این

قرآن، کتاب زندگی است. اساسی ترین هدف قرآن؛ تاسیس امت یا همان جامعه ممتازی است که رسالت اسلام را عملی سازد و در آن، انسان ها، زندگی شان را بر پایه: عقیده (توحید، نبوت، معاد)، شریعت (احکام عملی) و ارزش های والای اسلام (اخلاق اسلامی)، پایه ریزی نمایند و نسل هایشان را بر اساس هدایت قرآن، تربیت کنند.



دفعات از آن‌ها استفاده شده است.
 - استفاده از شیوه تذکر، به صورت امر به معروف و نهی از منکر
 - داشتن تناسب ساختاری قانون با واقعیت‌های اجتماعی
 - تعریف و انتشار قوانین وضع شده، از طریق مطبوعات و پوسترها، برای بار بردن میزان آگاهی مردم نسبت به قانون جدید
 - شناسایی مدیران و مسئولان عامل به رعایت قانون و معرفی آن‌ها به جامعه
 - برای نهادینه کردن قانون مندی، هفته‌ای به نام "هفته قانون و اجتماع" تعیین و نام گذاری شده تا با انجام مراسم و برگزاری همایش‌ها، انتشار مقالات و تشویق مردم برای ارائه نمایشنامه و فیلم و مقالات، جوایزی نیز به بهترین آن‌ها ارائه گردد. کنترل و نظارت بر باشگاه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و مراکزی که احتمال انحراف در آن‌ها وجود دارد.

- بهسازی و سالم سازی محیط اجتماعی نوجوانان
 - ایجاد محدودیت برای کارکنان سازمان‌ها و بخصوص برای مدیران، در زمینه تعدد مسوولیت‌ها
 - تلاش برای ریشه کن کردن بی سوادی بیش از پیش
 - تبیین ارزش‌ها و مفاهیم مذهبی برای مردم از طریق رسانه‌های گروهی و... جهت بالا بردن سطح آگاهی جامعه
 - تولید و اجرای سرودهایی در جهت تقویت روحیه جامعه پذیری
 - ایجاد شغل و زمینه‌های اشتغال، برای افراد کم درآمد و بیکار، از طریق سرمایه گذاری در بخش‌های صنعتی و کشاورزی

- اجرای برنامه‌های صحیح اقتصادی و سیاسی برای پیشگیری از مهاجرت روستائیان به شهر و تولید کار در مناطق روستایی و ایجاد امکانات رفاهی روستا
 - استفاده از روش‌های آموزشی تقلید و سرمشق گذاری، همراه با انجام فرائض دینی از دوران کودکی در میان خانواده‌ها
 - در تعلیم تربیت و انتقال فرهنگ، باید الگوهای نادرست را که مانع پویایی فرد می‌شود از میان برداشت.
 - استفاده از وسایل ارتباط جمعی، جهت آگاه کردن مردم با موازین و قوانین اخلاقی و اجتماعی
 - ارائه آموزش‌هایی در زمینه گوناگونی اجتماعی و اقشار مختلف مردم، به ویژه برای نوجوانان برای درک بهتر مسائل
 - معرفی الگو و اسوه در جامعه با تکیه بر داستان‌ها، روایات و مثل‌ها که در قرآن به

یعنی اگر در جامعه‌ای اکثریت آحاد ملت قوانین را در عمل رعایت کنند، می‌توان امیدوار بود که به اهداف توسعه می‌رسند و برعکس، اگر قانون؛ ایده آل ترین قوانین هم باشد ولی از طرف مردم مورد بی توجهی قرار بگیرد، عملاً به نتایج مترتب بر قانون دست نخواهند یافت و به طریق اولی، پیشرفت و توسعه برای چنین جامعه‌ای امری دور از دسترس خواهد بود.

راهکارهای عملی باری قانون مند شدن جامعه

- توسعه فرهنگ ملی
 - تقویت روحیه وفاداری به نظام و سازمان‌های اداری، اجتماعی و مدیریت‌ها
 - اشاعه فرهنگ اصیل اسلامی و ایجاد پای بندی به اصول و اعتقادات مذهبی
 - بالا بردن سطح شعور اجتماعی و سواد جامعه، از طریق ایجاد کلاس‌های آموزشی در نقاط فقیر نشین و یا در مراکز رفاه خانواده، به ویژه برای والدین
 - تقویت ارزش‌های معنوی و وسعت گرداندن ارزشهای مادی در بین اقشار مختلف جامعه
 - عنایت و مساعدت برای رفع فقر، تقلیل بیکاری و گسترش انواع بیمه
 - رعایت قوانین و مقررات از رؤس هرم‌های سازمانی و خانواده، تا هر نوع گستردگی که وجود داشته باشد و نیز رشد و توسعه خلاق کاری و اصلاح شیوه زندگی مردم در رفتار آن‌ها
 - ایجاد حفظ تعدل بین جمعیت و محیط فیزیکی و اجتماعی
 - تقویت نظام اداری و اجرایی، به نحوی که ضمن حفظ منافع افراد جامعه، صداقت خود را در عملکرد، به منصف ظهور برساند.
 - ضرورت داشتن ارتباط مستقیم مسئولان و متصدیان امور با اقشار مختلف جامعه
 - از میان برداشتن تبعیضات طبقاتی از جامعه که بدون آن نمی‌توان انتظار کاهش کج روی‌های اجتماعی را داشت.



بررسی جنسیت زبانی و ارتباط بین فرهنگی رابطه زبان و جنسیت، زیر مجموعه ای از رابطه زبان و هویت



فانۀ ات آباد، هموطن

لیلامشفق
فکر می کنم این بار قرار است اتفاقی بیافتد و گفته می شود درست در لحظاتی که زمین آخرین نایبیه های چرخش ۳۶۵ روزه اش را طی می کند، می شود آرزوهایی کرد و مستجاب شد. شاید به همین دلیل است که جشن گرفتن برای سال نو و چیدن سفره پرنشاط هفت سین، خیلی می چسبد. البته اگر... (نه! اصلاً نمی خواهم از مسائل اقتصادی حرف بزنم!) توی همین فکرها بودم که موقع گردگیری کتابخانه ام؛ وقتی با عناوین ناخوانده ای که به آمار کتاب هایم افزوده بودم؛ برخوردیم، به سرم زد امسال به جای جشن نوروز، جشن کتاب خوانی بگیریم. بعد فکر کردم برای تحقق این تصمیم باید اول رسانه های جمعی را تعطیل کنم چون اینترنت به تنهایی می تواند بی وقفه، ۲۴ ساعته، وقت آدم را بگیرد، بی آن که متوجه باشی دنبال چه بوده ای. حتماً برای شما هم پیش آمده که مثلاً دنبال مطلبی از فوکو می گردید و بعد از چند ساعت از طرز تهیه فسنجان سر در آورده اید! از تلویزیون و مجلات و روزنامه ها هم باید بگذردم چون هر کدام شان به روشی آدم را به جاهائی وصل می کنند که نباید البته اگر از تأثیرات جدیدشان در عود زخم معده بگذریم! از تلفن همراه هم که موکدا باید اجتناب ورزید که این پیامک ها، دامنی دراز دارند که می کش می آیند. حتماً زنگ درب منزل را هم باید گل گرفت!... نه! صله رحم جزو واجبات است. تشریف بیاورید قدم تان روی چشمم. فکر می کنم؛ حرفای بیشتر از کتاب خوانی بچسبید! بختآبدون!

پایگاه های اجتماعی و الگوی زبانی

در توجیه تفاوت های زبانی زن و مرد، بیشتر تفاوت های اجتماعی این دو گروه مد نظر است. با در نظر گرفتن الگوهای زبانی ویژه دو جنس، می توان گفت؛ در صورتی که زنان و مردان هر جامعه از این الگوها پیروی نکنند، ممکن است پایگاه اجتماعی خاص خود را از دست داده و یا لاقال مورد تمسخر قرار بگیرند. حتی برخی از متخصصین این امر معتقدند؛ پایگاه اجتماعی زنان، بیثبات تر و متزلزل تر از مردان است و انعکاس این پایگاههای اجتماعی را در زبان جستجو میکنند. یکی از دیدگاه های تفاوت گفتمانی زنان و مردان به این نکته اشاره میکند که زنان معمولاً از موضعی پرسشگر، مردود و حمایت طلب سخن میگویند در حالی که مردان از موضعی پرخاشگرانه، رقیبانه و کنترل کننده گفتگو میکنند.

حتی برخی در توجیه تفاوت های جنسیتی موجود در زبان ها، گرایش بیشتری به فرضیه تسلط مردان بر زبان و نابرابری دو جنس داشته و دو شیوه مختلف اجتماعی شدن پسران و دختران در جوامع را در شکل گیری این نابرابری ها مؤثر می دانند. در توضیح این امر گفته می شود محدود شدن دختران به محیط خانه باعث می شود که آن ها در یک محیط غیررقابتی رشد کنند اما پسران که آزادانه می توانند از منزل خارج شده و در محیط خارج از خانه باشند، رفتاری رقابتی و کنترل جوانانه پیدا می کنند و نیز با اشاره به موقعیت بالاتر مرد نسبت به زن در خانه و خارج از خانه، موقعیت اجتماعی پایین تر زنان را میراثی فرهنگی تلقی نموده که در هر دو محیط خانه و خارج از خانه به کودکان منتقل می شود. با این حال، تضاد پایگاه اجتماعی مردان در خانه و برخی موقعیت های اجتماعی و نیز تضاد جایگاه آرمانی شخصیت

در حوزه جامعه شناسی زبان، مطالعه درباره تأثیر جنسیت در ایجاد تنوع زبانی، یکی از شافه های مورد توجه و پراهمیت است.

ضرورت پرداختن به این موضوع از دیدگاه جامعه شناسی از آن جهت است که به آگاهی از جایگاه جنسیت ها در جوامع و تأثیر متقابل آن ها در شکل گیری ارتباط منتهی می شود. در واقع جامعه شناسان با کسب این نوع آگاهی ها، زمینه را برای کار برنامه ریزان اجتماعی فراهم می آورند. اما در این مطلب، هدف؛ پرداختن تفصیلی به نظام جنسیتی زبان نیست بلکه بیان تفاوت ویژگی های زبان در دو جنس مرد و زن، مد نظر است. این مطلب تنها یک بررسی و کنکاش زبانی صرف در مقوله اجتماعی است و ممکن است واجد خصوصیات فلسفی یا ایدئولوژیک نباشد ولی الزاماً در تعارض با آن نیز قرار ندارد.

نیست اما نکته مهم این است که هم انواع رفتارهای اجتماعی، بافت غنی زبانی دارند و به دیگر سخن، زبان برای حیات اجتماعی، نقش محوری دارد.

کاربرد متفاوت زبان توسط زنان و مردان
زبان شناسان با بررسی زبان های گوناگون، دریافته اند که زبان به گونه ای متفاوت از مردان، زنان را به کار می برند. این پژوهش ها نشان می داد که زنان معمولاً از ساختارهای کهنه تر، خالص تر و مؤدبانه تری از زبان را مورد استفاده قرار می دهند. به طور مثال پسران نوجوان بیش از دختران احتمال استفاده از الفاظ رایج محلی را دارند. هم چنین زنان؛ از ناسزاهای ضعیف تری استفاده می کنند و به کلمات خود، نیروی دوچندانی وارد می کنند تا اهمیت گفته خود را به مخاطب منتقل کنند. زنان به قیدهایی که عواطف، شدیدتری را بیان می کند، علاقه بیشتری دارند و سریع تر از مردان صحبت می کنند.

واژگان و عباراتی که کاربرد آن ها در جوامع مختلف، بنا به رفتارهای اجتماعی و دلایل مذهبی و ادبی منع شده است (تابو)، در بین مردان، فقط با افراد مذکر مورد استفاده قرار می گیرد، در صورتی که زنان اصلاً آن ها را به کار نمی برند.

مردان؛ الفاظ بسیار زیادی مختص به خود دارند که زنان آن ها را نمی فهمند ولی هرگز آن ها را به زبان نمی آورند. از طرفی زنان؛ الفاظ و عباراتی خاص خود دارند که مردان هرگز آن الفاظ را به کار نمی برند چون احتمال این که مورد تمسخر قرار بگیرند، بسیار زیاد است؛ گویی زنان دارای زبانی جدا از مردان هستند.

بازتاب ناهمسان زنان و مردان در زبان
بررسی مقوله جنسیت در زبان، نشان داد که تأثیرپذیری زبان ها از جنسیت، یکسان نیست. در زبان فارسی؛ هیچگونه تفکیک جنسیتی در ساختار زبان

مادر (ترویج شده در جامعه) و پایگاه اجتماعی واقعی او موجب نابرابری زبانی به نفع مردان در زبان فارسی شده است.

جنسیت و زبان در رفتار اجتماعی

نباید به زبان و جنسیت بسان نظام های کلان نگرست بلکه در عوض باید به خردی فعالیت ها و قراردادهای اجتماعی برای درک و تنظیم آن ها نظر داشت. ریشه نظام های جنسیتی و زبانی را می توان در رفتار اجتماعی مشاهده کرد، زیرا یک فعالیت واحد، غالباً هم تأثیرات زبانی و هم جنسیتی دارد و این ریشه ها در هم تنیده اند اما حتی این ریشه های در هم تنیده هم تضمین نمی کنند که ساختارهای جدا از هم، در سطوح بالاتر و کلان به هم مرتبط شوند.

اکنون پرسش این است که وقتی گفته می شود زبان، ریشه در رفتار اجتماعی دارد، منظور چیست؟
شاید فرض بر این است که جنسیت حتی بیش از زبان، بر شالوده زیست شناختی مبتنی است. در واقع، همه فرهنگ ها، مردم را از زمان ولادت به دو طبقه جنسی مؤنث و مذکر تقسیم می کنند. فرهنگی که رنگ صورتی را برای کودکان دختر و رنگ آبی را برای پسران تعریف می کند؛ می خواهد زنان در آشپزخانه گفت و گو کنند؛ درحالی که شوهران شان در اتاق نشیمن راجع به بازی فوتبال که از تلویزیون پخش می شود با هم بحث می کنند.

نوشتن نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. روزنامه ها بیشتر فضای خود را به مطالب ورزشی اختصاص می دهند و استعاره های ورزشی را حتی در مقالات تجاری و سیاسی به کار می برند. مجلات زنان برخلاف مجلات مردان، مطالب زیادی در مورد غذا برای خانواده و سرگرمی می نویسند. البته اگر چه سخن گفتن و نوشتن، هیچ کدام صرف کلمات

بررسی مقوله جنسیت در زبان نشان داد که تأثیرپذیری زبان ها از جنسیت یکسان نیست. در زبان فارسی هیچگونه تفکیک جنسیتی در ساختار زبان وجود ندارد

وجود ندارد اما اثر جنسیت در زبان را هم در سطح واژگان زبان و هم در سطح ساختار زبان، می توان مشاهده نمود. واژگانی مانند "زن/مرد"، "دختر/پسر"، نشان دهنده اثر جنسیت در حوزه واژگان است. که پرداختن به این بحث در این مجال نمی گنجد.

نظریه نقصان

طبق این نظریه، تفاوت زبانی بین زن و مرد شاهدهی است برای موقعیت فرودست زنان. یعنی صحبت زنان، منحصر به موضوعاتی سطحی، غیر جدی، مرتبط با علاقه شخصی خودشان و بیان یک عکس العمل عاطفی و شخصی در مورد موضوعی مشخص است. سبک صحبت زنان به گونه ای است که به مخاطب این مطلب را القا می کند که وی در مورد گفته های خود نامطمئن، مردد و فاقد اعتماد به نفس است.

اما این تفاوت های زبانی، نشان دهنده نقص طبیعی زنان نیست بلکه ریشه در نحوه تربیت جامعه دارد.

فرودستی زنان در زبان

موضوع دیگری که در مطالعات زبان شناختی مورد توجه است تحلیل فرودستی زنان در زبان است. اسم های فراگیر، از رایج ترین این انواع هستند. به طور مثال واژه "مرد" در معنای انسان، دارای فضایل اخلاقی، وفاداری و مرام به کار می رود و این گرچه یک معنای عام است ولی بنابر ادعای گروهی از زبان شناسان، معنای "مذکر" را در ذهن متبادر می کند. نشان داری، نمونه دیگری از فرودستی زنان است. مانند اطلاق لفظ "حمام زنانه"، بدون این که لفظ مقابل آن، "حمام مردانه"، به همان مقدار استعمال داشته باشد.

حتی می توان از جهتی به واژگان خطایی که برای معرفی زنان با نام خانوادگی مردان (شوهران) کاربرد دارد نیز اشاره کرد و آن را نوعی فرودستی زنان از دید اجتماعی دانست که در برخی از کشورها حتی به تغییر نام فامیلی زن به طور رسمی می انجامد.

تعامل بین جنسیتی

زنان و مردان، دارای سبک های زبانی متفاوت ولی با درجه اعتباری یکسان هستند. پسران و دختران در دو دنیای متفاوت از کلمات، رشد می یابند و تفاوت سبک های زنان و مردان، مانند تفاوت هایی است که بین مردم از دو فرهنگ متفاوت دیده می شود. در واقع جنسیت اجتماعی؛ یعنی چگونه "پسر" یا "دختر" بودن را به واسطه فرآیند فرهنگ جنسیتی، یاد می گیرند. در ارتباط بین دو فرهنگ، با وجود اعتبار یکسان آن ها، ممکن است تفاوت ها و بدفهمی ها را عمومیت بخشد و به این دلیل است که یادگیری سبک های زبانی هر جنس، به وسیله جنس دیگر، می تواند بسیاری از مشکلات ارتباطی دو جنس را برطرف نماید.

با توجه به تنوعی که در درون هر طبقه اجتماعی بر حسب جنسیت وجود دارد، می توان به مواردی از ویژگی های این دو جنس اشاره کرد:

۱- هرگاه واژه وجهه داری، در مقابل واژه با وجه کم تر، وجود داشته باشد، زنان تمایل بیشتری دارند تا از صورت وجهه دار تر استفاده کنند. این تفاوت درباره

متکلمین طبقه متوسط قابل ملاحظه است.

۲- از آن جایی که اجتماعی شدن زنان بسیار دقیق تر است، آگاهی آنان نسبت به شأن اجتماعی شان نیز بیشتر است و حساسیت بیشتری نسبت به دآوری های افراد دیگر دارند. در نتیجه در به کارگیری صورت های معیار زبان، اشتیاق و تمایل بیشتری به خرج می دهند. در حالی که مردان تصور می کنند؛ استفاده از صورت های غیرمعیار، آنان را در اجتماع، قدرتمندتر و قوی تر نشان می دهد.

۳- علاوه بر ویژگی های ساختاری مجاری گفتاری مردان و زنان و تأثیری که در تفاوت های زیر و بمی صوت آن ها وجود دارد، آهنگ گفتاری مردان و زنان نیز متفاوت است. آهنگ گفتاری زنان؛ از فراز و فرودهای بیشتری برخوردار است و آن ها تمایل زیادی دارند تا در انتهای جملات، از آهنگ گفتار خیزان استفاده کنند.

۴- ویژگی دیگر گفتار زنان استفاده مکرر از نشانه های تردید و نیز سوالات ضمیمه ای در انتهای جملات است:

"شاید این پارچه، گونه ای از ابریشم باشد. این طور نیست؟"

این دو خصیصه نشان می دهد، زنان در خلال صحبت کردن، نیاز به تأیید شنونده نسبت به دریافت یا موافقت ایده خود دارند. در حالی که مردان در بیان عقیده هایشان جسورانه تر و با قاطعیت بیشتر رفتار می کنند.

۵- به کارگیری کلام غیرمستقیم توسط زنان؛ در مقایسه با مردان، از بسامد بیشتری برخوردار است. چون مردان در اثر نوعی هدایت اجتماعی، به برتر بودن خود اعتماد کامل دارند و خود را محق می دانند تا از موضع قدرت با دیگران حرف بزنند. در نتیجه جملات را در کلام مستقیم بیان می کنند.

زن: میشه اون کتاب رو به من بدی؟ (کلام غیرمستقیم؛ بکارگیری فرم سوالی به جای وجه امری یا خواهشی)

مرد: لطفا اون کتاب رو به من بده! (کلام مستقیم وجه امری یا خواهشی)

۶- زنان در زمان گوش کردن به دیگران از علائم بازخوردی مناسب مثل: "درست است"، "واقعاً؟"، "جدا؟" و ... استفاده می کنند، اما مردان؛ نه تنها از این علائم استفاده نمی کنند بلکه وقتی آن ها را از مخاطبان خود می شنوند، نشانه تأیید خود می دانند. جالب است بگوییم؛ اگر مردان این علائم را در برابر زنان به کار بگیرند، زنان آن ها را نشانه بی توجهی می دانند.

۷- زنان در ارتباط گفتاری، موفق تر از مردان هستند. چون استفاده مکرر از سوالات ضمیمه ای، صورت های شبه سوالی و ... موجب تسهیل در تبادل کلام و اصل نوبت گیری در آن می شود. در حالی که در مردان، "در دست گرفتن صحبت" به عنوان هدف در نظر گرفته می شود.

در نتیجه می توان گفت؛ در تعامل های بین جنسی، عدم توجه به ویژگی های زنان و مردان، منجر به بسیاری از مشکلات خانوادگی، رفاقتی، شغلی و ...

شده است. پیرو همین ویژگی های ذکر شده است که می بینیم مردان معمولاً بیشتر صحبت زنان را قطع می کنند در حالی که این وضعیت در مکالمات بین هم جنس ها بسیار اندک دیده می شود.

این تفاوت ها؛ گاه آنقدر عمیق و محسوس است که بسیاری از پژوهشگران ماهیت جنسیتی کلام، بر این باورند که مکالمات زنان و مردان در واقع صورتی از برقراری ارتباط بین فرهنگی است.

نتیجه

در این حوزه مطالعاتی رابطه زبان و جنسیت دستخوش سیاست های زبانی خاص است که ریشه در فرهنگ و سنت جامعه ما دارد.

مفهوم جنسیت، یک مفهوم ایستا نیست که در طول زمان و از جامعه های به جامعه دیگر (به بیان دقیق تر، از یک شبک "اجتماعی به شبک "اجتماعی دیگر) ثابت و یکسان باقی بماند. این مفهوم را باید در طیفی که یک سر آن جنسیت زیست شناختی و سر دیگر آن جنسیت فرهنگی است، مشاهده کرد و بنابراین لازم است که این مفهوم را در هر بافت، هر جامعه زبانی و حتی هر گروه اجتماعی، دوباره تعریف کرد.

اما آیا می توان گفت؛ زبان جنسیت زده است؟ محققین و پژوهشگران این حوزه معتقدند؛ زبانی جنسیت زده است که کاربرد آن تمایزی بی ادبانه، نامربوط یا ناعادلانه را در میان جنسیت های مختلف به وجود آورده و یا ترویج می نماید.

در این تعریف، زبان عاملی فرهنگی به شمار می آید که می تواند شرایط و محدودیت هایی را برای فرهنگ فراهم کند و صفات به کار رفته در این تعریف "بی ادبانه، نامربوط"، همگی با صفت منفی به کار می روند. پس می توان گفت؛ زبان جنسیت زده، به هیچ عنوان یک عامل طبیعی و ذاتی نیست. در واقع؛ آن چه زبان را جنسیت زده می کند، پیامدهای منفی ای است که در یک اجتماع وجود دارد. زبان جنسیت زده؛ فرهنگی را ترویج می کند که بر اساس وجود رابطه سلسله مراتبی در آن، یک جنسیت از موقعیتی بالاتر از جنسیت دیگر قرار می گیرد و اعمال قدرت می نماید و زبان جنسیت زده می تواند تأثیرات منفی در اجتماع و فرهنگ پیرامون خود، ایجاد کند. جنسیت در مفهوم تلفیقی آن (که از مؤلفه های زیست شناختی، روان شناختی، فرهنگی و اجتماعی تشکیل شده است) یکی از مؤلفه های هویت های فردی و اجتماعی است. به همین دلیل، رابطه زبان و جنسیت، زیرمجموعه ای از رابطه زبان و هویت است. به این ترتیب، در مطالعات زبان شناسی جنسیت، زبان و رفتار زبانی، سرمایه نمادین بیان هویت های جنسی تلقی می شود و طبیعی است که بعضی از کلمات، مصداق بارز رفتاری مردانه و دیگری نیز مصداق زنانگی است. این تنها نشان از تفاوت است و نه برتری زبانی قشری بر قشر دیگر. با این حال، زبان مقوله ای است با اهمیت که نمی تواند به این سخن محدود گردد. تحلیل زبانی، به فرد کمک می کند تا بر اندیشه هایی که در ورای زبان وجود دارد و ساختار روابط انسانی را بیان می کند، آگاهی یابد. زنان و مردان در حیطه محدودیت های زبانی و ذهنی خود، یکدیگر را باز می شناسند و تعریف می کنند.



آیا قلب من سالم است؟

پرسش و پاسخ

ترجمه و گردآوری دکتر رمضان بفتیان
متخصص قلب و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله (عج)

بعضی از این اختلالات ممکن است باهم بروز کنند و در بعضی مواقع بروز یکی، باعث ایجاد اختلال دیگری نیز می شود. این مقاله به شمار راه های پیشگیری، بروز چنین مشکلاتی را نشان می دهد و هم چنین به شما در مورد چگونگی مقابله با آن ها در صورت بروزشان صحبت می کند.

بعضی مواقع ممکن است قلب دچار اختلال مادرزادی باشد. که به اصطلاح، اختلال قلبی مادرزادی یا ارثی نامیده می شود که به بیمار به ارث می رسد (از طریق ژن های پدر و مادر).

من ۴۶ سال دارم و بعضی اوقات در قفسه سینه ام حس عجیب دارم. آیا این مساله به قلب مربوط می شود؟ چگونه می توانم از بروز اختلال قلبی آگاه شوم؟

مهم ترین عواملی که بیمار را به آن دچار می شوند عبارتند از: درد قفسه سینه، تنگی نفس، تپش قلب، سیاهی رفتن چشم (این مورد به ندرت اتفاق می افتد).

اگر ماهیچه قلب شما ضعیف شود، احساس خستگی و یا کوفتگی خواهید کرد طوری که انگار پاهایتان سنگین است و یا انجام هر کاری خیلی برایتان دشوار می شود. به طور قطع، علل دیگری نیز باعث ایجاد این علائم می شوند و دکتر متخصص می تواند آن ها را از هم تشخیص دهد.

شایع ترین بیماری قلبی که باید مراقبش بود چیست؟

بیماری عروق کرونر (سفت شدن یا تنگ شدن شریان های قلب) شایع ترین بیماری قلبی است.

پری کاردیوم چیست؟
"پری کاردیوم"؛ غشای نازک و ابریشم مانندی است که دور تا دور قلب را احاطه کرده است. آن را با نام "کیسه پری کاردیوم" می شناسند.

بعضی اوقات این غشا ملتهب می شود و به جای این که ابریشمین باشد، شبیه سوهان می شود و اگر قلب با آن سایش پیدا کند درد می گیرد. ممکن است مایع در این کیسه جمع شود و قلب را تحت فشار قرار دهد و باعث تنگی نفس و کاهش فشار خون شود. در صورت لزوم می توان مایع جمع شده را تحت بی حسی موضعی خارج کرد تا درد قطع شود. التهاب پری کاردیوم را به عنوان "پریکاردیت" می شناسند.

را به نقاط مختلف بدن می فرستد و مواد زاید را به کلیه ها و کبد منتقل می کند. فشار خون دو حالت دارد؛ "سیستولیک" و "دیاستولیک". فشار خون سیستولیک، بالاترین فشاری است که در هر ضربان قلب به وجود می آید. فشار خون دیاستولیک، کم ترین و یا پایین ترین فشاری است که معمولاً قلب بین دو ضربان، یعنی زمان استراحت اش دارد. ممکن است، به عنوان مثال؛ فشار شما ۱۲۰ در سیستول و ۸۰ در دیاستول (بر اساس میلی متر جیوه) باشد چون نماد عصر جیوه "اچ جی" است پس شما فشارتان را به صورت ۱۲۰/۸۰ میلی متر جیوه می بینید یا به اختصار ۱۲۰/۸۰.

جیوه مایعی است که به راحتی دیده می شود و برای نشان دادن تفاوت بین مایع و فشار، از آن استفاده می شود. وقتی فشار زیاد می شود، درجه ی جیوه دستگاه اندازه گیری فشار خون، با دستگاه های دیجیتالی جایگزین شده اند. اما تمام دستگاه های اندازه گیری فشار خون دیجیتالی، به دقت اندازه گیری فشار سنج دستی نیستند. مخصوصاً وقتی فشار خون خیلی بالا باشد یا ریتم قلب مشکل داشته باشد.

می دانم که قلب به صورت خودکار ضربان دارد اما اگر به هر دلیلی ضربانش متوقف شود چه اتفاقی می افتد؟

قلب برای انجام وظایفش از چیزی شبیه مدار الکتریکی دستور می گیرد. در این مدار الکتریکی، یک کلید اصلی به نام گره سینوسی وجود دارد که ضربان قلب را بسته به نیاز بدن کم و زیاد می کند. اگر تند راه بروید و یا احساساتی شوید، ضربان قلب تان سریع تر می شود. اگر استراحت کنید یا آهسته راه بروید، کند تر می زند.

قلب ممکن است درگیر چه مشکلاتی شود؟
مشکلات متفاوتی ممکن است برای قلب پیش آید: اختلال در پمپاژ خون؛ ممکن است ماهیچه قلب ضعیف شود (نازک) و یا خیلی ضخیم (هایپرتروفی) آسیب دریچه ها؛ ممکن است تنگ شوند یا چکه کنند

عروق کرونر؛ ممکن است تنگ یا مسدود شوند. اختلال سیستم الکتریکی قلب؛ مدار الکتریکی ممکن است کوتاه شود و هدایت الکتریکی خیلی سریع و یا خیلی کند انجام شود.

قلب چگونه کار می کند؟

وقتی از دکتر پرسیدم قلب چگونه کار می کند؟ او گفت: توضیح دادن آن خیلی زمان می برد. آیا شما می توانید عملکرد قلب را به سادگی برایم شرح دهید؟ یک قلب سالم و معمولی از ماهیچه ای قوی و چهار دریچه که به بهترین وجه کار می کنند، تشکیل شده است. قلب اکسیژن اش را از خونی که به وسیله ی عروق کرونر تامین می شود، می گیرد. مداری الکترونیکی، قلب را کنترل می کند و به آن فرمان می دهد؛ چه وقت و با چه سرعتی بتپد. در اصطلاح علمی به انقباض پمپ قلب (یعنی وقتی قلب می تپد و ضربان اش حس می شود) سیستول و به استراحت آن (بین ضربان ها) دیاستول می گویند.

وقتی عروق کرونر بیمار می شود، چه اتفاقی می افتد؟

پوشش داخلی عروق که "اندوتلیوم" نامیده می شود، سطح صافی دارد که به خون اجازه می دهد به راحتی جریان داشته باشد. اگر اندوتلیوم آسیب ببیند، رگ باریک تر می شود. در این شرایط، امکان ایجاد لخته بالا می رود و گردش خون را در آن ناحیه مختل می کند. اگر به شریان مثل جاده ای نگاه کنیم که به تازگی آسفالت شده است (اندوتلیوم)، بیماری عروق کرونر را می توانیم مثل جریان ترافیک ببینیم؛ زمانی که آسفالت این خیابان در چند جا شکافته و گود شده است و کارگران راه بخشی از جاده را بسته اند. در این شرایط اگر شما از دور با سرعت زیاد بیاید، مطمئناً ماشین تان چپ می کند!

اندوتلیوم در اثر عوامل زیر آسیب می بیند: مصرف سیگار؛ فشار خون بالا؛ میزان بالای کلسترول در خون؛ که در یک جا جمع می شوند (دست اندازهای جاده) باریک شدن عروق کرونری موارد زیر را باعث می شود: آنژین (درد قفسه سینه)، حمله قلبی (اصطلاح پزشکی این عارضه، "انفارکتوس میوکارد" است)، ضربان قلب نامنظم (بعضی از انواع تپش قلب) و نارسیای قلبی (وقتی ماهیچه قلب شما ضعیف می شود).

فشار خون چیست و چرا آن قدر اهمیت دارد؟

تمام ما برای این که خون مان در کل بدن به جریان درآید، به فشار خون نیاز داریم. این فشار خون شریان هاست که اکسیژن و غذای مورد نیاز



جامعه‌شناسی خانواده

(قسمت چهارم)

دکتر مammadرضا سلیمانی بشلی - جامعه‌شناس

ازدواج در وهله ی اول ممکن است امر شخصی و خصوصی تلقی شود اما واقعیت آن است که کم تر حوزه ای از حیات انسانی یافت می شود که روابط بین فرد و جامعه در آن، این چنین تحت تاثیر انتظام هنجاری قرار گرفته شده باشد. تحولات بیولوژیک ازدواج در همه جوامع یکسان و مشابه است اما از نظر شیوه های مجاز و مشروع رفتار جنسی و خانوادگی، تفاوت های چشمگیری بین آن ها وجود دارد. جامعه همواره کوشیده است با اعمال محدودیت هایی چند، از ازدواج آزاد فرزندانش جلوگیری کند. اگرچه افراد ممکن است به هنگام انتخاب شریک زندگی خود احساس کنند که آزادانه دست به انتخاب می زنند اما آن ها در واقع به طور ناخودآگاه از الگوها و قواعد بسیار دقیق و پیچیده، تبعیت می کنند. این قواعد و الگوها در طی تاریخ، بسیار متحول شده است. حافظه ی تاریخ، شیوه های متعدد و متنوعی را در امر همسرگزینی به یاد دارد. مانند: اسارت و یغماگری زنان، خریداری یا مبادله ی آن ها، زناشویی های داد و ستدی، مبادله ی دو نامزد، مبادله ی خواهران با یکدیگر، اهدای یک دختر به یک طایفه یا قبیله در برابر وقوع قتلی تحت عنوان "خون بس"، نامزد کردن در کودکی. ویژگی غالب شیوه های همسرگزینی یاد شده، عدم توجه به احساسات شخصی و بی‌اعتنایی به آزادی های فردی طرفین ازدواج می باشد. برخی از این شیوه ها اگرچه ممکن است در بعضی جوامع هم چنان رواج داشته باشد اما شیوه ی مسلط و غالب همسرگزینی محسوب نمی شود. حال سوال این است؛ در عصری که خواست و اراده ی طرفین ازدواج اهمیت بیشتری یافته و وصلت های تجویزی، جای خود را به وصلت های ترجیحی داده اند، هنجارهای اصلی گزینش همسر کدامند؟ اگرچه تحقیق در این قلمرو، چندان سهل و آسان نیست اما دانشمندان کوشیده اند با بررسی

تجربی، الگوهای واقعی خود را تئوریزه کنند. اکنون در ادامه، نظریه های مربوط به همسرگزینی را مطرح خواهیم کرد و بخش میانی نظری، شامل: نظریه میل جنسی، تئوری تصور از همسر آرمانی، تئوری تاثیر تصویر از والدین در روند انتخاب همسر، نظریه رشد و تکامل روانی، نظریه مبادله اجتماعی است. مطرح می گردد.

الف - نظریه میل جنسی در انتخاب همسر
طرفداران نظریه میل جنسی اعتقاد دارند که هدف اصلی زناشویی، شکل حقوقی و رسمی دادن به محرکات غریزی است که بنیان و درعین حال هدف نهایی آن به شمار می رود و درست آن است که در میان انگیزه های بسیاری که قادرند افراد را به سوی ازدواج موقت برانند، می توان گفت که؛ امر جسمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو، افراد در انتخاب همسر عمدتاً به جنبه های جسمی و معیارهای زیستی برای ارضای غریزه ی جنسی توجه دارند تا معیارهای اجتماعی و اخلاقی.

ب- تئوری تصور از همسر آرمانی
واژه ی همسرآیده آل، به منظور بیان تصویری که جوانان از ویژگی های فرد مورد نظر جهت ازدواج در ذهن خود می سازند، به کار می رود. در هر جامعه ای و به خصوص جوامعی که در آن ازدواج و انتخاب همسر از اهمیت زیادی برخوردار است، از جوانان انتظار می رود که وقت قابل ملاحظه ای را به تفکر درباره ی ترسیم ذهنی ویژگی های همسر مطلوب خود اختصاص دهند. تقریباً هر جوانی؛ به خصوص دختران جوان، همسرآیده آل شان را در ذهن خود ترسیم می کنند. اگرچه تقریباً هیچ تحقیق تجربی در خصوص منشاء و تشکیل تصور ذهنی از همسر آیده آل صورت نگرفته اما می توان به دو منبع مهم شکل گیری این تصور اشاره کرد.

ادامه دارد



باز صدای پای بهار می آید؛ سال نو می شود. زمین نفسی دوباره می کشد. برگ ها به رنگ در می آیند و گل ها لیخند می زنند و پرند های خسته بر می گردند از سفر. و این بهانه ای می شود برای با هم بودن ها، برای اینکه بی تکلف کنار هم نشست و از صفای دل گفت. از یکرنگی و مهربانی.

باید چشم دل را شست، باید بی پیرایه به استقبال این مهمان رفت ای زیباترین فصل خدا / سرودن آغاز کن غنچه های نو شکفته ات رنگ زندگی دارند و چشمه های جوشان بوی خوش تازگی می دهند ولی ...

ولی هنوز شاپرک ها بغض خسته شان را می خورند و پاس ها، پای کبودی چشمشان را پنهان می کنند و هنوز فصل زمین کامل نشده و هنوز منتظر است و انتظار، فصل دیگری است. مرا تا ظهور بهاری اش همراه باش و برای لحظه لحظه بودنش دعا کن... که بدون او بهاری نشاید در این فصل نو بیاییم برای آمدنش دعا کنیم.

سپیده پور شعبان - "سال نو مبارک"



فوش آمدی، بهار



بهار دل انگیز در راه است؛ از این که پاییز و زمستان امسال را با مجله "آرمون" بودم، خوشحالم. امیدوارم با شروع فصل سبز بهار و رویش جوانه ها، شاهد شکوفایی و بالندگی همه ی هموطنان ایرانی در همه عرصه ها باشیم و امیدوارم "آرمون" در سال ۹۲ بهتر از قبل بماند.

پروانه آقاجانی شیروانی



عروس با تاج شکوفه های سپید، لباس حریر سبز و کفش های صورتی پشت ننه سرما قایم شده است؛ ۷، ۶ و ۱ روز مانده تا ننه سرما عروس را بسپارد به عمو نوروز و راهی اش کند تا دامنش را پهن کند روی سرزمین ما. حالا بهار خانم با سیب و سکه و سمنو و سماق و سنجد و سبزه و سرکه آمده تا روزی ببخشد و سرزندگی بیاورد و امید را در دل ها زنده کند دوباره...

صبورا اسلامی - سال نو مبارک.



سلامی به گرمی بهاری نو



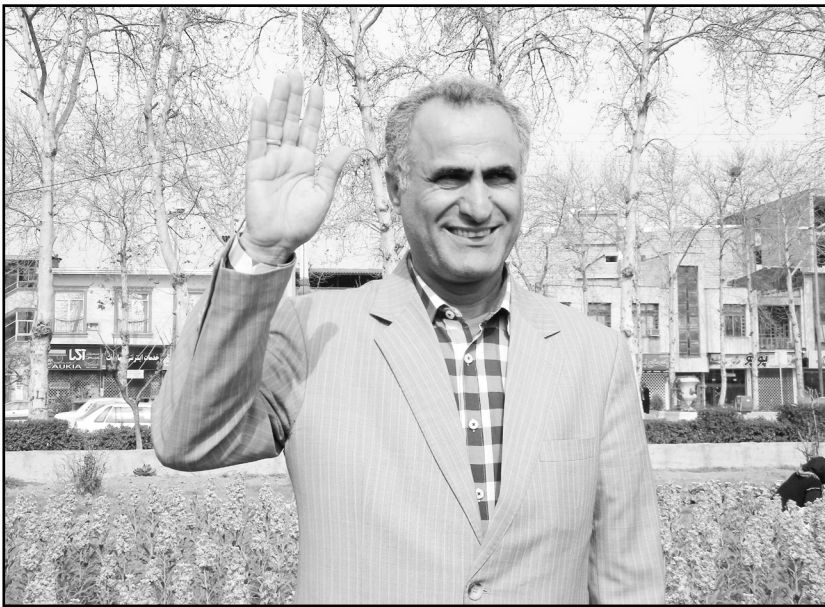
بهراری نو در راه است و دلخوش به فرادای بهتر از دیروز، دیروزی که همه حسرتش را می خوردیم ولی تبدیل به یک آرزو شد. آرزویی که غرق در ابهام و هزاران سوال بی پاسخ ماند. امروز، ما سومین نسل انقلابیم و کسی نمی داند به کدامین سو پیش می رویم و آرزوی من بهاریست که دیگر پیرمردی کاغذ به دست را نبینیم که از روی شرمندگی رو به دیوار نشسته و مردم با نیشخند های ملیحانه شان از کنارش بی تفاوت می گذرند. بگذریم، حرف برای گفتن بسیار است و قلم برای نوشتن محدود. از بهار می گویم، بهاری نو و امید به فردایی بهتر از دیروز...

سعید اصلاتی - بهار تان سبز و دلتان به گرمی آفتاب

گفتگو با سید محمد انصارالمسینی شهردار سوری

شهر بزرگ، فکر بزرگ می خواهد

باید برای داشتن شهر بزرگ، فکر بزرگ داشته باشیم



بی تردید نخستین روزی که "سیدمحمد انصارالحسینی" رخت شهرداری کیاکلا را در دهه ۷۰ به تن کرد، مثل امروز در امور شهری؛ از مسایل فرهنگی و اجتماعی تا عمران و ساخت و ساز و فضای سبز و... با تجربه نبود. معلمی که شهردار کیاکلا شده بود، شاید بیشتر از هر چیز، به امور فرهنگی و اجتماعی مسلط بود؛ اما اکنون انصارالحسینی ۵۰ ساله، شهردار کارکشته ای است. گرچه تواضع ذاتی اش، مانع از ابراز وجود و در دایره ریختن؛ داشته هایش می شود.

او بیش از هر خصوصیتی، از فروتنی برخوردار است؛ صراحت لهجه، صداقت و سادگی از دیگر ویژگی های این مرد است. شهردار کنونی سورک، تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی ارشد در رشته علوم اجتماعی ادامه داده و با این که فعالیت در امور شهری را ترجیح می دهد اما دلش هنوز در مدرسه جا مانده است.

سید محمد انصارالحسینی مرداد ماه سال ۱۳۴۱ در روستای ماشین کلا (مشون کلا) از توابع روستای پهنه کلائی ساری، از خانواده ای کشاورز که تا سال ۱۳۶۵ با نام خانوادگی "اندی" شناخته می شدند، متولد شد. دوران تحصیل اش در دبیرستان شهید باهنر ساری، با شروع انقلاب مصادف بود.

در سال ۶۲ در مرکز تربیت معلم شهید مطهری نوشهر پذیرفته شد و پس از فارغ التحصیلی در رشته آموزش ابتدایی، مشغول به تدریس شد. خودش می گوید: "همزمان در دوران دانشجویی و معلمی بود که به همراه همکاران و دوستان بارها به مناطق جنگی جنوب و جنوب غربی اعزام شدیم و مسئولیت ستاد امداد و پشتیبانی جنگ آموزش و پرورش دودانگه را نیز برعهده داشتیم و در اواخر این دوران بود که در رشته علوم اجتماعی با گرایش پژوهش گری اجتماعی ادامه تحصیل دادم و به عنوان سرپرست شبانه روزی هنرستان کشاورزی ساری مشغول به خدمت شدم." ابتدای دهه ۷۰ انصارالحسینی با پیشنهاد و درخواست دوستی که از او به عنوان "یارو یاور و برادری مهربان و دوست بسیار عزیزم" نام می برد؛ به نام "مرحوم زنده یاد مهندس سید مسیح سلیم بهرامی" نماینده فقید مردم ساری و میاندرد در مجلس شورای اسلامی، ردای خدمت در شهرداری کیاکلا را به تن کرد.

او طی سال های بعد، به عنوان شهردار در شهرهای رستم کلا، مرکز میاندرد (شهر سورک)، بهشهر، فریدونکنار، جویبار و مجدداً در سورک، خدمت کرد و پیش از تاسیس شهرستان میاندرد، بخشدار این منطقه از استان بود.

او دو دوره، با اعتماد همکارانش به عنوان نماینده شهرداران استان مازندران در سازمان شهرداری های کل کشور، انتخاب شد. ریاست هیات ورزش های همگانی استان و مدیر عاملی باشگاه نساجی مازندران از دیگر سوابق شهردار سورک است.

*** از روزهایی بگوئید که مسوولیت خطیر معلمی را**

در مناطق مختلف استان به عهده داشتید.

در سال ۶۴ به عنوان معلم در روستای "یاجی" دودانگه، خدمت را شروع کردم. سپس چند سالی را در آموزش و پرورش دودانگه مسئولیت ستاد امداد و پشتیبانی جنگ و انجمن اولیا و مربیان را برعهده داشتیم. ۶ سال سرپرست هنرستان کشاورزی بودم که به طور همزمان در مدارس شاهد و خسرویه ساری تدریس می کردم. مدتی هم معاون مدرسه راهنمایی مرحوم داراب بودم که در دبیرستان های شهید نبوی هولار و طالقانی ساری نیز تدریس داشتیم.

*** در چه شهرهایی در سمت شهردار خدمت کردید؟**
شهرهای؛ کیاکلا، رستم کلا، بهشهر، فریدونکنار، جویبار، سورک (شهرستان میاندرد).

*** از چه تاریخی، کار در شهرستان میاندرد و شهرداری سورک را آغاز نمودید؟**

من در سال هایی که به عنوان بخشدار میاندرد خدمت می کردم، سرپرست شهرداری را نیز به عهده داشتیم. تاسیس شهرداری سورک، در زمان تصدی اینجانب به عنوان بخشدار بود. با اعتماد اعضای شورای این شهر، از سال ۱۳۹۰ توفیق داشتیم، به عنوان شهردار به مردم فهیم این شهر نیز خدمت کنم.

*** شما تجربه شهرداری را از زمانی دارید که هنوز شورای اسلامی شهر در کشور تشکیل نشده بود. بعد از تشکیل این نهاد مدنی نیز شما شهردار بوده اید. در این مدت، کار با کدامیک از شوراهای اسلامی شهرهای استان، برای شما راحت تر بوده است؟**

خدارا شکر در تمامی شهرهایی که مسوولیت شهرداری را داشتیم، تعامل خوبی بین شهرداری و اعضای محترم شورا برقرار بود. در جایی هم که احساس می کردم که دیگر بنا

به دلایلی نباید ادامه خدمت بدهم، خودم پیش قدم می شدم. چون معتقدم؛ یک شهردار باید همیشه بر عهد خود در خدمت صادقانه و تمام و کمال به تمام مردم شهرش، پای بند بماند.

در این جا؛ باید از تعامل خوب شورای اسلامی شهر بهشهر تشکر نمایم. هم چنین، دوستی با اعضای شورای جویبار، همراهی و صمیمیت با چند تن از اعضای شورای شهر فریدونکنار و رفاقت و دوستی با همه اعضای فعلی شورای شهر سورک، برایم خیلی آموزنده است.

*** کار در کدام یک از شهرداری های استان، برایتان با عملکرد بهتری همراه بوده است؟ اگر در خاطر تان مانده، به تعدادی از اقدامات خود در هر شهرداری، اشاره کنید.**

قضاوت در مورد عملکرد خودم در شهرداری ها را به مردم واگذار می کنم. هدف مهم من در شهرداری ها، ایجاد روحیه تعامل و خدمت در بین همکاران و جلب اعتماد همه شهروندان بوده است. گوشه ای از فعالیت های من به شرح زیر است:

- در شهر کیاکلا؛ احداث میدانی متعدد و آسفالت فاز آخر کمربندی و برگزاری یادواره شهید کشوری (از افتخارات مازندران)، با حضور مقامات لشکری و کشوری در سال ۷۴.
- در شهر فریدونکنار؛ پیگیری کمربندی شهر و تهیه زمین ادارات و شروع عملیات احداث ساختمان شهرداری و افزایش سرانه فضای سبز شهری.

- در شهر بهشهر؛ تعریض ۳۰ متری آیت الله کوهستانی، پیگیری کمربندی به طول ۱۱ کیلومتر، ساماندهی پارک ملت (باغ شاه)، پیگیری و گسترش مجتمع تفریحی عباس آباد بهشهر که امروز یکی از مراکز مهم گردشگری و



هاست که متاسفانه کار عملی جدی و تاثیر گذار، کم تر در این زمینه انجام شده است.

در مرکز شهر، هنوز بسیاری از ادارات مهم، مثل؛ آموزش و پرورش، اقتصاد و دارایی، راه و ترابری، اوقاف، استانداری و... یا مراکز نظامی و انتظامی، مثل پادگان، قرار دارند که خود مزید بر علت شده اند.

با این که ساری مرکز استان پر رفت و آمد مازندران است ولی از نظر امکانات تفریحی و اقامتی در حد یک شهر معمولی است. در بحث مربوط به باتوان هنوز امکانات رفاهی و ورزشی مختص بانوان که پاسخگوی نیاز آنان باشد، بسیار کم رنگ است و حتی در بعضی از مواقع، اصلاً وجود ندارد.

*** پیشنهاد شما برای داشتن مرکز استانی بهتر چیست؟**

ما باید از استعدادهای طبیعی که در مرکز استان داریم به نحو شایسته ای استفاده کنیم. در حالی که در بسیاری از استان های توریست پذیر کشور، برای ایجاد چنین اماکنی، هزینه های بالایی می کنند، چرا ما این قدر غفلت کنیم؟ به عنوان نمونه ما می توانیم با تهیه طرح جامع حریم رودخانه تجن، بسیاری از مراکز تفریحی، ورزشی، اقامتی و خدماتی را در حاشیه این رودخانه ایجاد کنیم. در بحث ورزشی، مثل؛ پیست اسکیت، پیست دوچرخه سواری برای کودکان و بزرگسالان، زمین های چمن مصنوعی متعدد فوتبال، ایجاد استخرهای روباز، سد موقت برای ماهی گیری و استفاده ورزش های آبی و تفریحی در حاشیه رودخانه تجن ایجاد نماییم.

در بحث جذب سرمایه گذاری در بخش توریسم، شهرداری باید شرایط توقف و اقامت تعداد زیادی از مسافران گذری، به خصوص مسافران و زائران مشهد مقدس را با ایجاد مراکز بین راهی با امکانات مناسب و بازارچه های مجهز و مناسب ایجاد کند که بنده معتقدم اگر خرد جمعی و تعامل درستی در شهر حاکم باشد، بسیاری از مشکلات شهر ساری برطرف خواهد شد. ما باید برای داشتن شهر بزرگ، فکر بزرگ داشته باشیم. به خصوص برنامه های بلند مدت، برای این کلان شهر نیز ضروری است.

هنرجویان هنرستان، دارای نیرو و نشاط بالا و در عین حال صمیمی و مهربان بودند، خاطرات بسیار به یاد ماندنی دارم. اما وقتی در زمان انجام وظیفه در شهرداری، با انجام یک کار عمرانی؛ دل مردم یک منطقه را شاد می کنید یا هنگامی که پیرمرد و یا پیرزنی را راضی، از اداره به سمت منازل شان همراهی می کنید و دعای آن ها بدرقه راه تان می شود، این احساس، با هیچ چیز در دنیا، قابل تعویض نیست. هنگامی که به آرزوی چندین ساله شهروندان شهری، جامه عمل می پوشانید و مایه خوشی آن ها می شوید یا امیدشان را برای زندگی در شهر، پررنگ تر می کنید، بسیار خوشایند است.

من بنا به توصیه و پیشنهاد مرحوم سلیم بهرامی دوستی که به معنای واقعی همراه و یاورم بود مسوولیت شهرداری را به عهده گرفتم؛ جا دارد از این فرصت استفاده کنم و سالروز درگذشت این نماینده محبوب مردم ساری را به خانواده او به ویژه پسر بزرگوارشان تسلیت عرض کنم.

*** از دوران جنگ تحمیلی و حضورتان در دفاع مقدس بگویید.**

من بیش از سه سال در جبهه های نبرد حق علیه باطل، دوشادوش همزمان و دوستان عزیزم بوده ام که بسیاری از این عزیزان به درجه رفیع شهادت ناقل شده اند که در همین جا، آرزوی علو درجات برای آن ها و صبر جزیل برای خانواده های گرمی شان را دارم. ضمن این که چند سال به عنوان مسئول ستاد امداد و پشتیبانی جنگ آموزش و پرورش نیز خدمت کرده ام.

*** جناب انصارالحسینی، با توجه به سوابق تان، چه اندازه به مسائل و مشکلات شهر ساری آشنایی دارید؟**

در سال های اخیر، فعالیت های زیادی در این شهر شده که لازم است از همه کسانی که در سال های گذشته تا به امروز برای شهر ساری و مردم عزیز آن زحمت کشیده اند، تشکر کنم.

ساری به عنوان مرکز استان مازندران، از مشکلات متعددی رنج می برد که ترافیک خسته کننده شهر، یکی از آن

تفریحی است و تهیه طرح جامع شهر به شهر. در شهر سورک؛ احداث کانال های هدایت آب های سطحی و کمک به جلوگیری از بروز سیل و احداث ساختمان جدید آتش نشانی برای خدمت رسانی بهتر و سریع تر به مردم عزیز منطقه. و نمونه های مشابه در شهرهای رستم کلا و جویبار و همان طور که خود از علاقمندان ورزش هستم؛ حمایت های متعددی از تیم های ورزشی شهرداری در نقاط مختلف داشتم.

*** در سال هایی که به عنوان شهردار، مشغول به خدمت بودید، گویا به کشورهای مختلف سفر کرده اید؛ چه تجاربی از این سفرها دست آورده اید؟**

در سفری که به کشور آلمان برای شرکت در نمایشگاه دستاوردهای خدمات شهری و زیست محیطی داشتم؛ نظم و انضباط در کار و خدمات برتر شهری برایم بسیار جالب بود. در سفر به کشور ترکیه، فعالیت های شهرداران برای راحتی و آسایش و جلب نظر جهانگردان و استفاده از قدرت خرید آن ها در بازارهای منظمی که داشتند، جلب نظر می کرد. سعی و تلاش پرسنل در نمایشگاه گل و گیاه کشور هلند برای استفاده از ظرفیت کشور در جهت صادرات انواع گل و گیاه و کسب درآمد بسیار از این راه که ناخودآگاه مرا به یاد ظرفیت های بسیار بالای مازندران و شهر ساری خودمان انداخت و این که؛ چرا ما در این زمینه، آن قدر پیشرفت نداشته ایم؟! ما می توانیم همانند کشور هلند و یا حتی برتر از آن ها؛ در بازارهای گل و گیاه دنیا، تعیین کننده باشیم.

*** از ارتباط تان با ورزش بگویید.**

در تمامی دوران تحصیل و خدمت در مراکز مختلف، چه به عنوان ورزشکار، چه به عنوان مدیر و پشتیبان، هیچگاه از ورزش فاصله نگرفتم. در تربیت معلم و دانشگاه، عضو ثابت تیم فوتبال و والیبال بودم. هم چنین بین سال های ۶۰ تا ۶۴ به طور حرفه ای، والیبال بازی کردم. در تمامی شهرهایی هم که به عنوان شهردار مسوولیت داشتم، با توجه به توانایی های آن منطقه، تیم های ورزشی را راه اندازی و یا تکمیل کردم؛ مانند: تیم های فوتبال؛ در شهرداری های کیاکلا، به شهر، فریدونکنار و سورک و یا کشتی، در شهر جویبار.

*** کار در آموزش و پرورش برای شما جذاب تر بوده یا در شهرداری ها؟**

کار در هر مکان و موقعیتی، لطف خاص خودش را دارد. در آموزش و پرورش، به دلیل این که دانش آموزان مدرسه و



ترویج زندگی پیاده در شهرها

ممیما رضایی کلانتری - دکترای ممیما زیست و مدرس دانشگاه پیام نور



۷۰ میدان شهر وجود ندارد و این میداین تنها در خدمت انسان ها و محل تردد شهروندان است. در دیگر شهرهای پیشرفته دنیا، مانند پاریس و لندن هم به همین میزان، به سبک زندگی پیاده در شهر و توسعه پیاده راه ها توجه شده است و معابر در اختیار خودروها نیست. در ترکیه هم خیابان استقلال به عنوان طولانی ترین خیابان شهر با سه کیلومتر طول، به پیاده راه اختصاص یافته و مورد استقبال شهروندان است. (دیوسالار، ۱۳۹۰)

در شهری دانشگاهی مانند شفیلد انگلستان، در محدوده معابر پیاده، هنرمندان و دانش آموختگان موسیقی از کشورهای مختلف، برای مردم برنامه اجرا می کنند.

در فرانکفورت نیز علاوه بر فعالیت های جذاب، مانند؛ معرکه گیری و شعبده بازی در فضاهای پیاده، برنامه های هنری نیز به اجرا در می آید. (دانش پور، ۱۳۹۰)

چهار باغ و میدان نقش جهان اصفهان از دوران صفویه نمونه های بارز و طراحی شهری انسان محور با تاکید بر سبک زندگی پیاده است.

اتخاذ سیاست های افراطی که صرفاً ترافیک سواره یا پیاده را در اولویت تام قرار می دهند، هیچ کدام نمی توانند موفقیت در طراحی شهری را بیمه کنند بلکه ایجاد موازنه بین این دو و به کارگیری روش هایی که اثرات نامطلوب ماشین را در زندگی شهروندان به حداقل برسانند، بهترین گزینه محسوب می شوند و ضروری است که معیارهای مقبولیت و مطلوبیت معماری فضاهای پیاده در شهرها، با حضور کارشناسان تدوین و جهت طراحی و اجرا رایج گردد.

است. پیاده راه ها، فضاهای تعامل انسان ها با یکدیگر هستند و گسترش این فضاها، امکان زیست اجتماعی و فرهنگی شهروندان را تسهیل می کند. شهروندان؛ نیازمند فضاهایی هستند تا علاوه بر گشت و گذار و استراحت، فرصت گفت و شنود میان آن ها و فرهیختگان، هنرمندان، کارگزاران حکومتی و مبلغان دینی را فراهم نماید.

فضاهای گردشگری، تاریخی و راسته فرهنگی می توانند در تحقق سبک زندگی پیاده در شهر و امکان ارتباط و تعامل اجتماعی شهروندان موثر واقع شوند.

در گذرهای فرهنگی و پاتوق های فرهنگی، امکان آموزش مستقیم و غیرمستقیم شهروندان امکان پذیر است. (شوشتری، ۱۳۹۰)

اگر می خواهیم شهری دوست داشتنی داشته باشیم باید فرصت پیاده روی در آن را برای شهروندان فراهم کنیم. می توان یکی از خیابان های اصلی شهر را به محوری برای پیاده روی شهروندان تبدیل کنیم. زیرا تنزل روابط اجتماعی، ساکنان شهرهای بزرگ

اگر می خواهیم شهری دوست داشتنی داشته باشیم باید فرصت پیاده روی در آن را برای شهروندان فراهم کنیم. می توان یکی از خیابان های اصلی شهر را به محوری برای پیاده روی شهروندان تبدیل کنیم

را با مشکلاتی چون تنهایی و افسردگی مواجه کرده است. راه حل این مساله از نظر اندیشمندان علوم اجتماعی، بازسازی این روابط با اتخاذ راهکارهایی مانند فراهم آوردن عرصه های تعامل است. (سیف اللهی فخر، ۱۳۹۰)

پرداختن به کیفیت پیاده راه ها، سرزندگی شهرها را به حداکثر می رساند. پروژه تبدیل محورهای سواره به پیاده در مرکز تاریخی کپنهاک، ۴۰ سال

ادامه یافت و امروز با تغییر الگوی رفتاری، دانمارکی ها از موجودات خانه نشین به کاربران فعال فضای عمومی مبدل شده اند. در شهر رم ایتالیا، امکان تردد وسایل نقلیه در

شهرها و اجتماعات شهری پویا، پیوسته در جستجوی الگوهای جدید سبک زندگی سازگار با شرایط و تحولات عظیم فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هستند. هویت فرهنگی، تغییرات نظام ارزش جامعه شناختی، دگرگونی های اقتصادی همراه با تحولات صنعتی در سیمای کالبدی شهرها نمایان است. حضور خودرو در شهرها، دور کاری کارکنان نهادهای دولتی و خصوصی، آموزش از راه دور موسسات آموزشی و دانشگاهی، راه اندازی شهرهای الکترونیکی و در نهایت ایجاد جامعه شبکه ای مجازی موجب کاهش تعاملات اجتماعی شهروندان گردیده و زندگی شهری امروز درگیر مسایل بی شماری از جمله ناتوانی فیزیکی و حتی روحی در برخی شهروندان و خمودگی و ایستادن شدن حرکت اجتماعی است.

یکی از نواقص عمده شهرها، خودرو محور بودن آن ها است. این امر یکی از عوامل کاهش کیفیت محیط شهری و افول ارزش های اجتماعی، فرهنگی و بصری در فضاهای شهری محسوب می شود.

جوامع پیاده محور، جوامعی هستند که معابر آن بالاترین حد نقش اجتماعی را داراست و در آن ها تسلط کامل با عابر پیاده بوده و از وسایل نقلیه موتوری تنها به منظور سرویس دهی به زندگی جاری در معبر استفاده می شود. پیاده راه، ابزاری برای فعالیت جمعی در ارتباط با اقتصاد شهری، کیفیت محیطی و سلامت اجتماعی است. (توانا، جامعه شناس شهری ۱۳۹۰)

روان شناسان؛ پیاده راه ها را یکی از دلایل بازگشت سلامت و آرامش به جامعه می دانند. پیاده راه ها می توانند به فرصتی برای تعاملات اجتماعی، کسب و کار، تفریح و سرگرمی تبدیل شوند. اصلی که در بیشتر شهرهای دنیا پذیرفته شده و مدبران این شهرها از مدت ها پیش اقدامات موتوری را برای مناسب سازی پیاده راه های خود انجام داده اند. (شاه محمدی، روان شناسی ۱۳۹۰)

محققان بر این باورند که پیاده مداری، یکی از گزینه های مناسب برای دستیابی به جامعه سالم و پویاست. جامعه ای که فضای شهری آن بر اساس انسان محوری و توجه به نیازهای انسان شکل گرفته

جوامع پیاده محور؛ جوامعی هستند که معابر آن بالاترین حد نقش اجتماعی را داراست و در آن ها تسلط کامل با عابر پیاده بوده و از وسایل نقلیه موتوری تنها به منظور سرویس دهی به زندگی جاری در معبر استفاده می شود

دکتر احمد فاطمی مدیر مجمع عالی نخبگان
مازندران:

می خواهیم نخبگان را شناسایی و حمایت کنیم

صیوراسلامی



مدیر مجمع عالی نخبگان استان مازندران گفت: ایده سازی و افکار نو باید تجاری باشد تا بین صنعت و نخبه ارتباط برقرار شود. دکتر احمد فاطمی که در جمع خبرنگاران سخن می گفت؛ اظهار داشت: مجمع عالی نخبگان کشور در سال ۸۵ با هدف گردآوری نخبگان و جلوگیری از فرار مغزها به عنوان یک نهاد غیر دولتی زیر نظر نهاد ریاست جمهوری شکل گرفت. وی با بیان اینکه تلاش می کنیم ارتباط بین صنایع و کارآفرینان را بیش از گذشته برقرار نماییم، افزود: استان مازندران در این بخش نسبت به استانهایی مثل آذربایجان غربی و شرقی، سمنان و... محروم است که باید این محرومیت جبران شود. مازندران پرورشگاه بزرگ نخبگان است و بنده با هدف رشد و تعالی این استان، این مسئولیت را پذیرفتم. مدیر مجمع عالی نخبگان مازندران ادامه داد: هدف اصلی ما در این مجمع، فقط جذب، شناسایی و حمایت نخبگان در جهت پیشرفت و تعالی آنان است و اهداف سیاسی را دنبال نمی کنیم. دکتر فاطمی با بیان اینکه در کشورهای غربی مغزهای یک کشور سرمایه های آن محسوب می شوند و از حیث این رویکرد، خیلی از ما جلو هستند، افزود: یکی از وظایف اصلی مجمع عالی نخبگان مازندران، تاسیس بانک اطلاعاتی، شناسایی ظرفیت ها و پردازش اطلاعات نخبگان است. مجمع عالی نخبگان تنها به جذب نخبگان علمی نمی پردازد بلکه نخبگی به طور عام همه اقشار اعم از ورزشی، مذهبی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و سیاسی را شامل می شود. فاطمی با اشاره به این مطلب که متأسفانه نبود بانک اطلاعاتی نخبگان به عنوان یک نقیصه اصلی برای جذب و ساماندهی این قشر در مازندران است؛ اظهار داشت: یک بانک اطلاعاتی جامع و کامل از نخبگان و استعدادها برتر در استان در اختیار نداریم، بنابراین این مجمع در درجه اول با توجه به شاخص ها و ملاک هایی که در اساس نامه وجود دارد با عنایت به اهداف موسسین در حال فعالیت است. این مدرس دانشگاه افزود: نباید برای حمایت از نخبگان و هدایت ایده های برتر آنها در تجاری سازی، وابسته به کمک های دولتی باشیم، بلکه با راه اندازی سازمان های مردم نهاد می توان از فرار مغزها به خارج از کشور جلوگیری و آنان را برای ماندن در کشور و استفاده از ایده های آنها دلگرم کرد.

الزامات اقتصاد مقاومتی در مازندران

مسین برزگر - کارشناس ارشد جامعه شناسی و روزنامه نگار

اجرائی پیدا می کند، به گونه ای می توان برنامه ریزی کرد که پس از برداشت محصولات تولیدی از قبیل گندم، جو و برنج محصولات مورد نیاز از جمله انواع علوفه یا دانه های تولیدی را به زیر کشت برد. در حوزه صنعت نیز می توان با توجه به نیازهای بومی و محلی، صنایع تکمیلی و وابسته را در کنار مزارع و کشتزارها توسعه و رونق بخشید. در حوزه صنعت گردشگری نیز اقتصاد مقاومتی کاملاً توجیه فنی و کارشناسی دارد، چرا که فصل گردشگری و تفرج در استان مازندران منتهی به فصل تابستان و بهار نمی شود. بنابراین با توجه به استعداد و قابلیت استان مازندران در این بخش می توان در سایر فصول، در حوزه گردشگری با تامین زیرساخت های لازم، نسبت به رونق و شکوفایی در این بخش کمک شایانی کرد. در حال حاضر توجه به گردشگری به سواحل دریا معطوف شده است و از توجه به سایر حوزه های طبیعت، از جمله؛ کوهستان، مناطق جنگلی، رودخانه ها و مناظر طبیعی و... غفلت شده است. بنابراین برنامه ریزی و سیاستگذاری مناسب در این حوزه می تواند به الزامات و بایسته های اقتصاد مقاومتی کمک نماید. صرفه جویی و استفاده بهینه و مطلوب از ذخائر و منابع ارزشمند طبیعی در این پهنه، در راستای پیش نیازهای اقتصاد مقاومتی قابل تأویل و تعبیر است. استفاده از فناوری های نوین ارتباطی و اطلاعاتی و بهره برداری مجدد از برخی کالاهای مصرفی در قالب سیاست بازیافت و بازتولید می تواند در تحقق اقتصاد مقاومتی موثر و راهگشا باشد. طراحی، مطالعه و اجرای برنامه های مفید و راهبردی برای تولیدات علمی و جهش در طرح های پژوهشی و تحقیقاتی می تواند یکی دیگر از الزامات و بایسته های اقتصاد مقاومتی تلقی شود. توجه به طرح های مطالعاتی با هدف اصلاح الگوهای مصرف و بهزیستی و استفاده بهینه از منابع، امکانات و سرمایه های محیطی، مادی و انسانی می طلبد که در سایه هم افزایی، هم اندیشی و همکاری کلیه مجموعه و عوامل دخیل در این مسیر، شاهد اتفاقات اثر گذارتری باشیم.

با توجه به این که شرایط کنونی کشور در یک شرایط حساس و در عین حال با ظرافت های خاصی قرار گرفته است، بنابراین راه های مقابله با آثار و تبعات، تهدیدات و تنگنایهای اقتصادی دشمنان، گسترش سیاست های حمایتی دولت از بخش تولید و سرمایه گذاران ایرانی و ملی است. رهبر فرزانه انقلاب در دیدار با مخترعین و نوآوران کشور بر ضرورت توجه دولت و ملت به اقتصاد مقاومتی تأکید کردند. این راهبرد در ادامه تحقق شعار محوری سال، یعنی؛ "تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی" است. در شرایطی که انقلاب اسلامی توانسته است با سرفرازی و سربلندی از مخاطرات و تهدیدات داخلی و خارجی دشمنان و بدخواهان، عبور کند و وارد دهه چهارم انقلاب یعنی با گفتمان غالب و مسلط "پیشرفت و عدالت" شده است. ضروری است که برای تحقق اهداف و برنامه هایی توسعه ای، بویژه در تامین کالاها و خدمات و افزایش تولید و رفع وابستگی به خارج، از مقوله اقتصاد مقاومتی که نوعی ایستادگی و راه های بازدارندگی در برابر انواع و اقسام توطئه ها، ترندها و نقشه های شوم دشمنان است، به خوبی و با درک شرایط واقعی جامعه امروز، بهره برد. از آن جایی که ایران اسلامی دارای استعدادهای بالقوه از حیث منابع انسانی و مواهب طبیعی و خدادادی است و به تبع آن در اقصی نقاط میهن اسلامی نیز ظرفیت ها، قابلیت ها و توانمندی های قابل توجهی وجود دارد، می طلبد در نظام برنامه ریزی توسعه ای، به سمت حرکت بخشی برای ایجاد تحول در ساختارها و رفتارهای مدیریتی اقدام کرد. شرایط آب و هوایی و اقلیمی و سرزمینی استان مازندران ایجاب می کند که در حوزه تولید کشاورزی و سایر فرآورده ها و محصولات وابسته به این حوزه، می توان به کشت مجدد روی آورد و سیاست کشت و زرع در نوبت های دوم و سوم را با برنامه ریزی و اعطای تسهیلات و حمایت از سرمایه گذاران و تولیدکنندگان، توسعه و ترویج داد. همان گونه که کشت دوم برنج در برخی از نواحی شالیکاری استان مازندران قابلیت

نقش هوش فرهنگی در مدیریت منابع انسانی

مریانه فقیه نصیری
کاشناس مدیریت فرهنگی هنری



ابواب

محیط متلاطم امروز روند رو به رشدی را در سازمانها برای انجام کارها با مدیریت منابع انسانی ایجاد نموده است. امروزه سازمانها بدنبال افرادی هستند که بتوانند بصورت گروهی عملکرد مطلوبی داشته باشند و از طرفی توانایی تطبیق مستمر با افرادی از فرهنگهای مختلف و توانایی اداره ارتباطات بین فرهنگی را نیز دارا باشند. محیط کار امروز، نیاز به افرادی دارد که به فرهنگهای مختلف آشنا باشند و بتوانند با افراد سایر فرهنگها ارتباط مناسب برقرار کنند. برای این منظور، افراد نیاز به هوش فرهنگی دارند. توانایی فرد برای تطبیق با ارزشها، سنتها و آداب و رسوم متفاوت از آنچه به آنها عادت کرده است و کار کردن در یک محیط متفاوت فرهنگی، معرف هوش فرهنگی است. این مقاله بدنبال نقش هوش فرهنگی در مدیریت منابع انسانی است. لازم بذکر است که این مقاله اولین در نوع خود در خصوص نقش هوش فرهنگی در مدیریت منابع انسانی است که می تواند راهگشای بسیاری از مدیران در در سازمان ها باشد.

واژه های کلیدی: هوش، مدیریت، هوش فرهنگی، منابع انسانی

مقدمه

با پیشرفت تکنولوژی و پیچیده شدن فعالیت های سازمانی، به جرأت می توان ادعا کرد که دوران کار فردی به سر آمده و امروزه مدیریت منابع انسانی قبل از آن که مدیریت بر افراد باشد، مدیریت بر گروه های کاری است. قدرت ایجاد گروه های کارآمد و هماهنگ ساختن آنان با ایفای موثر نقش هماهنگ کنندگی، رهبری گروه و عضو گروه ضروری است. (فقیهه فرهنگ، ۱۳۸۱: ۶۲۱) از این رو، سازمان ها؛ همان گونه که به بازسازی خود می پردازند تا بتوانند موثرتر و با راندمان بهتر به رقابت بپردازند، به سوی گروهی کار کردن نیز روی آورده اند تا از ذوق و قریحه کارکنان، به نحوی بهتر بهره ببرند. مدیران دریافته اند که گروه ها نسبت به ساختارهای سنتی کاری، دارای قدرت انعطاف بیشتر بوده و در برابر محیط در حال تغییر، بهتر پاسخگو هستند. لذا گروه ها می توانند به عنوان منبعی برای رضایت شغلی به کار گرفته شوند. هم چنین آن ها برای مدیران، ابزار موثری هستند تا بتوانند مشارکت کارکنان را بهبود بخشیده، اخلاق آن ها را متعالی و متنوع، گسترش دهند (David, ۱۹۹۵).

اما یکی از موضوعاتی که سازمان ها و مدیران برای تشکیل تیم باید بدانند، آن است که

اعضای یک گروه یا تیم کاری، معمولاً از فرهنگ های مختلف می باشند و از این رو، این مساله به چالشی بسیار مهم برای مدیران تبدیل شده است که چگونه بتوانند افراد مختلف را با پیشینه های فرهنگی مختلف را در کنار هم قرار دهند. بسیاری از کارشناسان معتقدند که برای این امر باید توانایی مهمی را دارا بود و آن "هوش فرهنگی" است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است.

اهمیت مساله

هوش فرهنگی دامنه جدیدی از هوش است که ارتباط بسیار نزدیکی با محیط های کاری متنوع دارد. هوش فرهنگی، به افراد اجازه می دهد تا تشخیص دهند، دیگران چگونه فکر می کنند و چگونه به الگوهای رفتاری پاسخ می دهند؛ در نتیجه موانع ارتباطی بین فرهنگی را کاهش داده و به افراد قدرت مدیریت تنوع فرهنگی می دهد (ابزری و خانی، ۱۳۸۹).

هوش فرهنگی بطور فزاینده ای در دنیای رقابتی امروز اهمیت یافته است. افرادی از همان فرهنگ یا فرهنگ های پایین، ممکن است قادر به ارتباط با همکاران شان از همان فرهنگ یا فرهنگ های دیگر، نباشند و در نتیجه در کسب و کارشان دچار مشکل شوند. مدیران و سرپرستانی که تاثیر

فرهنگ های بین المللی و شرکتی را در تصمیم گیری و تصمیم سازی نادیده می گیرند، در تلاش برای بهبود کیفیت، با شکست مواجه خواهند شد، مگر این که بهبود و توسعه را با توسعه فرهنگ همگام سازند. هوش فرهنگی به افراد کمک می کند به نحو موثری تفاوت های فرهنگی را کنترل و مدیریت نمایند. کسی که دارای هوش فرهنگی بالایی است، حصارهای فرهنگی را درک نموده و می داند همین حصارها است که می تواند رفتار ما و دیگران را چارچوب بندی نماید و همان است که می تواند نحوه فکر کردن و واکنش نشان دادن را در موقعیت های مختلف تعیین نماید. اما همین فرد قادر است این بندها و حصارها را کاهش دهد و این آمادگی را دارد که اختلاف فرهنگی را درک نموده و با قدرت در این عرصه فعالیت نماید (وندن، ۲۰۰۵)؛ عرصه ای که پراست از تفاوت و اختلاف.

ادبیات نظری هوش

مورفی نشان داد که هوش های چندگانه ای برای موفقیت مدیران مورد نیاز است. این محقق ضمن بیان این نکته که هوش، بر ساخته ای چند بعدی است و شامل انواع مختلفی می باشد و در واقع هوش های چندگانه ای برای رهبری مورد نیاز است. تقسیم بندی آن ها عبارت است از: (ودادی و

عباسعلی زاده، (۱۳۸۸).

۱. هوش شفاهی - منطقی که با تست های قابل سنجش است (هوش تحلیلی).

۲. هوش هیجانی (عاطفی) که در ده سال گذشته به عنوان مهم ترین عامل موفقیت مدیران مطرح بوده است و با تست های (EQ) سنجیده می شود.

۳. هوش فرهنگی که نشان دهنده توانایی افراد در مواجهه موثر با جنبه های فرهنگی محیط است و با تست های (CQ) قابل سنجش است.

نقش هوش فرهنگی در راهبردهای مدیریت منابع انسانی

واحد های معدودی همانند واحد منابع انسانی وجود دارد که هوش فرهنگی ارتباطی کاملاً مستقیم با کار روزمره آن ها داشته باشد. فردی که هوش فرهنگی قوی ندارد، نبایستی برای مدیریت منابع انسانی انتخاب شود. کارکنان منابع انسانی، برای تجزیه و تحلیل مشاغل گوناگون در سازمان و استخدام افراد برای آن مشاغل و هم چنین برای فعالیت های استخدامی، ارزیابی های عملکرد، آموزش و طراحی شغل، به هوش فرهنگی نیاز دارند. مدیران منابع انسانی برای توسعه هوش فرهنگی در دیگران و هم چنین برای غربالگری، استخدام و پرورش افراد برای انجام آن دسته از مشاغل و پرورش افراد برای انجام آن دسته از استخدام های شغلی که مستلزم سفرهای خارجی است، نیازمند هوش فرهنگی هستند. دفتر منابع انسانی یک مکان استراتژیک برای آغاز تقویت هوش فرهنگی است. (لیومور، ۱۳۹۰: ۲۶۳-۲۶۴).

امروزه در دنیای کسب و کار، هوش فرهنگی به عنوان ابزاری برای سنجش موفقیت سازمان و کارکنان معرفی می شود. براین اساس، بازدهی سرمایه حاصل از به کارگیری این ابزار، سنجش به منظور بهره برداری مناسب، مورد بررسی قرار می گیرد. در همین رابطه صاحب نظران و محققان تلاش می کنند تا اثرات مثبت هوش فرهنگی را در بهره وری و عملکرد کارکنان، در مدیریت فرآیند کسب و کار بررسی و سپس راهبرد منابع انسانی موثر را به منظور رویارویی با تغییرات سازمانی، طراحی و پیاده سازی نمایند. در چنین فرآیندی، سازمان می تواند تغییرات را با سهولت بیشتر و در شرایط مناسب تر اعمال کرده و از این طریق فرهنگ سازمانی را سازش پذیرتر نماید (بردبار، ۱۳۹۰: ۱۳۰-۱۲۱).

نتایج هوش فرهنگی را از دیدگاه لیومور می توان این چنین برشمرد (لیومور، ۱۳۹۰: ۲۴۶-۲۴۱):

* بهبود عملکرد

* تصمیم گیری بهتر

* انعطاف پذیری

* گسترش بین المللی

* کارفرمای انتخابی

* پیش گیری از فرسودگی شغلی و ایجاد رضایت شخصی

نتیجه گیری

مسئله افراد با ارزش ها و نگرش های مشابه، تمایل بیشتری به کار با یکدیگر دارند. اما چنانچه اعضای تیم های کاری، ارزش های گوناگونی داشته باشند، تنها از طریق یک مدیریت فرهنگی بسیار قوی می توان گروهی یکپارچه ایجاد کرد که این امر خود بسیار زمان بر است. بنابراین وظیفه مدیریت منابع انسانی است که از همان ابتدا در امر انتخاب پرسنل، عامل تناسب فرهنگی را مد نظر قرار دهد. در مورد تناسب شخصیتی اعضای گروه، می توان گفت؛ از آن جایی که شخصیت افراد، خصوصیات نسبتاً پایداری است که به راحتی تغییر نمی کند، انتخاب اعضای یک گروه با توجه به تناسب شخصیتی با یکدیگر، امری در خور توجه است. این تناسب به معنای عین هم بودن نیست، بلکه منظور، سازگاری شخصیت کارکنان با یکدیگر است. هوش فرهنگی؛ ابزاری است که نه تنها برای ارتقای تیم های مختلف در سازمان بلکه برای پرورش کارکنان نیز مفید و اجتناب ناپذیر است. زیرا ارتباطات و تعاملات انسانی روزانه با همکاران و مدیران مستلزم استفاده از هوش فرهنگی است.

هر فردی، هر سازمانی، هر مذهبی و هر کشوری، دارای فرهنگی است. درک و فهم عقاید، ارزش ها و ادراکات فرهنگی دیگران، کلیدی برای موفقیت است. در آینده، سازمان ها به لحاظ فرهنگی، سنی، جنسی و توانایی، با تنوع زیاد نیروی کار رو به رو هستند. چالش آینده سازمان ها آن است که چگونه از این تفاوت ها به عنوان دارایی استفاده کنند. عدم توجه به تفاوت های فردی و فرهنگی کارکنان، آنان را به مرور به نیروی کار ناراضی و در نهایت به منبع تعارض در سازمان تبدیل می کند. در مقابل، به کارگیری قابلیت های هوش فرهنگی، موجب افزایش کارایی و اثربخشی کارکنان می شود. در محیط های کاری متنوع و جهانی امروز، کار تیمی؛ بدون هوش فرهنگی غیرممکن است. به عبارتی، بهره برداری از تنوع فرهنگی، کلیدی برای نوآوری و رشد است.

در پایان باید خاطر نشان کرد، با توجه به اکتسابی بودن بخش قابل توجهی از مهارت ها و قابلیت های هوش فرهنگی، سازمان ها باید در برنامه های آموزش و توسعه مدیران، جایگاه ویژه ای برای تقویت این هوش در نظر بگیرند و با بهره گیری از آموزش های رسمی و غیررسمی در جهت بهبود مهارت های شناختی و رفتاری مدیران شان گام بردارند.

راهکارها و پیشنهادها

* سازمان ها، کلاس های ضمن خدمت برای توجیه کارکنان برگزار کنند تا به آن ها یاد دهند که معنای هوش فرهنگی چیست.

* مدیران آزمون هایی از کارکنان بگیرند تا متوجه شوند اعضا قابلیت فراگیری الگوهای جدید را دارند یا خیر.

* مدیران با تقویت مهارت های ارتباطی خود سعی در تقویت مهارت های ارتباطی کارمندان خود داشته باشند تا بتوانند در کارمندان قابلیت یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی را به وجود آورند.

* مدیران فرهنگی باید مخاطب شناس باشند. مدیر باید درباره مخاطب، به خصوص جوان و نوجوان، اطلاعات کافی داشته باشد زیرا نفوذ فرهنگی، بیشتر بر روی این قشر صورت می پذیرد. * مدیران فرهنگی باید با دقت به حرف های همکاران، اعضاء و ارباب رجوع ها و ... گوش کنند؛ حتی به نوسانات صدای آن ها دقت نمایند. این امر کمک می کند، طرز فکری را که در پس گفتار آنان نهفته است، درک کنند.

منابع و مآخذ:

- ابزری، مهدی و خانی، اعظم (۱۳۸۹) هوش فرهنگی، رویارویی با تفاوت ها، مجله عصر مدیریت، سال چهارم، شماره ۱۶ و ۱۷
- اسماعیلی، رضا و نیک بخت، محمد (۱۳۹۰) نقش هوش فرهنگی در مدیریت و راهبری سازمانی، فصلنامه علمی فرهنگی - اجتماعی احیا، شماره ۶
- بردبار، غلامرضا (۱۳۹۰) توسعه انسانی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد
- فقیهی فرمند، ناصر (۱۳۸۱) مدیریت پویای سازمان، چاپ اول، تبریز: انتشارات فروش
- لیومور، دیوید (۱۳۹۰) رهبری باهوش فرهنگی، ترجمه سوسن علایی، چاپ اول، نشر کنکاش

- ودادی، احمد و عباسعلی زاده، منصوره (۱۳۸۸) هوش فرهنگی در مهندسی فرهنگی با توجه به عصر جهانی شدن، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۳۳ و ۳۴

- David A. Kolb & Joyce

osland & Irwin M. Rubin, The Organizational Behavior Reader, 7th ed., Newjersey: Prentice-Hall, ۱۹۹۰P۲۶۸.

- Peterson B.; (۲۰۰۴), Cultural intelligence: A guide to working with people from other cultures. Yurmouth, ME. Intercultural Press

- WWW.iftdo.net/

imagens ۱-۲۰۰۵/thoughts-cultural ۲۰% intelligence .PDF, cultural intelligence



شهر کتاب

پرفروش‌های کتاب سرا



شهر کتاب

عنوان: فوشی‌ها و مصایب کار

نویسنده: آلن دوبتای

ترجمه ی: مهرناز مصباح

موضوع: کار و مسائل متفرقه انتشارات: به نگار

چاپ اول - پاییز ۱۳۹۱، تهران قیمت ۱۴۵۰۰ تومان

بخش زیادی از زندگی مان را حین کار کردن می گذرانیم اما شگفت انگیز است که تا به حال چیزهای کمی درباره ی آن نوشته اند، چیزهایی در این باب که چه چیز، کار را به هیجان انگیزترین و در عین حال سخت ترین فعالیت زندگی ما تبدیل کرده است. خوشی‌ها و مصایب کار کشف شادی‌ها و دردهای فضای کار در دنیای مدرن است.

عنوان: همه نام‌ها

نویسنده ی: ژوزه ساراماگو

"پاپ هشتم"

(برنده ی جایزه نوبل؛ ۱۹۹۸)

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان انتشارات هاشمی

آقای ژوزه همه جای بدنش درد می کرد؛ احتمالاً زانوهایش خراش برداشته بود، شاید هم از شان خون می آمد، ناراحتی ای که با کشیده شدن شلوارش روی آن‌ها احساس می کرد، معنای دیگری نمی توانست داشته باشد و سراسر بدنش خیس و آلوده به گل بود. کاش فقط یک اتاق بدون پنجره بود تا چراغی روشن می کرد. کاش یک حمام بود تا لافاقل دست‌هایم را می شستم. (از متن کتاب صفحه ۱۳۲)

عنوان: فرهنگ اصطلاحات فلسفی کانت

نام پدید آورنده: مسعود امید، بهزاد حسن پور

موضوع: فلسفه آلمانی نشر: علم

چاپ: اول قیمت: ۱۳۵۰۰ تومان

یکی از وجوه کانت شناسی، آشنایی با اصطلاحات فلسفی این فیلسوف است. این اثر نخستین تلاش از نوع خود در ایران برای تدوین اصطلاحات مذکور بر اساس تعریفات و توصیفات خود کانت است.

عنوان: باغ من تویی

موضوع: مجموعه اشعار

با انتخاب و ترجمه: پرویز دوایی

نشر: نشر آبی

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

"غلب آدم‌ها طوری رفتار می کنند که انگار هنوز به دنیا نیامده اند" اما ویلیام باروز، هنگامی که محصلی از او پرسید: آیا به زندگی پس از مرگ اعتقاد دارد، گفت: و تو از کجا می دانی که هنوز نمرده ای؟" میرسلا و هلوب تی.اس.الیات گفت:

آوریل بی رحم ترین ماه هاست. در اینجا همه ماه‌ها بی رحم اند. (این جا را من می گویم) "پیتر میکش"

عنوان: هرمنوتیک

ادبیات

گفتگو با متن پدیدآورنده: دکتر عزت الله سپه‌وند مدرس دانشگاه پیام نور

نشر: علم

قیمت: ۱۴۵۰۰ تومان

موضوع: نقد ادبی

"آن چه ما ادبیات می نامیم، نه با بازگشت به زمان گذشته، یعنی زمان پیدایش آن، بل با شرکت فعال و زنده در آن چه امروز گفتنی است، درک می شود." "هانس گئورگ گادامر"

عنوان: نبودی اگر تو

نویسنده: مارک لوی

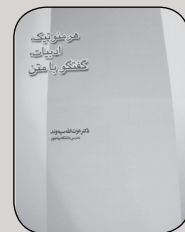
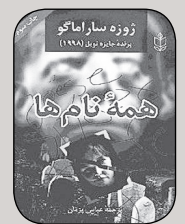
ترجمه: زهرا رضا

موضوع: داستان‌های آمریکایی قیمت: ۲۱۰۰ تومان

نشر: روزبهان

این داستان زیبا به ۲۸ زبان دنیا ترجمه شده است و تنها در کشور آلمان ۶۰۰۰۰۰ نسخه از آن به فروش رفته است.

استیون اسپیلبرگ درباره ی این کتاب می گوید: "این داستان مرا عمیقاً تحت تاثیر قرار داده است."





کمیل رضانی مجری طرح مجتمع میلاد نور:

ایجاد فضای کسب و کار وظیفه همه ماست



شهر دارند، قدرانی می کنیم.

**ابراهیمی معاون سیاسی امنیتی استانداری
مازندران:
اشتغال زایی در محلات ساری، باعث نشاط
اجتماعی می شود**

معاون سیاسی امنیتی استانداری مازندران در این مراسم گفت: بهره برداری از پروژه های اقتصادی در آستانه سی و چهارمین سال پیروزی انقلاب اسلامی نشان می دهد که ملت ایران از همه تحریم ها و تهدیدات سربلند بیرون آمده است. هادی ابراهیمی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به هم گرایی برای توسعه در مرکز استان مازندران گفت: احداث مجتمع میلاد نور توسط آقای موسوی مهر را به فال نیک می گیریم و امیدواریم همه مسوولان شهری تلاش کنند تا فضای کسب و کار در این نقطه رونق بگیرد که موجب سرزندگی و نشاط جامعه خواهد شد. وی با اشاره به افزایش جمعیت در شهرهای شمالی طی سال های اخیر، گفت: اگر ده ها پروژه از این نوع، در ساری احداث شود، باز هم کم است. امیدوارم بحث زیر گذر و راه آهن شمال در حاشیه این مجتمع، توسط شهرداری بررسی و حل و هزینه های انجام شده جبران شود.



بیان این که این مجموعه دارای ۱۱۱ باب فروشگاه و سایر امکانات رفاهی می باشد و حدود ۰۰۳ نفر به طور مستقیم و ۳ هزار نفر غیرمستقیم مشغول به کار می شوند، ابراز امیدواری کرد؛ با همراهی مسوولین، باجه بانکی در این مجتمع راه اندازی شود و راه آهن شمال و شهرداری ساری جهت سهولت در امر تردد شهروندان اقدام لازم را انجام دهند. وی افزود: ایجاد فضای سالم کسب و کار برای شهروندان، به ویژه جوانان جویای کار، وظیفه همه ماست چرا که از این طریق می توانیم از پیامدهای اجتماعی بیکاری در جامعه جلوگیری کنیم و آسیب های به وجود آمده را کاهش دهیم. کمیل رضانی در خاتمه از رمضان شجاعی، نماینده ساری در خانه ملت، معاون سیاسی امنیتی استانداری، مدیران کل منابع طبیعی و تعاون، مدیر بانک ملی، فرماندار و اعضای شورای شهر ساری و شهروندانی که در مراسم افتتاح این پروژه حضور داشتند، قدرانی کرد و گفت: از علی حجازی شهردار سابق ساری که در اجرای این پروژه همراه ما بودند و مهدی عبوری شهردار فعلی ساری که توجه ویژه ای به مناطق مختلف

اشتغال زایی و ایجاد فضای کسب و کار در گوشه و کنار هر شهری، علاوه بر فراهم آوردن بستر امید و نشاط اجتماعی، یکی از موانع بزرگ و سد راه بزهکاری و ناهنجاری های اجتماعی است.

فضای اشتغال در جای جای استان از مزارع تا کارخانه و فروشگاه های متعدد و کمک به حفظ این فضاها، نه تنها امید را در دل های جوانان زنده می کند که خانواده ها را سر و سامان می دهد و رونق اقتصادی را موجب می شود. اگر چه ایجاد بستر تولید می بایست در اولویت رویکردهای اشتغال زایی مسوولان و متولیان امر قرار بگیرد لذا کمک به کسب روزی حلال از سوی بخش خصوصی و شهروندان فعال در این بخش نیز قابل تحسین بوده و نیاز به حمایت همه جانبه دارد.

در روزهای منتهی به ۲۲ بهمن ماه امسال مجتمع تجاری میلاد نور که در منطقه پر جمعیت و جنوبی شهر ساری واقع گردید و به همت بخش خصوصی احداث شد، به بهره برداری رسید که یکی از بارزترین ویژگی های آن، کمک به کسب و کار جوانان با اجاره شش ماهه رایگان تعدادی از فروشگاه های آن می باشد.

«کمیل رضانی» که خود از جوانان فعال شهر ساری است، به عنوان مجری این طرح که بیش از ۱۱۱ باب فروشگاه با امکانات رفاهی و تفریحی ویژه چنین امکاناتی را داراست، در آیین افتتاحیه این مجتمع که با حضور جمعی از شهروندان ساری و نیز حضور مسوولین شهری و استانی برگزار شده بود، گفت: ایجاد فضای کسب و کار وظیفه همه ی ماست. او با اشاره به ویژگی مجتمع میلاد نور، گفت: ۰۰۳ نفر بطور مستقیم در این مجموعه مشغول به کار می شوند که با هدف ارتقای سطح خدمت رسانی در عرضه مایحتاج عمومی و ارائه خدمات به شهروندان منطقه کم تر توسعه یافته جنوبی ساری، با هزینه ای بالغ بر ۰۵ میلیارد ریال در زمینی به مساحت ۴ هزار متر مربع احداث شده است. مجری طرح مجتمع میلاد نور با





گفتگو با سعید رمضانپور مدیر

مجموعه فرهنگی ورزشی الغدير ساری

می خواستم همشهری هایم اولین ها را در الغدير تجربه کنند

که انشاءالله در سال جدید، فاز دوم آن افتتاح خواهد شد. این مجتمع، شامل: سونا و ماهی درمانی، اولین شهربانی سر پوشیده در ساری به مساحت یکهزار متر مربع، سالن های فوتسال، والیبال، بسکتبال و هم چنین؛ سالن های بدنسازی، ایروبیک، ژیمناستیک و رزمی، تالار پذیرایی و پیست اسکیت و نیز؛ اولین جمعه بازار خودرو در ساری می باشد.

***اشاره کردید که الغدير توسعه می یابد؛ ویژگی های فاز بعدی را توضیح می دهید؟**

بدون مساعدت مسئولین، شاید نتوان این کار را انجام داد؛ علی رغم این که در بحران مالی به سر می بریم اما اگر مساعدت ها صورت بپذیرد و تسهیلاتی به این مجتمع اختصاص دهند، فازهای دوم و سوم آن که شامل؛ گسترش شهر بازی و توسعه بخش های ماهی درمانی و... است؛ راه اندازی خواهد شد.

***مجموعه الغدير از ظرفیت فوب پارکینگ برخوردار است؛ چه تعداد خودرو را می توان پارک کرد؟**

ظرفیت پارکینگ الغدير بیش از ۱۲۰ خودرو است.

***اگر بخواهید به تفاوتی از مجموعه الغدير در مقایسه با سایر مجموعه هایی از این دست**

***علاوه بر مدیریت مجتمع الغدير به چه فعالیت های دیگری اشتغال دارید؟**

مدیریت چند پارکینگ انتظامی و عمومی وطنی قرار دادهایی در حال فعالیت با بنیاد تعاون ناجای استان، شهرداری ساری، دادگستری کل استان (حفاظت اجتماعی) و پلیس راهور می باشم.

***نوآوری و خلاقیت در مجموعه الغدير در فصول ماهی درمانی و... از کجا نشأت گرفت و آیا تاکنون در مازندران چنین مجموعه ای ایجاد شده بود؟**

تلاش ما در این راستا بود که همشهریان ساری اولین ها را در الغدير تجربه کنند.

***فوائد و مزایای خدمات این مجموعه در ماهی درمانی و نمک تراپی و... چیست؟**

ماهی درمانی، نوعی روش درمانی است که در سال های اخیر برای درمان برخی بیماری ها از جمله آسیب های پوستی و یا کاهش استرس از آن استفاده می شود. در این روش درمانی که هم اکنون در بعضی از موسسات دنیا ارائه می شود، فرد داخل حوضچه ای قرار می گیرد که در آن گونه های خاصی از ماهی ها وجود دارند و در اثر تماس ماهی با بدن بیمار، آسیب؛ درمان می شود. نمک درمانی؛ فواید این روش درمانی بدون دارو، جهت درمان و بهبود بیماری هایی نظیر آسم، آلرژی، گرفتگی مجاری تنفسی، سرفه های مزمن است.

***متما مشاورانی در این بخش ها دارید؟**

بله دوستان زیادی دارم که همگی در بخش های مختلف تخصص دارند؛ از آن ها کمک گرفته ام و می گیرم.

***ویژگی های مجتمع الغدير را تشریح می کنید؟**

شهر بازی سرپوشیده ما که در حال حاضر فاز اول آن را افتتاح کردیم، اولین شهربازی در ساری است

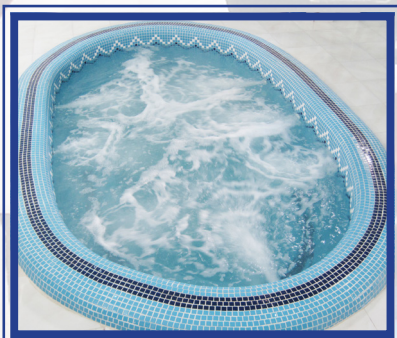
سعید رمضان پور لیسانس مهندسی عمران دارد و علاقه به فعالیت های فرهنگی، ورزشی و عمرانی او را بر آن داشته تا به فکر احداث مجموعه ای فرهنگی ورزشی، در شهر ساری باشد که هنوز از بسیاری امکانات، نظیر؛ شهربازی، محروم است. رمضان پور علاوه بر ایجاد اشتغال برای تعدادی جوان و کارآفرینی در این بخش، به دنبال ایجاد نوآوری بود و در مجموعه الغدير خدماتی به شهروندان ارائه می شود که در مرکز استان تاکنون ارائه نشده بود؛ نظیر ماهی درمانی، نمک تراپی و...

مساحت شهربازی سرپوشیده آن، برای کودکان ۲ تا ۱۵ سال، فضای دل انگیز و نشاط آوری فراهم کرده که به خانواده هایی که کودک دارند، پیشنهاد می کنم از این مجموعه دیدن کنند. گفتگو با مدیر مجموعه الغدير پیش روی شما است.

***بطور به فکر امداد این مجموعه فرهنگی تفریحی افتادید؟**

می خواستم یک مجموعه مورد نیاز شهروندان ساری و مازندرانی را ایجاد نمایم. هم چنین ریسک کردن را دوست دارم و انجام کارهای بزرگ و منحصر به فرد را در ذهنم می پرورانم.





***چگونه می توان دست جووانی مثل آقای رمضانپور را گرفت تا علاوه بر ایجاد فضای فرهنگی و تفریحی در استان، به کارآفرینی و اشتغالزایی برای جووانان متفحص که تعدادشان کم نیست، کمک کرد؟**

مسئولین محترم استانداری که در مهر ماه امسال جهت افتتاحیه در این مجتمع حضور داشتند، برای همکاری قول مساعدت دادند ولی متأسفانه به قول هایشان عمل نکردند و اگر کمک و مساعدت مسئولین باشد، قول می دهم این مجموعه را به بهترین و مجهزترین مجموعه در شمال کشور تبدیل کنم. جووانان نیز به همراهی بیشتر مسئولین دارند.

***در راه اندازی این مجتمع چه کسانی به شما کمک کردند؟**

دوستان خوبی چون؛ آقایان عباس نادری، اکبر خادمی، دهقانیان، مدانلو، و واحد تن، همراه بودند که جا دارد همین جای آن ها و همه کسانی که به من کمک کردند قدردانی و تشکر کنم.

***چرا نام «الغدیر» را برای مجتمع خود انتخاب کردید؟**

به خاطر احترام و ارادتی که به آیت الله نظری داشتیم؛ نام مکتب ایشان را برای مجتمع انتخاب کردیم.



اشاره کنید، چیست؟
در بخش خصوصی، کم تر مجموعه ای با این وسعت و تنوع وجود دارد.

***هزینه هایی که برای این مجموعه نموده اید، چقدر بوده و به اشتغالزایی چند نفر انبامیده است؟**

با توجه به این که در زمان تحویل، این ملک مستهلک بوده، جهت بهسازی آن بالغ بر ۳ میلیارد ریال هزینه شده است و در این راستا، ۱۰ نفر نیز مشغول به کار شده اند.

***از کارتان راضی هستید؟**

فکر می کنم انسان های خود ساخته، هیچ وقت از کارشان راضی نیستند و به اقدامات بالاتری فکر می کنند و این امر نباید با طمع، اشتباه گرفته شود.

***علاقه تان به ورزش، باعث شده که ورزشکار هم باشی؟**

بله بنده ۱۲ سال؛ ژیمیناستیک کار کرده ام، هم چنین ۴ سال؛ اسکیت، یک سال؛ تکواندو و یک سال شنا...

***به نظرتان مجموعه هایی مثل الغدیر چگونه می توانند کمبود فضاهای تفریحی در استان، به ویژه مرکز مازندران را جبران نمایند؟**

اگر حمایت مسئولین استانی و شهرستانی نباشد، این کار میسر نمی شود.



استودیو کات

Cut Studio
Photography

متخصص در طراحی آلبوم ایتالیایی
تصویربرداری با تجهیزات پیشرفته



قائم شهر، مجتمع میلادنور، طبقه سوم، واحد ۹- کاظم پور
۰۲۹۷ ۰۲۲۰ ۰۱۲۳ - ۲۷۴۲ ۱۲۸ ۰۹۱۱

Email/Cutstudio@ymail.com



در آستانه بهار، گلپونه دختر خواهرم دوساله می شود؛ و ما چه خوشبختیم
که او را داریم که به ما سر زندگی می دهد.
گلپونه ی عزیز تولدت مبارک

ادپولوژی ساری

مرکز تخصصی ارزیابی شنوایی
(نوزادان ، اطفال ، بزرگسالان)
و سمعک (نامرئی ، کامپیوتری ، دیجیتال)

ساخت انواع قالب سمعک ، ضد آب
و ضد صوت اولین لابراتوار ساخت
سمعک و قالب و تعمیرات سمعک
در ساری



www.audiology-sari.com

کلینیک شنوایی محمد منتظر

montazer_audiologist@yahoo.com

ساری ، بیمارستان امیر مازندرانی ، طبقه ۲

۰۹۱۲۵۱۵۳۴۳۸ ۰۹۱۱۱۵۵۹۹۱۳ ۰۹۱۱۱۵۱۹۱۲۲ ۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷۷

آژانس هواپیمایی و خدمات گردشگری

معراج

هر هفته:

کیش • سوریه • لبنان • دبی • تایلند
مالزی • سنگاپور • چین • کرئیه • هندوستان

مردور بلیط هواپیما در کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی
مردور گواهینامه رانندگی بین المللی پلاک تراژیت و ...

۰۲۱-۳۱۱۴۴۱-۱۵۱ (۱۲ خط)
ساری ، خیابان فرهنگ ، مقابل اداره کل ورزش و جوانان استان مازندران

کلاس های آموزشی

شنا • تکواندو • ژیمناستیک • باله
بوکس • آمادگی جسمانی • ابروییک
سالن ویژه بدنسازی
با دستگاههای مدرن ساخت ایتالیا
ثبت نام همه روزه از ساعت ۸ صبح الی ۲۲ شب

پسران و دختران

معراج

باشگاه ورزشی و استخر و سونای

۰۲۱-۳۱۱۵۳۳-۳۱۱۵۳۰
ادارات و شرکت های در شرایط کلی جهت پیش خرید
بلیط استخر و سونا از تخفیف ویژه برخوردار خواهند شد.



مسین برزگر - کارشناس ارشد جامعه شناسی و روزنامه نگار

۳۴ سال از انقلاب اسلامی گذشت؛

نیازهای جامعه امروز ایران

چندی پیش سی و پنجمین بهار آزادی و گرمای داشت سی و چهارمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، همراهی قاطبه ملت و مجاهدت و فداکاری ایثارگران و انقلابیون اصل بر گزار شد که شعار محوری و در واقع راهبردی اصلی نظام مبتنی بود بر «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی».

تجربه انقلاب اسلامی ایران در قرن اخیر، تجربه ای جدید و مدل تازه ای از حکومت دینی یا به عبارتی مردم سالاری دینی بود. امروز پس از گذشت ۳۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و ورود به دهه چهارم، مروری به گفتمان انقلاب (اهداف، روش ها، آرمان ها و ره یافت ها) نشان می دهد که در برخی از ابعاد و زمینه ها، گفتمان انقلاب اسلامی به خوبی کشف و شناسانده نشده و یا اصول مبتنی بر روح انقلاب در جامعه ما تحکیم و تقویت نیافته است.

حال در طلیعه بهار سی و پنجم؛ اگر با چنین سئوالی مواجه شویم که مهم ترین نیازهای امروز جامعه انقلاب ایران را چه مسائلی تشکیل می دهند، طبعاً با این پاسخ های اولیه مواجه می شویم که کشور به پیشرفت و توسعه در همه ابعاد نیازمند است ضمن آن که زیرساخت های علمی و اقتصادی باید مورد توجه قرار گرفته و تقویت شوند و نیز نیازهای نظامی و دفاعی کشور برای مقابله با هرگونه تهدیدات احتمالی، به منظور حفظ اقتدار در منطقه به نحو احسن و شایسته رفع شود. علاوه بر آن ضروری است زمینه های ایجاد اشتغال مولد و پایدار و حفظ اشتغال و رفع مشکلات معیشتی مردم به عنوان مساله ای مهم و حیاتی بیش از پیش باید مورد توجه سیاست گزاران و مسئولان عالی رتبه و قوای سه گانه، واقع شود؛ آن هم توجه، به صورت واقعی و نه شعاری و تبلیغی و احساسی و سرهم!

مبارزه با برخی از پدیده های مذبوم و مسموم و البته متأسفانه رایج، چون؛ فساد اداری، اقتصادی و سیستمی، اجتناب ناپذیر است تا در آن صورت، زمینه های اعتماد ملی و عمومی فراهم تر شود. در حوزه سیاسی، زمینه بسط و گسترش آزادی دینی فرهنگی و سیاسی در چارچوب قانون باید مهیا گردد. به مقوله مهم عدالت اجتماعی نگاه جدی تر و عمیق تر افکنده شود. عدالت تنها ناظر به حوزه اقتصاد و تامین معیشت نیست بلکه در ابعاد و حوزه هایی چون سیاست، اجتماع، فرهنگ و اندیشه نیز باید عدالت؛ تامین و ترویج یابد و این ها جزو نیازهای جدی و اساسی مردم و مسئولیت مهم سیاست ورزان در ایران امروز است اما باید به نکته مهم دیگری توجه داشت و نباید به یک بعد و دامنه توجه کرد و حکم راند که در صورت تفوق و غلبه بر این وجه از مشکلات، دیگر مساله مهم تری به وجود نمی آید و خیال ما آسوده است. با این همه، اما به نظر می رسد که حوزه عمومی سیاست امروز در کشور ما و به تبع آن در سایر نقاط از جمله استان مازندران، نیازمند دو عنصر حیاتی و فوری دیگری است که کم توجهی و یا بی توجهی به آن ها می تواند ضایعات اسفبار و عوارض خطرناکی را به بار آورد.

اول، تحکیم مبانی اخلاق در ساحت سیاسی است. واقعا جای تاسف و مایه شرم است که در یک جامعه اسلامی و در فضای متأثر از آرمان های انقلاب به راحتی اتهام، بهتان، افترا، دروغ، ناسزا و سب و شتم به اشخاص و گروه های سیاسی و اجتماعی وارد می شود و حتی اصرار بر این رویه را عمل انقلابی یا روحیه استکبار ستیزی می نامند. بنابراین پرهیز از این رویه و ترک این روحیه، به فضا سازی مثبت و تلطیف محیط کمک خواهد کرد.

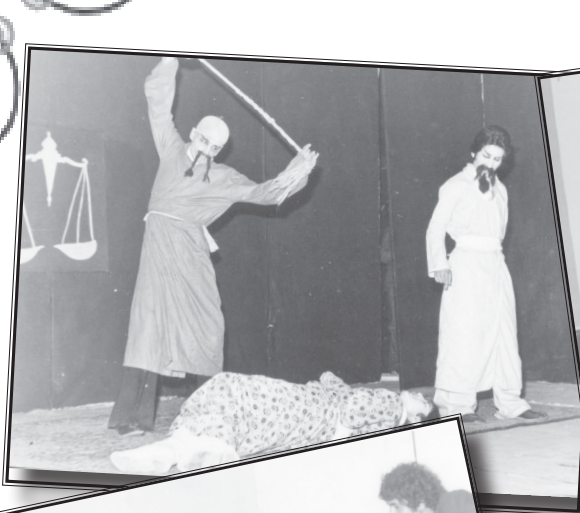
دوم، حاکمیت عقلانیت و تدبیر و دوراندیشی و آینده نگری در این عرصه ضروری است. در حوزه سیاست که هدف کسب قدرت و به عبارتی قصد خدمت وجود دارد، نباید اخلاق قربانی قدرت شود. باخته شدن دیانت و شرافت و اخلاق، به زیان همه خواهد بود. اگر برخی از رندان کامجو بر این باورند که برای حفظ قدرت، می توان از حقانیت حقیقت گذشت و تظاهر کرد، سخت در اشتباهند. در جامعه ای که آموزه های مکتب وحی و دین مبین اسلام قرار است راهنما و الگوی زندگی شهروندان شان قرار گیرد و درست به همین خاطر، انقلاب اسلامی با رویکرد فرهنگی و معنوی شکل گرفته است، آیا پشت پا زدن به اخلاق و معنویت و دور شدن از خط انصاف و جاده ادب و اخلاق، با اصول بنیادی و اعتقادی اسلام ناب محمدی (ص) همگونی دارد؟ اگر در برخی از جوامع غربی که اصول اقتصادی ساکنان جامعه و گردانندگان حکومت را اومانیزم و اصلت منفعت تشکیل داده، نمی توان به این باور چندندان ایراد گرفت؛ اگر چه این نوع ره یافت ها از حکومت نیز به فروپاشی خواهد انجامید اما در جامعه اسلامی که متأثر از جامعه مدینه النبی است، نباید اصلت را به مختصات این دنیائی داد. اگر دامن سیاست در پهنه امروز ایران را نیرنگ، قلدری، تزویر و خودخواهی فرا گیرد، قطعاً این طعمه ها کارساز خواهد شد.

در چنین جامعه ای پس از گذشت ۳۴ سال پذیرفته نیست که در میدان رقابت های سیاسی برای تصاحب کرسی های قدرت و مسئولیت (ریاست جمهوری، شوراها و ...) به ردای و صفات مذمومی چون تهمت، دروغ، افترا، طرد، رد، بایکوت و... دامن خود را آلوده پر خاشگری، تندگی و هتاک را در لفاف غیرت ورزی، دلسوزی و دغدغه ورزی وانمود کرد اما از آن طرف، نسبت به ابتلائات و مشکلات مردم بی تفاوت ماند و یا اجرای درست و کامل قوانین را تنزل داد و یا به سخره گرفت. تأکیدات مصرح و مکرر بنیانگذار فقید نظام جمهوری اسلامی ایران امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب در حال حاضر بر حفظ چارچوب های اخلاقی در مرادوات و مناسبات سیاسی و رعایت تقوی و پرهیز از ردائ اخلاقی، در همین چارچوب معنا پیدا می کند. بی توجهی به چنین مسائل کلیدی، مسبب رواج بداخلاقی های مرسوم در این ایام می شود. انتشار شایعات و اکاذیب، تهمت و افترا، وعده های توخالی و دروغین در راستای جلب و جذب بخشی از افکار عمومی، بهره گیری نامعمول از اهرم های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از

مصادیق بارز بداخلاقی در سیاست به شمار می رود. ممکن است جامعه ای به درجه ای از رفاه و یا رشد اقتصادی و تکنولوژی رسیده باشد اما ترویج بی اخلاقی ها مانع پیشرفت همه جانبه و توسعه پایدار و تحکیم ملی می شود. فروپاشی اخلاقی و فرهنگی، بدترین و خطرناک ترین ابتلا برای یک جامعه انسانی خواهد بود که ترمیم و اصلاح آن به زمان درازی نیاز خواهد داشت. نیاز ضروری دیگری که این روزها قابل احساس است. حاکمیت عقلانیت، برنامه و تدبیر در اداره امور است. هر کس که مدعی کار و تلاش و پیگیری و خدمت و پیشرفت است (اصلاح طلب یا اصولگرا) باید عقلانیت را زیر سپهر سیاست، جاری سازد. درشت گویی، تندخویی و افراطی گری، سطحی نگری و عوام انگیزی را نمی توان حمل بر انقلابی بودن و تعهد دانست و یا تکیه بر عقلانیت و سنجش مبتنی بر تصمیمات و اقدامات اساسی را نیز نمی توان رفتاری ضد انقلابی ارزیابی کرد. اصرار بر شعارهای تند، وعده های غیر عملی، بی اعتنایی به جایگاه اخلاق در رفتار های سیاسی، تنگ نظری، انحصار طلبی و تمامیت خواهی، نفی هر فعل و قول و عمل خیر از ناحیه خویشاوندان و وابستگان فکری و سیاسی خود و توجیه اقدامات نسنجیده و شتابزده و غیرمعارف و دمیدن بر آتش اختلاف و زنده کردن کینه های کهنه، دشمن سازی و تعمیق افتراق و جدایی و خود را صاحب همه حقوق دانستن و خط بطلان کشیدن بر همه تجربیات و سوابق انقلاب و انقلابیون و تخریب چهره های ریشه دار و با سابقه و تلاش برای به گوشه راندن آنان که دیدگاه های متفاوت دارند را نمی توان در راستای خیرخواهی و وفاداری به انقلاب، در نظر گرفت.

تردید نیست که رمز و راز ماندگاری انقلاب اسلامی و پیشرفت و اعتلای همه جانبه نظام، در پرتو اتکا به اخلاق دینی و اسلامی و ابتناء به عقلانیت و تدبیر در اداره امور جامعه است. در سایه عقلانیت است که نیل به وحدت کلمه که مهم ترین رمز پایداری و پیروزی مردم و نظام است، دست یافتنی خواهد بود. این وحدت و همراهی همواره مورد تأکید امام راحل (س) و سفارش و توجه مقام معظم رهبری بوده است. البته کسانی که وارد ساحت سیاسی و قدرت می شوند، ممکن است در معرض لغزش قرار گیرند که قابل حل و فصل است. از طرفی اگر در سایه عقلانیت، خدمات و تلاش های خیرخواهانه مسئولین و متصدیان امور در دوره های مختلف ارزیابی و برآورد شوند، به تحکیم اخلاق در جامعه کمک خواهد شد و انصاف و عدالت مورد رعایت قرار می گیرد. اطاعت از رهبری، وحدت و همراهی ملت، اجرای کامل و درست قانون اساسی، تکیه بر اخلاق دینی و توجه به عقلانیت و تدبیر و پرهیز از تنگ نظری و انحصار طلبی در راستای آموزه های دین و آرمان های انقلاب اسلامی هستند و هرگونه تلاش برای حذف رقیب یا رقیبان در عرصه سیاسی، با هدف ماندگاری خود، به وحدت کلمه نخواهد انجامید و کمکی به ملک و ملت ایران در آغاز دهه چهارم انقلاب نخواهد کرد.

پرونده تئاتر مازندران



سه اپیزود از یک پرونده

علی سروی
یادداشت دبیر بخش هنری



یک

برای پرونده تئاتر برنامه های زیادی داشتیم که به دلایل مختلف موفق به انجام اش نشدیم. مهم ترین دلیل شاید این باشد که به تنهایی سراغ این موضوع رفتیم و کیست که نداند؛ یک دست صدا ندارد. از طرفی، دیگر صفحات نشریه محدود است و با این گرانی کاغذ، شما باید حواس تان باشد که مطالب طولانی نشود و هم چنین تنوع موضوعی داشته باشد. می خواستیم از تاریخچه؛ شروع کنیم، بعد دیدیم دارم وقت تلف می کنم چون نوشتن یک تاریخچه درست و حسابی از تئاتر مازندران به تحقیقات بیشتری نیاز دارد و من با این ضیق وقت به یک نیمچه تاریخچه هم نخواهم رسید! در رابطه با همین امر به سراغ پیشکسوتان عزیز و فرهیخته ای چون "حسین کلامی" (که بی شک خود، تاریخ شفاهی تئاتر مازندران است) و "هوشنگ مهمان نواز" رفته ام که سابق بر این در ساختمان تام پلای قائم شهر مزاحم اش می شدم. یادداشت هایی هم برداشته ام که در ادامه به صورت اجمالی خواهم آورد. به هر ترتیب این یک تلاش یک نفره بود، برای پرداختن به هنر متعالی تئاتر و هنرمندان این عرصه. نمی توانم بگویم؛ نهایت تلاشم را کرده ام زیرا که با کار ژورنالیستی، نمی توان امورات گذراند و شما مجبورید کارهای مختلف و متفاوتی انجام بدهید. ضمن این که کارهای ژورنالیستی، دچار شتابزدگی اند. از راهنمایی دوستانم؛ مهدی رضانی، مصطفی اژدرپور و حسین نادعلی زاده، کم یا زیاد استفاده کرده ام که در همین جای آن ها تشکر می کنم. جای دوستان بسیاری، خالی است که اگر عمری باقی ماند و خواستیم در سال بعد، همین روند را ادامه دهیم و شماره ی دوم این پرونده را در بیاوریم، خوشحال خواهیم شد که در خدمت آن هانیز باشیم.

دو

اگر دیدید این مطلب تیتتر ندارد و یا سر و ته اش مشخص نیست، زیاد تعجب نکنید؛ این روزها در مطبوعات هر اتفاقی ممکن است بیافتد. در این جا البته بحث اصلی تئاتر است، نه مطبوعات. این دو مقوله شباهت های زیادی با یکدیگر دارند که مهم ترین و بارزترین آن؛ این است که هر دو صاحب خانه هستند. امیدوارم انتظار نداشته باشید مطلبی درباره ی شباهت های "خانه مطبوعات" و "خانه" ی تازه تاسیس "تئاتر" بخوانید!

تئاتر مازندران؛ یک سالی است که مثل یک کودک، هر شب؛ رویای کمک های میلیونی را می بیند. نامه ای که البته استاندار آن را امضا کرد اما به سرانجامی نرسید. معضلات تئاتر که کم کم به مصیبت تبدیل شده است، سال هاست که پا بر جاست و حالا حالاها باید حل مشکلات این شاخه ی هنری را تنها در رویا دید. از هر صد مازندرانی (به جز هنرمندان تئاتر)، اگر بپرسید؛

اختصاصی).

بابلی ها البته معتقدند که پیش از این، نیما یوشیج در مدت کوتاهی که در این شهر حضور داشته، نمایش "خسیس" مولیر را دیده است که به قول استاد حسین کلامی؛ این موضوع به صورت شفاهی مطرح است و سندی در این رابطه موجود نیست.

اولین گروه تئاتری که شکل و شمایل رسمی تر داشت، در سال ۱۳۴۰ در قائم شهر و زیر نظر اداره فعالیت های فوق برنامه؛ آموزش و پرورش تشکیل شد که گروه تئاتر "سهیل" نام داشت.

با تشکیل "کاخ جوانان" در دوره ی پهلوی دوم، تئاتر رونق بیشتری یافت و در ساری چندین سالن آمفی تئاتر، برپا شد که قبل از اجرای تئاتر، گروه موسیقی به عنوان "پیش پرده" برنامه ای را به اجرا می گذاشت.

در نیمه ی دوم دهه ی چهارم، رادیو در مازندران راه اندازی شد. در سال های ابتدایی، تولید محلی کم بود. کم کم برنامه هایی چون "برنامه کشاورز" و "برنامه روستاییان" راه افتاد که البته تنها ساروی ها و مردم روستاهای اطراف ساری می توانستند از آن استفاده کنند. نمایش های رادیویی از سال ۴۹-۴۸ و با حضور محمد دنیوی، حسین کلامی، رضا قاضی برون و ایرج بوریایی، پایه گذاری شد. (حسین کلامی، گفتگوی اختصاصی)

یعقوب سهندپور، علی تاجر مشایی، هادی مرزبان، مرحوم حسن کلامی، حسین کلامی، محمد عمرانی، محمد منصوری، کریم پورستار (اولین تحصیل کرده تئاتر در مازندران)، قدرت.ا. چنگی، هوشنگ مهمان نواز و محمد دنیوی، از جمله پیشکسوتان تئاتر در مازندران هستند.

سالن آمفی تئاتر کجاست؟ شاید تنها ده نفر بتوانند جوابی درست و حسابی به شما بدهند. این در حالی است که حتی کودکان گرگانی هم می دانند؛ "تالار فخرالدین اسعد گرگانی" برای چه کاری ساخته شده است. با این همه، هر روز جوانان بیشتری به این مسیر سوق پیدا می کنند و رویای بازیگری و کارگردانی را در سر می پروراند. به نظر می رسد، تئاتر هنری است که تنها در پایتخت کشورمان برو بیایی دارد (اگر داشته باشد!) هنرمندان شهرستانی تمرین می کنند و تمرین می کنند و تمرین می کنند تا کاری را روی صحنه ببرند اما حمایتی از آن ها صورت نمی گیرد.

سه

تئاتر مازندران از سال ۱۳۱۰ آغاز و تا سال ۱۳۲۰ شکل و قوام یافت. با تاسیس کارخانه ی نساجی؛ در قائم شهر، کارگران زیادی از اقصی نقاط کشور به این شهر مهاجرت کردند که عموماً آذری زبان بودند. پس از چندی و با تاسیس هنرستان نساجی در این مکان، نمایش هایی برای خانواده مهاجرین اجرا شد که نویسندگی و کارگردانی اش را همین مهاجرین به عهده داشتند. نمایش هایی چون "آرشین مالآن" و "مشهدی عباد" محصول آن زمان بوده که بر پایه مسائل اجتماعی، با فضای کمدی ساخته شده اند. رفته رفته، در سال ۱۳۲۵ اولین سینمای استان مازندران در سالن نساجی احداث شد که سن تقریباً مناسبی برای اجرای نمایش داشت. گروه فرهنگیان به مناسبت های خاص، برنامه های متنوع هنری از جمله تئاتر را در این سالن و بر روی همین سن به اجرا می گذاشتند (هوشنگ مهمان نواز، گفتگوی

گفتگو با رستم کیا کجوری و مهدی رمضان



رستم کیا کجوری:

ارشاد و حوزه، رشد تئاتر را می خواهند

مهدی رمضان:

ارشاد؛ ارتش کلاسیک حوزه هنری؛ گروه چریکی

بر علیه ما حرف بزنند و انتقادی بکنند که ریشه در واقعیت ندارد.

مهدی رمضان: نکته ای که همکارم گفته اند، کاملاً درست است. تشریح محدودیت های مالی موجود برای این خانواده بزرگ و پر جمعیت که به واسطه متعالی بودن این هنر، جزو فرهیخته ترین هنرمندان نیز هستند، کار ساده ای نبوده و روش هایی دارد که صرفاً از دست افرادی از جنس تئاتر بر خواهد آمد. توقع ما از هنرمندان این است که این محدودیت ها را هم به عنوان بخشی از واقعیت های موجود بپذیرند.

*** دو جشنواره ی مهم تئاتر در استان برگزار می شود. یکی "جشنواره تیرنگ" است و دومی "جشنواره تئاتر استانی"؛ درباره ی این دو جشنواره و روندی که طی می کنند، توضیح می دهید؟**

کیاکجوری: قبل از این که من وارد حوزه هنری بشوم، حوزه هنری جشنواره تئاتر کشوری برگزار می کرد به نام "سوره". بعد تصمیم گرفته شد که هر استان یک جشنواره تئاتر داشته باشد. من چون تئاترهای استان های دیگر را دیده بودم و شاهد بودم که آن ها براساس فرهنگ بومی خودشان تئاتر را روی صحنه می برند، تصمیم گرفتم تا جشنواره تیرنگ، آن چنان که از نام اش پیداست، یک جشنواره بومی باشد و ما بتوانیم نقشی در حفظ فرهنگ غنی مازندران داشته باشیم. یکی

در کشور وقتی ردیف بودجه ها را می بندند، بودجه فرهنگی معمولاً در ردیف آخر قرار می گیرد. در مرحله بعد، این بودجه بین وزارتخانه ها و سازمان های مختلف تقسیم می شود، چون هر کدام از آن ها بودجه فرهنگی دارند. در نهایت؛ اعتبار مشخصی به وزارت فرهنگ و ارشاد می رسد که علاوه بر بخش های ستادی متعدد در تهران، ۳۲ اداره کل هم در استان ها، از جمله مازندران دارد.

*** چه مقدار از بودجه ی حوزه هنری و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی به تئاتر اختصاص پیدا می کند؟**

کیاکجوری: پارسال در حدود دوازده میلیون به واحد نمایش ما اختصاص پیدا کرد که البته کسورات هم دارد. مالیات کسر می شود و غیره. در نهایت؛ ده میلیون می ماند. حالا ما یک "جشنواره تیرنگ" برگزار می کنیم که کلی هزینه دارد. سوال این جاست که کیاکجوری و امثال او چه کار می کنند که این کسر بودجه جبران شود و این پول جور بشود؟ چه جوری "جشنواره تک"، "نمایشنامه خوانی" و برنامه های دیگر را برگزار می کنند؟ من به خاطر علاقه ای که به تئاتر دارم، این کار را انجام می دهم و گر نه باید بگویم؛ هشت تا ده میلیون به من داده اند و من هم بر همین اساس کار خواهم کرد. این مسائل باید برای هنرمندان روشن بشود. بر اساس این پول، از ما انتظار داشته باشند، نه این که ما را رها کنند و

*** در آغاز به این پیردازیم که چه تفاوت هایی بین عملکرد اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و حوزه هنری، به عنوان دو متولی امور فرهنگی و هنری، به ویژه "تئاتر" وجود دارد.**

کیاکجوری: حوزه هنری، کاری که انجام می دهد بخشنامه ای نیست. براساس نیازها عمل می کند. به عنوان مثال؛ برای روز جهانی تئاتر، در هیچ استانی حوزه هنری جشن و برنامه ندارد اما ما برگزار کردیم، چون این نیاز در مازندران بود. مثلاً؛ ما یک جشنواره پانتومیم در سال ۸۳ برگزار کردیم که جناب رضانی هم در آن سال، به عنوان مسئول کارگاه نمایش حوزه هنری استان، کمک حال ما بودند. "یاسر خاسب" را حوزه هنری در همین جشنواره به دیگران معرفی کرد. این جشنواره اصلاً دستوری نبود. نیاز بود که این کار را انجام دهیم و الحمدالله موفق هم بودیم.

مهدی رمضان: اجازه دهید با مثالی ساده این تفاوت را توصیف کنم؛ باید بگویم اداره کل فرهنگ و ارشاد، یک ارتش کلاسیک در عرصه فرهنگ و هنر به حساب می آید و حوزه هنری هم مانند یک گروه چریکی عمل می کند. بدین معنی که می تواند فراتر از بخشنامه ها عمل کند و به صورت فوریتی کارهایش را پیش ببرد. مضاف بر این که اساساً سازمان ها و از جمله اداره کل فرهنگ و ارشاد باید فعالیت هایش را بر اساس اعتبارات و امکانات شان تنظیم کنند.



*** تئاتر شهرستان، شده یک تئاتر جشنواره ای! به نظرم این یک بیماری است که باید درمان شود. چرا این قدر اجرای عمومی کم است و شما چه برنامه ای در این زمینه دارید؟**

کیا کجوری: ما امسال همین برنامه را داریم یعنی گروهی که انتخاب می شود، قراردادی با آن می بندیم تا در شهرستان های دیگر، اجرا داشته باشد به این ترتیب آن تبادل اطلاعاتی که آقای رضانی درباره ی آن صحبت کرده اند اتفاق می افتد.

مهدی رضانی: سال ها بود که جشنواره زدگی در استان های کشور، یک درد مشترک و مشکلی پیچیده به حساب می آمد. اما در حال حاضر باید بگویم این مشکل تا حد بسیاری - لاقط در استان مازندران - رفع شده است. مضاف بر این که شرط ورود به جشنواره ی تئاتر استانی هم این است که گروه ها قبل از این که به جشنواره بیایند باید پنج تا ده شب در شهر خودشان اجرا داشته باشند.

*** فکر نمی کنید که این پنج یا ده شب فقط حالت صوری دارد. یعنی خیلی هم جدی نیست؟**

مهدی رضانی: خیر، برای اکثر گروه ها این اجراها بسیار جدی است. شاید هم برای برخی از آن ها این شرط فقط حالت صوری داشته باشد تا بتوانند به جشنواره برسند. اما به این مساله هم فکر کنید که بعد از جشنواره، تمام گروه ها بلا استثناء اجرای عمومی دارند. چون هیچ گروهی دوست ندارد کاری که برایش زحمت کشیده را به معرض دید مردم نگذارد. این نکته را در نظر بگیرید که همین گروهی که مثلاً این اجرای اجباری را به شکلی صوری طی کرده تا شرط را به دست آورد، برای موفق شدن در بازیابی جشنواره تمرینات سختی را پشت سر می گذارد که این موضوع، صرفنظر از راه یافتن یا نیافتن به جشنواره، آماده شدن نمایشی کامل را موجب خواهد شد که مطمئناً به اجرای عمومی مجدد در خواهد آمد.

جدا از بحث جشنواره، اجراهای عمومی هم در کل استان جریان دارد؛ حال در برخی شهرستان ها، کم تر و در برخی نیز بیشتر. دلیلش هم برمی گردد به پویایی گروه های نمایشی در هر کدام از شهرستان ها. بگذارید این مساله را هم بگویم که به نسبت گروه های نمایشی و جمعیت شهرهای استان مازندران، میزان اجرای عمومی مان خوب است. این حرف را با دلیل خدمت شما عرض می کنم. در تهران می گویند برای تمام اجرا ها سالن پر می شود. خود تهران بزرگ؛ ده، دوازده میلیون

دوره کشوری؛ برگزار کردیم که علاوه بر هزینه های بسیارش، استان های دیگر آمدند و جوایز را درو کردند و این امر باعث می شود تا بچه های ما رشد و پیشرفتی نداشته باشند. دوباره این جشنواره را استانی برگزار کردیم. در حال حاضر که ۹ دوره از این جشنواره گذشته، بسیار راضی هستیم و فکر می کنم تیرنگ راه خودش را پیدا کرده و هر سال بهتر از سال گذشته برگزار می شود. کاری که به جشنواره تیرنگ می آید باید براساس فرهنگ بومی و دینی ما باشد و این قضیه مورد حمایت ماست. ما امسال گفتیم به هر گروه هفت میلیون می دهیم. آن روزی که ما این مساله را اعلام کردیم، من تا صبح داشتم به پیامک هنرمندها جواب می دادم. بودجه همان است ولی تغییراتی انجام داده ایم. گفتیم امسال جایزه نمی دهیم. مرحله ای که گروه ها وارد جشنواره می شوند، یک میلیون و نیم به آن ها می دهیم. وقتی انتخاب شوند برای جشنواره منطقه ای، یک میلیون و نیم به آن ها پرداخت می کنیم. مرحله ای که می خواهند به جشنواره منطقه ای بروند، چهار میلیون به آن ها می پردازیم. ما به این نتیجه رسیدیم که این روش بهتری است. از طرفی حاشیه ی جایزه نداریم. از طرف دیگر، گروه ها راضی خواهند بود.

مهدی رضانی: هنرمندان تئاتر در طول سال برای مردم کار می کنند و سپس در یک جشنواره دور هم جمع می شوند تا از تجربیات یکدیگر یاد بگیرند و تبادل افکار داشته باشند. حالا انگیزه ی این دور هم جمع شدن چیست؟ رقابت باعث ایجاد انگیزه می شود که رشد را به دنبال دارد و همین رقابت باید در جشنواره ها به عنوان عنصری ثابت باقی بماند. قطعاً حوزه هنری اهدافی را دنبال می کند و برای رسیدن به این اهداف هست که این طرح جدید را ریخته است. انشاءالله هم که این طرح جواب بدهد و چه بسا ما هم از سال آینده از این تجربه حوزه هنری استفاده کنیم.

معتقدم به صلاح نیست که گردهمایی و اسکان گروه های شرکت کننده از جشنواره حذف شود. باید گروه ها بیایند و گردهمایی داشته باشند و تبادل تجربه کنند. این است که ارشاد همواره به اسکان و رقابت به عنوان دو شاخصه اصلی جشنواره نگاه می کند. اگر بودجه مان کم است سعی کنیم تا منابع مالی دیگری تهیه کنیم و این بخش ها را حذف نکنیم. اعتقادم بر این است که جشنواره محل درآمد زایی برای هنرمندان نیست، حتی اگر به اسم تأمین هزینه های تولید باشد. جشنواره محل رقابت است و این رقابت باید در تمامی رشته های تخصصی تئاتر وجود داشته باشد.

نفر جمعیت دارد. پر کردن مثلاً سالن چهارسو یا سایه مجموعه تئاتر شهر با صد نفر گنجایش، هنر نیست. این تعداد می شود، کم تر از یک در ۱۰۰ هزارم جمعیت تهران! حال آن که در شهری مثل ساری با پانصد هزار نفر جمعیت، به طور متوسط چهل یا پنجاه نفر تماشاگر در هر اجرا حضور دارند که می شود حدود صد برابر تعداد تماشاگران تئاتر در تهران.

*** مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی در یکی از سخنرانی های شان اعلام کردند که فقدان یک مجله خبری تئاتر در مازندران احساس می شود. حوزه هنری و اداره کل ارشاد چه برنامه ای در این زمینه دارند؟**

کیا کجوری: یک مجله به هر حال عوامل خاص خودش را می خواهد. من حقیقتاً در این فکر نبودم ولی بارها مجله ی صحنه که اختصاص به تئاتر دارد به ما اعلام کرد که سه یا چهار صفحه از مجله ما در اختیار هنرمندان استان شماسست ماهم این مساله را به بچه ها گفتیم ولی اتفاقی نیفتاد و همکاری نکردند.

مهدی رضانی: این ایده ای بسیار عالی است که همانطور که فرمودید در اداره کل مطرح شده و البته شرایط سخت افزاری و نرم افزاری خاص خود را می طلبد و اختصاص اعتبار مالی به شکلی مشخص و ثابت، مهم ترین لازمه آن است. ضمن این که باید بگویم؛ "ونوشه" نام یک نشریه خبری است که به صورت ماهانه توسط اداره کل منتشر می شود و فعالیت های فرهنگی و هنری استان از جمله تئاتر را به خوبی پوشش می دهد.

*** مورد دیگر، بحث شناسنامه دار شدن گروه های تئاتری است که این البته به اداره فرهنگ و ارشاد از تباط پیدا می کند. خیلی ها این امکان برایشان فراهم نشد که بتوانند گروه شان را ثبت کنند و به نوعی گروه شان از هم پاشید. داستان شناسنامه برای گروه های تئاتر چیست؟ ضمن این که هنرمندها**



جشنواره، شاید هر چند محتوای کار ما با محتوای کار ارشاد فرق دارد. هر چند هدف یکی است. هدف انقلاب است. هدف رشد و پیشرفت تئاتر است اما راه فرق می کند. ارشاد از یک راه به سمت هدف حرکت می کند و ما از راه دیگری. در مواردی که محتوای کار یکی است، مثل جشن روز جهانی تئاتر، می توانیم با یکدیگر همکاری داشته باشیم که ما همیشه از این قضیه استقبال کرده ایم. ما از جمله معدود استان هایی هستیم که بین حوزه هنری و اداره فرهنگ و ارشاد نزدیکی زیادی وجود دارد.

مهدی رمضانی: الحمدالله همکاری اداره فرهنگ و ارشاد و حوزه هنری، چیزی فراتر از تبادل سالن برای برنامه هاست. سالن چیزی است که به چشم می آید. قطعاً تعاملی وجود دارد که سالن داده می شود. قطعاً اشتراک نظری وجود دارد. بسیج هنرمندان هم همی نظور. با آن ها هم تعامل داریم و ارتباط خوبی به وجود آمده است.

ضمن این که باید بگویم در سال های قبل، به آقای کیاکجوری پیشنهاد دادم برخی از برنامه هایمان را مشترک برگزار کنیم، از جمله برنامه بزرگداشت روز جهانی تئاتر که این پیشنهاد، صرفاً در حد مشارکت حوزه هنری در برنامه شهرستانی مرکز استان تحقق پیدا کرد. الان هم می گویم که اداره کل ارشاد آمادگی دارد تا در روز جهانی تئاتر، برنامه ی مشترکی با حوزه هنری در سطح استانی داشته باشد. الان هم این تمایل وجود دارد.

هنری وجود داشته و البته در مقوله های دیگر جامعه نیز احساس می شود این است که برخی از افراد فعال در آن رشته، خودشان را نیازمند آموزش نمی بینند. مشکل آن جایی حاد می شود که همین افرادی که خود را نیازمند آموزش نمی بینند، خودشان معترض هستند به این که کار آموزشی انجام نمی شود. این یک تناقض است. بر می گردم به سال ۸۲ که در آن سال جشنواره بین المللی تئاتر اکو در مازندران برگزار شد و بنده که هنوز در ارشاد استخدام نشده بودم به عنوان کارشناس و منتقد با این جشنواره همکاری داشتم. در این جشنواره یک اتفاق نادر افتاد. آن هم حضور آقای "ژان کلود کاریر" مشاور اصلی آقای پیتر بروک در این جشنواره برای برگزاری یک کارگاه آموزشی یک روزه بود. کاریر کسی است که پیتر بروک به عنوان یکی از بزرگترین نظریه پردازهای تئاتر دنیا، نیازمند مشاوره های ایشان است. آقای کاریر به ساری آمد و یک نشست تخصصی برگزار شد. خیلی از این دوستانی که معتقدند کار آموزشی انجام نمی شود خودشان را بی نیاز از این نشست دانستند و نیامدند. برخی ها هم که آمدند، در میان صحبت های ایشان، نظرات شان را به سخره گرفتند و از سالن خارج شدند.

ما در سال ۸۷ در همین ساری جشنواره سراسری سیاه بازی داشتیم که در کشور بی سابقه بود. استاد "سعدی افشار" تنها بازمانده سیاه بازی ایران به همراه آقایان "داود فتحعلی بیگی" و "جواد انصافی" نشست تخصصی با موضوع نمایش آئینی و سنتی برگزار کردند. شاید تنها ده درصد کسانی که در جشنواره حضور داشتند، در این نشست حضور پیدا کردند. این اتفاق بارها تکرار شد؛ اساتید و بزرگانی همچون قطب الدین صادقی، جمشید مشایخی، داریوش مؤدبیان، داود رشیدی، جابر عناصری، فرهاد مهندس پور و ... در فرصت های مختلف در استان کارگاه های آموزشی و نشست های تخصصی برگزار کردند. به جز افراد معدودی از هنرمندان علاقمند که آنها را سرمایه های اصلی تئاتر این استان می دانم، بسیاری از هنرمندان تئاتر توجهی به این کارگاه ها و نشست ها نداشته اند.

*** حوزه هنری و اداره فرهنگ و ارشاد هر دو دارند از تئاتر حمایت می کنند. در این بین آیا دچار موازی کاری نمی شوند؟ آیا همکاری شان اندک نیست و تنها به دادن سالن برای اجرای تئاتر در جشنواره ختم نمی شود؟ نمی شود این همکاری را بیشتر کرد تا نتایج بهتری عاید هنرمندان شود؟ کیاکجوری:** موازی کاری در اجرای

همیشه با ثبت شدن و کارهای اداری به این شکل مشکل داشتند. آیا شناسنامه دار شدن برای گروه های تئاتر مفید خواهد بود؟

مهدی رمضانی: هنرمند چون خودش قالب ساز است، به سادگی در یک قالب قرار نمی گیرد. این طبیعی است و نمی توان از هنرمندان بابت این قضیه که به قول شما با کارهای اداری مشکل دارند، خرده گرفت. اما واقعیت این است که اگر شخصی در یک تشکیلات از یک فرد حقیقی به فردی حقوقی تبدیل وضعیت دهد، به نفع خودش خواهد بود. من فکر می کنم بحث شناسنامه دار شدن به نفع گروه هاست. چون از حمایت های سازماندهی شده بهره مند خواهند شد.

از طرفی دیگر، سره از ناسره تشخیص داده می شود. همه ی هنرمندان روی این قضیه اتفاق نظر دارند که تئاتر مثل هنرهای دیگر به راحتی قابل ارزیابی نیست. ما گروه هایی داریم که آبروی تئاتر مازندران هستند و در کنار این ها نیز انگشت شمار گروه هایی هستند که چه از نظر شیوه کاری و چه از نظر دانش تخصصی، در آن حدی نیستند که بشود نام شان را گروه گذاشت. ضمن اینکه یک بودجه محدودی به شما می دهند و می گویند از گروه ها حمایت کنید. حال در شرایطی که بودجه محدود است و تقاضای زیاد، چگونه باید عمل کرد تا اتهام جانبداری مطرح نشود؟ مطمئناً اولویت با گروه هایی خواهد بود که سازماندهی شده و صاحب شناسنامه می باشند. در استان مازندران چیزی حدود ۱۰۰ گروه نمایشی فعال و نیمه فعال وجود دارد که سال گذشته ۳۱ گروه از آنها به ثبت رسیده اند و امور مربوط به مرحله جدید ثبت گروه ها نیز در حال پی گیری است.

*** در بحث آموزش، چه اقداماتی را انجام داده اید و چه برنامه هایی دارید؟**

کیاکجوری: ما از سال ۸۲ مقوله آموزش را به طور جدی پیگیری کرده ایم. یک دوره استقبال خوبی می شد و ما هم راضی بودیم اما از یک زمانی به بعد، دیگر بچه ها استقبال نکردند و همین عدم استقبال انگیزه ی ما را برای کار کردن در این زمینه از بین برد. بهترین اساتید را هم آوردیم. وقتی کلاس را تشکیل می دادیم می دیدیم چهار یا پنج نفر آمده اند. هر چند کماکان مساله آموزش جزو دغدغه های ما است. اگر باز هم هنرمندان ما تقاضای کلاس آموزشی داشته باشند، ما پیگیر می شویم.

مهدی رمضانی: من صحبت های آقای کیاکجوری را در این مورد تأیید می کنم. یکی از مشکلاتی که در اکثر بخش های فرهنگی و



گفتگو با فاطمه مکاری؛ نمایشنامه نویس

چقدر زحمت می کشند!

گفتم، تفاوتی ندارند. تنها در ساختار و قالب هست که تفاوت ایجاد می شود.

*** کلاس های نمایش نامه نویسی حوزه هنری را از چه سالی شروع کرده اید؟**

من الان دو سال و نیم هست که به عنوان مربی در این کلاس ها حضور دارم و فکر می کنم که ادامه هم بدهم؛ چون بچه ها خیلی علاقمند هستند. اما متأسفانه از نمایشنامه نویسی ها حمایتی نمی شود؛ با آن که، بچه ها خیلی علاقمند هستند تا نمایشنامه را به صورت علمی کار کنند و یاد بگیرند.

*** در کلاس های تان از کجا شروع می کنید؟ از طرح و پیرنگ شروع می کنید؟**

از شخصیت پردازی شروع می کنم و به طرح و پیرنگ و مسائل دیگر می رسم. همان چیزی که در دانشگاه یاد گرفته ام.

*** شیوه تدریس تان به شکل کارگاهی است یا تئوری؟**

هر دو. با هر دو شیوه کار می کنیم.

*** بیشترین ضعف بچه های کلاس در چیست؟**

بیشترین ضعف شان در عدم تمرکز است. برای نوشتن، تمرکز زیادی لازم است. کم سن و سال هستند و دغدغه های زیادی ندارند اما در زمینه های مختلف فعالیت های زیادی دارند.

*** نکته ای که در کلاس های تان به آن زیاد تاکید می کنید، چیست؟**

بیشتر تاکیدم بر این است که مطالعه کنند. کسی که مطالعه نکند و احساس نیاز به مطالعه نداشته باشد، در گذشته می ماند و پیشرفتی نمی کند. بعضی از بچه های کلاس، به شدت با استعدادند. این یک ضعف در مردم ماست که از مطالعه گریزان هستند. من خودم کتاب می خرم و بهشان می دهم و مجبورشان می کنم که درباره ی آن کتاب حرف بزنند. تاکید می کنم که این کتاب را بخوانند و درباره اش صحبت کنند. نکات ضعف و قدرت اش را در بیاورند. با این حال تا خودشان نخواهند، اتفاق خاصی نمی افتد.

*** در شیوه ی کارگاهی، چگونه کار می کنید؟**

گاه بچه ها را آزاد می گذارم تا هر سوژه ای که دل شان خواست را کار کنند؛ گاهی هم به آن ها سوژه می دهم تا بنویسند. به این شکل به آن ها یاد می دهم تا بتوانند از درون هر سوژه ای، حرف خودشان را بزنند؛ چون در آینده اگر بخواهند از این راه ارتزاق کنند، باید بتوانند روی سوژه هایی که اشخاص مختلف به آن ها می دهند تمرکز کنند. بهشان فهمانده ام؛ اگر بخواهند این کار را ادامه دهند شاید مجبور شوند، سفارشی بنویسند و باید این قدرت خلاقه در آن ها شکل بگیرد. سر میزشان می نشینم و با تک تک شان حرف می زنم تا ببینم در کجا مانده اند و چرا نمی توانند

پیش برده؛ علاقه به تئاتر او را به گروه بهزاد شاهنده کشاند. در آنجا الفبای تئاتر را آموخت. دکتر حسن دولت آبادی به او توصیه کرد تا پرود سرراغ نمایشنامه نویسی. سال ۸۱ به کرج رفت تا به علاقه کودکی اش یعنی ادبیات داستانی را در دانشگاه بیاموزد. بعدها به گروه مهر پیوست و با چهار نمایشنامه به نام های "آوازی که خدا می خواند"، "خیال بی خیال"، "مراقب گریه باش" و "تولدت مبارک سامی" به جشنواره بین المللی فجر راه پیدا کرد. صحبت از فاطمه مکاری است. با او درباره ی نمایشنامه نویسی حرف زدیم که در ادامه می خوانید.

*** روایت در نمایشنامه، چه تفاوتی با روایت داستانی دارد؟**

شما در نمایشنامه، یک سری محدودیت ها دارید و این محدودیت ها در داستان و مخصوصا رمان وجود ندارد. در رمان شما می توانید متن تان را به راحتی گسترش دهید و تخیل تان را آزاد بگذارید. یک نمایشنامه نویس اگر می خواهد متن اش روی صحنه برود و دیده بشود باید یاد بگیرد که بنابر قابلیت های گروه اش بنویسد. شاید خیلی ها بر حرف خرده بگیرند و بگویند؛ یک درام نویس، در وقت نوشتن نباید به فکر محدودیت های اجرایی باشد. اما واقعیت این است که شما باید به این محدودیت ها فکر کنید. اگر یک نمایشنامه نویس حرفه ای باشید، حتی باید بودجه ای که در اختیار دارید را هم لحاظ کنید. من در این سال ها سعی کردم از این قاعده پیروی کنم. جدا از این، قالب های ادبی با هم خیلی تفاوت دارند. شما نمایشنامه می نویسید تا برود روی صحنه و متن تان به صورت زنده روی سن اجرا می شود اما در داستان، مخاطب کتابی در دست دارد و هر جا که بخواهد می تواند خواندن کتاب را قطع کند. در تئاتر باید کاری کنید که مخاطب روی صندلی میخ کوب شود. با بغل دستی اش حرف نزنند. ضمن این که شما باید توجه داشته باشید که کدهایی که دارید، آن قدر بارز باشد که مخاطب عام در کنار مخاطب خاص، آن را بفهمد. ما فقط برای مخاطب خاص نمی نویسیم. این ها جزئیاتی هستند که نمایشنامه نویسی را از داستان نویسی جدا می کنند؛ البته سواى قالب و ساختار که متفاوت است.

*** داستان را اتفاق داستانی شکل می دهد و آن را از رویداد معمولی جدا می کند. شعر را اتفاق شاعرانه و استعاره. نمایشنامه هم با درام شکل پیدا می کند. درام چیست و تفاوت اش با اتفاق داستانی در چیست؟**

ببینید؛ تفاوت آن چنانی بین درام و اتفاق داستانی نیست. درام؛ حادثه ای است که بسط داده می شود. به نظرم این می تواند تعریف مناسبی باشد.

*** این بسط و گسترشی که از آن حرف می زنید، در داستان نویسی هم هست؟**

سوژه شان را گسترش دهند. گاه به آن ها زمان محدودی در کلاس می دهم تا در این زمان محدود بنویسند؛ بعد راجع به نوشته ها و نحوه ی بسط و گسترش شان صحبت می کنیم.

*** در دیالوگ؛ امر نگفته بسیار مهم است؛ چیزی که گاهی در کارهای شما هم می بینیم. چه تجربه های کمک می کند تا یک نویسنده، دیالوگ نویس خوبی شود؟**

برای این که دیالوگ های خوبی بنویسید اصلا نیاز نیست که کار خاصی انجام دهید؛ فقط کافی است به حرف زدن آدم های اطراف تان دقت کنید. به بچه های کارگاه هم می گویم که؛ به مردم با دقت نگاه کنید. در حرف های روزمره، هم حرف رک داریم و هم حرف رمز آلود که همان متلک های خودمانی است. یک چیزی پشت این دیالوگ های رمز آلود هست. یک عقده ای، یک کینه ای، یک چیزی، پشت این دیالوگ ها هست. برای نوشتن دیالوگ؛ نیاز نیست تحصیلات آکادمیک داشته باشید. دقت داشته باشید که هر دیالوگ باید پیام خاصی را ارائه کند. در شخصیت پردازی می گوئیم؛ اگر کاراکتری را وارد صحنه می کنیم باید آن کاراکتر را پردازش کنیم. دیالوگ هم همین است؛ دیالوگی که توی دهان یک کاراکتر می گذاریم باید یک حرفی یا پیامی داشته باشد یا برای پردازش شخصیت پرسناژ لازم باشد. ممکن است کسی بر طبق حرف های من بگوید که بسیاری از دیالوگ های شکسپیر برای خنده بوده است. همین برای خنده بودن هم نشان دهنده ی این است که هدفی داشته و باد هوا نبوده است یا چه می دانم؛ همین "بودن یا نبودن، مساله اینست" که یک دیالوگ فلسفی است و تمام دنیا دارند درباره اش حرف می زنند. این یک دیالوگ عمیق است که احساس عمیقی را نشان می دهد یا حرفی در بطن خودش دارد.

*** در نمایشنامه های شما اغلب یک نویسنده حضور دارد. کارها بتان شباهت های از این دست؛ با یکدیگر دارند. به طور ناخودآگاه این اتفاق می افتد یا به این مورد علاقمندید؟**

دلیل اش شاید خودخواهی من باشد. همیشه شخصیت عمیق کار را به یک نویسنده واگذار می کنم. البته این فقط یک شوخی بود. شما البته همه ی کارها را ندیده اید. بله، در "آوازی که خدا زمزمه می کند"؛ اولین کارم که به فجر راه پیدا کرد؛ یک نویسنده زن حضور داشت که نقش کلیدی داشت. در "خیال به خیال" که به زعم خودم بهترین کارم است، نویسنده ای حضور نداشت. در "مراقب گریه باش"، نویسنده ای نبود؛ یک روزنامه نگار سیاسی بود. در "تولد



مبارک؛ سامی "خود سامی، می نوشت. البته نویسنده ی بسیار بدی بود که در نمایش هم گفته می شود. کم کم با حضور شخصیت خیالی اش؛ آن دختر، تحولی در او ایجاد شده و عمیق تر می شود. البته من چند نمایشنامه ی دیگر هم دارم که در آن ها نویسنده ای حضور ندارد. شاید این از ضمیر ناخودآگاه من نشأت می گیرد که شخصیت نویسنده را توی کار می آورم. این شخصیت؛ ضمن درگیر شدن با یک سوژه، شخصیت های دیگر را هم درگیر موضوع می کند و فضای مه آلودی برای کار می سازد.

* همیشه کتاب های خوب برای نویسنده هم تاثیرگذار است و هم این که به او انگیزه می دهند برای نوشتن. چه نویسندگانی روی شما تاثیر گذاشته اند؟ نویسنده ای که بیشتر از همه روی من تاثیر گذاشت و علاقمندم کرد که بنویسم؛ "جی دی سالیانجر" بود. کتاب "ناطور دشت" ایشان را، خیلی کم سن و سال بودم که خواندم. بعدها "مارکز" و "دنیای ماکوندو" اش، خیلی برایم تکان دهنده بود و کتاب هایی چون؛ "صد سال تنهایی"، "پاییز پدر سالار" و "چه کسی به سرهنگ نامه می نویسد" علاقه ی شدیدی به مارکز و رئالیسم جادویی اش دارم.

* این ها داستان نویسی اند. از نمایشنامه نویسی ها؛ چطور؟

در نمایش نامه نویسی ها، من "ادوارد آلبی" را خیلی دوست دارم. نویسنده ای است که حس می کنم؛ واقعا یک پرفکت کامل است و چیزی کم ندارد. در نمایشنامه نویسی های ایرانی هم "بیضایی" را همه دوست دارند. کارهای "یعقوبی" را خیلی دوست دارم. کارهای "یاسمینا رضا" را هم می پسندم.

* درباره ی علاقه تان به رئالیسم جادویی گفتید. یک اتفاق غیرواقعی در جهانی رئالیستی و واقع گرا. در "تولدت مبارک سامی"، به نظر می رسد که چنین قصدی داشتید. خوب، این رئالیسم جادویی؛ نباید در کارگردانی کار هم نمود داشته باشد؟

من سعی کردم که کار، شاخصه های رئالیسم جادویی را داشته باشد. حالا تا چه حد موفق بودم را نمی دانم. این طور نیست که حتما کارگردانی باید از عناصر رئالیسم جادویی استفاده بکند. ممکن است شما یک متنی داشته باشید که رئالیستی باشد اما بخواهید سورئال ببریدش روی صحنه "آهنگر" تشخیص دادند که این گونه بریندش روی صحنه من هم ادعا ندارم که متن ام رئالیسم جادویی بوده. تنها یک سعی بوده، برای استفاده از ابزارها و مولفه های رئالیسم جادویی و به زعم خودم، خیلی هم موفق نبوده ام.

* چرا می گویند؛ یک متن رئالیست جادویی، قابلیت اجرا در تئاتر ندارد؟ در حالی که با وجود تفاوت های این متن با رئالیسم جادویی، می توان یک متن سورئالیستی را روی صحنه برد، پس می توان؛ یک متن جادویی را هم اجرا کرد. این طور نیست؟

والا، من هم درست نمی دانم که منظورشان از این حرف چیست؛ می گویند؛ چون تا به حال نداشته ایم، پس نمی شود چنین کاری کرد و اصلا رئالیسم جادویی در تئاتر نداریم!

* تفاوت نمایشنامه های کلاسیک و نمایشنامه های مدرن؛ در چیست؟

آثار کلاسیک، یک قاعده و قانون مشخصی دارد. قاعده ی وحدت ها، در آن رعایت می شود. سپس نویس های قدیم؛ بر وحدت زمان، مکان و موضوع تاکید داشتند. ساخت مشخصی دارد؛ یعنی از مقدمه چینی شروع می شود تا گره افکنی و گره گشایی؛ یعنی یک هرم، شبیه کوه؛ ولی در نمایشنامه نویسی مدرن؛ ما چنین چیزی نداریم که حتما باید آن چارچوب را حفظ کنیم؛ ما می توانیم نمایشنامه ای داشته باشیم که از آخر به اول روایت بشود یا نمایشنامه ای که مانند قطعات پازل باشد و مخاطب خودش این قطعات را کنار هم بچیند؛ البته در فیلم این را داریم. نمونه اش؛ "بیست و یک گرم" است. در یکی از کارهای خودم؛ "آوازی که خدا زمزمه می کند" هم، روایت از آخر به اول است.

* چقدر از درآمد این کار راضی هستید؟

والا، یک نمایش نویسی مطرح، مثل؛ یعقوبی که در تهران کار می کند، از درآمدش راضی نیست و توی مصاحبه هایش به این موضوع بارها اشاره کرده است. هیچ ارگانی از شما حمایت نمی کند، حتی ممکن است سوژه های شما را بزدند و طور دیگری روی سن ببرند و شما نمی توانید متن تان را ثبت کنید. من اگر رک باشم، باید بگویم که اصلا راضی نیستم. هر چند من توی گروهی هستم که بسیار به من احترام می گذارند. هر بودجه ای که می گیرند، اول نویسنده را لحاظ می کنند و برایشان مهم است اما آن ها هم بودجه ی خاصی نمی گیرند. ما گروهی هستیم که؛ چهار سال پیاپی



به جشنواره ی بین المللی فجر راه پیدا کرده ایم. همیشه هم در جشنواره ی استانی و منطقه ای درخشیده ایم. امسال هم من کاندیدای بازیگری زن شدم و آهنگر جایزه بازیگری مرد را گرفته که در مازندران سابقه نداشته. حداقل این که اداره ارشاد ساری می توانست یک بنر برای ما بزند که این کار را هم برای ما نکرد. قبل از این که ما برویم به جشنواره فجر، شهرداری ساری از ما دعوت کرد و در آن جمع، پیشکشواتی حضور داشتند. باید در این جا این نکته را هم بگویم که؛ پیشکشواتان، همیشه از ما حمایت کرده اند. در آن جمع، پیشکشواتی گفته بود که؛ من قلم خانم مکاری را می بوسم و از شما می خواهم که از این ها حمایت کنید. هنرمندان تئاتر تقاضاهای خودشان را کنار گذاشته بودند و از ما می گفتند و از مسئولین می خواستند تا از ما حمایت کنند. از آن جایی که ما تئاتری ها، خیلی ساده دل هستیم؛ در آن جمع، از لزوم تشکیل فرهنگسرا در مازندران و کتابخانه در نقاط پرت شهر؛ صحبت کردیم. در آن جا کارگردان گروه ما گفت؛ نهایت اش این است که آن اداره یک وانت در اختیار ما بگذارد تا ما بتوانیم دکورمان را به جشنواره فجر ببریم؛ در آن جا کلی وعده داده شد و بعد شماره تلفن ها رد و بدل شد. بعد از جلسه، ما هر چه تماس می گرفتیم، فایده ای نداشت و در واقع هیاهوی بسیار بود، برای هیچ! حالا نه تنها شهرداری ساری بلکه هر ارگان دیگری که نشستنی بر گزار می کند، ما می رویم و آن مسئول می آید و می گویند؛ "آخی بیچاره ها چقدر زحمت می کشند و چقدر زحمت می کشند و چقدر زحمت می کشند..." و همین! در نهایت، هیچ اتفاقی نمی افتد؛ باید بگویم که خیلی متشکرم از پیشکشواتان تئاتر مازندران که همیشه از ما حمایت کرده اند ولی متأسفانه از پیشکشواتان ما هم حمایتی نمی کنند!

* علی رغم این مشکلات، چه چیزی باعث می شود که شما انگیزه داشته باشید که این کار را ادامه بدهید؟ به قول معروف؛ هوسی، برای قمار دیگر است! ما عاشق این کار هستیم. ما سال هاست داریم در "گروه مهر" کار می کنیم. خانواده های ما با یکدیگر آشنا هستند؛ ما یک خانواده ایم. بیشترین مرض را من دارم؛ که می نویسم! وقتی یک صفحه می نویسم، "ارمیانی" و "آهنگر" روی هوا می قاپند؛ یعنی همان یک ورق را می خوانند و درباره اش بحث می کنند. این ها خیلی موتور محرک هستند برای من و به من انگیزه می دهند؛ این یک عشق است.

* در صحبت های تان گفته بودید که تئاتر مال همه ی مردم است. فکر نمی کنید، تئاتر؛ هنری برای افرادی خاص باشد؟

من خیلی دوست دارم که نمایش برای همه ی مردم باشد. در این چند سال اخیر، می بینم که مردم می آیند و کار ما را می بینند و استقبال می کنند. آدم هایی که ما آن ها را نمی شناسیم، می آیند برای مان کامنت می گذارند یا از ما تشکر می کنند. خوب این ها مردم هستند؛ کسانی که تئاتری نیستند. من خیلی خوشحالم از این قضیه؛ متأسفانه از این که برخی ها فکر می کنند، تئاتر برای افراد خاصی است؛ به هر ترتیب، حمایت مسئولین و تبلیغات خیلی مهم است، برای این که مردم بیایند و تئاتر ببینند.

* چه باید کرد تا مردم بیایند و تئاتر مخاطب بیشتری داشته باشد؟

باید بپردازیم به دغدغه های مردم و حرف دل شان را بزنینم تا مخاطب ما با نمایشی که می بیند، همذات پنداری کند و خودش را در یکی از نقش های آن نمایش ببیند. مسئولین متأسفانه اخیرا خیلی حساس شدند و این برای تئاتر اصلا

خوب نیست، دست و پای هنرمند را می بندد. در تهران می بینیم که خیلی آزادانه تر، مسائل مردم گفته می شود اما در شهرستان ها، مسئولین شهرستانی؛ کاسه ی داغ تر از آش هستند و فکر می کنند؛ چون در شهرستان هستیم، مردم این سطح فرهنگ و آگاهی را ندارند؛ در صورتی که این طور نیست و امروزه با وجود این همه رسانه، مردم از تمام جریانات روز، با خبرند.

*** در ارتباط با همین موضوع؛ آن چه امروز شاهدش هستیم، این است که تئاتر ما؛ خصوصا در شهرستان ها، بیشتر به یک تئاتر جشنواره ای تبدیل شده است. انگار اگر این جشنواره ها نباشند، تئاتر خواهد مرد! نظرتان درباره این موضوع چیست؟**

به نظر من، گروه ما تمام سعی اش را کرده تا اجرای عموم بگذارد، منتهی آن طور که باید و شاید موفق نبودیم. مثلا ما متنی را به تهران فرستادیم تا به روی صحنه ببریم و مورد قبول قرار گرفت اما مشکلی که وجود داشت این بود که در تهران کم تر از بیست شب، نمی توان اجرا گذاشت و هنرمندان شهرستانی باید یک ماه، کار و زندگی شان را رها کنند و در تهران بمانند و البته همه هم این امکان را ندارند که به خانه ی فامیلی یا آشنایی بروند. ما حتی در زمانی که جشنواره تئاتر استانی دچار وقفه شده بود، مرتب نمایش خوانی می گذاشتیم، به هر بهانه ای مردم را دعوت می کردیم تا ببینند. حوزه هنری هم از ما حمایت می کرد و آخر هر هفته، ما نمایش نامه خوانی داشتیم و سالن پر می شد. مردم می آمدند، تئاتری ها می آمدند. توجه داشته

باشید که یک گروه شش ماه، یک سال، انرژی می گذارد تا یک کار خوب ببندد؛ پس نیاز دارد که برای اجرای عموم، یک قرارداد خوب با آن ها بسته شود. البته در حال حاضر، این مزده را به گروه ها دادند که با شناسنامه دار شدن آن ها، از حمایت مالی بهره مند خواهد شد. برای اجرای عموم که در حال حاضر در مرحله جمع آوری مدارک است، به نظر من اتفاق خوبی خواهد افتاد.

*** چرا تعداد نمایشنامه نویس های ما این قدر کم است؟ به خاطر مسائل مالی!**

*** فقط مسائل مالی؟ این مساله مالی، برای داستان نویس های ما هم هست؟**

خب الان فکر می کنید داستان نویس های موفق ما، تعدادشان زیاد است؟

نسبت به نمایش نامه، وضعیت بهتری دارد. چون نمایش نامه، قالب سخت تری هم هست. به خاطر همان محدودیت هایی که خدمت تان عرض کردم، در داستان، ذهن نویسنده آزادتر است. این محدودیت ها، چه از نظر قالب و چه از نظر اجرا، باعث می شود؛ نویسنده های ما چندان به نمایش نامه گرایش نداشته باشند.

*** وضعیت نمایش نامه نویس های مازندران را در قیاس با نمایش نامه نویس های استان های دیگر، چگونه ارزیابی می کنید؟**

ما در استان خودمان مانند دیگر استان ها، هم نویسنده خوب داریم و هم نویسنده ی بد. البته، نویسنده بد که نمی شود گفت. بهتر است بگوییم؛ نویسنده نامطلع که یک مقدار نسبت

به جریانات روز عقب هست و این هم برمی گردد؛ به مطالعه کم تر. استان های دیگر هم همین وضعیت استان ما را دارند. در برخی استان ها، مثل گیلان؛ کمی وضعیت بهتر است. یعنی حس می کنم، نمایشنامه نویس های گیلانی خیلی موفق بوده اند؛ نمایش نامه نویس های پرکار و مطلعی دارند؛ مشهد هم همین طور. البته مشکلات شان، هیچ تفاوتی با مشکلات من که در مازندران کار می کنم، ندارد. در تهران به خاطر بودجه های بهتری که دارند، وضعیت نمایش نامه نویس ها بهتر است.

*** به نظر شما، عمده ترین ضعف نویسندگان استان، چیست؟**

عمده ترین ضعف شان، ضعف ساختاری است. البته خود من هم این ضعف را دارم. به زعم من، در دیالوگ نویسی و فضا سازی خوب هستند اما در ساختار، ضعف دارند. گفتم که؛ من هم ممکن است این ضعف را داشته باشم. به هر حال هیچ کس کامل نیست. البته هر کسی عقیده ی خاص خودش را دارد. برخی ها معتقدند؛ مکاری دیالوگ نویس خوبی است و بعضی هم می گویند که؛ نه، دیالوگ نویس معمولی است و در ساختار خوب است. مثلا در همین کار آخر، داوران و استادانم، بیشتر از ساختار کار خوش شان آمده بود.

*** سوالی هست که من نپرسیدم و شما دل تان می خواسته که از شما پرسیده شود؟**

به نظر من سوال های خوبی پرسیده شد و تمام مواردی که عنوان کرده بودید و سوال هایی که پرسیده بودید، سوال هایی بود که دلم می خواست درباره اش حرف بزنم.

گزیده گویی هایی در باب تئاتر مازندران

مجتبی دهدار

این دیار با در اختیار نهادن جایگاه های منطقی و فرصت های علمی برای بحث های دقیق تر، زمینه ساز همی در اصحاب علم شوند تا با جمع آوری داده های دقیق تاریخی و با استفاده از شیوه های علمی به بررسی دقیق تر و موشکافانه تر و در نتیجه موثرتری دست یابیم. این مقاله بصورت در آمدی کلی بر مشکلات و معضلات تئاتری این استان، با بررسی فرم و محتوای درام، بازیگری و کارگردانی و چالش های ارتباطی با مخاطب و مسئله ی نقد، مهمترین و کلی ترین راهکار را در مسئله ی دراماتورژی به مخاطب عرضه می کند.

در موضوع ریختار ۲ از میان سه کلان ژانر ادبیات ۳ ادبیات غنایی ۴ (لیریک، شعری، وصفی و...) و ادبیات داستانی ۵ (حماسی و رمان و...) و ادبیات دراماتیک ۶، سومی رافنی ترین نوع ادبی بر شمرده اند. ادبیات دراماتیک برخلاف دو نمونه ی دیگر کمتر متکی به ذوق و سلیقه ی هنرمند ۷ و بیشتر از بقیه به حفظ و رعایت قانون و ساختار، متکی است.

دلایل بی شماری را می توان بر این مساله بر شمرد که از مهم ترین آن ها متکی بودن ادبیات دراماتیک به اجرای صحنه است. "پیکرینگ" می گوید: "غلب نمایشنامه نویسان بر این مساله اصرار می ورزند که نمایشنامه فقط زمانی معنا می یابد که به اجرا درآید" و صحنه، از این رو محدودیت هایی

های بومی و تئاتر فرنگی می تواند استعداد بالقوه ی عظیمی برای نمایش های نوع اکتلیسیسم ۱ محسوب شود که دغدغه ی تئاتر امروز ایران است و البته بررسی آن نیاز به حوصله و مجالی دیگر می خواهد. موضوع این مقاله بررسی چالش های تئاتر فرنگی در این منطقه است که ذکر چند مطلب در مقدمه ی این مقاله برای خواننده ضروری می نماید. اولاً بررسی چالش های تئاتری این منطقه در این مقاله، نباید توهم نادیده گرفتن زحمت های چندین و چند ساله ی هنرمندان و مسئولین تئاتری این سرزمین را به ذهن متبادر کند. باید یادآور شویم که این منطقه ی فرهنگی هم چون دیگر مناطق و استان های این مرز و پرگهر، صاحب نام ها و اتفاقات مهم تئاتری در سطح کشور است که عدم سنخیت با موضوع این مقاله، به چشم پوشی از یادکرد آنان انجامیده است. اما از طرفی نباید منکر دیدگاه ایده آلیستی و آرمانگرای مقاله ای شویم که سعی می کند پرسش هایی در مورد عدم استمرار این اتفاقات تئاتری و حدس و گمانی برای راهکارهای آن ایجاد کند. دیگر آن که بسیاری از ایرادها و ضعف هایی که از آن یاد می شود خاص این منطقه نبوده و عمومیتی به وسعت فرهنگی ایران دارد. با تشکر فراوان از نشریه محترم ارمون برای قرار دادن این فرصت در اختیار اینجانب، امید است مسئولین فرهنگی

چکیده
در این مقاله سعی کرده ام به برخی از چالش های تئاتری استان مازندران اشاره کرده و با بررسی این چالش ها در قیاس با نمونه های تئاتری فرامرزی این اقلیم، در حد دانش و وسع خود راهکارهایی برای برون رفت از این چالش ها ارائه کنم. پرواضح است که این بررسی و ارائه ی راهکارها به دلیل ظرفیت غیر تخصصی نشریه وزین ارمون، نتوانسته از ارائه ی مثال ها و نمونه های دقیق و بررسی ها و تحلیل های موشکافانه ی علمی برخوردار گردد و چنانچه مخاطب دردمند بتواند اندکی دچار اندیشه گی در باب موضوع مورد بررسی این مقاله شود، نویسنده به اهداف خود دست یافته و بررسی های جامع تر و مانع تر را به مقاله های آتی موکول می کنم.

دیباچه
استان مازندران با ظرفیت های بومی غنی نمایش های آئینی و با توجه به ماندگاری آئین های ادیان باستانی ایرانی در فرهنگ عامه ی امروزه ی آن، به لحاظ مطالعات آئینی و اسطوره شناختی، خوشبختانه صاحب پتانسیلی کم نظیر در میان استان های دیگر ایران بوده و البته متأسفانه دست نخورده و بکر محسوب می شود! تئاتر فرنگی در این استان نیز عمری دراز در تقویم تئاتر فرنگی در ایران دارد. حاصل برخورد آئین



برای یک متن نمایشنامه وجود می‌آورد که نیاز به رعایت و یادگیری تکنیک‌ها برای نویسنده‌ی نمایشنامه‌الزامی است. اتفاقی نیست که اکثر قریب به اتفاق نمایشنامه‌نویسان عرصه‌ی تئاتر، خود کارگردان و یا بازیگر تئاتر بوده‌اند. جالب این جاست که اولین کتاب در باب تئوری ادبی و بحث در باب عناصر و ساختمان اثر ادبی، کتاب بوطیقای ارسطو می‌باشد که در باب ادبیات دراماتیک بوده و هر نوع بحث تکنیکی و ساختمانی سایر انواع ادبی را بی‌شک ملهم از همین کتاب باید دانست. مساله‌ی دیگر این که ساختارها و تکنیک‌های دراماتیک، بسیار کمتر از ساختارها و تکنیک‌های دیگر حوزه‌های ادبی، دستخوش تغییر قرار گرفته‌اند و شاهد آن که ساختار سه‌تکه‌ای ارسطویی، هنوز بهترین راهکار دراماتیک برای ارتباط درست و موثر با مخاطب است. همه‌ی این مسایل بر اهمیت فن و تکنیک در حوزه‌ی نمایشنامه‌نویسی تاکید دارد و به بیانی دیگر عرصه‌ی ادبیات دراماتیک، جولانگاه نویسندگانی نیست که با تکیه بر سلیقه و ذوق شخصی در آن دست به تجربه می‌زنند.

هنرمندان مازندران می‌بایست به مقوله‌ی آموزش و مطالعه در خصوص فن دراما توجه بیشتری نشان دهند تا آثار ادبی که به عنوان نمایشنامه به کارگردان سپرده می‌شوند، صاحب کنش و خصیصه‌های دراماتیک باشند و خانه‌ای که تئاترش نام می‌نهییم، از پای بست ویران نباشد.

در موضوع محتوا

با بررسی چند جشنواره و اجرای نمایش‌های مازندرانی، ضعف اساسی تئاتر مازندران را به راحتی می‌توان در حوزه‌ی فرم و بخصوص در حوزه‌ی شکل دراماتیک آثار هنری آن ارزیابی کرد و اهم تلاش‌ها را می‌بایست متوجه این بخش از تئاتر استان کرد. به بیانی برای ایجاد ارتباط با دیگران، ابتدا باید زبان ارتباطی را بشناسیم و به بیانی، چگونه گفتن را یاد بگیریم. اما مساله‌ی بدین جا ختم نمی‌شود و صرف تسلط بر زبان، منجر به ارتباط درست نمی‌شود؛ چرا که باید بدانیم، می‌خواهیم از چه سخن بگوییم. معدود آثار هنری که از مهله‌ی چگونه گفتن، جان سالم به در برده و صاحب کنشی تئاتری و در خور می‌شوند، آثاری هستند که تنها یک یا دو بار ارزش دیدن دارند! علت را باید در ضعف محتوایی این آثار بررسی کرد. این آثار به مثابه‌ی مسیرهای پرهیجانی در میان ویرانه‌ها و تاریکی‌ها هستند که سرانجام ما را به گنجی رهنمون نمی‌شوند. گنج پنهان هر اثر دراماتیک همان "تم" و اندیشه‌ی نویی است که حاصل تامل نویسنده در دنیای اطراف خویش است و

همین تم است که فردیتی در خور به اثر دراماتیک می‌بخشد. به بیانی دقیق تر، هر اثر دراماتیک، در باب موضوعی کلی مثل: جنگ، عشق، نفرت، اخلاق و... شکل می‌گیرد و تم، نظر شخصی نویسنده در باب این موضوعات کلی است. متأسفانه آثار دراماتیک مازندرانی که از نظر فرم و ساختار صاحب خصیصه‌های نیکوی دراماتیک هستند، یا حرف چندانی در مورد دنیای اطراف خود ندارند و یا اگر هم داشته باشند، همان شعارهایی است که هر روز از زبان این و آن می‌شنویم.

یکی از کلان نظریات تئاتر که از کلان تعبیرهای آن نیز محسوب می‌شود، نظریه‌ای بود که "زیگموند ملشیتگر" در کتاب تاریخ تئاتر سیاسی خود مطرح و نمونه‌های بسیار زیبا و ارزشمندی از آن در کتاب خود برای متقن کردن نظریه خود ارائه کرد. "تئاتر، ذاتاً یک هنر سیاسی است". اگر در نظر بگیریم که نظریه یاد شده در بند پیش، فحوائی اندیشه‌ی کتاب تاریخ تئاتر سیاسی بوده است؛ و این که این کتاب، داده‌های آماری خود را از اولین متن کشف شده‌ی تئاتر تا تئاتر قرن هیجدهم بررسی می‌کند، بی‌شک می‌توان کتاب "تئاتر و اروپا" را جلد دومی بر این کتاب دانست؛ چرا که - بدون در نظر گرفتن یک قرن پرافتخار تئاتر - بر مبنای همان نظریه، داده‌های آماری تئاتر قرن بیستم را زیر ذره بین نگاه منتقدانه می‌گیرد. اولین مساله این که با بررسی این همه نمایشنامه و اجرا، آدم دیگر نمی‌تواند متکرار ارتباط میان سیاست و تئاتر شود.

وقتی "کریستوفر مک کالو" مدعی می‌شود که دو نیروی ایدئولوژیک (و البته برای اهل فن واضح است که در اروپا برخلاف این جا هیچ فاصله‌ای میان ایدئولوژی و سیاست نیست و در واقع هر ایدئولوژی در آن سوی آب‌ها، سیاسی و هر سیاستی ایدئولوگ است) مدرنیسم و آگزیستانسیالیسم از یک سو و مادی‌گرایی برآمده از مارکسیسم از سوی دیگر، ریشه‌ی همه‌ی اتفاقات تئاتری قرن بیستم را شکل داده‌اند، واقعا کسی که اندک مطالعه‌ای در زمینه تئاتر دارد این جمله را نمی‌تواند رد کند. خروجی ایدئولوژی اول، تفکر آبزورد و تجارب ناب و غالباً شبه عرفانی کارکردگرایانه است و خروجی دومی را آثار برشت و گروه‌های انگلیسی که در جریان‌های سوسیالیسم فعالیت می‌کردند و یا حتی در نظامی لیبرال، آن چنان که در کمپانی رویال شکسپیر شاهدیم، می‌توان دید. جالب این که نظریه‌ی هنگامی با یقین پهلو می‌زند که در کتاب، با آدم‌هایی چون واتسلاو هاول برخورد می‌کنیم که یک نمایشنامه‌نویس رادیکال است و رئیس جمهور می

شود و خوب می‌دانیم که چقدر از هنرمندان بزرگ در اروپا، به چهره‌های سیاسی معتبر تبدیل شده‌اند و یا همزمان بوده‌اند. پس اگر باور کنیم که سیاست آن قدر نقش پررنگی در جریان هنر دارد و یا حتی برعکس، واقعا چه تعداد از هنرمندان ما از این شعور سیاسی برخوردار هستند و صرفنظر از قدرت تحلیل، چقدر از اتفاقات سیاسی دور و اطراف شان خبر دارند؟! بیشترین جمله‌ای که از هنرمندان این مملکت در باب سیاست و یا از سیاستمداران این مملکت در باب هنرمند شنیده‌ام، این بوده است که: هنر مند را چه کاری با سیاست! حالا بماند که واقعا چه تعداد از هنرمندان ایرانی را در جایگاه‌های سیاسی شاهد بوده‌ام!! البته می‌توان به قضیه از سمت و سوی دیگر نیز نگاه کرد. یعنی در همان نکته که شعور سیاسی غرب، همیشه و بی‌هیچ مثال نقضی، ریشه در یکی از اندیشه‌های معتبر جهان غرب دارد و این پرسش که چقدر سیاست ما اصلاً ریشه در "اندیشه" دارد! بماند که بزرگان و متفکران آن طرف از افلاطون و ارسطو گرفته تا امروزی‌های شان، در باب سیاست چگونه می‌اندیشیده‌اند و در نظرشان چه ارج و قربی داشته و چقدر این مقوله در نظر متفکران این طرف مذموم و نجس و دروغ و سطحی و ... برداشت شده است! و حالا شاید بتوان این در جازدن هنر امروزمان را هم به گردن سیاست مان انداخت که چیزی برای گفتن ندارد و ... تا باید دیگری بر ضعف تئاتر آثار نمایشی مازندرانی، عدم توجه به شرایط محیطی و اختصاصی هنرمند است. اگر اندیشه‌های جهانی سوفوکل از لوی خصیصه‌های بومی آتن عصر او نمایانده می‌شود و یا نویسنده‌ی بزرگی چون "ایبسن" که با دلاوری، بخش کثیری از عمر خود را در خارج از نروژ زیسته، می‌گوید: "هر کس بخواهد مرا کاملاً درک کند باید نروژ را بشناسد" جایگاه توجه و تامل در محیط بومی و دغدغه‌های اجتماعی، تاریخی و حتی اسطوره‌ای، در آثار هنرمند مازندرانی امروز کجاست؟ حرف‌های بزرگ و جهانی، تنها از زاویه دید همین محیط و بوم، برای جهان اطراف ما تازگی و طراوت دارد.

البته شباهت میان تئاتر و زندگی سبب شده که عده‌ای به این بهانه خود را از تعقد در روابط زندگی برحذر دارند و خود را به این گمان قانع کنند که مگر آن‌ها زندگی نمی‌کنند؟! اگر بنا باشد که یک هنرمند تئاتر، بخصوص نویسنده، مانند مردم عادی فکر کند که دیگر چه فرقی بین مردم عادی و هنرمند است؟! اگر بنا باشد که زندگی عادی را تئاتر بدانیم، پس چه نیازی به تئاتر داریم؟

"رنه ولک" و "اوستن وارن" در کتاب "نظریه ادبیات" به وجه دیگری از رابطه‌ی نویسنده و جامعه اشاره می‌کنند و آن این است که: "نویسنده نه تنها تحت تاثیر جامعه قرار می‌گیرد، بلکه بر آن تاثیر نیز می‌گذارد. هنر تنها از زندگی نسخه برداری نمی‌کند، بلکه به آن شکل می‌دهد." چگونه می‌توان از یک انسان با آگاهی سطح متوسط، انتظار داشت که بتواند بر جامعه خود تاثیر بگذارد؟! اگر به زعم مارکسیست‌ها، شرایط تولید، بر تولید اثر هنری اثر می‌گذارد و حتی گاهی شکل آثار ادبی را نیز تعیین می‌کند (به عنوان مثال؛ داستان بلند، خاستگاه بورژوازی دارد)، چگونه می‌شود که نویسنده بدون در نظر گرفتن این آگاهی، اثر هنری ناب را شکل بدهد و آگاه نباشد که چه جریان تولیدی بر ناخودآگاهی اثر می‌گذارد؟ بسیاری گمان می‌برند که دانستن این آگاهی‌ها مختص نویسنده نیست و نیازی نیست که یک نویسنده از این مسائل آگاه باشد و این کار، کار آدم‌های بیکاری مثل منتقد و تحلیلگر هنری است. آیا تاریخ هم چنین گواهی می‌دهد؟ نگاهی به هنرمندان عرصه‌ی تئاتر بیانداریم. برشت چندین کتاب در



باشد یک بازی نمایشی، صرفاً بر اساس غریزه‌ها، آن چنان که مثلاً در خاله خاله بازی‌های کودکانه سراغ داریم، صورت بگیرد؛ لزوم تعریف تئاتر در جامعه‌ی بشری و نیاز فرهنگی به آن، پوچ و بی‌معنی خواهد بود. ارسطو در فصلی از بوطیقا، با عنوان تفاوت‌های میان مورخ و شاعر، مدام به ما تلنگر می‌زند که تئاتر هم چون تاریخ، تنها به آن چه روی داده است، اکتفا نمی‌کند بلکه با طرح مسایلی چون آن چه می‌بایست روی دهد یا آن چه نمی‌بایست روی دهد، از دنیای اطراف فاصله می‌گیرد و این مساله لزوم تأمل در باب غرایز و طبیعیات ساده‌ی روزمره را برای هنرمند تئاتری مبرهن می‌سازد. از طرفی عناصر دراماتیکی چون ایده، دیالوگ و ... و هم چنین ژانرهای چون تراژدی و کمدی و ملودرام و ... و ساختارها و سبک‌ها و مکاتب متنوع تئاتری، همگی مباحث عمیق فرهنگی هستند که قرن‌ها در باب آن‌ها تأملات گونه‌گونی ارائه شده که فارغ از تنوع و ضدیت‌های مطرح در این مباحث، گواه عمق و ژرفای این مسایل به ظاهر ساده‌اند. پس یک کارگردان و بازیگر در مواجهه با یک متن تئاتری، نیاز به شناخت و تمرین و تجربه‌ی فراوانی دارد که تنوع متدها و تمرین‌های متنوع تئاتری در این حوزه‌ها، گواهی مبرهن بر این مدعا هستند.

عدم توجه به این مباحث و رویکرد ساده‌انگارانه‌ای که در میان کارگردانان و بازیگران تئاتری مازندران ریشه دوانده است مسبب چالش‌های متنوعی در زمینه‌ی اجرای آثار دراماتیک است که از آن جمله می‌توان به بازه‌ی زمانی تولید آثار تئاتری در این ملک سرسبز، اشاره کرد. سرعت عمل بی‌دلیل گروه‌های نمایشی در تولید تئاتر با بهانه‌هایی غیرنمایشی، یک عامل کلیدی است که سبب رکود نمایش در ایران امروز و عقب‌ماندگی برخی کارگردانان و بازیگران این عرصه‌ی هنری محسوب می‌شود. برای من هیچ توجیهی ندارد که کارگردانی‌ها در درجه‌ی هوش، ذکاوت و مهارت، بتوانند یک تئاتر را در فاصله‌ی کم‌تر از سه ماه - کار شبانه‌روزی و با گروهی کاملاً حرفه‌ای! - تولید کنند! مسلم است که هرچه فاصله‌ی بیشتری در زمان این تمرینات داده شود و هرچه گروه بیشتر آماتور باشند، به تبع؛ زمان بیشتری باید برای تولید یک اثر متوسط تئاتری مصرف می‌شود! این

ناپذیرند و در نتیجه هر فرمی محتوایی در خود پنهان داشته است؛ اما باید تأمل کرد که بازی‌های فرمیک تئاتر امروز ما - اعم از توجه به فرم‌های تئاتری کتابی و یا حتی بازیگری فرم‌های نمایشی بومی و بدون کارکرد - محتواهایی متعلق به جغرافیای زمانی و مکانی خود را گسترش می‌دهند. تئاتر امروز ما برای زنده بودن و کارآ بودن نیازمند آن است که محتوایی از تأمل در محیط اطراف خویش بیاید و بی‌شک این تأمل محتوایی اگر با دانش فنی همراه باشد منجر به تولید فرم‌های تئاتری بومی و ماندگار خواهد شد. نگاه کنیم به مولیر که راه رسیدن به فرم نوین کمدی را از توجه به خواست‌های مردم بدست آورده است. او با کنار گذاشتن شخصیت‌های مرسوم و متداول کمدی‌های آن زمان که بیشتر ایتالیایی بودند، در محتوای نمایش تغییر پی‌دیده آورد؛ از این قرار که کوشید از مردمان زمان خود و همه‌ی ویژگی‌هایشان تصویر مضحکی بسازد. مولیر در تک‌پرده‌ای "بدبهبه‌ی ورسای" می‌نویسد: "کار نمایش بطور کلی نشان دادن ناهنجاری‌های مردم و بویژه معاصران است" و یا علت درهم ریختن ژانرهای تراژدی و کمدی در درام‌های شکسپیر و تولد نوع نوین درام در آثار او را به سلیقه‌ی مخاطب تئاتری عصر شکسپیر نسبت داده‌اند که به هیچ‌جانات کمدی - تراژیک درام‌های قرون وسطایی و رنسانسی دل بسته بود. عجبا که بارها از زبان هنرمندان تئاتر مازندران در مورد چالش‌های تئاتری شان با سازمان‌های مربوطه شنیده‌ام و دریغ از دیدن نمایشی در این باب! به این اندیشیده‌ام که هنرمندانی که نمی‌توانند از سلاخی که به دست دارند و نمی‌شناسندش، در جهت رفع مشکلات خود بهره‌گیرند، چگونه می‌خواهند با این سلاح به حل مشکلات جامعه‌ی بپردازند؟! **در موضوع کارگردانی و بازیگری**

مسائل یاد شده در حوزه‌ی ادبیات دراماتیک و لزوم توجه به مسائل تکنیکی در خصوص این نوع ادبیات فنی، در بحث کارگردانی و بازیگری صد چندان می‌شود. کارگردانی و بازیگری، حوزه‌هایی فنی‌اند و صرفاً به خوانش یک متن تئاتری و نمایش آن روبروی مخاطب، خلاصه نمی‌شوند. درست است که بازی و تقلید، مسایلی هستند که در بشر نهادینه و ناخودآگاه‌اند، اما باز باید تأکید کرد که اگر قرار

زمینه‌ی تئاتر می‌نویسد و دیدگاه‌های مارکسیستی او از طریق بنیامین وارد مکتب انتقادی می‌شود. یونسکو کتاب‌های متعددی در مورد تئوری تئاتر می‌نویسد و در مورد مسائل اجتماعی صاحب نظر است. دیوید ممت با توجه به اتفاقات اجتماعی نمایشنامه‌می‌نویسد و همچون ادوارد البی در دانشگاه‌های آمریکا تئاتر درس می‌دهد و ...

پس هنرمند تئاتری علاوه بر مطالعه در شکل و شیوه‌های بیانی هنر تئاتر، نیاز به مطالعه‌ی فلسفی و تأملات عمیق در دنیای اطراف خویش و موضوعات مورد دغدغه‌ی مردم دارد. با تأمل در آثار هنرمندان مازندران، اثر محیط، صرفاً لوازم و حاشیه‌هایی است که بود و نبود آن در اثر هنری تغییر و تأثیری ندارد و یا اثر به کلی با محیط اطراف خویش بیگانه است. این بیگانگی دلایل بیشماری می‌تواند داشته باشد که از آن جمله؛ بیگانگی این آثار در برخورد با مخاطب است. یکی از شرایط اقبال هنر، در نظر گرفتن سلیقه مخاطب است که به قول مارکسیست‌ها جزو شرایط تولیدی است که می‌تواند در هنر تأثیر بگذارد. یک اثر هنری در برخورد با مخاطب، مورد سنجش قرار می‌گیرد و این سنجش، نیازهای مخاطب و دغدغه‌های محیط اطراف خویش را به هنرمند می‌نمایاند. اما چگونه یک هنرمند مازندران با دغدغه‌های یک مخاطب بومی آشنا شود، وقتی اجرای عمومی در این اقلیم، محلی از اعراب ندارد و مخاطب تئاتری این منطقه را همان هنرمندان تئاتری تشکیل می‌دهند؟! **دنیای ما دنیای ارتباطات است و بیهوده نیست که "بابک احمدی" هنر را هم چون کنشی ارتباطی می‌بیند. هنر چه از نوع سنتی آن و چه مدرن، از آن جا که به هر رو به مخاطب عرضه می‌شود در موقعیت ارتباطی قرار می‌گیرد. "هابر ماس" نشان می‌دهد که چگونه این نیاز به ارتباط، یک نیاز همیشگی و همه‌دورانی هنر بوده است. یکی از پیشروان بحث هنر ارتباطی نظر "یور آرمسترانگ ریچاردز" است که فرض اصلی نظریه نقادی او به شمار می‌رود. از نظر او هیچ‌گونه آفرینش و بیان بیرون ارتباط جاری نمی‌گیرند و انواع هنرها، شکل عالی این ارتباط را به نمایش می‌گذارند. او می‌افزاید که دشوارترین نکته‌ها در هنر، زمانی که از این زاویه، یعنی از دیدگاه منش ارتباطی بدان‌ها توجه شود، قابل حل به نظر می‌آیند. پس چگونه می‌شود اثری را که از ارتباط خود با مخاطب ملول مانده است، هنر خطاب کرد؟! یکی از بزرگ‌ترین نقاط ابهام تئاتر مازندران سوپیه دیگر ارتباط هنری، یعنی مخاطب آن است. این ابهام در شناخت مخاطب، ابهام در ارائه اثر هنری را موجب می‌شود. آیا اگر پیام‌های درست یک دستگاه پرینتر به یک دستگاه اسکنر ارسال شود، ارتباط به درستی صورت گرفته است؟! **دستگاه‌های اجرایی در حوزه‌ی مسایل هنری این منطقه نیز به جای فراهم آوردن زمینه‌های ارتباط میان مخاطب و هنرمند، این شکاف را با تحریک هنرمند به شرکت در جشنواره‌های موضوعی، عمیق‌تر می‌کنند. همین فرهنگ جشنواره‌ای در ایران سبب شده که تئاتر ما به سمت زیبایی‌شناسی خاص خود، پیش برود. این زیبایی‌شناسی توجه به خود تئاتر، در مساله‌ی تئاتر است. انواع نمایشنامه‌هایی که از کلاژ شخصیت‌ها و موقعیت‌های نمایشی غیرواقعی و کتابی حاصل می‌شوند، اشاره به تکنیک‌های تئاتری در اجرا و ... زیبایی‌شناسی تئاتر امروز ایران را شکل می‌دهد و علت آن در این است که این نمایش‌ها اصولاً برای جشنواره‌ها آماده می‌شوند و مهم‌ترین مخاطب آن‌ها از نظر نویسندگان کارگردان، داوران جشنواره‌هاست. اما تئاتر موفق در برخورد با مردم بوجود می‌آید. اگر چه فرم و محتوا، دو عنصر جدایی****



وضعیت را قیاس کنید با مثلا کارگردان شایسته ای چون بهرام بیضایی که با آن همه دانش در حوزه ی کارگردانی و با آن همه بازیگران حرفه ای، هر کار تئاتری اش چندین ماه به طول می انجامد!

مسئله این سرعت عمل که بی گمان نشان از عدم دانش و تجربه ی کافی کارگردان و گروه تولیدی از دانش تئاتری دارد؛ نمود خود را در نمایش هایی ضعیف نشان می دهد و کثرت اجرایی ضعیف را بوجود می آورد که پس از چند روز اجرا، برای همیشه از یاد می روند. از طرفی؛ همین بی دانشی است که سبب می شود بازیگران پس از کار کردن در یک یا دو نمایش با یک کارگردان، خود را صاحب تمام ایده ها، خلاقیت ها و دانش کارگردانی می بینند و پس از اتمام هر تئاتر، خیل عظیم بازیگران، خود را در جایگاه کارگردان تئاتر، محق و صاحب نظر در این حوزه می دانند.

کارگردان هایی که در حوزه ی کاری خود متخصص نیستند و چیزی از مراحل متنوع تحلیل، اعم از شناخت شرایط مفروض و کنش دراماتیک و ایده و تمپو و نواخت و ریتم و غیره که هر کدام چندین هفته کار می برد تا تمرین های مناسب بیان و بدن و مفاهیم عمیق تئوریک چون رابطه ی میزان سن و معنا در تئاتر و غیره و غیره، چیز زیادی سر در نمی آورند، این کمبود را همیشه بر سر متن ها پیاده می کنند! کارگردان اگر عناصر کارگردانی خودش را خوب بشناسد، آن قدر کار دارد که اصلا حوصله ی سر و کله زدن با متن را پیدا نمی کند. علت این قضایی ناشایست متون توسط کارگردانان هم مشخص است. چون تنها در این صورت می توانند پیش دیگران مدعی شوند که کاری در حوزه ی تئاتر کرده اند. این مطلب را نیز قیاس کنید با کار کارگردان تئاتر ایرانی هم چون نادر برهانی مرند که با کمترین تصرف در متن، آثار نویسدگان بزرگ را چنان کارگردانی می کند که مخاطب هیچ وقت تصور چنین اجرایی را در ذهنش نمی کند و در تمام مدت نمایش به این فکر می کند که بهتر از این نمی شد متن را اجرا کرد.

هنوز کارگردان های ما، با متن نمایشنامه، سر تمرین می آیند و اصلا با این قصه بیگانه اند که چیزی به نام دفترچه کارگردانی وجود دارد که متن نوشته شده توسط کارگردان، بر اساس متن نمایشنامه است. بیخود نیست که هیچکاک همیشه با هزاران صفحه سر صحنه فیلمبرداری حاضر می شد!

در موضوع نقد

هنر در جامعه ی انسانی بر بنیان سه راس مثلثی استوار می شود که در مورد دو راس آن یعنی اثر هنری و مخاطب، کمابیش سخن گفته ایم. اما وجه مهم دیگر، جایگاه منتقد است که در جامعه ی ایرانی به دلایل متنوعی، مغفول مانده است. در شکل دهی معنای هنر، هر کدام از این ارکان، نقش جداگانه ای دارند که نمی توان آن ها را با هم قیاس کرد. درست مثل این که بگوییم، مثلا؛ گوش بهتر است یا چشم! در حالی که همگی مکمل هم در ارائه معنای ناب هنر هستند. هنرمند سعی می کند به مسایل انسانی از زاویه ای غیر معمول بنگرد، منتقد نشان می دهد که این نگاه و طرز تلقی از چه سبب غیرمعمول است و چگونه می توان مسایل دیگر را نیز این گونه غیرمعمول نگریست و سرانجام مخاطب است که این نگاه غیرمعمول را بر گستره ی مسایل بی شمار انسانی خود، تاویل می کند. جامعه ما در مساله نقد دچار چالش است. مهم ترین آن ها نداشتن جایگاه مناسب و در خور برای منتقد و از طرفی نیز خصلت ساده و سهل انگارانه ی اصحاب علمی ماست که

نتیجه اش فضای آلوده ی نقد تائری و ژورنالیستی و فقدان یک نقد علمی است. نقدی که رسالت خود را در تحرک بخشیدن به فضای راکد هنری انجام دهد و بتواند به هنرمند در شناخت قواعد و شکستن یا رعایت به موقع آن ها یاری برساند.

چالش نقد در استان مازندران، در وهله ی اول به خود منتقدان بر می گردد. یک منتقد؛ علاوه بر تخصص و مطالعه در کلیه ی زمینه های هنر تئاتر، می بایست به ابزار علوم دیگری نیز مسلط باشد تا بتواند با تحلیل اثر هنری و شناساندن عناصر در محاق مانده ی آن به هنرمند و مخاطب، هنری که می رود با یک اجرا به دست فراموشی سپرده شود را بازخوانی کرده و با اتصال اثر به زمان، به ماندگاری بیشتر اثر هنری یاری رساند.

چالش دیگر در حوزه ی نقد، عدم توجه مسئولین هنری استان به مقوله ی نقد، در شکل دهی یک مرکز تخصصی برای حمایت و پرورش علاقمندان و صاحب نظران در این عرصه است.

چالش دیگر حوزه ی نقد، موضع گیری خصمانه ی هنرمندان است که گاه از یاد می برند که منتقد، داور جشنواره نیست! نقد تامل است، یک نتیجه نیست! منتقد شکردهایی را در متن مرور می کند و هدفش پرسش انگیزی است. منتقد در باب بیرون زدگی ها و درون رفتگی های اثر هنری از اشل های موجود، پرسش می کند و در نهایت با شناختش از علوم متنوع، در باب آن تامل می کند؛ همین!

حاصل این کمبودها این است که سیل عظیم نمایش هایی که در تاریخ تئاتر این استان به اجرا در آمده اند هیچگاه مورد نقدی مناسب و درخور قرار نگرفته اند تا نوجویی های هنرمندان - اگر بوده - به دیگران شناخته شود و با تحلیل و تامل بر آن ها، راه تکرار اشتباهات بر هنرمندان جدید سد گردد و نقدها پشتوانه ای بسازند از تجربیات تئاتری که نوجویان بر آن ها گام نهند و نهال ها به درختان ستر و وضعیت تئاتری به جای درجا زدن، پیشروی نماید. تلاش های جدید مسئولین نمایشی استان در برگزاری جلسات نقد و بررسی و در اختیار گذاشتن فضاهای اینترنتی و یا نشریات برای نوشتن نقد، به دلیل عدم دانش و شناخت و مشکلاتی که بدان اشاره شد، منجر به نقدهای ژورنالی و تائری شده که نه تنها کمکی به جریان تئاتری این اقلیم نکرده، چه بسا موجب سوء تفاهات و چالش های دیگری شده است که بماناد!

در موضوع گروه تئاتری

تئاتر در معنای واقعی آن پدیده ای است همزاد دموکراسی در یونان و از این منظر با موج انقلابی موسوم به مدرنیته از اوایل قرن نوزدهم و تقریبا همزمان با کشورهای چون هند، چین، ژاپن و غیره وارد ایران شد. اما باید دانست که این هنر نو به سرزمینی بیگانه با مقوله ی هنر، قدم نگذاشته بود و در زمان ورود این هنر جدید به این کشور، ایران در حوزه ی هنرهای دیگر، دوره های طلایی را پشت سر گذاشته و در دنیای آن زمان علیرغم کیفیت پایین راه های ارتباطی، شناخته شده بود. پژوهش های گرانقدر ادبیات تطبیقی به خوبی نشان می دهد که چگونه تحفه هایی که جهانگردان و سیاحان از آثار ادبی این سرزمین به غرب برده اند و ترجمه ها و تاویل های درست و غلط این آثار، چه تاثیر های شگرفی در پدیداری سبک ها و مکاتب ادبی آن دیار کرده است. اما مهم ترین شاخصه ای که این هنر را نسبت به هنرهای رایج دیگر در این سرزمین، با هنرمندان و مخاطب ایرانی تا به امروز شاید باید بگوییم که هنوز بیگانه نگه داشته است، خصیصه ی بی همتای

گروهی بودن آن است! خصیصه ای که گویا با ذات مردم ایرانی همزیستی ندارد! بیهوده نیست که تکنیک هایی چون تئاتر تک نفره که رویکردی انفرادی دارند و یا پدیده هایی چون نمایشنامه خوانی که فاصله ی آن تا اجرا، لزوم تعریف همکاری را به تعویق می اندازد، بطور غیر عادی و عجیب و غریبی در ایران طرفدار پیدا کرده است!

همدران به رای العین دیده اند که به عدد مدیران تئاتری این سرزمین، چه تلاش های گونه گون و طاقت فرسایی در جهت تشکیل گروه های نمایشی - که کم ترین لازمه ی پدید آمدن یک اثر تئاتری است - چه تلاش ها و هزینه هایی شده و اکنون پس از دهه ها تلاش در این زمینه، شاهدیم که هنوز هنرمندان مشغول پر کردن فرم ها و مسئولین مشغول گرفتن غلط های املائی هستند!

اگر تاملی دوباره در مساله ی چپستی هنر کنیم، با همه ی مسایلی که مطرح شد، باید بگوییم؛ بی شک هنری که امروز در برابر چالش های من ایرانی آینه ای بگیرد و راهکاری بتواند ارائه کند، بی گمان هنر تئاتر است. برای مردمی که به ذات، شاعر به دنیا می آیند و برای خواندن حافظ و سعدی و مولانا لازم نیست زحمت کم ترین جستجو را به خود بدهند، تنها تئاتر می تواند هنری زنده بدهد، تحرک بخش و عملگرا باشد. حافظه ی تاریخی ما نیاز به زحمت مرور کردن ندارد.

چرا که مدام در تکرار است. ما میان فکر و سیاست و معماری هزاران سال پیش، شناوریم. بی هیچ زحمتی و به شکرانه جبر جغرافیایی. اگر هرجای دنیا؛ هنرمند در تلاش برای کسب این آگاهی ها معنی می یابد، هنرمند این جا مردمی است که در کوچ و خیابان پرسه می زند! اما هنر تئاتر نقطه ی تاریک حافظه ی تاریخی این سرزمین است که تلاش برای تاباندن نوری بر آن، چه بسا تاباندن نوری بر بخش تاریک ناخودآگاه جمعی مان باشد! تئاتر مقوله ای دیگر است. تئاتر هنری است که بی زحمت شکل نمی گیرد و این مهم برای یک ایرانی، بسیار پر زحمت تر و پر هزینه تر است! در این کویر بی باران معجزه ای یک شبه نازل نمی شود و الهامی در کار نیست. این جا نمی توان یک شبه ره صد ساله رفت و بدون تحمل هیچ رنجی، گنج مقبولیت عامه را به توبره ی خود کرد. این جا به معنای واقعی کلمه، لذت اجرا برابر رنجی است که می بریم! تئاتر یک هنر مردانه است. هرگز رمانتیک نیست! هرگز با یک احساس و وضعیت عاطفی، و با امکان و قدرت، شکل نمی تواند بگیرد. به مثابه ی پریدن از یک بلندی و ارتفاع نیست. راه رفتن بر روی طنابی دراز بر فراز دره ای ژرف می ماند، که هر لغزش و نسیمی به سقوط می انجامد. اگر آرتو آن را برای مخاطب غربی طاعون بر می شمارد، من آن را برای مخاطب ایرانی سرطان، جذام و ایدز می دانم! اصلا هوشمندانه نیست که انسان این همه برای چند شب اجرا که نامانتر از آبی است که در جوی می رود، این همه انرژی و عمر هدر بدهد. تئاتر مثل هنرهای دیگر، کار یک شبه نیست. تجربه ی دیوانگی که نهایتا در چند روز تمام شود و دوباره بازگشت به دنیای عادی نیست. پس به حق که این سود سنجی ها با نفس تئاتر بیگانه است. تئاتر برای هنرمند، بی شک شرکت کردن در قماری بی برد است. پروازی از لبه ی پرتگاه، به امید معجزه. بی هیچ راه بازگشت. بیهوده نیست که ریشه ی تئاتر را آیین و مناسک می دانند و بی گمان تئاتر مثل تجربه ی یک آیین مذهبی است. و هیچ کس را یاری درک آن نیست تا تجربه ای واقعی از آن نداشته باشد.

هنرمندان عرصه نمایش

مهم ترین اتفاق هنری سالی که گذشت



اشاره: میان هنرمندان سختکوش و کم ادعای تئاتر رفتیم و از آنها درباره مهم ترین اتفاق و رویداد این عرصه در استان مازندران پرسیدیم؛ به قول علی سروی همکارمان که پرونده تئاتر حاصل تلاش اوست؛ این سوال را می شد از دیگر افراد جامعه در سایر رشته ها نیز پرسید؛ اما مشغولیت های متعدد مانع از آن شد که نظر سیاستمداران و اقتصاد دانان و ... را هم درباره مهم ترین رویداد امسال بپرسیم. شاید چون بچه ها حدس می زدند قریب به اتفاق مردم و کارشناسان از اوضاع اقتصادی بیش از سایر اتفاقات شوکه باشند بنابراین ترجیح دادند این آخر سالی کام کسی تلخ تر نشود؛ اکنون پاسخ تئاتری های مهربان پیش روست.

مهم ترین اتفاقی که در سال جاری در تئاتر مازندران افتاده چه بوده است؟

مصطفی آژدرپور:

مهم ترین اتفاق این بوده که مازندران قرار است دارای "تالار شهر" بشود. این خبر خوبی است برای هنرمندان تئاتر. اخیرا هم جناب "لک" مسئول امور شهرستان ها به مازندران آمد و از سالن اداره فرهنگ و ارشاد بازدید کرد و قرار است که سالی مجهز، به همراه چند پلاتو با عنوان تالار شهر در ساری تاسیس شود.

پرهام اخلاقی:

مهم ترین اتفاق در همین اواخر سال افتاده و آن هم راه اندازی دفتر مطالعه و برنامه ریزی تئاتر ساری است که به همت و کوشش "افشین رشیدی" به ثبت رسیده است. رشیدی؛ برنامه های خیلی خوبی دارد که ما می توانیم در سال ۹۲ شاهد اجرایی شدن این برنامه ها باشیم. بنده به شخصه به راه اندازی این دفتر تحقیقاتی، امیدوارم و فکر می کنم اتفاقات خوبی رقم خواهد خورد. این اتفاق خوشایندی بود و اتفاق تلخ هم؛ توقیف نمایش "قصه ی باغ زالزالک" بود. در مازندران بی سابقه است که نمایشی دو شب توقیف شود و در نهایت، دوباره بگذارند که اجرا شود.

محمد جواد رحمانی:

مهم ترین اتفاق این است که هیچ اتفاقی از سوی مسئولین فرهنگی نیفتاده است! و فقط سال گذشته نزدیک به انتخابات مجلس شورای اسلامی، مسئولین توجه و نگاهی به تئاتر داشتند که آن هم در راستای رسیدن به اهداف خودشان بوده است و امسال هم در همین ایام شاهدیم که مسئولین به تکاپو افتاده اند تا کاری انجام بدهند. امیدواریم که انتخابات بهانه ای بشود برای رشد و پیشرفت تئاتر.

حسین نادعلی زاده:

مهم ترین اتفاق، به نظرم؛ راه یابی "گروه مهر" به سرپرستی "صاحب آهنگر" برای چهارمین سال پیاپی به "جشنواره بین المللی تئاتر فجر" بوده است که در نوع خودش یک رکورد محسوب می شود و مهم دیگر این که؛ این گروه در بازیگری مرد و زن هم کاندیدا داشت که در نهایت آهنگر نفر اول بازیگری مرد در بخش مناطق شد.

محمد رضایی کلانتری:

باید در ابتدا ببینیم که اتفاق مهم، یعنی چه؟ اگر تکرار مکررات، اتفاق مهم است. اتفاقاتی افتاده که همه در جریانش هستند اما از نظر من اتفاق مهم، اتفاقی است که جریان ساز باشد یا به یک جریان، کمک کند. چند سالی است که هیچ کار متفاوت و جدید، بازیگر و نویسنده ای جوان و تازه وارد، به خانواده تئاتر اضافه نشده است. آدم های قبلی؛ همان کارهای قبلی را به شیوه های دیگر تکرار می کنند. عدم تولد و تولید جدید، باعث راکد نگه داشتن جریان می شود و در نهایت با مرداب رو به رو خواهیم شد.

علیرضاقنبری:

به این سوال هم می شود از جنبه مثبت نگاه کرد و هم از جنبه ی منفی. من به جنبه ی منفی آن نگاه می کنم. سال گذشته ما شاهد تولد "جشنواره سارویه" بودیم که در بحبوحه ی انتخابات با حمایت مسئولین برگزار شد. همه از این حرکت و از این جشنواره حمایت کردند و ساری صاحب یک جشنواره برای گروه های ساروی شد. چیزی که در شرق و غرب استان شاهدش هستیم؛ یعنی هر شهرستانی می آید و جشنواره ای مختص به گروه های خودش را برگزار می کند. سوال این جاست، چرا امسال این جشنواره برگزار نشده است؟ این که جریانات سیاسی بیابند و در زمانی که به هنرمندان نیاز دارند، کاری انجام بدهند و بعد که کارشان تمام شد، دیگر این مساله برایشان اهمیتی نداشته باشد، نام اش را می توان گذاشت، سواستفاده از هنرمندان تئاتر.

علیرضا سعیدی کیاسری:

من در سال ۹۱ به جز رویدادهای کوچک و بزرگ معمول، اتفاق شگرف و خارق العاده ای را در تئاتر مازندران مشاهده نکردم که خواهد شگفتی ساز یا تاثیرگذار جلوه کند. امیدوارم سال ۹۲، سال پویایی و بالندگی نمایش در سرزمین همیشه بهارمان باشد.

رامین طبری:

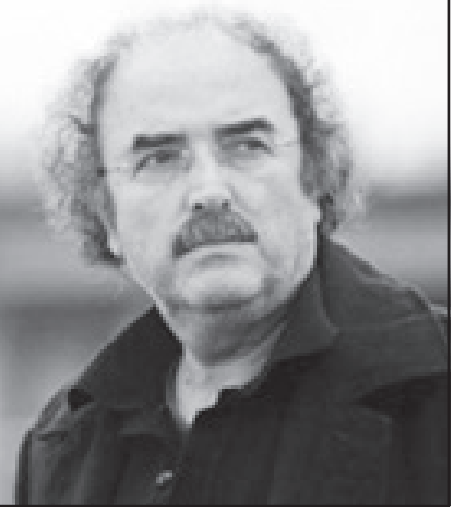
قطعا افتخاری که "صاحب آهنگر" و "فاطمه مکاری" در جشنواره فجر کسب کرده اند، مهم ترین اتفاق سال بوده است. اتفاق خوب دیگر هم اجرای نمایش سیاه بازی به نام "قصه ی باغ زالزالک" توسط "سیدعلی شیدایی فر" است. نمایش سیاه بازی که دارد کم کم از بین می رود، با این اجراها زنده می شود و زنده می ماند.

محمد شجاعی:

هیچ اتفاق مهمی نیفتاده است!

حسین باغبان:

اتفاقات مهم را هنرمندان تئاتر رقم زده اند. چندین گروه، به جشنواره کشوری راه پیدا کردند که این اتفاق معمولا کم تر در مازندران افتاده است. به عقیده ی من، گروه های تئاتری مازندران پیشرفت خیلی خوبی داشته اند. گروه مهر برای چهارمین سال پیاپی به جشنواره فجر راه پیدا کرد و افتخار دیگری را رقم زد. نمایش "آهو" براساس طرحی از خودم و نوشته ی "سیدرحیم موسوی" در سه جشنواره کشوری، صاحب دوازده تندیس شد و در جشنواره های "ضامن آهو" ی بندرعباس، "جشنواره حوزه هنری" در کرمانشاه و "تئاتر ماه" در تهران، به نمایش درآمد. "منیزه معصومی" نیز در "جشنواره تئاتر معلولین" افتخار کسب کرد. "مصطفی آژدرپور" و "حسین قربانی" به جشنواره منطقه ای راه پیدا کردند. سال پرکار و کم درآمدی برای هنرمندان تئاتر بوده است. به عقیده ی من؛ سال ۹۱، سال موفقیت های هنرمندان تئاتر و کم محلی های مسئولین بوده است! جا دارد همین جا از حوزه هنری تشکر کنم. در حال حاضر حوزه هنری بیشتر از اداره فرهنگ و ارشاد، از هنرمندان حمایت می کند. حالا من نمی دانم این به خاطر بخشنامه هاست یا مدیریت داخلی. به این اتفاق مهم هم باید اشاره کنم که حوزه هنری مازندران با نمایش "آهو" در "جشنواره کشوری کرمانشاه" مقام اول را به دست آورد.



آهوی کوی مهر کجاست؟

اشخاص نمایش:
پسر جوان
مرد عابر

صفرعلی اوجانی
تنکابن - بهار ۸۷

جوان عینک اش را با آستین کت اش پاک می کند، و برای این که مرد را بهتر ببیند، چند گام به سویش بر می دارد.

مرد درحالی که روی شانه جوان می زند: مرد: هیچ جا رو نمی دونی... هیچ کس رو نمی شناسی.

کیسه پلاستیکی روی سرش را پایین می کشد بطوری که تمام صورتش زیر آن پنهان می شود:

مرد: هیچ کس هم تو رو نمی شناسه. (کیسه را از صورت اش بالا می کشد) راحت. (در حالی که دست هایش را به هم می زند) راحت نیس؟ جوان در سکوت مرد را نگاه می کند و مرد ادامه می دهد:

مرد: دنگو... نه... راحتی... راحت (هار هار می خندد) همه چیز از بین رفته، همه چیز... می فهمی؟ همه چیز.

دست هایش را درون جیب شلوارش کرده و به راهش ادامه می دهد، پس از اندکی دور شدن، کیسه پلاستیک روی سرش را پایین تر می کشد تا گوش هایش از سوز سرما در امان باشد.

مکث اندکی کرده بر می گردد، درحالی که دست هایش را حایل دهانش کرده رو به جوان فریاد می کشد:

مرد: کسی، کسی را نمی شناسه... اینطوری بهتره... از منی که چهار تا پیراهن از تو بیشتر پاره کردم بشنو. (دو سه قدم دیگر به سوی جوان می آید و آرام تر ادامه می دهد) ناشناس بمونی، بهتره... (مشکوک و صدا قورت داده؛ در حالی که به اطراف سرک می کشد) اگه تو رو بشناسن... اگه تو رو بشناسن، پدرتو در میان.

دست جوان را گرفته او را به طرف دیگر خیابان می برد، فضا را نشان اش می دهد.

مرد: دود... دود... نمی بینی! همه جا را دود

دلیل تکانی به بالای تنه اش می دهد؛ بفهمی نفهمی صدای تیک تیک دندان هایش را می شنود.

درب تمام مغازه ها و خانه ها بسته است، از روزن درب و پنجره های توسری خورده و کز کرده حاشیه خیابان، کوچک ترین پرتو نوری به بیرون نمی تراود.

از دور متوجه مردی می شود.

رمقی به جان کم توان و لیخندی کم رنگ روی لب های از سرما کیوده شده اش می نشیند. خود را به مرد می رساند، در حالی که از خستگی به نفس نفس افتاده است، از مرد می خواهد که بایستاد. با عجله از لای کتاب تکه کاغذ را بیرون آورده و نشان اش می دهد.

پسر: شما می دانید کوی مهر کجاست؟

مرد بلند قد و درشت استخوانی است، از ظاهرش می توان دریافت که چهار ستون بدنش از استقس محکمی برخوردار است، بارانی سبز خوش رنگی بر تن دارد که کراوات سرمه ای با خال های سفید و روشن از لای بارانی به چشم می خورد.

روی سر مرد، کیسه پلاستیکی نارنجی که یک لبه اش داخل لبه دیگر شده، قرار دارد.

مرد تکه کاغذ را از جوان می گیرد و در حال فکر کردن، یک لبه پلاستیک روی سرش را که آب باران در آن جمع شده و سنگینی می کند روی لباس جوان خالی می کند.

در حالی که وانمود می کند دارد به مغزش فشار می آورد:

مرد: نمی دانم. (چند قدم برداشته از جوان دور می شود) این طوری راحتی... بله راحت... (مجدداً به سوی جوان آمده ادامه می دهد) مٹ این که شنفتم، گفتی؛ چرا؟... یعنی چی، چرا؟... یک نمی دونم میگی، بعد خلاص.

در تاریک روشنای یک غروب سرد زمستانی، همانند زمانی که آبی روز در آسمان و شب روی شهر، پهن است. در هنگامه ای که خیابان خستگی عبور عابری را از تن اش با شرشر قطرات باران می شوید و می تکاند، جوانی تکیده با صورتی مهتابی و جسمی باران خورده، زیر سوسوی تیر چراغ برق، سعی دارد تکه کاغذی را بخواند. برای این که کاغذ نشانی از قطرات باران مصون بماند، روی تکه کاغذ خم می شود.

زمهریر سرمای سر شب، شانه هایش را جمع کرده و پشت اش را قوز انداخته است.

جوان پس از مکث روی آدرس، آن را داخل کتاب گذاشته و زیر کت اش پنهان می کند. سعی دارد آب جمع شده روی لباس هایش را بتکاند. یقه کت اش را بالا می آورد تا از پس گردنی های سوز و سرما در امان باشد.

سرش را سوی آسمان بلند می کند، قطرات باران توی عدسی های عینک اش می نشیند، با کف دست شیشه های عینک اش را پاک می کند.

صدای پایین کشیده شدن درب کرکره ای یک مغازه در پایین ترها، جوان را ناخودآگاه به سوی خود می کشاند، تا وسط های خیابان می دود، دست بلند می کند، اما وقتی کسی را نمی بیند. دست اش هوا را شکافته و یله تنه اش می شود.

تکه مقوایی را از زمین بر می دارد، آن را بالای سرش می گیرد؛ پس از لحظه ای مقوای خیس خورده از باران روی سرش هوار می شود. قطرات آب جمع در مقوا، از یقه پیراهنش به داخل گردنش راه پیدا می کند، از سرمای حاصل از آب باران بدنش مور مور می شود.

تلاش می کند تا خود را از شر قطرات آب که مغل گرمای تنش شده، برهاند به همین

گرفته... غبار... سیاهی... همه جا... همه جا...
جوان عینک اش را که از خیسی عرق روی
دماغش به طرف پایین سر خورده بود، با نوک
انگشت اش بالا می زند.

مرد دوان دوان به طرف گاری آشغالی که
به کنار تیر برق قرار دارد رفته، جاروب روی
آشغال ها را برداشته روی شانه اش می گذارد
و همانند یک نظامی تمام عیار، پا می کوبد و از
شدت پا کوبیدن اش آب جمع شده از باران در
آبکندها و آبچاله های خیابان، به اطراف شتک
می زند.

مرد: براست، راست (به راست می ایستد) به
چپ، چپ (به چپ می ایستد) عقب، گرد (یک
دور کامل می زند) پیش فنگ (نعره می کشد).
جوخه، آتش! (جاروی روی دوش اش را
مسلسل کرده و به طرف دشمن فرضی نشانه
می رود) تق تق... تفتق تق... پرم... پرم... پیو...
پیو... (خودش، به جای دشمن رفته تیر می
اندازد) کیوو... کیوو... (سر نیزه را از کمرش
بیرون کشیده روی تفنگ اش سوار می کند و
بعد سر نیزه را با تمام خشم به شکم دشمن فرو
می کند). بمیر... بمیر...!

مسلسل را به گوشه ای پرت کرده از
کمرش نانجکی فرضی را بیرون آورده، پس از
این که وانمود می کند که ضامن اش را کشیده،
پرتاب اش می کند و بعد خودش را روی زمین
پرت کرده در حالی که گوش هایش را گرفته
است، صدای انفجار نانجک را با دهان تقلید
می کند).

پیییییییوو...وووو... بامب... بامب...

جوان در تمام این مراحل، با دهانی باز
چشمانی وق زده و چهره ه ای ترس خورده، به
مرد زل زده است.

مرد: جنگ... جنگ... جنگ... ویتنام...
افغانستان... عراق... تموم شد، حالا نوبت جاهای
دیگه اس. (از جایش بر می خیزد، خنده
وحشیانه و هیستریکی تمام هیکل مردانه اش
را می لرزاند) همه مسموم شده اند... م... س...م...
و... م... می فهمی.

جوان آشکارا می لرزد و از ترس، پسکی تا
کنار دیوار می رود. مرد خنده اش را می خورد
و خشم آگین ادامه می دهد.

مرد: مگه نمی بینی؟ (دست هایش را روی
هوا می گیرد تا از آب باران پر شود و بعد آن را
روی صورت جوان که بهت زده ایستاده است،
می پاشد)؟ هی... به کجای این شب تیره آویخته
ای؟!

جوان: (بغض آلود و ترس خورده) من باید
تا دیر نشده، این نشانی را پیدا کنم.
مرد: (که صدایش دو رگه شده) نشونی؟

جوان: کوی مهر.
مرد حرکت می کند، در حالی که تهدید
کنان به سینه جوان می کوبد.

مرد: الاغ... دنیا که به آخر نرسیده؟!...
رسیده؟ رسیده؟ (چهره به چهره جوان می
دهد) برای چی نگرانی گوساله؟ (یقه اش را
سفت می چسبند) دلت واپس کیه، احمق
جون؟ تو هم برو زیر یک سر پناه وایسا... آره
خره! زیر یک سر پناه... (هلش می دهد، جوان
روی آسفالت خیابان ولو می شود، مرد کلاهش
را از سرش بر می دارد و به طرف جوان خم می
شود) بارونی و چترم که نداری؟

با مشت و لگد جوان را می زند، بارانی و
کلاهش را که در دستش گرفته، با تهدید به
سوی جوان می گیرد.

مرد: بارونی و چترم که نداری سگ مصب!
(جوان نیم خیز می شود تا بارانی و کلاه را
بگیرد، اما مرد با دست خالی اش دست جوان
را می گیرد و بلندش می کند) خودت و حفظ
کن. (پشت به جوان کرده ادامه می دهد) فقط
خود تو... اوری بادی هیم سلف (با انگشت روی
آب آسفالت می نویسد).

... هر کس برای خودش ... شگن بوق سوا...
فرانسه اس... هر کس برای خودش.

جوان از جایش بلند می شود، در حالی که
آب و گل لباس هایش را می تکاند، چزیده و
توسری خورده، رو به مرد:

جوان: چطور ممکنه این طرفا اسم کوی
مهر...

مرد: (ادای جوان را در می آورد) چتو
ممکنه، این طرفا اسم... (بعد با قاطعیت و محکم
ادامه می دهد) نه جانم، چرا باید بگوش من
خورده باشه؟! (جدی و عصبانی) نه چشمم
دیده و نه گوشم شنیده. (جوان را دور می زند با
لحنی آرام و نصیحت گونه) یک بار که گفتم...
نه... همه چیز نه... وقتی از تو چیزی می پرسن...
بگو؛ نه... و خلاص ... یک مرد چهل ساله
طول می کشه تا "نه" گفتن را یاد بگیره.

مرد دست هایش را به هم می مالد و بعد
کیسه پلاستیک را از سرش بر می دارد، آبش را
چلانده و قاه قاه می خندد؛ در حالی که از شدت
خنده اشک در چشم هایش جمع شده.

مرد: میگن آدم لنگ دراز، عقل ندارم... اما
من معتقدم... (بالای پله یکی از مغازه ها رفته)
من معتقدم، چون قدم بلندتره، فضای بیشتری
از دور و برم رو می تونم ببینم.

جوان: (رو به مرد که روی سکو ایستاده) اما
من به این چیزها کاری ندارم.
مرد که از نیش و کنایه جوان براق شده، از
سکو پایین می آید.

مرد: ببینم؛ جوجه...! پس تو به چه چیزا کار
داری؟ (با هر کلام، با مشت به سینه پسر می
کوبد) اصلا می خوام بدونم؛ تو کی هستی؟ چرا
وایستادی و به حرفام گوش می دی؟ (مشت
اش را باند می کند که توی کله جوان بکوبد)
هری... هری... بزن به چاک. (وقتی می بیند،
جوان نمی رود) چرا نمی ری؟!

جوان: (ترسیده و رنگ پریده؛ با بیچارگی)
جایی ندارم که برم.

مرد که مشت اش توی هوا ماسیده، همان
مشت را باز کرده و با عظوفت پدرا نه روی کت
خیس جوان دست می کشد.

مرد: حسابی خیس شدی؟ (دست در
گردن جوان کرده او را تا وسط خیابان می
کشاند) دلت می خواد همین الان گرمی صدا
کنه و پشت بندش یه زلزله مشدی با توپ
پر بیاد... همه چی رو کن فیکون کنه... آره
دلت می خواد... مٹ هیروشیما...؟ قارچ بعد از
انفجارشو بچسب، پسر...! محشره...! چه زیبایی
اغواکننده ای...! اگه... دلت بخواد... می تونم سر
سه سوت برات ترتیبشو بدم.

مرد کلاه اش را از سرش برداشته، در حالی
که در مقابل جوان کرنش بلند بالایی می کند.

مرد: با این که جیگرم برات جلیز و ولیز می
کنه اما با این حال متاسفم از این که نمی تونم
کلاهمو به تو بدم (کلاه اش را روی سرش می
گذارد و شروع می کند به خندیدن و سپس
خیلی جدی جلو آمده، دست جوان را گرفته به
عنوان خداحافظی درون دست دیگر خود می
گذارد و آن را فشار می دهد) خب، خداحافظ.
(دور می شود، پس از مکثی کوتاه) امیدوارم در
پیدا کردن کوچه مهر موفق باشی.

در حالی که برای جوان دست تکان می
دهد، در پیچ خیابان گم می شود.

جوان اندکی تأمل کرده و سپس کت اش
را روی سرش می کشد، در حالی که از سرما
قوز کرده است حرکت می کند. پشت یکی دو
درب، توقف و مکثی می کند، در انتهای خیابان
چشمش به تابلویی می افتد. یکی دو بار برای
این که بتواند تابلو را بخواند، به هوا می پرد اما
تابلو زیر توده ای از گل و لای و غبار گرفتگی،
پوشیده شده است. جوان با عجله به طرف گاری
زباله رفته و آن را با همه ی سنگینی اش تا
پای تابلو می کشاند؛ بالای گاری می رود؛ گل
و لای تابلو را با آستین کت اش پاک می کند؛
برای بهتر دیدن تابلو، شیشه عینکش را پاک
می کند.

تابلو با زمینه ای به رنگ سفید، با نوشته ای
به رنگ آب آسمانی، ظاهر می گردد.



کارگردانی که چهار بار پی‌آپی به جشنواره فجر راه پیدا کرد:

کاش، هیچ وقت تئاتر کار نمی‌کردم



یکدیگر را می‌شناسیم. یک روز اگر من نباشم و بازی نداشته باشم، گروه می‌تواند تمرین اش را انجام بدهد. چون می‌دانند که من چه می‌خواهم و من هم مطمئنم که آن‌ها کار اشتباهی انجام نخواهند داد.

*** مثل اینکه خیلی راحت هم توی گروه عضو نمی‌پذیرید. چه ویژگی‌هایی را برای عضویت یک فرد در نظر می‌گیرید؟**

از اعضای اصلی گروه، من و خانم ارمیانی هنوز هستیم. به مرور زمان، افرادی به خاطر موقعیت شغلی و یا تحصیلی از ما جدا شدند. مطمئناً آن‌هایی هم که آمدند و اضافه شدند، برحسب نیازهای گروه بوده است. گروه تشخیص داد که مثلاً خانم مکاری می‌تواند به ما کمک کند. خانم مکاری هم متقابلاً این حس را داشت که گروه می‌تواند باعث پیشرفت ایشان شود یا مثلاً اضافه شدن رضا عموزاد. ضمن این که خیلی‌ها هم دل‌شان می‌خواست به گروه اضافه شوند اما ما تصمیم گرفتیم که آن‌ها نیابند؛ در این جور وقت‌ها، من خیلی بیرحم هستم؛ یعنی وقتی احساس کنم این همبستگی و هدفی که داریم، دارد خلل بر می‌دارد، خیلی راحت عذرشان را می‌خواستم. چون آن کار را برای ثبات گروه لازم می‌دانستم. بله، خیلی راحت عضو نمی‌گیریم. هر چند که هنوز برای کار کردن به بچه‌های بیرون گروه نیاز هست و گاهی از آن‌ها استفاده می‌کنیم. یک شانس می‌کنیم که آوردیم این است که در گروه مان، اعضای اصلی یک نمایش حضور دارند.

*** و اولین بار که به جشنواره فجر رسیدید...؟**

خوب، اتفاق خوبی برای ما بود. انگیزه و انرژی مثبتی گرفته بود، گروه، هر کسی از این اتفاق خوشحالی می‌شود اما فجر داستان دیگری هم دارد. یک مقدار جدا کردن تهرانی و شهرستانی که اصلاً اتفاق قشنگی نیست، باعث از بین رفتن انگیزه‌ها می‌شود. فکر می‌کنم از سال ۸۴ تا به حال، جشنواره از حالت رقابتی خارج و بخش بندی شده است. برگزیده مناطق، جشنواره جشنواره‌ها، مسابقه ایران، چشم انداز تئاتر، تئاتر بین المللی، تجربه‌ی نو و نمایش نامه خوانی و غیره. سابق بر این؛ هر گروهی به فجر راه پیدا می‌کرد، می‌توانست با گروه‌های دیگر رقابت کند. الان؛ رقابت اصلی بین پانزده گروه است و باقی گروه‌ها، بخش بندی می‌شوند. کاری که از فیلترهای مختلف گذشته و به جشنواره رسیده،

این نتیجه رسیدیم که تلاش کنیم تا یک نمایش سالم را به روی صحنه ببریم. از سال ۸۳ هم، سرپرستی گروه با من بود. *** کارگردان‌ها معمولاً آدم‌های دیکتاتوری هستند! دیدم؛ گروه‌های تئاتری که در آن کارگردان با چوب روی صحنه می‌رود! حضور این چوب و چماق، خود بیانگر دیکتاتوری است. اما در کار شما خرد جمعی حاکم است و در واقع یک نوع دموکراسی. این جمع‌گرایی از کجا می‌آید؟**

از همان کلاس بازیگری این‌را یاد گرفتیم که گروهی تصمیم بگیریم. یاد هست؛ وقتی داشتیم "در فراغ فرهاد" را کار می‌کردیم؛ با سه، چهار تا از پسرهای گروه پا شدیم رفتیم تهران؛ اردیبهشت ماه بود و نمایشگاه کتاب هم داشت برگزار می‌شد؛ یکی دوتا تئاتر دیدیم و به نمایشگاه رفتیم. پانزده، شانزده نمایشنامه خریدیم و بین اعضای گروه پخش کردیم؛ همه‌ی نمایش نامه‌ها را توی گروه خواندیم و در نهایت، جمع تصمیم گرفت تا کدام را برای اولین بار، کار کنیم. با توجه به این که همگی به تازگی کلاس‌های بازیگری را به اتمام رسانده بودیم، طبق یک رای‌گیری مشخص شد که خانم ارمیانی کارگردانی کند. طبق یک رای‌گیری، تصمیم گرفته شد تا فلان شخص بازی کند یا طراحی صحنه را به عهده بگیرد. این ادامه پیدا کرد تا همین الان؛ یعنی حالا هم که خانم مکاری شده نویسنده‌ی ثابت گروه، سوژه‌ای که به ذهنش می‌رسد را توی جمع مطرح می‌کند و در جریان نوشتن نیز این جلسات ادامه پیدا می‌کند. هر صحنه‌ای که می‌نویسد را می‌آید توی جمع مطرح می‌کند؛ این طوری نیست که همه را نوشته باشد و بعد ما بخواهیم اجرا کنیم. به عنوان مثال، دوتا نمایشنامه نوشته بود، به نام‌های "هیولای کمد دیواری" و "تولد مبارک؛ سامی"؛ این نمایشنامه‌ها در جمع مطرح شد و ما تصمیم گرفتیم که تولد مبارک سامی را کار کنیم. هیولای کمد دیواری فرستاده شد برای آقای بهرام تشکر تا در تهران کار شود.

*** علاوه بر شما که کارگردان هستید، انگار این گروه یک کاپیتان هم روی صحنه دارد و آن هم خانم ارمیانی است. رهبری خاصی روی سن دارد، موافقت؟** بله، صددرصد. من و خانم مکاری؛ اولین مشورت‌های ما با ایشان است. یک حامی خوب برای گروه است؛ جز معذور بازگرهایی است که خیال کارگردان از بابت او راحت است. اگر اتفاقی روی صحنه بیفتد و تغییری ناخودآگاه در نمایش ایجاد شود و نیاز باشد که بداهه بروم، امکان ندارد اشتباه کند. اگر کاری انجام می‌دهد حتماً کار اشتباهی نخواهد بود. مهم‌ترین نکته این است که ما در گروه، سلیقه و توانایی

چهار سال پیش به جشنواره تئاتر فجر راه پیدا کرد و از این لحاظ او و گروه اش، رکورد دار هستند. با صاحب آهنگر، درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری گروه مهر و موفقیت‌هایشان حرف زدیم.

*** تئاتر را به طور جدی از چه سالی آغاز کرده‌اید؟**

در دبیرستان کار تئاتر انجام می‌دادم اما به صورت جدی، از سال ۷۷ و از کلاس‌های بازیگری حوزه هنری که زیر نظر استاد عباس ابوالحسنی برگزار می‌شد.

*** گروه مهر، چگونه شکل گرفت؟**

یکی دو سالی خود کلاس وقت برد. بعد آن، یک سالی طول کشید تا گروه تشکیل بشود. اعضای گروه مهر، همان هنرجویان کلاس بازیگری بودند. من، ارمیانی، بهرام تشکر، هدی عصمتی، اسحاق روحی، مهرداد رضایی، مریم زیار لاریمی، نرگس یونسی و محبوبه فدایی.

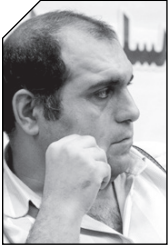
بعد از این که کلاس بازیگری تمام شد، این تیم به تمریناتش ادامه داد تا این که در سال ۸۰ گروه اولین کارش به نام "در فراغ فرهاد" را روی صحنه برد. در آن زمان، سرپرستی گروه را بهنام تشکر بر عهده داشتند. یکی دو سالی که در ساری بودند، سرپرستی گروه با ایشان بود. بعد که به تهران رفتند، من شدم سرپرست گروه.

*** اسم گروه، پیشنهاد چه کسی بود؟**

این اسم را ما به عنوان اعضای گروه انتخاب نکردیم. آن موقع که ما برای تمرین به حوزه هنری می‌رفتیم، حوزه هنری، گروهی نداشت و همه‌ی گروه‌ها، با ارشاد کار می‌کردند. این اسم را در واقع خود حوزه هنری برای ما انتخاب کرد. در حال حاضر هم کل استان ما را به عنوان گروه حوزه هنری می‌شناسند.

*** در همان سال‌ها؛ گروه‌های دیگری بودند و شما می‌توانستید با آن‌ها کار کنید. چه ضرورتی باعث شد تا خودتان یک گروه جوان را تشکیل بدهید؟**

در کلاس آقای ابوالحسنی یک سری چیزها را خوب آموخته بودیم. یاد گرفتیم، توی هر کاری نرویم. مثل یک بچه شکمو نباشیم که هر چه می‌گذارد جلوبش، می‌خورد؛ خیلی از گروه‌ها می‌آمدند سر کلاس مان و تمرین‌های بچه‌ها را می‌دیدند. پیشنهاد بازی هم بود اما هیچ کدام از بچه‌ها نمی‌رفتند. از همان موقع، خیلی خوب ما را بار آورد؛ آقای ابوالحسنی. یاد گرفتیم که هر متنی را کار نکنیم. هر فردی را همین طور چشم بسته وارد گروه نکنیم. خوشبختانه تیم خوبی هم بودیم. از آنودهایی که بچه‌ها می‌زدند و متن‌هایی که انتخاب می‌کردند؛ مشخص بود. به نظرم خیلی خوش شانس بودم که با یک تیم خوب شروع کردم. ما به



نقدی بر نقد

اردشیر تیموری - نویسنده و منتقد

یک رنگ یا تعداد استفاده از چوب رختی در اجرای یک تئاتر است!

نقد؛ همیشه در جوامع توسعه نیافته، خود مقوله ای رنج برانه است. این امر؛ می تواند در حوزه اجتماع، اقتصاد و یا حتی ورزش باشد. چرا که جوامع توسعه نیافته، قبول ادراک شعوری بر تصحیح و یا رد یک روش منسوخ یا غلط را به سختی دارد و احترام به نظرگیری برای اعلام تراز صحیح و قاعده شده، توهین به مرسومات و عادات پیشینه ای است.

آن چه که باید حادث شود، ایجاد روش نظام مند در راستای اصلاح رفتار ناصحیح در پیکره نظام فرهنگی، برای اعتلای توسعه و رشد و نیز آغاز پذیرش رفتار غلط می باشد. نقد در کشور ما به خصوص حوزه ی فرهنگ و هنر (تئاتر)، دارای قاعده صحیح و روش مند نبوده و بیش تر، رفتاری سلیقه ای و قیاسی با خود همراه دارد. نقد تئاتر، بیش تر به صورت ادبیات شفاهی مرسوم بوده، آن هم به دلیل دیگر بودن نوع هنر تئاتر و تفاوت آن در حوزه ی شکل و محتوا و جنس، با آثار هنری دیگر است. تئاتر اثری میراست که از پایان اجرا، لمسی از آن نخواهد ماند و تنها رد آن به جاست و این نقد و منتقد هستند که آن را باقی خواهند نمود.

نوع نقد شفاهی اشاعه یافته در تئاتر، نتوانسته قامت خود را برای اعتلای توسعه تئاتر در زوایای مختلف به درستی، راست نماید و این اتفاق، به رفتاری زیرساختی با اسلوبی نشانه دار نیاز دارد. در سال های اخیر با نظر داشتن کژروی ها و کژخواهی ها در حوزه نقد، چند گامی به بهانه جشنواره تئاتر استان مازندران، در نشست های تخصصی در نقد با عنوان یک متد، با گروهی از فارغ التحصیلان این رشته برداشته شده است و با ریل گذاری و روش سازی تلاش گردید نوع رفتار حاکم بر منتقدین، مخاطبین و صاحبان اثر؛ تصحیح گردیده تا پتانسیل حقیقی نقد آزاد گردد و ما را به فراسوی جهان و آن اثر برده و این اتفاق و فضای داده شده حقیقی، فرصتی برای افراد و محک پتانسیل آنان و استان می باشد.

به یقین شاید این گام بر برخوردی تاثیر گذاری بوده، اما رفتاری کامل و پاسخگو نیست. چرا که اشاعه آن نیازمند برنامه ای بلند تر و مقاوم تر با پشتوانه کلان می باشد و از آن جا که هر هنر، در هر دوره ای، فراز ها و فرودهای خود را نسبت به عملکرد متولی خود (بخش دولتی) دارد، می بایست کار گروه ها و نشست های تخصصی در پرورش و البته آموزش صحیح داشت و تجربه های ملموس، با صدهای متعدد را به عرضه گذاشت تا با اعتلای فضای نقد و تعالی هنر، به اتفاق درخشان خود نزدیک تر گردد.

در تمامی اشکال هنر، دریافت رمزگان و تأویل آن به علاوه درک چگونگی جهان جاری اثر، لذتی است گاه بیش تر از خود اثر برای مخاطب. این پیدایی از شناخت روابط عناصر جاری و البته بررسی شهودی آن در ارتباط گیری با نشانه ها و توجه به تقارن بینامتنی در سعی شناخت مؤلفه ها و جانمایی اثر در تراز و جایگاه خود، حوزه ای را زایش می نماید که می توان آن را "نقد" نامید. تئاتر مقوله ای فراخ در حوزه ی اندیشه و لذت است که با ریختی دیداری و شنیداری همراه است و در اقدامی سیستماتیک از یک ایده در خلق موقعیت دراماتیک (نمایشنامه) آغاز گردیده و با یاری هنرهای نمایشی؛ نور، موسیقی، کلام، رقص و ... به اثری واحد مبدل می گردد. دریافت جهان اثر و پردازش سیگنال های موجود در طول اجرا با در نظر داشتن تمامی اتمسفر آن، رفتاری است ابتدایی در نقد این مقوله که باید دقت داشت تا با مشاهده اثر، از تفریق داده ها در نشانه ها، به نوعی دریافت قابل دست یافت تا با آن به چگونگی قابلیت تأویلی یا تفسیری اثر برآمده، رخنه شود و تمام آن را در یک واکاوی، بیرون آورد. به طوری که این اتفاق، مسیر درست و برخورد صحیح خود را داشته باشد، چه بسا یک نقد، خود به اثری دیگر و مجزا مبدل می شود؛ نقد مناسب در یک تعریف عامیانه، سعی ای است برای دریافت آسان مخاطب و ایجاد شرایطی برای درک درست تر از اقدام صاحب اثر در کل اجرا، تا بتواند جهانی بزرگ تر و فراخ تر در پشت شکل، رنگ، نور، موسیقی و بازی را به صراحت نشان داده و اندازه و مؤلفه های اثر را برای مخاطب آشکار ساخته و به صفا اش اضافه نماید.

از آن جا که تئاتر، هنری بر ما تاخته می باشد که قدمتی زیاد در جامعه پنداری ما ندارد، نقد آن خود دچار واماندگی و گاه بله گی همراه با وارونگی ای است که در هر دو سو، چه در فهم منتقد و چه در نزد صاحب اثر، نتوانسته شکل رفتار قاعده مند و صحیح خود را در یابد و بیش تر انتظار از نقد، تعیین صرف سره از ناسره، آن هم با ادراک شوری کلی و بدتر، تبیین فهم اجزایی صحنه می باشد که آن هم با قیاس آثار به نام همراه است؛ این خواست و رفتار، تبدیل به یک میزان شده است. عادت همه گیر در رفتار منعقدین این روش (منتقدین) که حال به یک تراز در ادبیات نقد مبدل گردیده و بیش تر با یک ابزار و مؤلفه (سلیقه ای)، به سراغ تمامی آثار با هر قابلیت شیوه اجرایی، اندیشه و مکاتب رفته و با نگاهی فُشَل، گاه به اعلام نظریه (مانیفست) خود پرداخته که گویی می بایست آن اثر را او می نوشت، بازی می نمود و حتی کارگردانی اش را انجام می داد و گاه اختلاف در حد انتخاب

حتما این لیاقت را دارد که در بخش رقابتی هم حضور داشته باشد. من چندین بچه های تهران را جلوتر از شهرستانی ها نمی بینم. تنها هزینه های آن ها سرسام آور است؛ پولی که برای ما آرزوست. کاری را در تهران می بینی که ۲۰ میلیون فقط هزینه دکورش است، آن وقت من با پانصد هزار تومان، کاری را به فجر می برم. کدام کار سخت تری است؟ این تفاوت، اصلا انسانی نیست. با این حال می بینی که تئاتری ۵۰ میلیون هزینه کرده، اما از کار شهرستان عقب تر است. ما در گروه خودمان نویسنده ای داریم که می تواند با نویسنده های تهران رقابت کند. این جزیره جزیره کردن، انگیزه را از تئاتر شهرستان می گیرد. پارسال کار ما وارد بخش مسابقه تئاتر ایران شده بود، خوب؛ اتفاق خیلی خوبی است. از صد یا هفتاد کار آمده، بیست تا را انتخاب می کنند برای مسابقه تئاتر ایران. در این بیست تا کار هم، آدم های کمی حضور ندارند. نمونه اش؛ آتیلا پسیانی است. من باید با این گروه ها رقابت کنم. آن وقت، یک هفته مانده به اجرا، به من می گویند که در بخش مسابقه هستیم! خوب من زمان مفیدی را از دست می دهم. این ها فقط بخشی از این تمایزها و "تهرانی و شهرستانی" بازی هاست.

*** و حالا برای چهارمین سال پیاپی به جشنواره فجر رسیدید. مطمئنا گروه با تجربه شده و با اعتماد به نفس بیشتری کار می کند.... این طور نیست؟**

بله. حق با شماست اما حقیقت اینست که گروه اصلا خوشحال نیست. به خاطر این که در بدترین شرایط دارد کار تئاتر می کند. من برای جشنواره منطقه ای، یک هفته خواب و خوراک نداشتم. یک میلیون و سیصد هزار تومان از خانم ارمیانی قرض کردم تا از پس هزینه ها بریبیم و حالا باید این پول را برگردانم و نمی دانم از کجا! این فکر و خیال ها و این که ده، یازده سال است که دارم کار تئاتر می کنم، سی سالم شده، چهار بار رفته ام فجر، که خودش یک رکورد است. خوب، حالا باید شرایط چگونه باشد و شرایط اصلا خوب نیست. سال ۸۰ که به جشنواره منطقه ای رفته ام، کمک هزینه ارشاد به ما چهارصد هزار تومان و حالا در سال ۹۱ به ما پانصد هزار تومان داده اند! سال ۸۰ من بیست سالم بود، خانم مکاری هجده سالش بود، خانم ارمیانی بیست و دو سالش بود، آن موقع دغدغه یک آدم بیست ساله را داشتیم و حالا دغدغه های مان عوض شده. واقعیت این است که گروه با دلخوری کار می کند.

*** از چه سالی وارد بخش رقابتی شدید؟ جایزه ای هم در جشنواره فجر گرفته اید؟**

از سال سوم. نه، در خود جشنواره موفق به دریافت جایزه نشده ایم. (این مصاحبه قبل از شروع جشنواره تئاتر فجر در سال جاری انجام شده. گروه مهر امسال با دست پر برگشت و جوایزی را دریافت کرد)

*** کدام یک از اعضای گروه بیشترین سهم را در این موفقیت ها دارد؟**

باید بگویم؛ تک تک اعضای گروه. من اگر خانم مکاری برابم ننویسد به فجر نمی روم. اگر خانم ارمیانی بازی نکند، به فجر نمی روم. یک امین وطنی توی گروه ام هست که موسیقی کارم را درست می کند و همیشه هم کارش را به نحو شایسته ای انجام می دهد. همه ی این ها دست به دست هم می دهند تا گروه موفق شود. ضمن این که ما سعی کردیم، درگیر حواشی نشویم و خودمان را از حواشی تئاتر جدا کنیم.

*** با توجه به این که رشته تحصیلی ات گرافیک است، چقدر گرافیک در کارگردانی به تو کمک کرده است؟**

خیلی موثر بوده. طراحی صحنه کارهایم را خودم انجام می دهم. ضمن این که یکی از اولین درس هایی که در گرافیک می آموزی، ریتم است و ریتم در تئاتر بسیار حائز اهمیت است. ریتم اجرا، ریتم بازی ها، نوع بازی هایی که می دهم، حفظ ضرباهنگ کار، حتی در نور پردازی و ترکیب بندی نیز از آموخته هایم در گرافیک استفاده می کنم.

*** حرف آخر...؟**

کاش هیچ وقت تئاتر کار نمی کردم! بهتر است بگویم؛ از این که این راه را انتخاب کرده ام، پشیمانم.



امسان مهدیان

شرمی بر یک شعر از «لیلا مشفق» در مجموعه «باران سپید»

احتمالا «زبان» دیکتاتوری پهناور متن!!

می توان در همین متن (که می شود نسبتا آن را کوتاه خواند) نوعی حمله ی تازه بر تسلط زبانت اثر را مشاهده نمود چرا که متن از حیطة زبان می گریزد و آگاهانه در فکر آزادی عملی ورای آن است. فرار از دیکتاتوری زبان ... فرار ...

با این حال منکر زبانت به عنوان توقفگاه فعلی آن نیست، یک آلترناتیو پیشنهادی بازگشت به معناست (شاید)...

هر متن و نوشتاری با ویژه گی هایی خاص، نسبت به دیگر نوشته ها، متمایز می شود. موجودیت تازه ای که با شکافتن هر کلمه و فرو رفتن در اعماق و شالوده ی آن و سپس شکستن و کاشتن آن و شاید برداشتی از محصولی تازه و حتی فراروی از این تجربه زیستی (گندم از گندم بروید، جو ز جو ... و بر هم زدن نرم زبان و چیدمان در متن و تحرک بخشیدن و سیالیت اعجاز انگیزش یا هر آن چه شوق کشف و تولید را در ما بر می انگیزد و تا جایی که حتی در مواردی نفی آن نیز دلیل وجودی خود اثر است، نه آن چه به آن ها منتسب کردیم. اشتیاق به آثار چند وجهی و چند کانونی و به نوعی، ارتعاشی دائم، از مخاطب امروز، تولیدگری قهار می سازد که در پای بندی به آن چه امروزی و دیروزی و فردایی است را یک جا برای جهانی تازه در اختیار می گیرد.

کمی دست بجناب زن!

زندگی فرصتی برای نوشیدن چای هم به کسی نمی دهد.

پشت ابروی کسی که مرد کجا و سنگ زیرین، کجای این متن؟

اگر بخواهیم برای هر سطر دلیل وجودی بیاوریم، خیلی از اشعار عرفانی ما می تواند به دلیل بی دلیلی، کنار بروند اما می بینیم که اصلا دلیل ماندگاری شان خودشان هستند، نه آن چه که به آن ها منتسب می شوند. معمولا در شعرهای [باران سپید] چنین مواردی زیاد می بینیم اگر چه بعضی ارجاعات پرننگ اند ولی دلیل وجودی شان خودشانند و این به اهمیت کار می افزاید.

عرفان امروز؛ نه در خرابات و گوشه ی عزلت که در میان مردم و در فراز و نشیب های زندگی محک می خورد. چرا که جنس عرفان امروز با آن چه در گمان مان و به لحاظ تاریخی از آن حرف می زدیم، فرق دارد. برهم خوردن نظم جغرافیایی و زمانی، خود محصول یک جریان فرهنگی است. فرهنگی که در شعر، با نوعی ریزش مخاطب و نوعی گرایش خاص

همراه است. مخاطبینی که برخورد انتقادی با اثر را به مصرف کنندگی صرف ترجیح دادند.

شرچی از سر و رویت می پاشد به دریای پشت سرم (— خزر؟)

چه افسانه هائی بافتم با موی دختر با نمک شمال این جزیره، نصف النهارش را گذاشته نوک انگشتم / آقای دکتر سر ساعت میل کند لطفا!

"باخت است و شناخت است. بعضی را داد و عطا هست اما شناخت نیست و بعضی را شناخت هست اما باخت نیست. اما چون این هردو باشد عظیم موافق کسی باشد این چنین کسی موافق باشد نظیر این مردی راه می رود اما نمی داند که این راه است یا بیراهی. می رود علی العمیا. بوک آواز خروسی یا نشان آبادانی ای پدید آید کو این و کو آن که راه می داند و می رود و محتاج نشان و علامت نیست کار او دارد پس شناخت ورای همه است." (مولانا، فیه ما فیه)

به چشم های تو می رسم و اشتهایم کور است اگر شهریار راست می گفت خودش، هنوز جانم به قربانت بیا!

حالا خط می کشم در حضور شما و میدان می کشم با این حرف

با اجاقی که دودکش بر لب آجر از نان قرض می گیرد، بگو بگیرد.

آن چه از تلفیق همه ارجاعات و دگرگونی های نحوی و نفوذ در عمق تاریخ و واژگونی معنا و هزاران تدبیر دیگر که شاهدش بودیم و نهایتا به آن چه زبان شناسی گفته می شود و با نظام نشانه ها و ... با همه ی داد و قال اش انسان را در خودانگاری معنا و زبان (مولف و اقتدار) و رهیافت زبانت آن خلاصه نکرد حتی بر مولف شورید و به زبان، عینیت و هویت داد. راستی! به نظر نمی رسد که امروز زبان نیز خود مبدل به دیکتاتوری پهناور شده است؟

اگر به آلترناتیو تازه فکر کنیم مرتجع و عقب مانده هستیم؟ (باید به آن فکر کنم!)

اگر بگوییم ما از پس زیبایی شناختی های زبان و فرم به زیبایی معنایی هم ... چه؟!!

اگر بپذیریم که متن یافته های بی شماری بر آمده از مراکز گوناگون فرهنگی است آنگاه فقط با یک بازنمایی و کشف مراکز، بی به اسراری می بریم که متن در خود نهان دارد. البته با کیفیت گفتمانی فرهنگ ها فعلا کاری ندارم اما این شیوه ذاتا نمی تواند متن را از تقلیدگری به سمت تولیدگری بکشاند، چرا که سرشت آن کشف و بازنمایی است.

اما فرهنگ ها تولیدگرند و گفتمان فرهنگی از پس تولید بر می آید. حالتی که در هجوم به آن و تجزیه ی فرهنگ ها یک نظام گفتمانی که قواعدی را در خود تولید کرده و نظام ساختاری و نشانه ای و ارجاعی آن، تنها به خودش متصل است و البته آن ها را در تقابل هم می کشاند و شاید هم بطور همجوار. اما با این همه نمی توان تفاوت ها را نادیده انگاشت... آن گاه در این صورت است که برایمان اهمیت این گزاره ها بیش از پیش روشن می شوند:

عصر یخبندان به دایناسور هم مبتلا شود

من از غار نشینی دل خوشی ندارم!

خون از جایی نشت کرده که نباید ...

گزاره هایی که شاید به شکلی بتوان پذیرفت که در هم نشینی فرمی و ساختاری و زبانی، توانستند گونه ای از سهم مساوی واژگان را رغم بزنند اما پنهان نمی توان کرد که غیرمنتظره گی این سطرها، نوعی ذات و سرشتی جدید را عربان می نماید، بدون آن که زمینه ای برای این منطق طرح کرده و یا بستری از آن بسازد، در حال فراروی از این سهم مساوی است. این امر؛ نه خود به خود مثبت و نه منفی است بلکه باید یک خصوصیت از خصوصیات متعدد این متن شمرده شود.

هنوز هیچ جنگی جهانی نشده، بگذار صندلی، دادگاه را دار بزند، فقط بزند!

من با هوایی که توی سینه ام نفس بکشد، مشکلی ندارم آقای قاضی!

وز وز این پرند هه، پای انفجاری که در سرم افتاده پشت سرم نگاه جا مانده _____ جا مانده هایم فقط جا مانده

گاهی گفته می شود که اگر بخواهیم به معنا دست یابیم و متن را به سرانجام ببریم، باید از واژگان کلیدی شروع کنیم:

در این ۴ سطر، واژگانی چون جنگ - صندلی - دادگاه - دار - قاضی - انفجار - جامانده و... نقش کلیدی دارند. اگر چه اعتقاد من هم این است که هیچ کاراگری گوینده ی این متن نیست و تنها خوانش است که زوایای تازه ای را روشن می کند اما در این متن نمی توان از معنا و زیبایی شناختی آن به سادگی گذشت. یا زمان به قبل از جنگ بازگشت و زمان تقویمی یکبار دیگر برهم خورد و یا این که این گزاره با نفی، در پی اثبات است که اگر دادگاهی باشد آن وقت می توان عاملین جنگ در جهان را محکوم کرد. بعد، نه خود نویسنده در مقام شاهد (شاید)، می گوید:

من با هوایی که توی سینه ام نفس بکشد، مشکلی ندارم آقای قاضی! و ...

بارها از زبان ایرانیانی که سابقه ی حضور در سال های ۸ ساله جنگ را دارند، شنیدیم که ما در این سال ها به چیزهایی فکر کردیم که به دست آوردن شان برایمان ارزنده تر از چند وجب خاک بود. یعنی نگاهی آرمان خواهانه که به نوعی زیست و هستی بر می گردد و آنان می گویند: آن چه ما در مناطق جنگی جا گذاشتیم، فقط مشتی خاطره نیست بلکه برگ دیگری از تاریخ عاشورایی است که در حال تداوم است! و در همین چند سطر می توان جهانی از معنا و ارجاع را داشت مثل: شیمیایی شدن ها، موج انفجار گرفتنی ها، قطع عضو شدن ها و ...

کلمات اساسا دارای سرشت مبهم و معنایی مضاعف هستند که با خوانش جدی و به دور از وضعیت خود باختگی و تفنن، دریافت و منتشر می گردند و باز بر این نکته تاکید می کنم که در این شعر، با نفوذ به لایه های معنا و روایت و برجستگی مفرط زبان، تلاشی صورت گرفته است تا با به نمایش در آمدن قدرت ارتعاش و درهم خوردگی و اتفاقات دور از انتظار، به نوعی از دیکتاتوری پهناور زبان نیز عبور نماید.

نشانه ها، قدرت و استحکام به شدت مقتدرانه ای را نمایانده اند که گویی قصد دارند قبل از متن به وجود خود و اقتدارشان انگشت گذارند و این امپراتوری خود نظام سلطه ای تازه را احتمالا بر متن تحمیل می کند. با این فرض که "یگانگی اثر نه در مبداء بل که در مقصد است" نقش ارزنده و نهایی را با توجه به این که چنین متونی محصول نوشتاری متعدد با کانون های فرهنگی متعدد است در مقصد یافت و این مقصد شخص نیست و مقصد فضایی است که همه ی گفتمان های موجود با همه روایت های کوتاه و بلند و ارجاعات بیرون متن و ... بدون پیش داوری در مقصد تاویل می شود.

بدیهی است که نظام جهان، بر منظمه هاست و تفکری دانا بر کل نظام هستی مشرف است و آن خداوند است و از دیدگاه کلان نمی توان بر آن کوچک ترین عارضه ی نسبیت را روا داشت اما در جهان متن و ساختار آن با توجه به محدودیت زاویه های دید و منظر زیبایی شناختی در مقصد کاملا نسبی و غیرقطعی است. چرا که احتمالا هیچ انسانی از خطا در برداشت و تعریف مصونیت ندارد و حتی اگر خطا نشمریم، تفاوت را نمی توانیم انکار کنیم.

از این تاریکی دست توی تاریکی دیگر محال است که سری تترس هستیم. حالا می توانی به من فکر کنی - می توانی از کوره در بروی / اما من می گویم از شناسنامه ام بپرس ببین کجای زمین انگشت فرو کرده ام، نیافتد! / از پس لرزه ای که به زیر چشم تو آب می کرد این دیوار را بخ - شی ... دم... نه، دم در خوب نیست، بفرمائید تووا!

"که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟" دقیقا همین جاست که این متن با بعضی متون موسوم به پست مدرن، متفاوت است و بنده به صراحت می

گویم اگرچه به دلیل هم دورانی با وضعیت پست مدرنیسم، ممکن است تلاقی بعضی تعابیر را داشته باشیم اما این متن یک نوشتار متناسب با پست مدرنیسم نیست و زاینده تخیلات و عرفان امروزی شاعری است که گفتگو را حتی با خود هم به گونه ای اسرار آمیز پی می گیرد. نوعی تصوف یا نوعی عرفان، ... نمی دانم! شاید این که شوق پرواز باشد و شوق آن در خواب بمیرد، اگر یک برگشت به عرفان گذشته نباشد، نوعی رویکرد تازه می تواند باشد.

دخیل همین کفشم که خسته تر از پیکان شده چرا تابلوی خیابان یکطرفه در انتهایش نصب است؟ اصلا دیگر فکرش را نکن که دنبال سقف بریده ام هستم

شناسنامه ام همه حرف هایش را خط می زند آخر کجای استوا را خط بکشم تا سند بزنی به من؟ پائین تر! / بیا! نوبت من اینجاست / ایست! اغتشاش از همان ابتدا برای فهم یک تناقض عندالزوم، کار را سخت می کند. پرواز در یک همجواری گفتمانی، با خوابی که هرگز تکلیفش معلوم نیست. اما منطق انتقادی آن چنان جاری و ساری است که انسان ناخود آگاه، جنون ضدیت با واقع بینی عقلانی را به وضوح درک می نماید.

احتمالا دخیل و شناسنامه، در این جاراجعات گمراه کننده ای هستند. یعنی می توانند در انتزاع بمانند یا این که در یک پیوند ارگانیک و هم پوشانی سطر های بعدی، به دادم برسند. اما چه اهمیتی دارد، من دارم درد می کشم و با این زخم، سهراب کشانی به راه نیفتاد.

شاید مختصات تاریخی یک متن چنین شکل بگیرد که با واردسازی تاریخ در آن و یا وارد کردن متن به درون تاریخ، منشاء تحولاتی شویم و جنون معترضه بر این باور است که عقلانیت؛ نه موهبتی طبیعی (یا بیشتر از آن بلکه محصولی تاریخی و فرهنگی است. می توان در همین متن (که می شود نسبتا آن را کوتاه خواند) نوعی حمله ی تازه بر تسلط زبانیات اثر را مشاهده نمود چرا که متن از حیظه زبان می گریزد و آگاهانه در فکر آزادی عملی ورای آن است. فرار از دیکتاتوری زبان... فرار... باین حال منکر زبانیات به عنوان توقفگاه فعلی آن نیست؛ یک آلترناتیو پیشنهادی بازگشت به معناست شاید...

در این مجال نمی توان به همه ی آثار مجموعه مذکور پرداخت اما امیدوارم در آینده امکان بررسی آثار جدید این شاعر را داشته باشیم. در خاتمه تشکر و سپاس خود را از ماهنامه امون که اهمیت خاصی برای مساله فرهنگ و هنر و البته شعر که هنر ملی ایرانیان است قائل است اعلام می دارم. باهم شعر کامل مورد نظر را می خوانیم:

"از شناسنامه ام بپرس"
کمی دست بجنبان زن!
زندگی فرصتی برای نوشیدن چای هم به کسی نمی دهد.

پشت ابروی کسی که مرد کجا و سنگ زیرین، کجای این متن؟

حوصله ام از سر بیاید...

چه یک وجب استخوان بخورد

چه هر چه می خواهی قدم بزنی، بزن! سیم آخر همیشه لخت است.

با آب بیعت کرده، از گوشه پیراهنم گل بگیر!

شرجی از سر و رویت می باشد به دریای پشت سرم - خزر؟

چه افسانه هائی بافتم با موی دختر با نمک شمال

این جزیره نصف النهارش را گذاشته نوک انگشتم

آقای دختر سر ساعت میل کند لطفا!

به چشم های تو می رسم و اشتهایم کور است

اگر شهربار راست می گفت خودش، هنوز جانم به قربانت بیا!

حالا خط می کشم در حضور شما و میدان می کشم با این حرف

با اجاقی که دودکش بر لب آجر از نان قرض می گیرد، بگو بگیرد.

این آشپزخانه خودش را به آب و آتش زده - منجمدش کنیدا!

عصر یخبندان به دایناسور هم مبتلا شود، من از غار نشینی دل خوشی ندارم!

خون از جایی نشت کرده که نباید

و خون خون خودم را می شست

روزنامه نوشتند تیتز نداریم - روزنامه نداریم!

نه، نه، نه

هنوز هیچ جنگی جهانی نشده،

بگذار صندلی، دادگاه را دار بزند، فقط بزندا!

من با هوایی که توی سینه ام نفس بکشد، مشکلی ندارم آقای قاضی!

وز-وز این پرنده ها، پای انفجاری که در سرم افتاده پشت سرم نگاه جا مانده - جا مانده ه ایم فقط جا مانده

از این تاریکی دست توی تاریکی دیگر محال است که سری تترس هستیم.

حالا می توانی به من فکر کنی - می توانی از کوره در بروی

اما من می گویم از شناسنامه ام بپرس

ببین کجای زمین انگشت فرو کرده ام، نیافتد!

از پس لرزه ای که به زیر چشم تو آب می کرد

این دیوار را بخ - شی ... دم... نه، دم در خوب نیست، بفرمائید تووا!

"که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟"

دخیل همین کفشم که خسته تر از پیکان شده

چرا تابلوی خیابان یکطرفه در انتهایش نصب است؟

اصلا دیگر فکرش را نکن که دنبال سقف بریده ام هستم

شناسنامه ام همه حرف هایش را خط می زند

آخر کجای استوا را خط بکشم تا سند بزنی به من؟

پائین تر!

بیا! نوبت من اینجاست

ایست!

(مجموعه شعر باران سپید- انتشارات شلفین ۱۳۸۸ - صفحه ۷۱)

امان از این دلتنگی‌ها... یادش بخیر!

علیرضاسعدی کیاسری

واپسین روزهای اسفند که شمیم روح انگیز بهار، طراوت بخش جان میشه، یکان یکان آدمای دور و برمون؛ ذوق و شوق عید نوروز دارن و در تب و تاب سال نو، توی پوست خودشون نمی گنجن. اما نمیدونم چرا من دلم می گیره و اون قدر احساس دلتنگی می کنم که به وقتایی بغض بدجوری امون مو می تَزه...

یادش بخیر... سوز سرمای زمستون رو حس نمی کردیم که انکار آسمون «کوتر» پر می کرد. چوخی پدر بزرگ، تن پوش مون بود و «پشته زیک» مادر بزرگ خوراک مون. ده تا آدم برقی هم می ساختیم، قد خودمون، بی دستکش و بی جوراب.

آتش چهارشنبه سوری رو با پشته هیزمی به راه می کردیم که «بماشون سر»، با بچه های محله، از «گل پشت» جمع کرده بودیم. بوی دود چوب خیس و «بل» زدن های زرد و سرخ، با «وَنگ و وا»ی پریدن از روی آتش و «چکه سما» توی کوچه پس کوچه های کاهگلی، معجونی بود از شور و نشاط و طراوت... هنوز ترشی مزه «گزنه اش» چهارشنبه آخر سال، زیر زونمه و لحظه لحظه سوزش دستام موقع گزنه چینی از «چشمه مل مالی» که داروی شفابخش اون «پیلیم» زدن بود، جلوی چشمامه. عجا و قتی «کت و خورد» همسایه و «دارسایه»، ده تا «رویی تاس» هم گزنه اش از اون «سیو بر گل» می خوردن، باز، تمومی نداشت. روزای آخر سال، هر چی بشقاب و کاسه و شیشه مربا و



آلبیمو دور و برمون بود رو جمع می کردیم؛ توش گندم می ریختیم تا با شکل و فرم مختلف، سبزه عید درست کنیم. هر صبح که از خواب بیدار می شدیم، قبل از هر کاری به سبزه ها سر می زدیم که چه اندازه بزرگ تر شدن. مثل جون مون از سبزه ها مراقبت می کردیم تا خراب نشن و این گوش تا اون گوش ایوان بزرگ خونه مون، بی سبزه باقی نمونه چشم به هم می زد، به عنوان کوچک ترین عضو خانواده که ظاهرا سال های گذشته توی خوش قدمی امتحان خوبی پس داده بودم، از سوی پدر محترم به مسئولیت خطیر «مادرمه» منصوب می شدم و دقایقی قبل از سال تحویل، خودم رو بیرون از دروازه حیاط خونه می دیدم که با په لباس اتو شده شیک و سر و وضع مرتب و کفش دستمال کشیده،

توی دستم سینی برنجی دایره ای بود که مادرم توش قرآن، سبزه، آینه، کاسه های آب و برنج و سکه گذاشته است. هنوز صدای پدرم توی گوشم هست که: «تا توپ تش ندانه، لینگ ر حیاط دله نپل». من هم باید این قدر صبر می کردم تا به نشانه سال تحویل، صدای شلیک تفنگ دو لول جوازدار همسایه پشتی مون «اقا ایرج» رو بشنوم، بعد پامو توی حیاط بذارم. یکی از مهم ترین دستاوردهای پست مادرمه شدن، پرداخت عیدی از سوی پدر به من به عنوان نخستین فرد در میان اعضای خانواده بود که اتفاقا با پاداش مادرمه بودن، دوبله هم دریافت می کردم. برامون دنیایی داشت پر از رنگ و زیبایی و جنب و جوش و شور و شادی و نشاط و خاطره. اون همه دید و بازدید، فامیل و آشنا، همسایه و دارسایه، دوست و رفیق، گفتن و خندیدن، عیدی دادن و عیدی گرفتن، تعارف و احوال پرسی: «عید موار کا، صد سال به از این سال ها، همیشه به خشی، تندرست بوشین، مکه و کربلا مشرف بوشین انشالله، پسر ر دوماه هاکنین و با عروس عید نهرین...» امان از این دلتنگی ها، یادش بخیر!

یک فنجان چای داغ



در این بعد از ظهر خیلی سرد آخرین جمعه پاییز که قطرات ریز و درشت باران روی شیشه بخار گرفته پنجره اتاق، آمد و شد ماشین های کوچک و بزرگ داخل اتوبان را حداقل برای دلخوشی من محو می کند و تصویری زیبا و دل انگیز را به نمایش می گذارد، بعد از به پایان رساندن فصل سوم از یک رمان جنایی، با نوشیدن فنجان چای داغ، حس و حال دل انگیزی به آدم دست می دهد. هنوز محو تماشای رقص بخار روی چای فنجان هستم که صدای ترمز شدید اتوموبیلی، رشته احساسم را پاره می کند.

سر را به سمت بیرون می چرخانم، در تصویر نیمه شفافی از پشت شیشه پنجره اتاق، چراغ قرمز سواری سیاه رنگی نظرم را به خود جلب می کند که زیر پل اتوبان، به صورت مؤرب ترمز کرده است. همین طور که نگاهم به سمت بیرون است، دستم را می برم تا فنجان چای را بردارم و بنوشم...

در همین حین، ناگهان مردی با کاپشن آبی، از سمت راست اتوموبیل پیاده می شود و شروع به دویدن می کند. در یک چشم بر هم زدن، مردی قد بلند با بارانی قهوه ای از در سمت راننده، به طرف مرد کاپشن آبی می دود. در این هنگام مثل همیشه حس کنجکاوی ام گل می کند و از جایم بر می خیزم تا ببینم چه اتفاقی افتاده است.

پس از لحظات کوتاهی، مرد کاپشن آبی در میان گل و لای، تعادلش را از دست می دهد و روی زمین ولو می شود. مرد بارانی قهوه ای، به محض رسیدن بالای سر او، لگد محکمی به کمرش می زند و او را کشان کشان به طرف اتوموبیلش می برد. من از این فاصله فقط دست های مرد کاپشن آبی را می بینم که به نشانه التماس روی سینه مرد بارانی قهوه ای قرار گرفته است. مرد بارانی قهوه ای، سیلی محکمی به صورت مرد کاپشن آبی می زند و سپس او را زیر مشت و لگد خودش می گیرد.

روشن می کنم. ماشین مشکلی مرد بارانی قهوه ای در حالی که گل و لای را به اطراف می پاشد، حرکت می کند. من نیز بدنبالش راه می افتم. نوز مسافتی کوتاه را نپیموده ام که متوجه می شوم بجز یک تی شرت البته از نوع آستین بلند آن و شلوار گرمکن، چیزی تم نیست. سرمای هوا حسابی اذیتم می کند. شانس آوردم کلاه ایمنی را سرم گذاشتم و گرنه بر خورد قطرات باران با سر و صورتم بیچاره ام می کرد. اما برای پای بی جوراب با دمپایی ابری، نمی توان کاری کرد. دقایقی نمی گذرد که تا ساق پایم را گل و لای فرا می گیرد. مرد بارانی قهوه ای، به طرز وحشتناکی رانندگی می کند و با سرعت تمام جاده را می پیماید. انگار نه انگار که دست اندازهای بزرگ و کوچکی در مسیر قرار دارد و در این هوای بارانی، جاده بسیار لغزنده است. من هم تخت گاز به دنبالش می روم. همین طور که به تعقیب ادامه می دهم، حس می کنم مرد بارانی قهوه ای متوجه حضور من شده که در رانندگی اوهم تاثیر گذاشته است. نمی دانم آخر این تعقیب و گریز چه می شود و سرانجام سمج بازی من به کجا می انجامد. از بخت بد، موبایل را همراه خودم نیاوردم تا حداقل با آن بتوانم به پلیس اطلاع بدهم. این قدر می دانم که دست به ریسک بزرگی زده ام و ممکن است عواقب خوشایندی برایم نداشته باشد. کم شانس می این که؛ در این غروب سرد بارانی در جاده خاکی خلوت حاشیه شهر، بنی بشری پیدا نمی شود که ماجرا را برایش بگویم تا شاید کمکم کند. هوا کم کم رو به تاریکی می رود و ترس ناخواسته ای وجودم را در بر می گیرد. هنوز در این حال و هوا هستم که ناگهان اتوموبیل مرد بارانی قهوه ای، ترمز می کند. من هم بدون معطلی ترمز می کنم و در فاصله ای تقریبا صدمتری، او را زیر نظر می گیرم. پس از لحظاتی مرد بارانی قهوه ای از اتوموبیل پیاده می شود، کلافه به نظر می رسد و با

فنجان چای را سر جایش می گذارم و پنجره را باز می کنم تا بهتر ببینم چه اتفاقی در حال وقوع است. سوز سرمای پاییز همراه با قطرات باران به گونه ام می خورد، اندکی نمی گذرد؛ مرد بارانی قهوه ای، با قمه ای که از جیب بارانی اش بیرون می آورد، ضربات متعددی به شکم مرد کاپشن آبی وارد می کند. مرد کاپشن آبی در خود مچاله می شود و روی زمین میان گل و لای می افتد. از همین فاصله دور، رنگ قرمز خون را می بینم که کاپشن آبی مرد را در بر گرفته است. از شدت تعجب و حیرت، عرق روی پیشانی ام می نشیند.

تا به خودم می آیم، جلوی در پارکینگ منزل هستم. یک نفر هم در آن حوالی دیده نمی شود. ماشین های روی پل اتوبان با سرعت زیاد در حال رفت و آمد هستند، انگار همه برای رسیدن عجله دارند.

مرد بارانی قهوه ای؛ دستپاچه صندوق ماشین را بالا می زند و با زحمت مرد کاپشن آبی را داخل آن می اندازد. سپس شتابزده سوار ماشین می شود. وقت را تلف نمی کنم و بدون معطلی بطرف موتورسیکلم می دوم و با یک هندل آن را

نارنجی پوش؛ می دانم همیشه دلشوره

خیابان ما را داری!

رقیه توسلی



عمد یا نادانی رها می کنیم. گفته است که تو غمخوار ما هستی و خودمان اما غم خودمان را نمی خوریم و یاد نمی گیریم که سلامت ما در سلامت محیط مان پنهان است. سال هاست که دست های رفتگر تو، پدر کوچه های سرزمین من است و با فداکاری هایت، غبار غم از شهر من دور ریخته می شود و سال هاست که چراغ محله کوچک من، با مهربانی های بی دریغ تو روشن است. در خانه پشت پنجره ایستاده ام و به احساس خوب خیابان فکر می کنم. ایستاده ام و زل می زنم به لبخندی که تو هر شب و روز آن را روی صورت شهر پهن می کنی. تو که جاروبت را برمی داری و روی تاریکی ها و زشتی ها می کشانی و بیماری ها را می روی. تو که هر روز، شهر را از دست گرد و غبار نادانی های ما نجات می دهی. صبح که می آید و خورشید که کم کم خودش را نشان می دهد، دیگر خبری از انبوه کیسه های زباله و آشغال های ولو شده در خیابان نیست. جوی ها جارو شده اند و از گوشه گوشه شهر بوی پاکیزگی می آید.

همه جا از تمیزی برق می زند. باز می شود فهمید که مردان شب های شهر، خانه تکانی کرده اند و دستمال هایشان را روی صورت دنیا کشیده اند و بعد خسته و عرق ریزان در روشنایی کوچه ها، آرام آرام دور شده اند. باز می شود فهمید، همان مردانی که همیشه قبل از آمدن آفتاب می آیند و آرام ترین چشم های جهان را دارند. متواضعانه، شهر را برای طلوع خورشید حاضر کرده اند. حالا که خانه شهر باز پاک و بپرطراوت شده؛ پیداست که دوست دلسوز زمین، مثل همیشه صبورانه سنگفرش های شهر را زیر پا گذاشته و با دنیا حرف ها زده است. باز پیداست که جاروها صبح زود از خواب بیدار شده اند. پیداست که جاروها به عادت عاشقانه هر روز، دوشادوش مردان نارنجی پوش شهر، در تاریکی و ماه، ترانه هایشان را از سر خوانده اند.

وقتی همه خوابند، می آیی و صدای خش خش جاروبت در گوش کوچی می پیچد. بعضی صبح ها من پشت پنجره می ایستم و به ریتم جارو کردن ات نگاه می کنم. به جاروبی که قدش از تو بلندتر است و همیشه دلشوره خیابان ما را دارد. تو را می بینم که دسته چوبی جاروبت را محکم گرفته ای و طول و عرض کوچی را طی می کنی. گاهی هم می بینم که چطور به سختی خم می شوی و کیسه زباله های نامرتب ما را جمع می کنی و گره می زنی. همان کیسه هایی را که باید ساعت ۹ شب، پشت در خانه مان می گذاشتیم و نگذاشتیم. تو که از راه می رسی، کوچی مان نفس می کشد و خیابان مان رنگ تازگی می گیرد. آقای نارنجی پوش، می دانم هوا همیشه تاریک است که لباس های کارت را می پوشی و جاروی جوانت را بر می داری و به راه می افتی. می دانم که تاول دست هایت گاهی بسیار دردناک می شوند و می سوزند، اما تو با سوزش، می سازی. من سال هاست که می دانم پشت دست های پینه بسته ات، رازهای نگفتنی بسیاری است. من زمستان و تابستان های تو را دیده ام. آن زمان که در سرمای دی، سطل های زباله را در باران می لغزانی و می بری که به ماشین حمل زباله برسانی. همان وقتی که سوز باد و باران روی صورتت می نشیند و جان پاهایت را می گیرد. من تقلاهایت را فصل هاست که دیده ام. تمام تابستان هایی را که با صورتی آفتاب سوخته به داد خیابان های شهرمان می رسی. تمام تیر و مردادهایی را که با بوی بد زباله دست و پنجه نرم می کنی و با این که شرعی شدید هوا، ناتوانت می کند اما برای لقمه ای نان حلال، باز صبوری می کنی و می مانی. نارنجی پوش نازنین، سال هاست که زیباترین حرف ها را، جاروبت با زمانه گفته است. گفته است که رفت و روب های طولانی در گرما و سرما، خسته ات می کند اما آن چه بیشتر از همه آزارت می دهد، زباله هایی است که ما آدم ها از روی

مشت روی پیشانی اش می زند. سه، چهار دقیقه نمی گذرد که دوباره سوار اتوموبیل می شود و به راهش ادامه می دهد. من مثل مامور وظیفه شناسی که در تعقیب یک جنایتکار جانی است و نباید سوژه اش را از دست بدهد، به دنبالش راه می افتم. هنوز برایم مسجل نشده که مرا دید، و گرنه حتما باید عکس العمل خاصی از خودش نشان بدهد.

کمی از جاده را که پشت سرمی گذاریم و به قبرستان ماشین های قراضه می رسیم. طولی نمی انجامد که اتوموبیل مرد بارانی قهوه ای، وارد آن می شود و درست در میانه ماشین های اسقاطی و اوراکی، توقف می کند. او از اتوموبیل پیاده می شود و بدون درنگ به سمت صندوق می رود و آن را باز می کند. من هم موتورسیکلت را به گوشه ای می برم و کارهایش را زیر نظر می گیرم. در یک چشم بر هم زدن، مرد کاپشن آبی را از صندوق بیرون می آورد و روی زمین می اندازد. در گرگ و میش غروب، این صحنه های وحشتناک را به تماشا می نشینم. او در کمال شگفتی، چند لگد محکم به جسد بی جان می زند. سپس پاهایش را می گیرد و کشان کشان بطرف راست می برد. چند قدم جلوتر، جسد را در داخل اتاق یک بی ام دلبلیوی اسقاطی می گذارد و درش را می بندد.

مرد بارانی قهوه ای سرش را بر می گرداند و در حالی که از جیب بارانی اش چیزی شبیه کارت را بیرون می آورد و در دستش می گیرد، به سویم می آید. یک لحظه سستی شدیدی در پاهایم احساس می کنم، طوری که قادر نیستم یک قدم هم بردارم. او به دو سه قدمی ام می رسد. حالا دیگر چهره مرد بارانی قهوه ای را به خوبی می بینم، از تعجب مو بر تنم سیخ می شود و بغض گلویم را می فشارد.

او را می شناسم، کریم گلبار؛ بچه شیطون و دلنک کوچی نارون محله حسن آباد خیابان سی و هشتم که در میدان تره بار برای حجره حاج یونس کار می کند. سال های سال، همسایه دیوار به دیوار بودیم اما بعد از فوت پدرم ما منزل مان را فروختیم و به خیابان بخش هشت رفتیم و یک خانه نقلی خریدیم. هر از چند گاهی به بهانه دیدن بر و بچه های قدیمی، به محله حسن آباد می رفتم اما این اواخر بخاطر مشغله های کاری دیگر کمتر فرصت می شد به آن جا سر بزنم. در همین فکر و احوال هستم که سوختگی شدیدی را روی تنم احساس می کنم.

به خودم می آیم، فنجان از دستم رها شد، چشم تان روز بد نبیند، هر چه چای داغ داخل فنجان بود، روی شکمم ریخت و فنجان روی زمین به چند تکه کوچک و بزرگ تقسیم شد. ناخودآگاه از شدت سوزش، فریاد بلندی می زنم. در این هنگام صدای زنگ در بگوش می رسد. بطرف آیفون می روم و آن را بر می دارم. صدای آشنایی در گوشم می پیچد: - سلام. دلم خیلی برات تنگ شده. با هزار بدبختی نشونی تو رو گیر آوردم تا بهت سر بزنم. جلدی در رو باز کن زیر بارون خیس شدم...

با تردید می پرسم:

- شما؟!

از آنطرف اسمی را می شنوم که قند توی دلم آب می شود!

- کریم گلبار!

در همایش جمعیت هلال احمر مازندران با عنوان «وقف، امسان ماندگار» تاکید شد؛

ترویج سنت حسنه «وقف» در جامعه



پیامبران و امامان معصوم و بزرگان دین بوده است؛ به گونه ای که حضرت علی (ع) بزرگ ترین واقف در فرهنگ اسلام شناخته می شود.

وی با تاکید بر ضرورت نظارت شرعی و حقوقی بر املاک موقوفه، تصریح کرد: یکی از آسیب های کمبود وقف، عدم نظارت بر موقوفه، توسط متولیان است. وی عمل به نظر واقف که در وقف نامه تصریح گردیده را ضرورتی غیرقابل خدشه برشمرد و گفت: وظیفه متولیان در صیانت از وقف، بسیار حساس و سنگین است و یکی از راه های ترویج فرهنگ وقف، صیانت از موقوفه است.

مهدی ولی پور مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان؛ مازندران؛ رتبه دوم موقوفات هلال احمر کشور را دارد

در این مراسم، مهدی ولی پور مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران نیز در سخنانی گفت: جمعیت هلال احمر با سابقه ۹۰ ساله، بعد از سازمان اوقاف و امور خیریه، بیشترین موقوفات را در سطح کشور دارا می باشد و استان مازندران نیز بعد از استان کرمان، رتبه دوم موقوفات را در سطح جمعیت هلال احمر را در اختیار دارد.

وی هم چنین گفت: از ۶۹۰ هکتار املاک و اراضی در اختیار جمعیت هلال احمر استان، حدود ۶۷۰ هکتار، موقوفه است.

وی با تقدیر از مشارکت واقفین در فرایند خدمت رسانی جمعیت هلال احمر، گفت: ترویج فرهنگ وقف، یکی از برنامه های مهم جمعیت هلال احمر استان در سال جاری است و ما از همه خیرین جهت مشارکت در برنامه های عام المنفعه جمعیت هلال احمر دعوت می کنیم.

است که به خدا داده می شود و خداوند پادشاه این عمل نیک را چندین برابر بازمی گرداند.

رییس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر، گفت: واقفین؛ انسان های نیک سیرتی هستند که برای رضای خداوند و خشنودی پروردگار از مال و سرمایه ای که برای بدست آوردنش زحمات زیادی را متحمل شدند، می بخشند تا به هموعان خود کمک کنند.

وی با تاکید بر ضرورت ترویج فرهنگ الهی و دینی وقف، گفت: سازمان داوطلبان هلال احمر، یکی از سازمان های زیرمجموعه جمعیت هلال احمر است که در راستای جلب و جذب فعالیت های بشردوستانه و ارتباط توان داوطلبان به نیاز نیازمندان تلاش می کند و جای بسی خوشحالی است که بخش عظیمی از خدمات قابل ارائه جمعیت هلال احمر، از طریق مشارکت داوطلبان و واقفین انجام می پذیرد.

وی با اشاره به اجرای طرح سراسری فرشتگان رحمت در آستانه فرارسیدن عید نوروز، گفت: در این راستا، سبد های کالا که با همت داوطلبان نیکوکار تهیه شده به خانوارهای نیازمند و مددجویان تحت پوشش هلال احمر اهداء می شود.

دکتر منصوری مشاور رییس جمعیت هلال احمر کشور:

وقف یکی از موکدات پیامبران است

دکتر منصوری مشاور رییس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی نیز در سخنانی با اشاره به مبانی حقوقی و فقهی وقف در اسلام، گفت: امامان معصوم و بزرگان دین، اسوه های عالیقدری هستند که می توانند به سان چراغی، فرا راه آیندگان باشند. وی گفت: سنت حسنه وقف، یکی از موکدات

با حضور آیت اله طبرسی نماینده ولی فقیه در استان مازندران و جمعیت هلال احمر استان، فرحناز رافع رییس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر، جانبازی مدیرکل اجتماعی استانداری، دکتر منصوری مشاور رییس جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی و مهدی ولی پور مدیرعامل هلال احمر مازندران، همایش "وقف، احسان ماندگار" در سالن اجتماعات جمعیت هلال احمر بابل برگزار شد. آیت اله طبرسی در سخنانی با تقدیر از خدمات ارزنده هلال احمر در طول سال و به ویژه در زمان حوادث و بحران، گفت: وقف یکی از سنت های حسنه دین مبین اسلام است که هم خود واقف و هم جامعه، از ثمرات این احسان ماندگار بهره مند می شوند. وی افزود: فلسفه برگزاری این همایش، تذکر و یادآوری است تا اسباب ترویج این سنت حسنه در جامعه فراهم شود.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر استان با تاکید بر ضرورت اشرافیت و مستند سازی موقوفات هلال احمر، گفت: موقوفات باید شناسنامه دار و اسناد مربوطه نیز در قالب کتابی تالیف و در اختیار عموم قرار گیرد. وی هم چنین بر ضرورت وقف املاک و اماکن برای برپایی جشن های مذهبی تاکید کرد.

فرحناز رافع رییس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر:

واقفین ایثارگرند

در ادامه این مراسم فرحناز رافع رییس سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر نیز در سخنانی واقفین را ایثارگرانی توصیف کرد که از نیازهای خود می گذزند تا به دیگران کمک کنند. وی تصریح کرد: براساس تعالیم اسلامی، وقف در حقیقت هدیه ای



مهدی ولی پور مدیر عامل جمعیت هلال احمر مازندران در آستانه نوروز تاکید کرد:

جان پر کفان هلال احمر آماده خدمت رسانی اند

رسانی برگزیده اند.

شهروندان ایران اسلامی شایسته بهترین خدمات

ولی پور گفت: به اعتقاد ما شهروندان ایران اسلامی شایسته بهترین خدمات هستند و مسوولان و مدیران نظام اسلامی به فرموده مقام معظم رهبری در مقابل مردم وظیفه ای جز خدمت گذاری بی منت ندارند. مدیرعامل هلال احمر مازندران در ادامه با اشاره به اقدامات این جمعیت در سال گذشته گفت: تقویت زیرساخت های امداد و نجات استان از طریق توسعه پایگاهها و پست های امداد جاده ای و کوهستان از ۱۱ پایگاه به ۳۲ پایگاه و پست ثابت در تمام طول سال، برگزاری یکصد مانور امداد و نجات، اجرای طرح ملی کاهش غریق با برپایی ۱۸۰ پست امدادی در طول ۳۳۰ کیلومتر ساحل مازندران، درجه بندی و اعطای درجه به بیش از ۲ هزار نفر امدادگر و نجاتگر، نوسازی ۱۰۰ درصد ناوگان امدادی با ورود ۳۵ دستگاه خودروی سبک و سنگین و موتورسیکلت امدادی و استقرار یکدستگاه بالگرد امدادی، افزایش سطح فضای امدادی از ۴۲۰۰ متر به ۱۳ هزار مترمربع، امداد رسانی به دو حادثه سیل بهشهر و چالوس و نوشهر و همچنین مشارکت در کمک رسانی به زلزله زدگان آذربایجان، تقویت سیستم رادیویی جمعیت استان از جمله اولویت های انجام شده هلال احمر استان در حوزه امداد و نجات بوده است. ولی پور افزود: برگزاری ۱۶۱۲ دوره آموزش عمومی و تخصصی، تولید ۶۵ برنامه آموزشی رادیویی و ۷۰ برنامه تلویزیونی، اجرای طرح ملی شبکه ملی امداد و نجات به عنوان پایلوت کشوری در ساری، افزایش ظرفیت جذب دانشجویان مرکز علمی کاربردی هلال به تعداد ۳۳۲ نفر از اقدامات انجام شده در حوزه آموزش بوده است.

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران گفت: طرح های نوروزی جمعیت هلال احمر استان مازندران که از روز بیست و چهارم اسفند آغاز و تا پایان روز پانزدهم فروردین ماه ۱۳۹۲ ادامه می یابد.

مهدی ولی پور با تبریک عید نوروز به میهمانان استان و همچنین به خانواده بزرگ جمعیت هلال احمر افزود: برای اجرای طرح نوروزی امسال بیش از ۳۳ پایگاه و پست امداد و نجات جاده ای و ۴۰ پست راهنمایی مسافری و همچنین ۴۰ خیمه نماز متحدالشکل در نظر گرفته شده است.

وی گفت: برای اجرای طرح های امسال بیش از دوهزار نفر روز امدادگر و نجاتگر، دوهزار نفر روز جوان آموزش دیده عضو جمعیت و ۲۰۰ نفر پرسنل جمعیت استان بکارگیری خواهند شد. ولی پور با اشاره به تدارک گسترده جمعیت هلال احمر مازندران برای ارائه خدمات مورد نیاز میهمانان نوروزی استان گفت: ۳۰ دستگاه آمبولانس، ۱۰ دستگاه خودروی نجات، یک فروند بالگرد امدادی، ۱۰ دستگاه موتور سیکلت، یکدستگاه اتوبوس آمبولانس و ۳۰ دستگاه خودروی کمک دار امدادی در اجرای طرح نوروزی امسال بکارگیری می شوند. موسسه مالی و اعتباری ثامن الحجج همراه جمعیت هلال احمر وی با تقدیر از مشارکت مالی موسسه مالی و اعتباری ثامن الحجج گفت: جمعیت هلال احمر تشکیلاتی غیر دولتی و عام المنفعه می باشد که خدمات مورد نیاز شهروندان ایران اسلامی را بدون هرگونه چشمداشت مادی ارائه می دهد و در این راستا از مشارکت تمامی سازمانها و اشخاص حقیقی و حقوقی، و خیرین و داوطلبان و جوانان پرشور استقبال می کند. ولی پور با اشاره به خدمات ارائه شده از سوی این جمعیت در نوروز سال گذشته گفت: سال گذشته بیش از یک میلیون نفر از خدمات راهنمایی مسافری و امداد و نجات هلال احمر استان بهره مند شدند.

در تمامی ایام سال آمده خدمت رسانی هستیم

مدیرعامل جمعیت هلال احمر استان مازندران گفت: استان مازندران با توجه به موقعیت طبیعی و جاذبه های بی نظیر خدادادی همه ساله در فصول مختلف بویژه در ایام نوروز و تابستان میزبان میهمانان و گردشگران بسیاری است که ارائه خدمات مورد نیاز آنان رسالت خطیر همه دستگاههای اجرایی است و جمعیت هلال احمر نیز بر حسب مأموریت ذاتی خویش و به عنوان یکی از اعضای مهم ستاد تسهیلات سفر با تمام ظرفیت اجرایی و عملیاتی در این عرصه حضور دارد. ولی پور تصریح کرد: خدمات جمعیت هلال احمر تنها منوط به نوروز و تابستان نیست بلکه هلال احمر مازندران در تمام طول سال آماده ارائه خدمات مورد نیاز شهروندان است که اجرای عملیات متعدد امداد و نجات در مناطق سیل زده استان و همچنین ارائه خدمات به حادثه دیدگان سوانح متعدد جاده ای تنها گوشه ای از همت بلند جان پر کفانی است که هلال احمر مازندران را برای مهرورزی و خدمت

وی با اشاره به برنامه های حوزه معاونت درمان و توانبخشی این جمعیت گفت: تقویت بخش درمان اضطراری با تجهیز یک دستگاه بیمارستان سیار اضطراری و یک دستگاه اتوبوس آمبولانس پیشرفته، اخذ مجوز راه اندازی ۳ مرکز درمانی تخصصی، توسعه ظرفیت های مرکز جامع توانبخشی استان با ایجاد بخش های گفتار درمانی، کاردرمانی، شنوایی سنجی، بینایی سنجی، ارتوپدی تخصصی قلبی و عروقی، ساماندهی تیم های درمان اضطرار از مهمترین اقدامات این جمعیت در حوزه درمان و توان بخشی بوده است. ولی پور تصریح کرد: توسعه و تقویت زیرساختهای مربوط به حوزه جوانان با برگزاری ۴۲ دوره تخصصی برای پیشاهنگان، اجرای ۴۰ پست راهنمایی مسافران تابستانی، برگزاری ۵۱ اردوی آموزشی، فرهنگی برای جوانان، ایجاد و توسعه ۱۵۰ کانون دانشجویی و روستایی، دانش آموزی و پیشاهنگی نیز از اقدامات حوزه جوانان جمعیت هلال احمر استان بوده است. ولی پور همچنین سازماندهی اعضای داوطلب و خیرین جمعیت استان، راه اندازی کمیته مشارکت های عمومی و مجمع خیرین هلال احمر استان، راه اندازی ۷۵ خانه داوطلب و رایزنی جهت اخذ ۱۲ قطعه زمین به مساحت ۱۸ هزار مترمربع به ارزش یکصد میلیارد ریال از طریق مشارکت خیرین را از مهمترین اقدامات انجام شده در جمعیت هلال احمر استان در سال ۹۱ در حوزه داوطلبان عنوان کرد.



گفتگو با مهندس باباجانی مدیرعامل شرکت مخابرات استان مازندران

هدف ما خدمت بیشتر و ارزانتر به مشترکین است



شود مزایای این جشنواره چیست؟

مزایای این طرح شامل: بدون پیش پرداخت، پرداخت قسطی روی قبض تلفن، ترافیک شبانه رایگان و شرکت در قرعه کشی روزانه ۱۰ دستگاه تبلت می باشد.

پرداخت صورتحساب بصورت اقساطی بر روی قبض تلفن ثابت باعث مقرون به صرفه بودن استفاده از این سرویس می باشد. در این طرح برای رفاه حال مشتریان پیش بینی شده تا کلیه محاسبات هزینه ای پس از استفاده بر روی قبض تلفن ثابت دریافت گردد.

امکان دریافت تقاضا در اکثر مراکز تلفن شهری

با توجه به گستردگی شبکه مخابراتی کشور، بستری مناسب برای اتصال به شبکه جهانی اینترنت آماده گردیده که نظر به استقبال هموطنان عزیز اولویت واگذاری با متقاضیانی است که زودتر تقاضای خود را ارائه نمایند.

اگر ممکن است ضمن معرفی، شرایط فروش و پشتیبانی اینترنت پر سرعت (ADSL) چیست؟

(ADSL) فناوری جدیدی است که بهترین و بیشترین سرعت را بدون نیاز به تدارک زیر ساخت های جدید ممکن ساخته و از لحاظ هزینه مقرون به صرفه است زیرا نیاز به هزینه کابل کشی مجدد ندارد. نصب یک سخت افزار در داخل مرکز مخابراتی هر منطقه و نصب سخت افزار کوچک دیگری در محل استفاده کننده، ارتباط را از طریق سیستم تلفن قبلی مشترک برقرار می سازد، بدون اینکه اختلالی در ارتباطات تلفنی بوجود آید. در صورتی که مودم همیشه به خط متصل باشد، ارتباط با اینترنت همیشه برقرار خواهد بود در عین حال این کار برای مکالمه های تلفنی مشکلی پیش نمی آورد.

مشترکین باید در صورت وجود هرگونه ایراد در سرویس ADSL مخابرات با شماره (۲۰۲۰)، تماس بگیرند. مخابرات در راستای توسعه محتوا و کاربری های بومی در این راستا نقشی کلیدی در ایجاد بستر ارائه این خدمات ایفا کند. ما در یکی از گام های خود برای توسعه محتوا و کاربری های بومی به سراغ توسعه دیتاسنترها به عنوان یکی از ارکان توسعه این بخش حرکت کرده ایم. در بخش همراه اول و خدمات موبایل، مخابرات استان اقدامات تازه ای را انجام داده است. در این باره توضیح می فرمایید؟

گسترده گی خدمات شرکت مخابرات استان مازندران و تنوع این خدمات، نیز پوشش مناسب در گستره استان موجب شد تا به سراغ مدیر عامل این شرکت برویم و درباره تعدادی از فعالیت های مخابرات و سامانه هایی که این روزها متنوع تر از قبل در دسترس خانواده های مازندرانی قرار گرفته است با مهندس باباجانی مدیر عامل خوشرو و کارشناس حوزه های مختلف مخابراتی به گفتگو بنشینیم؛ تلاش خود را می کنیم در شماره های آتی ارمون به دیگر بخش های این خدمات بپردازیم.

خدمات مخابرات دارای تنوع است؛ یکی از خدمات نسبتاً جدید این شرکت سامانه ۴۰۵۰ است، ممکن است این سامانه را بیشتر معرفی کنید؟

در این سامانه که به درخواست کمیته امداد امام (ره) راه اندازی شد مشترک با شماره گیری ۴۰۵۰ از تلفن ثابت و ارتباط با سامانه صدقه تلفنی با انتخاب گزینه های مورد نظر، می تواند وجه صدقه را که در قبض مشترک ثبت خواهد شد پرداخت نماید. تمامی مراحل پرداختها از طریق اپراتور بازگو می شود و مشترکین می توانند در هر زمان از میزان صدقه پرداختی خود گزارش بگیرند.

سامانه ۲۰۲۰ با چه هدفی راه اندازی شد؟

سامانه ۲۰۲۰ به عنوان مرکز فروش و پشتیبانی سرویس اینترنت پرسرعت در راستای احترام به حقوق مشتریان اینترنت پرسرعت مخابرات استان راه اندازی شده است که سامانه پاسخگویی، دایری و پشتیبانی اینترنت پرسرعت (adsl) است که ۲۴ ساعته در هفت روز هفته آماده ارائه خدمات به متقاضیان خواهد بود.

متقاضیان و مشترکان پس از تماس با شماره ۲۰۲۰ به مرکز ارتباطی شرکت مخابرات استان متصل شده و بدون هیچگونه مراجعه ای نسبت به خرید، تمدید شارژ و یا رفع خرابی اینترنت پرسرعت می توانند اقدام کنند؛ پس از تماس، درخواست مشترکین در سیستم ثبت شده و کارشناسان در اسرع وقت به صورت مکانیزه درخواستها را پیگیری می کنند. همچنین هرگونه اشکال و یا موردی در زمینه اینترنت پرسرعت را با پست الکترونیک data.maz@ict-tcm.ir در میان گذاشته تا در اسرع وقت نسبت به رفع آن اقدام گردد.

جشنواره ای به همین نام در مخابرات برگزار می

مقدم باید در حوزه ارتباطات سیار به گونه ای فعالیت کنیم که نیازهای شرایط فعلی این بخش را در سطح استان مرتفع نموده و موضوع سیار را در تمام جهات همگانی و فراگیر نماییم. در همین راستا با عنایت به ضریب نفوذ ۶۶ درصدی موبایل استان تجهیزات پیشرفته IP-Base و پروتکل Edge در استان راه اندازی و فعال شده است که در بالا برد کیفیت ارتباط صوت و اینترنت بسیار موثر می باشد. تاضمن کاهش هزینه های مشترکین و پوشش بیشتر و بهتر، دسترسی به تمامی سرویس های شبکه اینترنت از طریق موبایل فراهم شود. نیازهای جامعه امروز به سرویس های نوین و خدمات ارتباطی، خواستار توسعه هر چه بیشتر زیرساختهای استان و نیز توسعه خدمات رسانی و رفع مشکلات مشترکین در حال کار شده است. ما با درک نیازهای جامعه به اینترنت تلاش کرده ایم خدمات مخابرات را گسترده نماییم. در خصوص رفع نیازهای اینترنتی شهروندان، مخابرات مازندران با راه اندازی ۲۲۰ هزار پورت دیتا در سطح استان مازندران زیرساخت مناسبی برای ارائه خدمات نوین مخابراتی از جمله اینترنت پرسرعت، سرویس. (جی دات) و سایر سرویسهای مخابراتی بر این بستر آماده واگذاری به مشترکان علاقه مند می باشد.

راه اندازی سامانه ۴۰۴۰ در مخابرات مازندران دارای چه ویژگی هایی است؟

در راستای توسعه خدمات نوین در بخش تلفن ثابت، سامانه ۴۰۴۰ به منظور دستیابی مشترکین به اطلاعات مختلف اجتماعی و فرهنگی در مخابرات استان راه اندازی شده است. سرویس های ارزش افزوده بسیاری بر روی خطوط تلفن ثابت در دست اقدام است که به هشت بخش شامل ۷۰ نوع خدمت جدید تنظیم و به مشترکان ارائه خواهد شد. در حال حاضر ۶ خدمت نوین در دو بخش آشپزی و کودکان در این سامانه فعال گردیده است و مشترکین با شماره گیری چهاررقمی ۴۰۴۰ به صورت رایگان می توانند از این خدمات استفاده نمایند.

اتصال به شبکه جهانی اینترنت
از تلفن موجود با حداقل هزینه



خدمتی نوین از شرکت مخابرات

ADSL

مشترکین می توانند به
مراکز مخابراتی مراجعه نمایند.

روابط عمومی شرکت مخابرات استان مازندران

www.ict.tcm.ir



محمد فوقی مسوول کانون های مساجد مازندران:

مسجد بزرگ ترین پایگاه فرهنگی کشور است

حرکت بی بدیل و جهانی خویش را با پی نهادن مسجد آغاز نمود، انقلاب اسلامی ما نیز از مساجد شروع شد و در آن تکامل یافت و پیروز شد.

دشمن می کوشد جذابیت معنوی مساجد را از بین ببرد وی با اشاره به سخنان اخیر رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت و جایگاه کانون های مساجد، اظهار کرد: رهبر انقلاب در این سفر تأکید کردند که کانون های مساجد را فراموش نکنید و این نهاد به عنوان یک موضوع مهم در فرمایشات معظم له مطرح شد. دشمنان نظام اسلامی با تمام توان، کوشش خویش را در کاهش جذابیت معنوی مساجد مصروف داشته و مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران با اشاره به اهمیت بیستمین سالگرد تأسیس کانون های مساجد گفت: امسال منویات رهبری در مورد کانون های مساجد وظیفه ما را در قبال کانون های مساجد سنگین ترمی کند. فوقی ادامه داد: دشمنان نظام اسلامی با تمام توان، کوشش خویش را در کاهش جذابیت معنوی مساجد مصروف داشته و می دارند و از بین بردن یا کاستن نقش آن در جامعه را به عنوان یک برنامه اساسی و هدف استراتژیک دنبال می کنند. مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران با توجه به نقش آفرینی مساجد در محورهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزود: مساجد پناهگاه امن و مستحکم در برابر هجمه فرهنگی دشمنان است و بهترین پایگاه ارتباط انسان با خدا و ولایت و جامعه است. فوقی، برگزاری جشنواره قرآنی مدهامتان، حمایت از نشریات تجربی کانون ها، برگزاری مسابقه نرم افزاری اصول و عقاید، برگزاری یادواره شهید، برگزاری نشست های تخصصی نقش کتابخانه های کانون مساجد و مطالعه مفید، طرح اوقات فراغت، ویژه برنامه های

مسوول کانون های مساجد مازندران گفت: با تأکید مقام معظم رهبری در اجلاس هجدهم و نوزدهم و بیستم نماز و شعار دولت دهم در خصوص مسجد محوری از مدیران مسجد محور مازندران تجلیل شد.

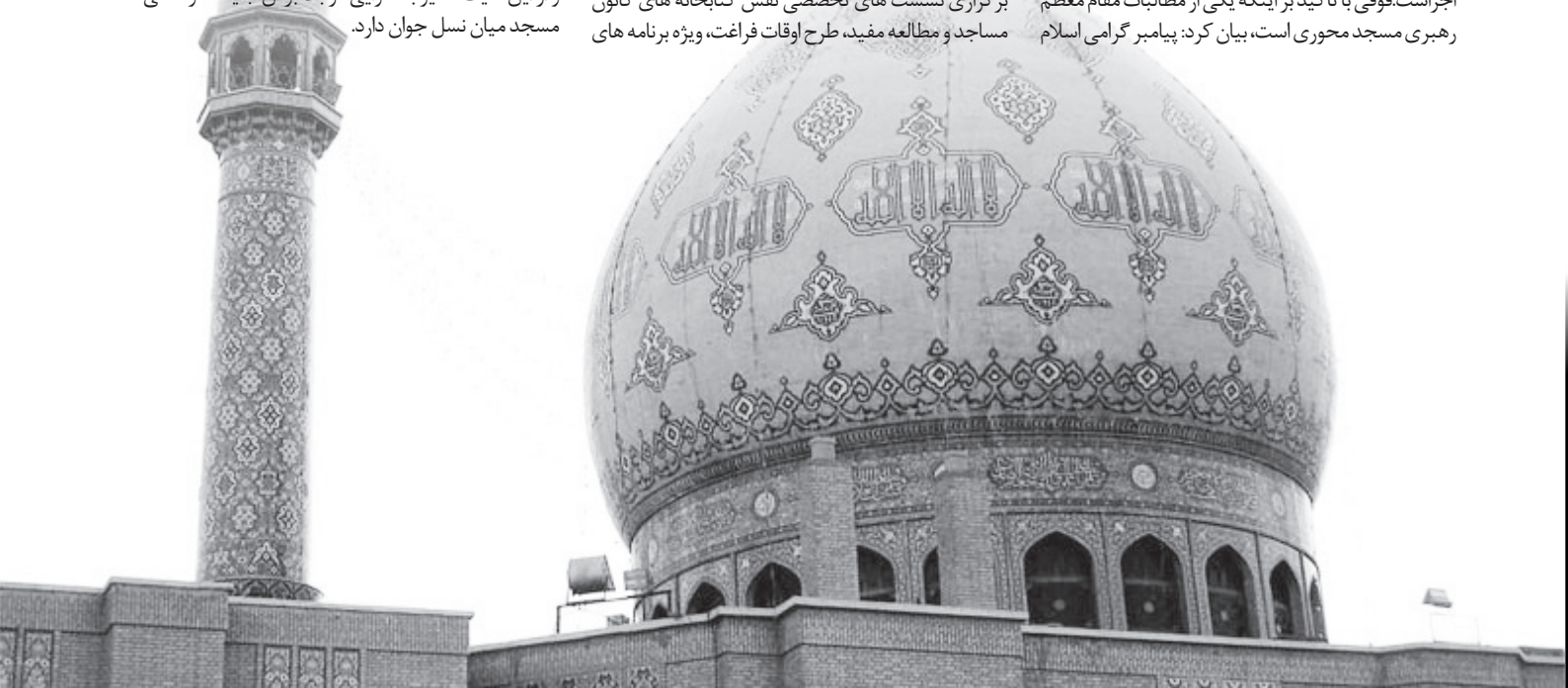
محمد فوقی افزود: مهم ترین شاخص های ارزیابی در مدیران مسجد محور، راه اندازی و صدور مجوز کانون فرهنگی و هنری در مسجد و کتابخانه مسجد، اجرای طرح تلاوت نور، تفسیر، برگزاری دوره های آموزشی و پژوهشی مساجد و خانه های نور، جشنواره بزرگ جوانان مساجد و ایجاد کانون های تخصصی مهدویت، نماز، قرآن، ایثار، شهادت، عفاف و حجاب بوده است.

وی ادامه داد: حجت الاسلام عباسعلی ابراهیمی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران، محمد فوقی، مسوول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران، فرهاد باقری، رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان بابلسرو فریدونکنار، سید ابراهیم حسینی، رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان بابل و محمد محمدی، رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان آمل به عنوان مدیران مسجد محور مازندران تجلیل شدند.

مسجد عظیم ترین پایگاه فرهنگی و مهم ترین سنگر انقلاب است

این مسوول تصریح کرد: مسجد عظیم ترین پایگاه فرهنگی و مهم ترین سنگر انقلاب اسلامی ایران است و به عنوان یک استراتژی مهم در تداوم و استمرار انقلاب مطرح است و توصیه مقام معظم رهبری به دستگاه های اجرایی فعالیت با محوریت مساجد به عنوان طراز اسلامی نیازمند به تحقق و اجراست. فوقی با تأکید بر اینکه یکی از مطالبات مقام معظم رهبری مسجد محوری است، بیان کرد: پیامبر گرامی اسلام

دهه کرامت، دهه غدیر، هفته دفاع مقدس، دهه فجر را از برنامه های انجام شده در کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران برشمرد. شایان ذکر است: حجت الاسلام حمید رضا سلیمانی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و دبیر ستاد عالی مساجد کشور با اهدای لوح سپاس از مدیران مسجد محور استان مازندران به مناسبت بیستمین سالروز تشکیل کانون های فرهنگی و هنری مساجد تجلیل به عمل آورد. مسوول دبیرخانه کانون های فرهنگی هنری مساجد استان مازندران با اشاره به فرا رسیدن بیستمین سالروز تأسیس کانون های فرهنگی هنری مساجد گفت: به مناسبت بزرگداشت روز ۱۸ اسفند از ۷۱ نفر از فعالان و مدیران کانون های فرهنگی و هنری مساجد سه شهرستان استان مازندران تجلیل می شود. وی افزود: ۲۳ نفر از فعالین کانون های شهرستان های قائمشهر، نکا، ساری، بهشهر، گلوگاه و سوادکوه در شهرستان ساری و ۲۶ نفر از فعالان کانون های شهرستان های آمل، بابل، فریدونکنار، بابلسرو و محمودآباد در شهرستان بابل مورد تقدیر قرار می گیرند. وی با تأکید بر شعار "مسجد؛ جایگاه عبادت و پایگاه سیاست" در روز ۱۸ اسفند سال جاری افزود: کانون های فرهنگی هنری مساجد از مکان های مورد اعتماد و مهم در شکل گیری فعالیت های قابل توجه برای جوانان است و از این حیث، تأثیر به سزایی در بالا بردن جایگاه فرهنگی مسجد میان نسل جوان دارد.





سید علی مجازی مدیر عامل سازمان همیاری شهرداری های مازندران:

همیاری شهرداری متعلق به همه ی شهرداری های استان است

مجتمع تفریحی توریستی صادر گردیده است، و طرح های جامع این طرح گردشگری، تهیه شده که با انتخاب مشاور، در حال تهیه طرح تفصیلی آن هستیم. امیدواریم با اجرا و بهره برداری از این طرح، امکانات بالقوه این منطقه را بالفعل نماییم تا علاوه بر ایجاد درآمدی پایدار برای سازمان و کمک به بخش توریسم و گردشگری استان، مکانی آرام و زیبا را برای هموطنان عزیز از اقصی نقاط کشور فراهم آوریم.

در سالی که به «سال نهضت آسفالت»، در شهرداری های کشور نامگذاری شد، تمهیدات سازمان در این خصوص چیست؟

سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران برای عینیت بخشیدن به شعار سال شهرداری های کشور که سالجاری را به سال نهضت آسفالت نامگذاری کرده است؛ اقدام به احداث سه کارخانه تولید آسفالت در استان نموده که یکی از این کارخانه ها در شهرک صنعتی شماره یک شهرستان ساری به بهره برداری رسیده است و انشاء... دو کارخانه دیگر در شرق و غرب استان احداث خواهد شد تا با احداث و بهره برداری از این کارخانه های تولید آسفالت در استان، کمبود آسفالت که یکی از مشکلات شهرداری های مازندران است، رفع شود. با راه اندازی و بهره برداری از کارخانه های تولید آسفالت، توسط سازمان همیاری شهرداری های مازندران، علاوه بر رفع نیاز پروژه های شهرداری های استان، آسفالت مورد نیاز طرح های وزارت راه در سطح استان، تامین خواهد شد.

سازمان در بحث حمایت و نظارت از شهرداری ها، چه فعالیت هایی انجام داده است؟

با حضور و بازدیدهای دوره ای کارشناسان سازمان همیاری شهرداری های مازندران، از شهرداری های استان، نیازها و درخواست های شهرداری های شهرهای مختلف، جمع آوری می شود و سازمان در حد توان خود، مساعدت های لازم را از شهرداری ها می نماید ولی از نظر ما این کمک ها و مساعدت ها بسیار ناچیز است و کافی نیست.

سازمان با اجرای برنامه ها و فعالیت های کوتاه مدت و بلند مدت، به دنبال بالا بردن توان سازمان است تا بتواند کلیه نیازهای شهرداری های استان را از نظر خدمات فنی و عمرانی و شهری تامین کند و مشکلات آنان را رفع نماید.

وضعیت احداث کارخانه های کمپوست و زباله سوز در استان، چگونه است؟

به جهت این که بیش از ۶۰ درصد زباله های کشور، «تر» است و از آن جایی که تکنولوژی کارخانه کمپوست، قدیمی شده و مجدداً محصول مازاد این کارخانه نیاز به دفن دارد؛ این امر به سبب بالا بودن سطح آب های زیرزمینی باعث مشکلات عدیده زیست محیطی می شود. برای حل این معضل و برطرف کردن مشکل زباله استان، جدیدترین تکنولوژی روز دنیا که کارخانه تولید انرژی برق با سوخت زباله است را

سید علی مجازی مدیری با تجربه است؛ سال ها حضور در بخش های مختلف شهرداری، سپس تداوم حضور ۵ ساله در کسوت شهرداری مرکز استان مازندران به همراه تحصیلات تخصصی او تا مقطع کارشناسی ارشد رشته مهندسی عمران، موجب شد تا حضور پررنگ و موثری در سازمان همیاری شهرداری های استان داشته باشد.

این گفتگو در آخرین ساعات به چاپ سپردن ارمون، با مجازی که ۹ ماهی است در مسوولیت تازه، ایفای نقش می نماید، درباره تلاش های او و همکارانش در این سازمان و اقدامات پیش رو انجام شده است؛ در اولین فرصت، به سراغ این مدیر کهنه کار می رویم و سوالات خوانندگان مجله را با او در میان خواهیم گذاشت:

آقای مجازی، در بخش فعالیت های کوتاه مدت سازمان، چه برنامه هایی دارید؟

در وضعیت کنونی، تنها درآمد سازمان از محل صدور پروانه های ساختمانی خارج از بافت روستاها تامین می شود. با توجه به وضعیت اقتصادی و افزایش قیمت مصالح ساختمانی و بدنبال آن اثرات سوء این تورم بر ساخت و ساز مسکن، سعی بر آن است تا با کاستن از ضوابط و بروکراسی اداری، روند صدور پروانه های ساختمانی را تسریع بخشیم و بستر ایجاد انگیزه و ترغیب شهروندان عزیز را فراهم آورده و موجب تقویت و رشد ساخت و ساز شویم و درآمد پایداری را برای سازمان رقم زنیم.

هم چنین بهره برداری از معدن مصالح سنگین در نوشهر برای کوتاه مدت، می تواند برای سازمان درآمدزا باشد که به این منظور بدنبال رفع موانع و مشکلات و ایجاد فرصت های مناسب با همکاری و مساعدت هیات مدیره و حمایت های همیشگی استاندار در این بخش هستیم.

برنامه های سازمان در فعالیت های بلند مدت چیست؟

جهت ایجاد درآمدی پایدار، برنامه های بلند مدتی را در دستور کار قرار داده ایم که خرید و احداث کارخانه آسفالت، احداث ایستگاه بتن یا کارخانه پچینگ بتن آماده، اجرا و احداث کارخانه تولید مصالح سنگی ساختمان و کارخانه سنگ شکن که مواد اولیه آن از استحصال مصالح کوهی یا رودخانه ای تامین می شود، از جمله این برنامه هاست.

در همین رابطه، پیگیر دریافت مجوزهای لازم جهت احداث کارخانه تولید ماشین آلات هیپکو؛ تولید کننده ماشین آلات سنگین راهسازی و خدمات شهری نمایندگی شمال کشور و احداث خط تولید این شرکت در یکی از شهرک های صنعتی استان می باشیم. احداث مرکز و مجتمع تفریحی و توریستی در منطقه دریاچه ولشت غرب مازندران، از دیگر برنامه های این سازمان برای سال های آتی است که با مصوبه هیات مدیره و همکاری شهرداری و بخشداری مرزن آباد و با نظارت فرمانداری چالوس، مجوز اولیه جهت احداث این

وارد استان نمودیم تا بتوانیم علاوه بر حل مشکل زباله، برای شهرداری های استان، منبع درآمد پایداری ایجاد نماییم. در این راستا، یکی از اولویت های کاری سازمان، پیگیری مساله زباله و پسماند شهرداری ها است که در این خصوص حسب دستور مهندسی طاهایی استاندار مازندران، در منطقه شرق استان با محوریت شهرداری بهشهر، کارخانه کمپوست احداث شد که انشاء... در آینده ای نزدیک، بهره برداری از این کارخانه آغاز می شود. پیگیری های انجام شده توسط شهرداری و شورای اسلامی شهرستان بابل، به دنبال زمینی مناسب و اخذ مجوز لازم از سازمان محیط زیست برای احداث کارخانه تولید انرژی برق از زباله در این شهرستان هستیم. کارخانه زباله سوز دیگری نیز در شهرستان آمل احداث می شود که شهرداری آمل خود مستقیماً با بخش خصوصی وارد مذاکره شده است و در مرحله انعقاد قرارداد می باشد که امید است با احداث این کارخانه، مشکل زباله این شهرستان نیز حل و فصل شود. با توجه به مشکل زباله در منطقه غرب استان و نیز توریستی بودن این منطقه، با مساعدت و همکاری سازمان به دنبال احداث کارخانه تولید انرژی برق با سوخت زباله برای شهرداری تنکابن هستیم تا علاوه بر رفع مشکل شهرداری تنکابن، درآمدی پایدار را برای این شهرداری ایجاد نماییم.

ممکن است تکلیف قانونی جدید سازمان را تشریح کنید؟

بر حسب تکلیف قانونی که به سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران ابلاغ شده است، وظیفه؛ تغییر کاربری، تفکیک اراضی و صدور مجوز هر گونه ساخت و ساز در خارج از بافت روستاهای استان، به این سازمان واگذار شده است که هدف از اجرای این طرح؛ پیگیری و جلوگیری از تغییر کاربری و تفکیک غیر مجاز در اراضی کشاورزی است که طی آن با حمایت و نظارت دستگاه قضایی، با شدت با متخلفین و متجاوزین به اراضی، برخورد خواهیم کرد. تمامی دستگاه های ذیربط می خواهیم تا در اجرایی شدن این طرح با سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران همکاری نمایند. در شورای حفظ حقوق بیت المال که روسای دستگاه های قضایی، از جمله؛ مدیرکل دادگستری استان مازندران و دادستان مرکز استان از اعضای آن می باشند، به مدیران استان تکلیف گردید که با سازمان همکاری های لازم را جهت اجرایی شدن هر چه بهتر این طرح، داشته باشند. باید

فرهاد عسگری شهردار بابل در دیدار با دو جوان موفق این شهر:

حمایت از جوانان موفق و وظیفه ی ماست



و موجب مباحثات کشور عزیز اسلامی می گردند. ابراز امیدواری کرد؛ شهرداری بابل توانسته باشد با نظر مساعد اعضای شورای اسلامی شهر که همواره پشتیبان جوانان و قهرمانان بوده اند گامی هرچند کوچک در حد بضاعت خود جهت تقدیر از این افتخارآفرینان برداشته باشد و در آینده نیز به عنوان یکی از حامیان این جوانان همواره پیشقدم باشد. همچنین دکتر حسن فلاح نیز در این دیدار از زحمات این افتخارآفرینان قدردانی کرد و گفت: شهر بابل ظرفیت بسیار بالایی در پرورش نخبگان علمی، ورزشی، هنری و فرهنگی دارد و همه ساله شاهد افتخار آفرینی فرزندان این شهر در عرصه های کشوری و جهانی هستیم. یادآور می شود؛ در پایان این دیدارها با اهدای هدایا و لوح تقدیر از این دو جوان موفق بابلی تقدیر شد.

فرهاد عسگری شهردار بابل به اتفاق دکتر حسن فلاح رئیس شورای اسلامی این شهر با حضور در منزل دوتن از افتخار آفرینان بابلی در عرصه های جهانی از زحمات آنان تقدیر کردند.

به گزارش روابط عمومی شهرداری بابل یاسین نعمتی مخترع پرویز هوشمند و سبستم انتقال حرارت و خشک کن در شومینه های پربازده و همچنین عابد جعفری رکورددار پیرایش مو در کتاب ثبت رکوردهای گینس در دیدارهایی صمیمانه با مسئولین شهری پیرامون مسائل و خواسته ها و کمبودها و انتظارات خود گفتگو کردند. در این دیدار شهردار بابل ضمن تبریک به خانواده های این دو شهروند بابلی، پرورش چنین فرزندان را مایه ی افتخار خود و خانواده و همشهریان دانست و گفت: به فرموده پیامبر گرامی اسلام(ص) "فرزند صالح گلی است از گلهای بهشت" بی شک فرزند صالح و سالم موجب آرامش روحی خانواده و جامعه می باشد و این افتخارات بهترین پاداش برای خانواده های است که با تمام توان، وجود خود را صرف پیشرفت فرزندان در زمینه های مختلف می نمایند. وی افزود: یکی از راههای موثر در مقابله با تهاجم فرهنگی که امروزه دشمنان نظام بابرکت اسلامی آنرا جایگزین جنگ گرم نموده اند، ارزش نهادن و بهادادن به جوانان برومندی است که در زمینه ها و صحنه های مختلف بین المللی افتخارآفرینی می کنند

مسئین نیاز آذری دبیر مجمع نمایندگان استان:

توجه به مازندران باید مدیریت شود



۳- انجام مطالعات و پژوهش های مرتبط با توسعه استان طی سازوکاری مدون با کمک مراکز علمی و تحقیقاتی
۴- ارتباط سازمان یافته، تعامل دوسویه و برنامه ریزی شده با دستگاه های اجرایی، مراجع و نهادهای ذیصلاح ملی و استانی
۵- برگزاری همایش، تالارگفت و گو و هم اندیشی با نخبگان و گروه های مرجع ۶- اطلاع رسانی اقدامات مجمع نمایندگان از طریق رسانه های گروهی
۷- فراهم کردن فضای مناسب برای حضوراعضای مجمع در مرکز استان...مخاطبان: مسوولان دستگاه های اجرایی، فضلا و روحانیون، محققان و دانشگاهیان، گروه های مرجع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، تشکل های مردم نهاد، اقشار و مجامع صنفی، مراکز تولیدی و تجاری و صنعتی، رسانه های گروهی و...تبصره ویژه: دفتر استانی مجمع، کارکرد شهرستانی نداشته و از پذیرش مراجعات عمومی دفاتر نمایندگان معذور بوده و ترجیحا به مسائل کلان استانی اهتمام خواهد داشت.

دفتر مجمع نمایندگان مازندران با حضور قاسم احمدی، سید هادی حسینی، سید رمضان شجاعی کیاسری، حجت الاسلام محمد ناصری و حسین نیاز آذری، استاندار و تعدادی از مدیران و ائمه جمعه در ساری افتتاح شد. دبیر مجمع نمایندگان استان در این مراسم با بیان اینکه مازندران مورد توجه است و این توجه ب باید مدیریت شود گفت: انسجام استانی نمایندگان مازندران آثار و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی در سطح ملی و درون استانی دارد. نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی افزود: اگرچه به حکم ماده ۶۳ آیین نامه داخلی مجلس تمهیداتی برای ارتباط نمایندگان با مخاطبان در مرکز حوزه انتخابیه صورت گرفته، اما توسعه کلان استان ایجاب می کند که با تقویت ساختاری، سازمانی و گسترش فعالیت های مجمع نمایندگان و بهره گیری از مشاوران و کارشناسان مجرب علاوه بر مسائل شهرستانی مباحث استانی، منطقه ای و ملی توسط مجمع نمایندگان مورد توجه جدی قرار گیرد. نیاز آذری با اشاره به اینکه بدون تردید انسجام استانی نمایندگان مازندران آثار و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی در سطح ملی و درون استانی دارد، گفت: مردم شریف و ولایتمدار مازندران طعم شیرین اتحاد و همگرایی خادمان خود را در مجلس شورای اسلامی می چشند.

برنامه های دفتر مجمع نمایندگان مازندران

۱- دریافت نظرات و پیشنهادهای اشخاص حقوقی و حقیقی پیرامون وظایف مجلس و توسعه استان طی سازوکاری مدون و علمی
۲- تجزیه و تحلیل آخرین تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استان مازندران

تمام دستگاه های دولتی، منافع استانی را بر منافع سازمانی ارجحیت دهند تا شاهد پیشرفت هر چه بیشتر استان باشیم. در این جا از مدیر کل جهاد کشاورزی استان به جهت همکاری همه جانبه با سازمان همیاری شهرداری های مازندران، تشکر می کنم. در اجرای این طرح، همکاری سازمان جهاد کشاورزی مازندران، نقش بسزایی ایفا می نماید که در این خصوص تا به حال این سازمان همکاری تنگاتنگی با ما داشته است.

سازمان همیاری شهرداری ها، چه انتظاری از شهرداری های استان دارد؟

شهرداران باید بدانند که سازمان همیاری شهرداری ها متعلق به همه آن هاست و شهرداری ها، سهامداران سازمان همیاری هستند.

ما از شهرداران محترم می خواهیم، تمامی نیازهای خود را به سازمان ارائه نمایند تا سازمان در حد توان خود در جهت رفع این نیازها اقدام نماید و علاوه بر تسریع در کار، باعث تسهیل در رفع نیاز آنان شود.

ارتباط، همکاری و تعامل هر چه بیشتر شهرداری ها با سازمان همیاری شهرداری ها باعث سلامت و صداقت کار شهرداری ها می شود.

وضعیت سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران در سطح کشور، چگونه است و برای ساخت ساختمانی برای این مجموعه، چه برنامه ای دارید؟

با بالا بردن سطح کمی و کیفی سازمان، درصد بالا بردن سطح و جایگاه سازمان همیاری شهرداری های مازندران در بین دیگر سازمان های همیاری شهرداری ها در کشور هستیم تا بتوانیم به جایگاه در خور شان استان دست یابیم. پیگیر ساخت عمارت سازمان همیاری شهرداری های مازندران هستیم و در این خصوص با مصوبه هیات مدیره سازمان، به دنبال خرید قطعه زمینی در شهر ساری جهت ساخت ساختمانی در شان یکی از ادارات مرکز استان هستیم زیرا سازمان همیاری شهرداری های مازندران از نظر فضای اداری در مضیقه است.

مسئولیت سازمان، در بخش ساخت و سازهای سواحل دریای خزر، چیست؟

در این رابطه جایگاه اداری و سازمانی مجزایی در استانداری برای اجرا و نظارت بر ساخت و سازهای سواحل دیده شده است که سازمان همیاری شهرداری ها یکی از اعضای رسمی این کار گروه می باشد. هر گونه ساخت ساز، تغییر کاربری و تفکیک اراضی ساحلی به عهده سازمان همیاری شهرداری ها می باشد و ما در این زمینه برای اجرای قانونی که به ما تکلیف شده است همکاری های همه جانبه ای را با واحدهای مستقر در استانداری داریم. اگر تا کنون موفقیت ها و پیشرفت هایی نصیب سازمان شده است، نشانه تعامل و همکاری و همیاری هیات مدیره سازمان بوده است و در این جا از همکارانم در این سازمان سپاسگزاری می کنم.

جناب آقای سید علی حسینی مدیر عامل محترم

سازمان همیاری شهرداری های استان مازندران

مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده

گرامی تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند

منان برای آن مرمومه غفران الهی و برای

بازماندگان شکیبایی مسئلت داریم.

ممد رضا گرامیان مدیرعامل سازمان مدیریت پسماند شهرداری ساری تاکید کرد:

آموزش، اولویت ما در طرح تفکیک زباله از مبدا



شده در سطح شهر می باشد.

لایروبی کانال ها و انهار سطح شهر

تاقبل از تأسیس سازمان مدیریت پسماند، انجام کلیه امورات خدمات شهری، جمع آوری و دفع پسماند و مواردی از این دست که جزو وظائف ذاتی شهرداری بود، توسط معاونت خدمات شهری صورت می گرفت. بعد از تأسیس سازمان، انجام امور فوق، مرحله به مرحله به سازمان واگذار شد و می شود.

یکی از این وظایف، لایروبی جوی ها و کانال های سطح شهر می باشد. نظر به حساسیت موجود در انجام دقیق و اصولی این وظایف، سازمان؛ با شناسایی پیمانکار ذیصلاح، عملیات لایروبی کانال های سطح شهر را آغاز نموده و در زمان مناسب به پایان رسانده است. این عملیات به صورت ادواری انجام شده و از بدو تأسیس سازمان تاکنون (افزون بر سه سال) بیش از ۶ بار لایروبی کانال ها و انهار سطح شهر، صورت پذیرفته است.

نکته دیگری که اهمیت اجرای مستمر و ادواری این عملیات را ایجاب می کند، میزان قابل توجه بارش برف و باران در شهر ساری بوده که باعث انسداد کانال ها و جوی ها و آگیری معابر سطح شهر می شود و سازمان با توجه به این موضوع، با انعقاد قرارداد در مواقع مورد نیاز، نسبت به این امر اقدام می نماید.

جمع آوری زباله منطقه ۳

به تدریج و با افزایش دامنه واگذاری فعالیت های

* اختصاص کانکس به این مناطق (منطقه یک - ۴ کانکس)، (منطقه دو - ۴ کانکس) و (منطقه سه - ۲ کانکس) در آغاز کار.

بدیهی است؛ با زمان بندی خاص و بنا به تشخیص کارفرما، این تعداد افزایش می یابد که طی آن ضمن جمع آوری زباله های خشک بازیافتی، وسائل نظافت آشپزخانه و مواد شوینده و تمیز کننده، مانند: پودر رختشویی، مایع ظرفشویی، صابون، شامپو، دستمال کاغذی، ابر (اسفنج)، اسکاچ آشپزخانه، سیم ظرفشویی و... به شهروندانی که زباله های خشک جمع آوری شده خود را به متصدی کانکس (همیار بازیافت) تحویل می دهند، در قبال آن؛ بر حسب ارزش مواد تحویلی، لوازم ارائه شده در کانکس را دریافت می کنند.

در مرحله اولیه تعداد ۳۰ نفر آموزشگر، ۳۰ نفر عوامل جمع آوری (شامل: راننده، کارگر جمع آوری و متصدی کانکس) و ۱۰ دستگاه وانت پیکان، طرح را اجرایی می نمایند.

هم چنین مجری طرح، با وسیله نقلیه وانت پیکان و برنامه زمان بندی مشخص، به صورت گردشی به درب منازل شهروندان مراجعه و زباله های خشک را دریافت و در قبال آن، وسایلی تحویل می دهد. در پایان، زباله های خشک جمع آوری شده، به انبار نگهداری موقت انتقال می یابد و به عنوان مواد اولیه را وارد چرخه ی صنعت نموده و به نوعی موجب بازگشت سرمایه ملی و جلوگیری از هدر رفت انرژی و مواد می گردد.

در همین راستا؛ سازمان، تعداد ۱۴ عدد مخزن زباله آبی رنگ مخصوص زباله های خشک را تهیه و در سطح پارک های شهر مستقر نموده است. هدف از اجرای این کار، توجه شهروندان و آشنایی بیشتر آنان با زباله های خشک و نحوه رفتار صحیح با پسماندهای خشک تولید

با تأسیس سازمان های تابعه شهرداری، وظایف و امور تشریح شده در چارچوب قانون برای شهرداری ها، به تدریج به سازمان های تابعه واگذار شد که این مسأله، افزایش بازدهی شهرداری ها را در پی داشت. نظر به اهمیت موضوع پسماند و اعمال مدیریت صحیح در این حوزه و با پیگیری های انجام شده، دی ماه سال ۱۳۸۸ سازمان مدیریت پسماند شهرداری ساری، با هدف ساماندهی مدیریت پسماندهای شهر ساری، استقرار یافت. این سازمان ضمن انجام مکاتبه و مذاکره با سایر سازمان های همکار در شهرها و استان های مختلف، نسبت به کسب اطلاعات و تجربیات به منظور جلوگیری از دوباره کاری، اقدام نمود. در ادامه، برخی از فعالیت های این سازمان که در دست اجرا می باشد و تعدادی از اقدامات سال ۱۳۹۱ در گفتگو با مهندس گرامیان مدیر این سازمان، تشریح می شود.

طرح تفکیک زباله از مبدا

مدیریت سازمان مدیریت پسماند شهرداری ساری، با عنایت به اهمیت این موضوع، با بررسی های به عمل آمده از بین متقاضیان اجرای طرح، در نهایت با «شرکت پاک شهر آرتمان» قراردادی منعقد نمود تا مجری طرح، تحت نظر این اداره و با دستورالعمل های کارشناسی، طرح تفکیک زباله از مبدا تولید شده در سطح شهر ساری را اجرایی نماید. از جمله اقدامات صورت گرفته در راستای اجرای طرح، به این شرح است:

* مراجعه حضوری آموزشگران (به طور عمده؛ آموزشگر تحصیلکرده زن) به درب منازل و سایر مراکز تولید زباله و آموزش چهره به چهره به شهروندان با ارائه بروشور راهنما و نایلون مخصوص زباله خشک.

* تقسیم بندی شهر به ۳ منطقه و ۲۰ ناحیه و اجرای طرح به صورت همزمان در این مناطق و نواحی



جانبی آن شرکت و عملکرد خود در حوزه مدیریت پسماند در سطح شهر ساری را عرضه نمود.

سومین نمایشگاه جامع مدیریت شهری و دستاوردهای شهرداری های سراسر کشور

هر ساله نمایشگاهی در مصلى امام خمینی (ره) تهران با موضوع ارائه دستاوردهای شهرداری های سراسر کشور و سازمان های تابعه آن برگزار می گردد. سازمان مدیریت پسماند نیز به مشابه سنوات گذشته با آماده سازی اقلام مورد نیاز جهت ارائه در این نمایشگاه ضمن حضور فعال خود توانست عنوان «سازمان پسماند برتر کشور» را نیز کسب نماید.

برگزاری جشن پسماند، در سینما سپهر ساری

همزمان با اجرای طرح تفکیک زباله از مبدأ در سطح شهر ساری، انجام برنامه های مختلف فرهنگی و هنری به منظور آموزش شهروندان در دستور کار سازمان قرار گرفت. از این رو، سازمان، فعالیت هایی چون تهیه و توزیع بروشور، نصب ادواری بنر، اجرای مسابقات نقاشی و ... برای کودکان و مواردی از این دست را به مرحله اجرا درآورد. از جمله این فعالیت ها می توان به برگزاری جشن با موضوعیت زباله اشاره نمود که سازمان در اولین گام، اقدام به اجرای برنامه هنری ویژه کودکان و نوجوانان در سینما سپهر ساری نمود.

آموزش و فرهنگ سازی به شهروندان در قالب نصب بنر در سطح شهر

در راستای اجرای طرح تفکیک زباله از مبدأ و مدیریت صحیح پسماند، یکی از ضروریات اجرای طرح، ارائه آموزش همگانی و اطلاع رسانی به شهروندان، در قالب بنر می باشد. از این رو، سازمان مدیریت پسماند؛ با طراحی و چاپ بیش از ۳۰ عدد بنر و استند و نصب آن ها در میادین و خیابان های شهر، در حقیقت اذنان عمومی را با واژه هایی چون: پسماند، زباله های خشک و تر و تفکیک و جداسازی زباله ها، آشنا نمود.

از عواقب ناشی از جمع آوری و دفع نادرست زباله تا حد زیادی بکاهدیکی از این روش ها، ساخت و پخش برنامه به صورت انیمیشن می باشد که در بین کوچک ترها و حتی بزرگ ترها خواهان زیادی دارد. شایان ذکر است؛ در حال حاضر برنامه مورد نظر در چند نوبت از شبکه استانی پخش شد و در نظر است، در ادامه این برنامه ها به صورت مداوم از شبکه استانی پخش شود. قابل ذکر است؛ تأثیر گذاری بالای پخش چنین برنامه هایی، سازمان را بر آن داشته تا سری دوم برنامه های انیمیشن را با موضوعیت خاک و نخاله، استقرار کانکس های زباله و آموزش فرهنگ صحیح رفتار با زباله در مهدهای کودک را تهیه و از شبکه استانی پخش نماید.

ادامه و اتمام بهسازی فاز ۲ مرکز دفن زباله شهر ساری

با تکمیل ظرفیت مرکز دفن زباله قدیم، اجرای دفن بهداشتی و مهندسی زباله شهر به فاز یک مرکز دفن جدید که آماده شده بود، منتقل شد. همزمان با ورود زباله های شهر به فاز یک، شهرداری با انعقاد قرارداد، اجرای عملیات بهسازی (خاکبرداری) فاز دوم مرکز دفن را به سازمان واگذار نموده و سازمان با شناسایی پیمانکار ذیصلاح از اواخر مرداد ماه سال ۹۰ شروع به اجرای عملیات خاکبرداری مرکز دفن زباله در فاز دوم به حجم تقریبی ۳۳۰ هزار متر مکعب و با عمق ۱۷ الی ۲۰ متر نموده که اجرای عملیات مذکور از سال ۹۰ در سال ۹۱ ادامه یافته و با عنایت به حساسیت و اهمیت اجرای کار، پروژه در سال جاری به اتمام رسیده است.

شرکت در اولین همایش بین المللی و ششمین همایش ملی مدیریت پسماند در مشهد

در مهم ترین عرصه برای ارائه عملکرد و اقدامات سازمان ها، شرکت ها و شهرداری ها، سازمان مدیریت پسماند شهرداری ساری در اولین همایش بین المللی و ششمین همایش ملی مدیریت پسماند و نمایشگاه

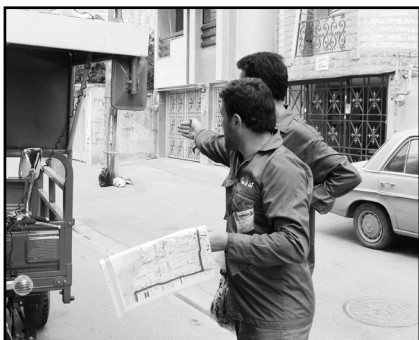
حوزه مدیریت پسماند به سازمان پسماند شهرداری، در گام اول؛ جمع آوری و حمل زباله منطقه ۳ شهر ساری به این سازمان واگذار شد. این منطقه با مساحتی بالغ بر ۱۶۳ هکتار و جمعیت بیش از ۹۵ هزار نفر به طور متوسط روزانه ۷۰ تن زباله تولید می کنند. این منطقه، بافت شهری خاصی داشته و استقرار جمعیت قابل توجه در آن و نیز کوچه و معابر نسبتاً تنگ و باریک و ...، اهمیت اجرای کار را در منطقه، دو چندان نموده است. سازمان نیز طی مراحل قانونی و اداری، پیمانکار ذیصلاح را شناسایی و در حال حاضر بیش از سه ماه است که عملیات جمع آوری و حمل توسط پیمانکار سازمان در دست انجام می باشد.

ساماندهی خاک، نخاله و ضایعات ساختمانی شهر

نظر به حساسیت های موجود در زمینه تولید خاک و نخاله و ضایعات ساختمانی و روش مناسبی برای دفع آن ها، سازمان را برآن داشته تا با تهیه طرحی به نام «ساماندهی خاک، نخاله و ضایعات ساختمانی»، سهم موثری در این راستا بردارد. از این رو، طرح فوق تهیه و ستادی به منظور اجرای آن ایجاد نمود و با اخذ مصوبات هیأت مدیره، شورای سازمان و شورای اسلامی شهر، از مهر ماه سال جاری رسماً طرح مذکور آغاز شده است. اکنون نخاله ها به سایت مورد نظر واقع در کمربندی جدید شهر ساری هدایت و به این شکل از تخلیه و دیوی این دسته از ضایعات در گوشه و کنار شهر جلوگیری می شود. از زمان اجرای عملیات فوق تاکنون، هر ماهه بیش از ۱۰ هزار تن ضایعات ساختمانی، تخلیه و دیو شد.

ساخت و پخش برنامه تلویزیونی انیمیشن با موضوع پسماند

نظر به اهمیت آموزش همگانی و اطلاع رسانی عمومی، سازمان مدیریت پسماند ضمن انعقاد قرارداد با مجری، مصمم است تا با پخش چنین برنامه هایی با هدف ارتقای فرهنگ رفتار با زباله در میان شهروندان،



علی داوودیان مدیر عامل بنیاد بیماری های نادر کشور:

از بیماران نادر حمایت می کنیم

راستا قرار می دهیم، اظهار داشت: "سایت نادر نیوز" نیز راه اندازی شده که کاملا خبری است. هم چنین ما بنیاد بیماریهای نادر را در مازندران و تهران به بهره برداری رسانده و در استان فارس و آذربایجان غربی، این بنیاد افتتاح شده است. تلاش می کنیم طی سال آینده در سراسر کشور، بیماران نادر را ساماندهی کنیم.

بیماری نادر یعنی؛ تنهای تنها، که ما باید کنارشان باشیم

در ادامه این مراسم، "حمید فرخ نژاد" برنده سیمغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد در سی و یکمین جشنواره بین المللی فیلم فجر و "گامران نجف زاده" به عنوان سفیران بنیاد بیماری های نادر، معرفی شدند. فرخ نژاد در سخنانی گفت: بیماری با خود تنهایی می آورد و بیماری نادر یعنی؛ تنهای تنها که ما باید کنارشان باشیم.

یادآور می شویم؛ این مراسم با حضور پررنگ هنرمندان رشته های مختلف، به ویژه سینما و موسیقی، ورزشکاران، پزشکان و بیماران نادر به همراه خانواده های آنان، برگزار شد.

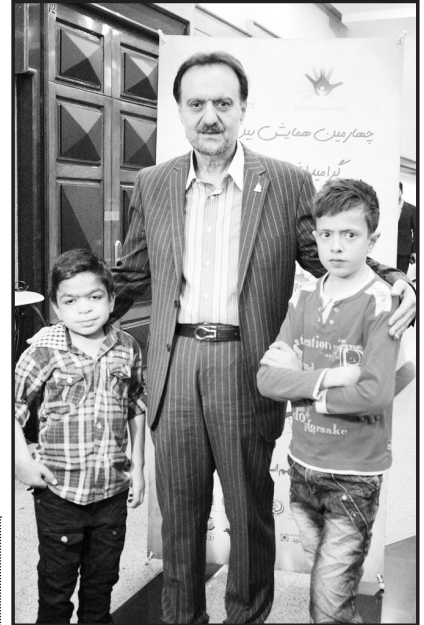
علی داوودیان مدیر عامل بنیاد بیماری های نادر کشور، اهل بهمنیر مازندران است و شعبه ای از این بنیاد را در ساری؛ مرکز استان دایر کرده است.

سیما برگزار شد، گفت: زحمت اصلی را خانواده ها می کشند و محور کار بنیاد بیماری های نادر، حمایت از آن هاست.

"علی داوودیان" ادامه داد: رئیس بنیاد بیماران نادر جهان، می گوید که؛ بیماران نادر، بدون مرز هستند و اگر این حرف درست است، چرا بیماران ما دارو ندارند؟ رئیس بنیاد بیماران نادر جهان باید به این مطلب توجه کنند که بیماران، چه گناهی مرتکب شدند که در حال حاضر با مشکلات دست و پنجه نرم می کند.

وی با اشاره به این که بنیاد بیماری های نادر، نهاد مردمی است و به هیچ نهاد دیگری وابسته نیست، افزود: تمام تلاش مان را برای خدمت به این بیماران می کنیم و تا کنون ۱۶ هزار نفر تحت پوشش این بنیاد، از "سلامت کارت نادر" استفاده می کنند و خدمات رایگان دریافت می دارند.

وی بیان کرد: برخی می گویند؛ این پول ها را از کجا می آورید! باید بگویم که ما از جایی پول جمع نکرده و بنده پدر و مادرم کشاورز بوده اند و آن زمان، از من خواسته بودند که زمانی که وضع مالی خوبی پیدا کردم، مال خود را صرف بیماران مستمند کنم که بنده بعد از این اتفاق، بنیاد بیمارهای نادر را تاسیس کردم. مدیرعامل "بنیاد بیماری های نادر" با بیان این که ما مجله رایگانی در اختیار بیماران و مسئولان در این



مدیرعامل "بنیاد بیماری های نادر" در چهارمین همایش بین المللی گرامیداشت "روز جهانی بیماری های نادر" که در سالن همایش های صدا و

در همایش رسانه و انقلاب اسلامی عنوان شد؛

کسی که شجاعت ندارد در روزنامه نگار نشود

در ادامه برنامه، گروه آیینی زندگی سوادکوه به سرپرستی علی حسن نژاد به اجرای نوروزخوانی و موسیقی محلی و برخی مراسم و نمایش های آیینی همچون لوچو و سما پرداخت.

اعضای هیئت مدیره جدید خانه مطبوعات مازندران در یکی از نخستین اقداماتش همایشی را با عنوان رسانه و انقلاب اسلامی را در دانشگاه آزاد ساری برگزار کرد. صادقلی رنجبر در این همایش گفت: رسانه جای آدم های ترسو و بزدل نیست و محل مصاف و مقابله است و کسانی که به این عرصه ورود پیدا می کنند باید پی بسیاری از چیزها را به تن خود بمالند.

وی با بیان این که کسانی که شجاعت ندارند وارد عرصه روزنامه نگاری نشوند، افزود: رسانه ها بیان صریح مردم و جزو دستگاه ثانوی به حساب می آیند، یعنی تقویت کننده ارتباط دو نفری هستند که به هم نمی رسند.

این مدرس دانشگاه میل به بزرگ زنی و غول کشی را آفت دیگر رسانه ها برشمرد و ادامه داد: بعضی ها از سقوط آدم های بزرگ لذت می برند و چون خودشان نمی توانند بالا بروند، تلاش می کنند دیگران را پایین بیاورند.

سخنران دوم ایرج نیازآذری -رئیس خانه مطبوعات مازندران- بود که به نمایندگی از این خانه روی سن رفت و ضمن بیان برخی قدردانی ها، توجه به مطبوعات و رفع تنگناها، از جمله مسایل معیشتی و مشکل کاغذ را خواستار شد.

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی مازندران نیز گفت: رسانه باید نقشه راه را تعریف کند و نقش احزاب را بازی نکند.

ابراهیمی با اشاره به این که رسانه شایسته دارد، افزود: مطبوعات باید کلان نگر باشند و جزئی نگری را دنبال نکنند.





غلامرضا عشریه، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مازندران:

تراز تجاری رضایت بخش نیست

گفت: تولیدکننده نیازمند حمایت مسئولان بوده چرا مشکلات فعلی تولیدکنندگان فرا استانی است و فشار تحریم، تورم و کمبود مواد اولیه و ستاره دار شدن واحدهای صنعتی در بانکها مهم ترین مشکلات فعلی تولیدکنندگان است.

این مسئول اتاق بازرگانی مازندران گفت: بهره بانکی طاقت فرسا شده و در برخی مواقع از ۳۳ درصد هم تجاوز کرده و در مواقعی با احتساب سودهای متفرقه بهره بانکی تولیدکنندگان به ۴۰ درصد هم رسیده است.

شغغال آمار صحیح ندارد

عضو کمیسیون عمران مجلس شورای اسلامی از نبود آمار صحیح اشتغال در کشور انتقاد کرد.

محمد دامادی در همایش ملی اقتصاد مقاومتی افزود: هم اکنون چهار میلیون دانشجو در کشور وجود دارد و سالانه یک میلیون نفر به این تعداد افزوده می شود و فکری برای اشتغال این افراد به صورت هدفمند صورت نگرفته است.

عضو هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران گفت: تراز تجاری ایران و قرقیزستان راضی کننده نیست.

غلامرضا عشریه در نشست با رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس قرقیزستان در اتاق ساری اظهار داشت: امید است با سفرهای مقامات ایرانی و قزاقی به دو کشور، شاهد توسعه مرادوات باشیم.

وی با اعلام اینکه متأسفانه روند ارتباطات تجاری مازندران با قرقیزستان رو به کاهش بوده است، افزود: میزان مرادوات تجاری به ۳۵ هزار دلار معادل ۴۰ تن فولاد و چند تنزل یافته است.

صنایعی که ستاره دار می شوند

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی مازندران از ستاره دار شدن برخی واحدهای تولیدی و صنعتی استان در بانکهای مازندران ابراز نگرانی کرد.

غلامرضا عشریه در همایش اقتصاد مقاومتی در ساری

دامادی با اعلام اینکه یکسال از سرشماری عمومی کشور می گذرد ولی آماری دقیق از میزان اشتغال و بیکار در کشور نداریم، افزود: بر اساس آمارهای غیررسمی هم اکنون ۵۰۰ هزار نفر به جمعیت شاغلان کشور کاسته شده و از ۲۱ میلیون شاغل در سال ۸۹ به ۲۰٫۵ میلیون در سال ۹۰ رسیده است.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران:

امسال، صادرات ۱۰۵ میلیون دلار افزایش داشت



کنگ، مالزی، امارات، سوریه، لبنان، ترکیه، چین، ژاپن به عنوان مقاصد صادراتی استان می باشند. رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت مازندران تصریح کرد: پیش بینی صادرات در یازده ماهه سال جاری حدود ۲۳۰ میلیون دلار بوده که با توجه به صادرات ۳۵۶ میلیون دلاری، میزان ۱۵۵ درصد اهداف این بخش در یازده ماهه سال جاری محقق شد.

وی از رشد ۲۴۶ درصدی صادرات مرکبات از گمرکات مازندران طی یازده ماهه سال ۹۱ خبر داد و گفت: صادرات مرکبات طی یازده ماهه سال جاری نسبت به مدت مشابه آن در سال ۹۰ رشدی ۲۴۶ درصدی داشته است. وی با اشاره به کشورهای هدف صادرات مرکبات گفت: کشورهای CIS نظیر: ارمنستان، قزاقستان، ترکمنستان، ازبکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس و کشورهای

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران گفت: طی یازده ماهه سال جاری نسبت به مدت مشابه صادرات استان مازندران رشد ۴۲ درصدی داشته است. به گزارش روابط عمومی سازمان صنعت، معدن و تجارت مرتضی هاشم پور افزود: در یازده ماهه سال جاری بیش از دو میلیون و ۱۰۱ هزار تن انواع مواد غذایی (بیسکوئیت-پوره-نوشابه و آبمعدنی-رب گوجه فرنگی-آب میوه و کنسانتره و...)، سیمان، محصولات کشاورزی (مرکبات-کیوی-گل و گیاه و...)، انواع مواد معدنی، مصالح ساختمانی، مصنوعات چوبی و... به ارزش حدود ۳۵۶ میلیون دلار به مقصد کشورهای هدف ارسال شد.

وی به کشورهای هدف اشاره کرد و گفت: کشورهای نظیر: عراق، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قزاقستان، ارمنستان، افغانستان، ویتنام، هنگ

همچون: افغانستان، ترکیه، عراق و لبنان به عنوان کشورهای هدف می باشند.

رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان مازندران با بیان اینکه مازندران قطب اول انواع میوه به ویژه مرکبات (پرتقال و نارنگی) در کشور است اظهار داشت: بخش قابل توجهی از این میوه ها قابلیت صادرات به کشورهای هدف را دارد.

مشترکین محترم

به منظور استفاده از امکانات سامانه پیام کوتاه شرکت توزیع برق مازندران نظیر دریافت آفرین مبلغ بدهی، دریافت شناسه قبض و

شناسه پرداخت، ارائه قرائت کنتور و ... شماره رمز رایانه قبض خود را به ۱۰۰۰۹۱۲۱ پیامک نمایید.

روابط عمومی - شرکت توزیع نیروی برق مازندران

گذری بر موسیقی مازندران (سازهای زهی)



شناخت سازهای هر منطقه، به درک ارزش های فرهنگی، هنری و تاریخ آن منطقه کمک می کند. در شماره های پیشین، گذری به موسیقی مازندران و هم چنین سازهای کوبه ای داشته ایم. در این شماره، از سازهای زهی تبری، به اقتصار سخن می گوئیم. سازهای زهی، سازهایی هستند که صدای دلفراخ از به ارتعاش در آمدن زه، تار یا سیم که معمولا با زخمه زدن یا ضربه زدن (سازهای زهی مضرابی یا زخمه ای) و یا با کشیدن کمان یا آرشه به روی زه (سازهای زهی آرشه ای یا کمانی)، ایجاد می شود

مقدمه:

شناخت سازهای هر منطقه، به درک ارزش های فرهنگی، هنری و تاریخ آن منطقه کمک می کند. در شماره های پیشین، گذری به موسیقی مازندران و هم چنین سازهای کوبه ای داشته ایم. در این شماره، از سازهای زهی تبری، به اقتصار سخن می گوئیم.

سازهای زهی، سازهایی هستند که صدای دلخواه از به ارتعاش در آمدن زه، تار یا سیم که معمولا با زخمه زدن یا ضربه زدن (سازهای زهی مضرابی یا زخمه ای) و یا با کشیدن کمان یا آرشه به روی زه (سازهای زهی آرشه ای یا کمانی)، ایجاد می شود

دوتار تبری (داتار)

دوتار، از دسته سازهای زخمه ای ایران، با پیشینه چند هزار ساله و از سازهای رایج در مازندران است که در همراهی با آواهای تبری و منظومه سرایی هایی، چون: حرایب، طالب و زهره، شاه پریون، عباس مسکین، حیدر بیگ و صنم بر و... و نیز بزم های شبانه و مجالس شادمانی، به صورت تک نوازی و ریزمقام ها با همراهی با سازهای کمانچه، کش تمبک، دس دایره و هم چنین در تسکین درد بیماران و هراس های ناشی از "جنگل ترس"، نواخته می شود.

دو تار نواز تبری، به طور عمده، خواننده و راوی داستان های کهن بوده و شروع نوازش را با کلام خدا و صلوات بر محمد و آل محمد آغاز می نماید که تقدس خاصی برای نوازنده و شنونده دارد. دوتار یا داتار، سازی است با کاسه ای گلابی شکل، توخالی و تقریبا کشیده، از جنس چوب شاه توت، به عمق حدود بیست سانتی متر که صفحه ای نازک روی آن کشیده شده و با دسته ای از جنس چوب گردو با طول تقریبا یک متر (کاسه و دسته)، این ساز، دوزخ از جنس ابریشم یا سیم دارد که با اتصال به سیم گیر در انتهای کاسه، شروع و از خرکی از جنس چوب شمشاد در روی صفحه، عبور کرده و در امتداد دسته از روی شیطانک در انتهای دسته عبور می کند و متصل می شود. کمانچه، بستگی به طرح سازنده آن، حدود شصت سانتی متر طول دارد که با آرشه ای ترکه مانند، از جنس چوب ازگیل، بارشته هایی از موی دم اسب در حدود پنجاه سانتی متر، صدای دلخواه را ایجاد می کند. لازم به ذکر است؛ کمانچه تبری، اندازه ای متوسط نسبت به کمانچه نواحی دیگر داشته و دهانه کاسه به صورت افقی بیضی شکل است. چون کمانچه نواز مازنی معتقد است؛ دهان سخن گوی کمانچه، مثل لبان سخن گوی آدمیان است که ناگفته ها را می گوید و یادآوری می کند.

در بخش بعدی، از سازهای بادی مازندران، ریتم ها، مقام ها و منظومه های مازندران، سخن می گوئیم.

دوم، نقش و اخوان را دارد. دست دیگر نیز وظیفه اجرای زخمه برای ایجاد صدا توسط انگشتان، در ناحیه صفحه را دارد. لازم به ذکر است، دوتار مازندران از لحاظ شکل ظاهری، آمیخته ای از دو تار خراسان و دوتار ترکمن صحرا است.

کمانچه تبرستان (کمونچه)

کمانچه، از دسته سازهای زهی آرشه ای و بدون دستان یا پرده و از مهم ترین سازهای مازندران در همراهی دوتار و آواز تبری است. استفاده از این ساز در تمام مراحل عروسی، از انواع سما؛ حموم سری، یک چوبه، دو چوبه، کابلی، جلویی، چکه سما، عروس یاری و... به همراه تمبک و دایره زنگی و مقام های؛ کتولی، حقانی، امیری، طالبی و... و نیز منظومه سرایی های حماسی و عشقی از یلان مازندران، با دوتار و تمبک و دس دایره، نوازش می شود. بسیاری از مقام ها فقط مخصوص کمانچه است که با دوتار همراهی نمی شود و کمانچه نواز، با تکنیک های تکنوازی و آواهای تبری می خواند و می نوازد. کمانچه؛ از کاسه ای کروی شکل، پشت بسته و توخالی از جنس چوب توت، به قطر حدود بیست سانتی متر که روی آن پوست نازک بره با چسب سریشم کشیده می شود و توسط میله ای از فلز مس یا برنج به عنوان پایه، از داخل کاسه عبور کرده و دسته ای از جنس چوب گردو را به کاسه متصل می کند.

کمانچه تبری، سه سیم دارد که از پایه فلزی به عنوان سیم گیر متصل و از روی خرک از جنس چوب شمشاد، بر روی پوست عبور کرده و در امتداد دسته از روی شیطانک به گوشی ها که در کنده کاری انتهای دسته قرار دارد، عبور می کند و متصل می شود. کمانچه، بستگی به طرح سازنده آن، حدود شصت سانتی متر طول دارد که با آرشه ای ترکه مانند، از جنس چوب ازگیل، بارشته هایی از موی دم اسب در حدود پنجاه سانتی متر، صدای دلخواه را ایجاد می کند. لازم به ذکر است؛ کمانچه تبری، اندازه ای متوسط نسبت به کمانچه نواحی دیگر داشته و دهانه کاسه به صورت افقی بیضی شکل است. چون کمانچه نواز مازنی معتقد است؛ دهان سخن گوی کمانچه، مثل لبان سخن گوی آدمیان است که ناگفته ها را می گوید و یادآوری می کند.

در بخش بعدی، از سازهای بادی مازندران، ریتم ها، مقام ها و منظومه های مازندران، سخن می گوئیم.

گوم بواش شهری ریکا (۱) همسایه کیجا مه شه نه

پیرما گفت. چی گفت؟ دَر گوش من گفت. چی گفت؟ بواشکی گفت. چی گفت؟ همین جوری گفت. چی گفت؟
گفت: روزی به آبادی اندر آمد، همه سبز و خرم. تا چشم کار می کرد، جنگل بود و رودخانه بود و گل بود و گیاه. جمعی بدید، به قطع درختان مشغول. پرسید: اینجا را نام چیست؟

یکی برآورد به مازندران سرود، که: مازندران شهر ما یاد باد
به جز این جا، بقیه اش آباد باد

دیگری گفت: ای پیر، این جا را مازندران نامند و طبرستان خوانند و به ما که مردم اش باشیم "پشوتن" گویند زیرا که بدن هایمان پر مو است!

پیر ما مدتی در این بوم و بَر، گشت و در احوال مردم اش مذاقه کرد. روزی فغان و آه برکشید و جمعی بر گردش حلقه زدند. پس پیر ما خطبه ای خواند تا جمعی را دگرگون سازد. آن گونه که خود نقل می کرد، گفت: این چه سرزمین است و شما؛ چه مردم؟ که اگر این جا را همه گل می کاشتید، از هلند نامی در فرنگ، ثمره بیشتر گرفته بودید و اگر از مردم استان های دیگر برای فرج دعوت کرده بودید، دیگر نامی برای چین و ماچین و امارات و دبی نمانده بود. فغان از بی تدبیری و آه از دست شما که در بهشت زندگی می کنید و قدرش نمی دانید.

جمعیت سخن غرای او که بشنیدند، آه برکشیدند و ناله ای بسیار از آنان به در شد. در برخی کتب آمده که جمعی بر سرزنان، به بیابانی روانه شدند، سمنان نام. در آن جا کارگری همی کردند و از این درد بسیار به خود پیچیده گشتند.

پیر ما گفت. چی گفت: در گوش من گفت. چی گفت؟ بواشکی گفت. چی گفت؟ همینجوری گفت. چی گفت: گفت: روزی به آبادی اندر آمد همه سبز و خرم که مازندران اش بود نام. مردم اش همه مهمان نواز و گرم کله (دارای سرهای گرم). اندکی با آن ها پلکید و جفت و جور شد. روزی فغان برکشید و جامه درید و طاقت از کف بداد. او را گفتند: ای پیر تو را چه شده؟

پیر ما جواب بداد: این جا چه سرزمین است و شما چه مردم؟ که نه از برای خود کار می کنید و نه می گذارید دیگری کار بکنند. چون کسی از شما خواهد اموری اصلاح گرداند و جمعی را به نان و نوایی رساند، زود دودنه می پوشید و به تشک می روید و روی سر و گردنش کار می کنید و برایش لنگ می بندید و یک خم را نشان داده، دو خم اش را می گیرید و کنده اش می کشید و او را به پل می برید و فیتیله اش را می پیچید. آن گونه که توان سرپا شدن برایش نماند. زیرا که کشتی گرفتن خوب می دانید و همگی اهل فن اید.

جمعی به ناله افتادند و جمعی به خنده.

پیر ما گفت. چی گفت؟ در گوش من گفت. چی گفت؟ بواشکی گفت. چی گفت؟ همین جوری گفت. چی گفت؟

گفت: روزی به مازندران نامی اندر شد. با مردم اش نان خورد و نمک خورد و قدر نمک دان بدانست. خواست تا از پیری خود آن ها را سود رساند و به آن ها پند گوید و اندرز دهد و کرامات بسیار از خود به یادگار گذارد.

از کرامات پیر ما یکی این است

مشت وا کرد و گفت همین است

در برخی نسخه های خطی نیز آمده:

از کرامات پیر ما چه عجب

مشت وا کرد و گفت یک وجب

و غیره و ذلک و ها کذا و ها کذا و قسی علی هذ.

پیر ما را عزتی و نعمتی و قوتی بود، فراوان. هیچ کم و کسری نداشت. روزی درویشی بدید که پیشه اش شاعری بود. سر سوزن ذوقی در او بدید و همه را بگفت که این پیر از من پیرتر است و هیچ پیری چون او، پیر نیست. پس شعرهایش برای این و آن بخواند و حظی فراوان آن ها را نصیب بداد. از آن شعرها؛ یکی این است که نگارنده در کتب خطی یافته است؛

گوم بواش شهری ریکا،

همسایه کیجا، مه شه نه

نقل است که پیر ما این شعر بسیار دوست می داشت و برای برخی می خواند و می گفت: از این شعر پند گیرید و ملک و املاک خود به بیگانه نفروشید تا به ویلاهاشان به حسرت نگرید. عجا بر هوشی که او داشت. وا حیرتا.

پیر ما گفت. چی گفت؟ در گوش من گفت. چی گفت؟ بواشکی گفت. چی گفت؟ همین جوری گفت. چی گفت؟

گفت از مازندران پرسیدم؛ تو را شکنجه چگونه توان دادن.

گفت: ای شیخ، شکنجه بالاتر از آن ندیدم که مرا بر چوبی ببندند؛ آن گاه "علی گرابیلی" گذاشته و من جنب نتوان خوردن و هیچ قر و قمیش از من بیرون نتوان تراویدن.

(۱): برگفته از شعر جابر نوری، شاعر مازندرانی

معنی: پسر شهری؛ برو گمشو / دختر همسایه مال من است

خوابی که دیر شد!

روزی، روزگاری در ولایت غربت پادشاهی بود که هر شب یک خواب می‌دید. این پادشاه چهار صد و پنجاه تا خوابگزار داشت که هر کدام شان اهل یک ولایتی بودند و می‌توانستند هر خوابی را تعبیر کنند.

یک شب پادشاه در خواب دید که در دشت خرمی نشسته و سفره‌ای پیش رویش گسترده است. ناگهان یک دختر زیبا پیدا شد و تمام غذاهای سفره را خورد و پس از آن سر یک سفره دیگر رفت و از آن سفره هم خورد. در این وقت پادشاه از خواب پرید. تمام خوابگزاران دربار جمع شدند ولی هیچ کدام نتوانستند خواب پادشاه را تعبیر کنند.

در نهایت، خوابگزار اعظم دربار گفت: «ای پادشاه، من پیرومردی را می‌شناسم که استاد من است و در یک ولایت دیگر زندگی می‌کند. اگر او را احضار بفرمایید، حتما خواب شما را تعبیر می‌کند.»

پادشاه فی‌الغور دستور داد تا خوابگزار اعظم، یک هیأتی را ترتیب بدهد و در معیت آن‌ها برود و پیرومرد را ببورد. خوابگزار اعظم با هیأتی مرکب از وزیر دست‌چپ، وزیر دست راست، فرماندهان قشون، چهارصد و چهل و نه خوابگزار دیگر، رسته آشپزان، گروه خیاطان، یازده هزار و پانصد و شصت پهلوان، خانواده‌های هیأت همراه، خبرنگاران، عکاسان و حرکت کرد به طرف ولایت مورد نظر. این هیأت در یک سفر دو ماهه، نصف خزانه پادشاه را خرج کردند و سر آخر پیرومرد را پیدا کردند و با خودشان آوردند به ولایت غربت. پادشاه که بی‌صبرانه منتظر ورود پیرومرد بود، خوابش را برای پیرومرد تعریف کرد.

پیرومرد برای تعبیر خواب، سه روز مهلت خواست. بعد از سه روز به دربار آمد و زمین ادب بوسه داد و گفت: «ای پادشاه، من در این سه روز، خیلی فکر کردم اما نتوانستم خواب شما را تعبیر کنم. با این حال جای امیدواری باقی است، چون من استادی دارم در ولایت جابلقا، اگر بودجه در اختیارم بگذارید، می‌روم او را به اینجا می‌آورم.»

پادشاه به خزانه‌دار گفت: «هر قدر بودجه لازم است، در اختیار پیرومرد بگذارید.» پیرومرد لیست مایحتاج و مخارج سفر و هیأت همراه را تحویل خزانه دار داد و خزانه دار، هر چه در خزانه باقی مانده بود، بار شتر کرد و تحویل پیرومرد داد.

پیرومرد هیأت همراه ولایت غربت را همراه خودش برد به ولایت خودش و از آن جا زن و فرزند و فامیل و آشنای خودش را هم برداشت و همگی با هم رفتند به ولایت جابلقا.

سه ماه طول کشید تا استاد را همراه خودشان آوردند به ولایت غربت، در طول این مدت، علاوه بر دارایی خزانه، یک مبلغ سنگینی هم از پادشاه ولایت جابلقا و بانک جهانی، وام گرفتند و خرج کردند.

وقتی قافله خوابگزاران و هیأت همراه به دروازه ولایت غربت رسید، پادشاه امر کرد فی‌الغور به حضور او بروند. پادشاه با بی‌قراری خواب خودش را برای استاد جابلقایی نقل کرد و خواست که هر چه زودتر خوابش را تعبیر کند.

استاد جابلقایی پرسید: «شما کی این خواب را دیده‌ای؟» پادشاه گفت: «نخود پنج ماه پیش.» استاد، رمل و اسطرلاب را پیش کشید و قدری حساب و کتاب کرد و در نهایت، پس کلاهش را خاراند و گفت: «ای پادشاه، این طور که بروج فلکی و محاسبات رمل و اسطرلاب نشان می‌دهد، این خواب تا حالا دیگر تعبیر شده است.» پادشاه گفت: «مگر تعبیر خواب من چه بوده؟»

استاد جابلقایی گفت: «آن دختر زیبا، خواب و رؤیای شما بوده و آن سفره، خزانه شما. تعبیر خواب شما این است که شما تمام خزانه خود را ظرف پنج ماه صرف خواب و خیال خودتان می‌کنید.» پادشاه گفت: «آن سفره دیگر، چی؟» استاد گفت: «آن سفره دیگر، خزانه دیگران است.»

پادشاه از شنیدن این تعبیر و دیدن صورت حساب مخارج دو هیأت اعزامی و اسناد استقراض خارجی، از حال رفت و از آن روز به بعد تصمیم گرفت که دیگر اصلاً خواب نبیند. ما از این داستان نتیجه می‌گیریم که قبل از چاپ کتاب‌های تعبیر خواب، مردم تمام درآمدشان را صرف تعبیر خواب و خیال‌شان می‌کرده‌اند!

قصه ما به سر رسید، کلاغه به خونه ش نرسید!

منبع: کتاب «فلاغه به خونه ش نرسید»

مکالمه در آسانسور!

کارمند دون پایه: متأسفانه تصویب شد.

کارمند دون پایه: تر: چی؟

کارمند دون پایه: قانون منع تحصیل کارگزاران دولتی در

ایام اداری...

کارمند دون پایه: تر: خوب، تو چرا ناراحتی؟

کارمند دون پایه: آخر، آقای مدیر کل تازه داشت دیپلمش را می‌گرفت. قرار بود به همه کارمندان شیرینی بدهد!

عاشق دلار

ما عاشق و دلخسته و مفتون دلاریم

هر شب ز غمش تا به سحر خواب نداریم

بیدار نشینیم، به صف در سر کویش

چون صبح رسد خسته و منگیم و خماریم

تا یار سر قله رفعت بنشسته

با کوهنوردان بلد هم‌ره و یاریم

محبوب شناور شد و ما جمله شناگر

در حمله موجش تک و تنها نگذاریم

هرگز به ملامت نرویم از سر کویش

کز خاک درش سیم و زر اندوخته داریم

معشوقه ما این ورق سبز عزیز است

در راه وصالش همه بی‌صبر و قراریم

تفال!

دل گرسنه ز من، خاویار و میگو خواست

بر این هوس، دوسه هفته عجیب پا بر جاست

تفالی بزدم بهر شام امشب خود

نوشته بود در آن: نان بربری با ماست!

پیازیه!

گشته غوغایی بپا از نرخ بالای پیاز

هست توی سفره‌ها خالی دگر جای پیاز

نرخ آن پیوسته بالا می‌رود همچون دلار

جان ما بر لب رسید از نرخ بالای پیاز

قیمت موز و پیاز امروز تقریباً یکی ست

بسکه بالا رفته نرخ وحشت‌افزای پیاز

کاش تصویرش ز سیما پخش می‌شد یک شبی

تا که بنشینیم جمله، بر تماشای پیاز

رباعی

کشک و کره از هلند یا آلمان است

خامه ز رومانی و مجارستان است

انواع پنیر می‌رسد از بلغار

پس دعوی «خودکفا» شدن چاخان است؟



جدول شماره یک نوروز - سال ۹۲

															۱
															۲
															۳
															۴
															۵
															۶
															۷
															۸
															۹
															۱۰
															۱۱
															۱۲
															۱۳
															۱۴
															۱۵

طراح الف - تهرانی

عمودی:

- ۱- نفس خسته - فلاخن و سلاح پرتابی - فلز هادی
- ۲- باغ معروف کاشان - ذره باردار - پول کامبوج - واحدی در سطح
- ۳- حرف فاصله - تصدیق روسی - حرارت و گرمی - از حبوبات
- ۴- پول فلزی - اثری از بهادالدین
- ۵- حرف انتخاب - آزادگان
- ۶- لوس و بیمزه - اسکلت
- ۷- دراز به هم ریخته
- ۸- ورزشگاه - مظهر فصل بهار
- ۹- مرکز استان آذربایجان غربی
- ۱۰- خوردن - وحشی
- ۱۱- قیمت بازاری - زهر - پرندگان که سپاه ابرهه را درهم شکستند
- ۱۲- ظاهر و آشکار - سفینه ای که یوری گارگابین را به فضا برد
- ۱۳- جغد - نزد عرب
- ۱۴- کارآموز پزشکی - ناشنوا - تکیه بر پشتی
- ۱۵- خالق همای و همایون

افقی

- ۱- سفره عید - از شهرهای آلمان
- ۲- اجداد لباس ژاپنی
- ۳- فتوی دادن
- ۴- ردیف
- ۵- از رسم و رسومات این ایام
- ۶- تراوش اذهان جستجوگر - مخفیانه - با دشت می آید
- ۷- ماهی هزار کیلویی - طاقت و تحمل
- ۸- رودی آرام - نوکر - ناشنوا
- ۹- بردت - کافی - پایتخت فراری
- ۱۰- غلاف شمشیر - درس نوشتنی - پیش درآمد آشغال
- ۱۱- مظهر طبیعت - ناشنوا - شهری در آلمان
- ۱۲- رودی در چین - همسویی و صفا در دوستی
- ۱۳- بیشه و نیزار - دهان - سرای پرندگان
- ۱۴- اولین قوم ایرانی - دوستی - کلام چوپان
- ۱۵- سوغات بهار - نام قدیم اندونزی

ماهک! خونی در رگ های کودکان مبتلا به سرطان

اولین بازارچه خیریه

ماهک

برای ساخت بیمارستان فوق تخصصی
کودکان مبتلا به سرطان



مکان: خیابان فرهنگ، روبروی بانک مسکن
زمان: ۱۰ الی ۱۲ اسفند

عشق را به زندگی تبدیل کنیم

ماهک

مجمع خیرین
بیمارستان فوق تخصصی کودکان مبتلا به سرطان

تنها بیمارستان فوق تخصصی
کودکان مبتلا به سرطان در شمال کشور
با همراهی و مشارکت شما عزیزان در حال احداث می باشد.

شماره حساب:
۰۱۰۴۴۵۸۷۱۰۰۰ - قبل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات
۰۱۰۶۹۵۳۲۶۹۰۸ - قبل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی ایران
۰۵۵۳۵۵۵۵/۹۱ - قبل پرداخت در کلیه شعب بانک سپه
۴۳۱۳۳۳۰۸۷۱۸۲/۲ - قبل پرداخت در کلیه شعب پستبانک
۲۱۱۲۴۰۰ - قبل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت
۶۰۳۷ - ۶۹۱۹ - شماره سپهر کارت بانک صادرات

جهت عضویت در این عمل خیر خواهانه
از اقسام مختلف جابجه دعوت به عمل می آید.

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره ذیل تماس حاصل فرمایید.

دفتر مرکزی: ساری، ج. فرهنگ، ساختمان شهر پارک ۳، طبقه ۶، واحد ۶۰۹
پاسخگویی ۲۴ ساعته: ۰۲۲۰۰۵۵۰ - ۲۲۰۰۵۹۹ - فکس: ۲۲۰۰۵۹۹

بیمارستان (در حق مداخله) ساری، فلوار پاسداران، ضلع غربی بیمارستان بوعلی سینا
www.maahak.org

ماهکی بپیوندند. برگزاری نخستین بازارچه خیریه طی سه روز در ساری که با استقبال خوب شهروندان ساری روبرو بود، از جمله فعالیت هایی است که برای شناخت بیشتر ماهک انجام شده است. کنسرت محلی دیار ماهک، به سرپرستی و آهنگسازی امین رامین و خوانندگی محمد مهدی ناطق نیز با حمایت ماهک در روزهای دهم و یازدهم اسفند در سالن سینما سپهر ساری برگزار شد که حضور علاقمندان خود را به همراه داشت.

قلک شکان

یکی از واپسین اقدامات سالجاری مجمع ماهک ویژه برنامه "قلک شکان" است که عصر روز هفدهم اسفند ماه با حضور بیش از یک هزار و ۵۰۰ نفر از اعضای که قلک ماهک را در اختیار داشتند و جمع کثیری از شهروندان مازندرانی، در سالن سید رسول حسینی ساری برگزار شد که همه ی کسانی که با خود قلکی آورده بودند، بنا به درخواست شان قلک دیگری بردند. هم چنین در این مراسم که با برنامه های فرهنگی و هنری همراه بود، به تعداد اعضای ماهک افزوده شد.

بروشور، در میان مخاطبان حاضر در نمایشگاه توزیع کرد. **خبرهای خوش**

دبیرمجمع خیران ماهک گفت: سقف اول زیرزمین، تا نیمه فروردین ماه آماده تحویل می شود. رضا شهریاری گفت: هزینه ۲۵ میلیون تومانی بتن پی را یکی از پیمانکاران شهر تقبل کرده است.

مازندرانی های پایتخت هم آمدند پای کار

یکی از برنامه های ماهک در روزهای اخیر، حضور دو تن از اعضای مجمع، در نشست مازندرانی های مقیم تهران در پایتخت بود.

مستول کمیته فرهنگی مجمع خیران ماهک، گفت: حضور در گردهمایی مازندرانی های مقیم تهران برای جلب مشارکت های مردمی بوده است. علی فرح آبادی ادامه داد: در سال ۹۲ برگزاری جشنواره های مختلف با موضوعات فرهنگی را در دستور کار داریم. از دیگر برنامه های ماهک، حضور بعضی از اعضای این مجمع در همایش سازمان نظام مهندسی استان در محمودآباد بود تا خانواده بزرگ نظام مهندسی نیز به جمع

"مجمع خیرین سلامت کودکان مبتلا به سرطان مازندران" (ماهک) فعالیت رسمی خود را در سال ۱۳۸۹ تحت نظارت دانشگاه علوم پزشکی با هدف ساخت بیمارستان فوق تخصصی کودکان انکولوژی، آغاز نمود.

این مجمع ضمن تلاش جهت تسریع در احداث بیمارستان یاد شده، فعالیت های متعدد فرهنگی و هنری را پوشش می دهد تا علاوه بر آشنایی بیشتر شهروندان با اهداف ساخت این بیمارستان و تشویق هم استانی ها به امر خیر، اطلاع رسانی و آگاهی بخشی در حوزه بیماری کودکان را توسعه بخشند. در ادامه، به بخشی از فعالیت های ماه گذشته ماهک در مازندران اشاره می شود:

۱۰۰ نفر در نمایشگاه کتاب، عضو ماهک شدند

نائب رئیس مجمع خیران ماهک گفت: در نهمین نمایشگاه کتاب مازندران، بیش از ۱۰۰ نفر به عضویت قطره ای مجمع خیران ماهک درآمدند.

مجتبی کواکبیان گفت: مجمع خیران ماهک با دایر کردن غرفه ای در نهمین نمایشگاه کتاب مازندران، حدود پنج هزار



قدردانی مادر برابر خدمت بزرگ رفتگران، اندک است



اعضای شورا همواره در جهت رفاه حال شما گام برمی دارند و تلاش می کنیم پیشنهادات شهردار در ارتباط با نیروهای شرکتی را عملیاتی سازیم. دیگر اعضای شورای اسلامی شهر در سخنانی کوتاه، به سهم خود از کارکنان زحمت کش رفت و روب شهرداری که از آنان به عنوان سفیران پاکیزگی یاد شد؛ قدردانی کردند. دکتر رحمانی معاون فرهنگی اجتماعی شهرداری ساری نیز در حاشیه این جشن، گفت: این گونه جشن ها باعث ایجاد همدلی و همراهی میان همکاران ما در شهرداری می شود. ضمن آن که تجلیل از سفیران پاکیزگی، یک وظیفه اخلاقی است و موجب ارتقای فرهنگ پاکیزگی خواهد شد.

شهرداری ساری، تمام و کمال پرداخت شود. وی تصریح کرد: بیمه سهم کارفرما، موضوعی است که در قراردادها وجود ندارد و شهرداری به پیمانکاران پرداخت نمی کند و دستمزد این کارکنان در ساعت کاری نیز به یک هزار و ۸۰۰ تومان کاهش یافته است.

وی به ذخیره مرخصی سالانه این قشر از کارگران زحمتکش واحد خدمات شهری اشاره کرد و اذعان داشت: ذخیره مرخصی سالانه، حقی است که تضییع شده است.

پیشنهادات شهردار را عملیاتی می کنیم

مهندس فرامرز نقیبهی رئیس شورای اسلامی شهر نیز در این مراسم با قدردانی از کارکنان رفت و روب شهرداری ساری گفت:

شهردار ساری گفت: قانون، حق شب کاری رفتگران را پیش بینی کرده، ولی پرداخت نمی شود.

مهدی عبوری در جشن سفیران پاکیزگی که در سینما سپهر ساری برگزار شد، اظهار داشت: قدردانی از زحمتکشان واحد خدمات شهری و رفت و روب، هر چه بزرگ و با عزت باشد، باز هم در مقابل خدمت شبانه روزی که ارائه می دهند، اندک است. وی ادامه داد: برای این که بتوانیم بخش کوچکی از زحمات شما را قدر بدانیم، تلاش کردیم تا در بخش رفاهی کارکنان، تسهیلاتی قائل شویم.

عبوری از اعضای شورای شهر تقاضا نمود تا مصوبه‌ای از ایه دهند که حق و حقوق واحد رفت و روب معاونت خدمات شهری

اجرای موسیقی مقامی و سنتی

نواحی کردی خراسان، کردی کردستان، گیلانی، مازندرانی، شیرازی، آذری

همراه با گروه کر

پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی ساری

سرپرست گروه، خواننده: جواد غلامی

تاریخ: ۲۵-۲۴ اسفند ساعت ۲۱-۱۹ سالن جمعیت هلال احمر ساری

ایران ساری من

مرکز کاشت موی طبیعی
وقابل رشد آرا

ساری، خ فرهنگ، ج ۱۵ خرداد، ساختمان آراد
تلفن: ۰۱۵۱-۴۶۶۲
۰۱۵۱-۲۴۰۶۲۲

املاک خراسان

ساری، خ نوری، ۱۱۱۴۱۱۷
تلفن: ۰۱۵۱۲۳۶۰۵۵-۶

محل فروش لیپت

شهر کتاب ساری (خ فرهنگ، ج ۱۵ خرداد، ساختمان مازار) تلفن: ۰۱۵۱۲۳۶۰۵۵-۶

مؤسسه فرهنگی هنری چهار باغ هنر (خ قارن، جنب بانک ملت، مجتمع پزشکی صفاریه، طبقه دوم) تلفن: ۰۱۵۱-۲۲۱۴۶۱۶-۷

موسیقی ساور (خ شیخ طبرسی، روبروی خ ملت) تلفن: ۰۱۵۱-۲۲۱۱۱۶۶

موسیقی پور عادل (خ قارن، پاساژ صفاریه) تلفن: ۰۱۵۱-۲۲۲-۵۲۲

گالری موسیقی راز (خ فردوسی، ضد متر بالاتر از سینما سپهر، جنب بانک تجارت) تلفن: ۰۱۵۱-۲۲۳۶۸

شهر کتاب

شهر کتاب ساری: ساری خیابان فرهنگ خیابان ۱۵ خرداد ۰۹۵۱۳۲۶۷۰۹۵

شهر کتاب آمل: آمل خیابان هراز نبش آفتاب چهلم ۰۱۲۱۲۲۴۱۱۵۵

شهر کتاب بهشهر: بهشهر خیابان امام کوچه بانک ملی ۰۱۵۲۵۲۳۵۴۳۴

شهر کتاب قائمشهر: قائمشهر خیابان ساری روبروی ظرافت ۰۱۲۳۳۳۳۷۹۴۵

شهر کتاب تنکابن: تنکابن بلوار امام رضا روبروی دادگستری ۰۱۹۲۴۲۳۳۱۹۷